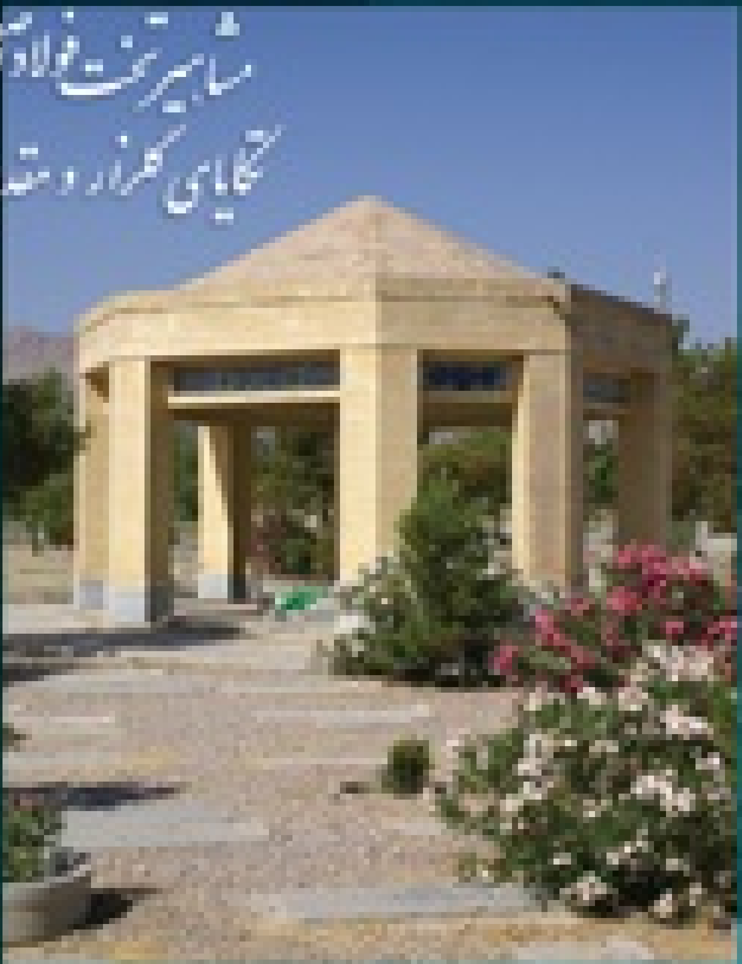
گلزار مقدس

مشاهیر تخت فولاد اصفهان

تکایای گلزار و مقدس



رحیم قاسمی

بسم الله الرحمن الرحيم

گلزار مقدس: مشاهیر تخت فولاد اصفهان

نویسنده:

رحیم قاسمی

ناشر چاپی:

سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گلزار مقدس: مشاهیر تخت فولاد اصفهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور : گلزار مقدس/مولف رحیم قاسمی ؛ مدیر تولید مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد.

مشخصات نشر : اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۴۶۰ ص.: مصور عکس نمونه .

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال :۹۷۸۶۰۰۱۳۲۰۳۰۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه : ص.۴۳۴-۴۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه

موضوع : مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد(اصفهان)

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- اصفهان -- سرگذشتنامه

موضوع : مشاهیر -- ایران -- اصفهان-- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

شناسه افزوده : مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد (اصفهان)

رده بندی کنگره : DSR۲۰۷۳ /ص۷۵ ق۲۵ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۹۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۰۷۴۱۲

ص:۱

اشاره

گلزار مقدّس

مشاهیر تخت فولاد اصفهان (تکایای گلزار و مقدّس)

مؤلف: رحیم قاسمی

زیر نظر: دکتر اصغر منتظرالقائم

مدیر تولید: مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد

ناشر سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

نوبت چاپ: اول (تابستان ۱۳۸۹) شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: کمالی نژاد / صحافی : امین

شابک: ۹ - ۳۰ - ۱۳۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

مرکز پخش: ۹۱-۶۶۳۸۸۹۰-۰۳۱۱ ۲۲۳۹۴۶۶ - ۰۳۱۱

ص:۴

فهرست مطالب

ص:۱۶

ص:۱۹

فهرست اعلام

ص:۲۰

سخن دانشنامه تخت فولاد

تخت فولاد سرزمین مقدّسی است که از دیر زمان مورد نظر علمای دین، عرفا، حکما و دانشمندان بوده و از شاخصه های هویّت اسلامی جهان اسلام و تشیّع و از نشانه های دینی، قدسی و ملی مردم اصفهان می باشد. جاذبه های معنوی ، تاریخی و هنری این آرامستان آن را به یکی از بهترین مکان ها جهت جذب زائران مشتاق و توریست های ، داخلی و خارجی نموده است.

پس از دستور مقام معظم رهبری و تأکید علمای بزرگ شهر مبنی بر حفاظت و عمران تخت فولاد و گلستان شهدا، در دوره های گوناگون به ویژه در دوره اخیر، شهرداری اصفهان در کنار عمران تکایا و ساماندهی بافت تاریخی این مزارستان همچون بازسازی و مرمت و عمران اساسی گلستان شهدا ، تکایای خواجویی، فاضل اصفهانی، میر فندرسکی، درویش عبدالمجید طالقانی، بروجردی، شیخ مرتضی ریزی، آقا محمد بیدآبادی، جهانگیرخان قشقایی، مهدوی، آغا باشی،کازرونی، صاحب روضات و ایجاد تسهیلات جهت استفاده زائران در بخش فرهنگی نیز اقدامات فراوانی انجام داده است که اهم آن ها عبارتست از:

۱- تشکیل کار گروه علمی تحقیقاتی جهت تدوین دانشنامه تخت فولاد در چهار جلد.

۲- تشکیل کار گروه مشاوران فرهنگی جهت تحلیل، بررسی و پیش برد اهداف فرهنگی.

۳- چاپ کتاب با موضوع تکایا و آثار شخصیت های مدفون در این مزارستان:

- ضیاءالقلوب (مباحثی درامامت)، تألیف محمدبن عبدالفتاح تنکابنی (فاضل سراب)

- تخت فولاد اصفهان ، تألیف آقای سید احمد عقیلی .

- بزمگاه دلبران، تاریخچه گلستان شهدا، تألیف دکتر اصغر منتظرالقائم.

- دانشمندان و بزرگان اصفهان، تالیف سید مصلح الدین مهدوی ، تصحیح و تحقیق آقای رحیم قاسمی، دو جلد.

- مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی، به همّت دکتر اصغر منتظرالقائم.

- روضه رضوان (مشاهیر تکیه کازرونی) ، تالیف آقای محمد حسین ریاحی

- گلشن اهل سلوک، (مشاهیر تکیه مادر شاهزاده) تألیف آقای رحیم قاسمی.

- نگرشی بر مشروطیت اصفهان تألیف آقای سید احمد عقیلی.

- مشاهیر مزار علّامه ابوالمعالی کلباسی، تألیف آقای علی کرباسی زاده.

- بوستان فضیلت (مشاهیر تکیه بروجردی) تألیف آقای حمید خلیلیان.

- احوال و آثار ملّا اسماعیل خواجویی، گردآورنده آقای سید مهدی رجایی.

- مشاهیر مطبوعاتی اصفهان مدفون در تخت فولاد تألیف آقای علی اخضری.

- شرح مجموعه گل (مشاهیر تکیه سیدالعراقین)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- دشت خرّم (دیوان عباسعلی اصفهانی متخلص به خرّم)، تصحیح علیرضا لطفی.

- حدیث خوبان (حکایات مشاهیر تخت فولاد)، گردآوری آقای حمید خلیلیان.

- گلزار فضیلت (مشاهیر تکیه فاضل هندی)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- بزم معرفت (مشاهیر تکیه خواجویی)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- هدایهالفؤاد، تألیف ملا اسماعیل

خواجویی، ترجمه مرحوم شیخ احمد روحانی.

- دانشنامه تخت فولاد اصفهان، جلد اول، گروه مؤلفین.

- بزم قدسیان (مشاهیر تکیه تویسرکانی)، تألیف آقای رحیم قاسمی.

- جلوه قرآن در خاک تابان (مفسران و خادمان قرآن مدفون در تخت فولاد)، تألیف آقایان سیّد احمد عقیلی و حمید خلیلیان.

۴- راه اندازی مجموعه موزه های تخت فولادگنجینه سنگ نوشته ها با عکس خانه و موزه روزنامه نگاران در تخت فولاد.

۵ - برگزاری همایش در بزرگداشت مشاهیر مدفون در تخت فولاد همانند:

– همایش فاضل سراب و اصفهان عصروی.

– بزرگداشت محقّق و مورّخ شهیر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

۶- چاپ دهها نمونه بورشور از تکایا و زندگینامه بزرگان مدفون در تخت فولاد

۷- راه اندازی تورهای تخت فولاد شناسی و راهنمای زائران شهری و کشوری.

۸ – برگزاری دوره های آموزشی اصفهان و تخت فولاد شناسی که تا کنون پنج دوره برگزار شده است.

۹- شرکت در نمایشگاه های مختلف شهری.

ص:۲۲

۱۰- حمایت از ساخت فیلم خاک تابان.

از رسالت های مهم این مرکز در عرصه فرهنگی چاپ و احیای آثار بزرگان مدفون در این ارض مقدس می باشد و چاپ کتاب «گلزار مقدّس» تألیف جناب آقای رحیم قاسمی در همین راستا به انجام رسیده است.

جا دارد در اینجا از کوششهای محقق گرامی جناب آقای رحیم قاسمی تشکر و قدردانی گردد.

مدیر دانشنامه تخت فولاد اصفهان

دکتر اصغر منتظر القائم

عید فطر ۱۴۳۱

مطابق با ۱۹ شهریور ۱۳۸۹

ص:۲۳

تکیه گلزار

از تکیه های زمان پهلوی است که پس از فوت مرحوم آقا رجبعلی شاعر متخلص

به "گلزار" بنا گردیده و عده ای از شعرا و فضلای اصفهان در صحن تکیه و اطاق های اطراف مدفون گردیده اند.

ص:۲۵

آقا رجبعلی "گلزار"

اشاره

فرزند حاج ملا حسین، از شعرای معروف اصفهان و اساتید فن شعر.

وی در ۱۳ رجب سال ۱۳۰۲ق متولد شد.

از کودکی به شعر راغب و طبع شعری اش شکوفا بود.

وی از جوانی به کار قلمزنی روی آورد و به موازات کسب و کار، از طبع آزمایی نیز غافل نبود و مدت نزدیک به ۱۶ سال در انجمن دانشکده اصفهان که به همت مرحوم میرزاعباس خان "شیدا" برپا می شد شرکت می نمود.

وی از جوانی به مدح و منقبت خاندان عصمت و طهارت پرداخت و تا پایان عمر به این افتخار مباهی بود.

گلزار از زبان شیدا

ادیب دانشمند میرزا عباس خان "شیدا" در مقدمه دیوان او می نویسد:

"از بدایت حال و عهد صباوت، طبعش موزون و با مضامین بکر مشحون.

در وفا و صفا طاق و در محبت و وداد بی مانند.

قلبش آئینه سان، مجلای انوار حقیقت، مغزش مشحون از شور عشق و الفت. الحق فرشته ای است در لباس بشر و انسانی است جاذب اهل نظر.

قدمی برنداشته جز به راستی و گامی نگذاشته جز به درستی.

دل های دوستان همه مجذوب مهر اوست.

ص:۲۷

از حاصـل دست رنـج خود، بحمـد الله، قرین سـعادت و از حرفه و پیشه خویش مشـمول نعمت. تـاکنون جز مـدح علی و اولاـد علی ممـدوحی نداشته و سخنی بیرون از شرط صدق و صفا نگفته.

چنانچه از سـیمای شـریفش، آنان که اهل نظرنـد، خواهند فهمید که یک عالم حقیقت و یک دنیا انسانیت در وجود عزیز القدرش مسـتور و از هر چه جز کمال نفس است دور است.

از ابتدای تأسیس انجمن دانشکده اصفهان تا نهایت که قریب شانزده سال باشد، مجمع اهل فضل را زینت افزا بودند و این بنده را قرین سعادت می فرمودند.

تمام انظار گویندگان بدیشان معطوف وبیشتر همّ این بنده نسبت به این برگزیده

ص:۲۸

اهل هنر مصروف بود؛ چه از کلامش سخن آشنا می شنیدم و از این گلزار حقیقت خرّمی های فوق التصوّر مشاهده می کردم".

"گلزار" از دیدگاه دکتر محمد شفیعی

(۱)

مرحوم دکتر محمد شفیعی در مقدمه دیوان گلزار در سال ۱۳۳۷ش می نویسد: "گلزار از ابتدای تولد شاعر به دنیا آمد؛ چه آن که به عقیده من شعر به تمام معنی بود. از شاعر جز لطافت طبع، رقّت مضامین، تلفیق عبارات، تجسّم مناظر و سایر افزارهای خودنمایی شعر، انتظارات دیگری هست که همه در سیمای ملکوتی گلزار جمع شده بود. به حکم سخن استاد بزرگ سعدی:

همه قبیله من عالمان دین بودند

مرا معلّم عشق تو شاعری آموخت

ص:۲۹

۱- دکتر محمد شفیعی در سال ۱۲۹۹ش در محله بیدآباد اصفهان متولد شد. دوره متوسطه را در زادگاهش به پایان رساند و همزمان دروس حوزوی را نیز فراگرفت. پس از گذراندن دوره دانشسرای تربیت معلم از سال ۱۳۲۰ به خدمت آموزگاری در وزارت فرهنگ درآمد و سالیانی به تدریس در نقاط دورافتاده پرداخت. سپس برای ادامه تحصیل به تهران رفت و در سال ۱۳۳۴ دکترای زبان و ادبیات فارسی خود را از دانشگاه تهران گرفت. در سال ۱۳۳۶ وارد دانشگاه شیراز شد و مدت ۱۴ سال در سمت معاونت و ریاست دانشکده ادبیات و استادی به خدمت پرداخت. وی حدود ۱۲ سال نیز در دانشگاه آزاد نجف آباد و پیام نور اصفهان تدریس کرد و سرانجام در پی یک بیماری جانکاه در روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۰ش وفات کرد و در باغ رضوان مدفون شد. کتاب "مفسران شیعه" و "فریاد کویر" که مجموعه اشعار اوست به چاپ رسیده است. گلشن نام آوران نوشته آقای محمد طاهری ص ۷۱ – ۶۸.

با آن که "گلزار" در خانواده حاج ملا حسین روحانی و عالم عصر خویش متولد شد، از اوان کودکی شاعر بود. کم کم شعر می گفت و با همان قیافه برای این و آن می خواند تا بالاخره شاعری به نام و سخن گویی توانا شد.

"گلزار" در غزل سرایی دست غریبی داشت. در انواع مختلفه شعر: قصیده ،غزل، قطعه، رباعی، ترجیع بند و ترکیب بند مهارتی به خرج داده است. مخمّس بهاریه او در وصف نوروز و مدح حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام معروف است. در توحید شعر گفته و پیامبر اسلام و ائمه هدی را در آثار خویش ستوده و مدح کرده است.

در انجمن دانشکده استاد محترم آقای عباس شیدا عضویت داشته و مورد علاقه عموم شعرای اصفهان بوده است.

تعداد اشعارش به پانزده هزار می رسد؛ ولی آنچه که برای طبع آماده شده است بیش از شش هزار بیت نیست که در انواع مختلفه شعر، معرّف لطافت ذوق و قدرت طبع وقّاد اوست.

سبک شعرش عراقی متمایل به هندی است.

در بدیهه گویی قدرتی نشان داده که در خلال آثارش به آن ها اشاره می رود.

از این شاخه سرسبز شاخه ای جدا نشد و طراوت طبع و صفای خویش را مانند دیگرآرزوهای خود با خویش به گور برد...

دوستانی که قریب به چهل سال با وی آشنا بودند، یاران نزدیک او ادعا می کنند: لب "گلزار" هیچ وقت از خنده خالی نبود. قیافه معصوم وی هیچ گاه گرفته و

غضبناك به نظر نمی رسید. "گلزار" همیشه می خندید...

سجیه اخلاقی "گلزار" که معتقد استاد عزیز آقای صغیر است همان بردباری و شکیبایی اوست که روی تمام صفات و ملکات اخلاقی او را گرفته است.

اگر "گلزار" را ندیده اید با احیای این مناظر ذهنی می توانید او را بشناسید:

مردی پرهیزکار و خوش عمل،

شاعری لطیف طبع و خوش برخورد،

گوینده ای مهربان و خنده رو بود.

به هر کس با نظر علاقه نگاه می کرد.

رنجش دوستان را با حسن خلق از یاد می برد.

با همه شعرا مأنوس و گاه گاه با حسن برخورد مخصوصی اشعار آنان را اصلاح می کرد. از دوستان نزدیک وی: استاد محترم آقای صغیر شاعر معاصر، خواننده معروف حضرت آقای تاج اصفهانی و رفیق مهربان او آقای غلامحسین درخشان عکّاس... آقای رضا محمودزاده قلمزن که در ضمن چهل سال آشنایی و شراکت مورد علاقه وافر او بود و در ابتدای دیوان خویش به محاسن اخلاقی او اشاره کرده است.

آقای میرزا علی مشفقی که انتشار دیوان وی را به عهده گرفتند و آقای "رجاء" خویشاوند سببی و یکی از نزدیکان ایشان... آقای محمد علی شکیبایی کرمانی دوست شاعر ایشان که مورد علاقه شاعر بردبار و شکیبای ما بود؛ آقای برخوردار که اغلب از محضر او برخوردار می گردید.

ص:۳۱

افسوس مرا با این گلزار معرفت و عشق وقتی اتفاق ملاقات دست داد که برف پیری پیشانی او را پوشانیده و گلچین مرگ برای قطع این درخت سالخورده آماده بود...".

حکایت

شاعر ارجمند جناب آقای حاج احمد خلیلیان (فرزند مرحوم میرزا علی خلیلیان رجاء) حکایت زیر را از زبان مرحوم گلزار (شوهرخاله خود) برای نگارنده نقل کرد:

مرحوم گلزار شغل قلم زنی داشت و مغازه او در بازار زیر چهارسو مخلص بود. وی چند شاگرد نیز داشت که یکی از آنان مرحوم شکیب شاعر اصفهانی بود.

مرحوم گلزار نقل می کرد: زمانی یک سینی با نقش منارجنبان ساختیم که بسیار مورد توجه خریداران واقع شد و فروش آن رونق زیادی به کارمان داد. در زیر نقش منارجنبان یک بیت شعر فکاهی نیز افزوده بودیم که:

اگر نشان طلبی صنعت صفاهان را

بیا بگیر و بجنبان منارجنبان را

سال ها از ساخت سینی منارجنبان گذشت و همچنان رونق آن برقرار بود. روزی شخصی آمریکایی به همراه مترجم به مغازه آمد. سینی را دید و پسندید. چند عدد از آن را خرید و به شاگردان هم انعام داد و رفت.

فردا پاسبانی از شهربانی آمد و مرا با خود به شهربانی برد. در آن جا بدون تفهیم اتهام، مرا بازداشت کرده و سپس تحویل زندان دادند.

مدت ده روز بدون این که بدانم جرمم چیست در زندان به سر بردم.

شب دهم، شخص بزرگواری را در خواب دیدم.

سلام کردم. پاسخ سلامم را داد و پرسید: که هستی؟

گفتم: رجبعلی گلزار.

فرمود: شاعر هم که هستی!

عرض کردم: بله.

فرمود: چرا برای منارجنبان شعر می گویی و برای ما شعر نمی گویی؟

فهمیدم که یکی از حضرات معصومین علیهم السلام است.

خواستم بپرسم شما که هستید که از خواب بیدار شدم.

دیدم بیتی به ذهنم آمده است:

فلک در گردش خود هیچ می دانی چه ها کردی؟

ز آدم تا به خاتم ظلم و کین بر انبیا کردی

این بیت را مطلع قصیده ای قرار دادم و در آن به مصائب انبیا و چهارده معصوم

اشاره کردم.

آخرین بیت را که سرودم بلندگو نامم را صدا زد که برای رفتن به دادسرا آماده شوم. به همراه مأموری به دادسرا رفتم.

قاضی نام و مشخصات مرا پرسید و یادداشت کرد. سپس گفت: می دانی برای چه به زندان افتادی؟ گفتم: نه. کشو میزش را جلو کشید و یکی از همان سینی ها را بیرون آورد و گفت: برای این.

گفتم: من ده سال است این را می سازم و از طریق فروش آن امرار معاش می کنم.

ایراد آن در کجاست؟

گفت ایراد در شعر آن است.

معلوم شد مترجم آن شخص آمریکایی، به او چنین القا کرده بوده که این شعر فحش و توهین به شما است و او که صاحب منصب بوده شکایت کرده و باعث گرفتاری من شده است.

قاضی گفت: باید تعهد بدهی که دیگر از این سینی ها نسازی.

گفتم: شعر آن را عوض می کنم و همان وقت این بیت به ذهنم رسید:

اگر نشان طلبی صنعت صفاهان را

ببین به دیده عبرت منارجنبان را

قاضی قبول کرد و با دادن تعهد آزاد شدم و فهمیدم که چهارده معصوم مرا تنبیه کرده اند که چرا استعداد شعری ام را در مسیر درست به کار نگرفته ام.

ص:۳۴

تصویر

ص:۳۵

دیوان اشعار

اشاره

دیوان اشعار این شاعر شیرین بیان که شامل انواع مختلف شعر و به خصوص غزل است، سه بار به شرح زیر به چاپ رسیده است:

۱. در زمان رضا شاه با مقدّمه میرزا عباس خان "شیدا" به وسیله شرکت کتابفروشی فردوسی اصفهان در ۱۶۷ صفحه.

۲. در سال ۱۳۷۱ق با ترتیب و تدوین میرزا علی مشفقی، به خطّ حسین ناسخیان و به ضمیمه برخی از اشعار آقای میرزا علی خلیلیان متخلص به "رجاء"، به همّت کتابفروشی اسلامیه تهران و کتابفروشی کمالی اصفهان.

مرحوم صغیر اصفهانی در این باره گوید:

حاجی کمالی آن که بود با صفا قرین

با بعضی از اعاظم دوران و اهل دین

در طبع و نشر دفتر "گلزار" از خلوص

کردند سعی و لطف خدا گشتشان قرین

افتادشان به دست خوش امروز رشته ای

کان می کشد به جنّتشان روز واپسین

کردند خرمن آنچه که محصول عمر اوست

خلقی ز خرمنش همه گشتند خوشه چین

دیوان شاعر آینه روی شاعر است

در این کتاب طلعت "گلزار" ما ببین

عمری تمام مدح علی گفت و آل او

در حقّ وی "صغیر" چه مدح آورد جز این

ص:۳۶

کی محو گردد از نظر او که بوده است

"گلزار" با "صغیر" چهل سال همنشین

گردید این کتاب مرتّب ز "مشفقی"

او را علی است ناصر و آل علی معین

"گلزار" در قطعه ای به زحمات مرحوم مشفقی و مشتاقی در ترتیب دیوان و کوشش در طبع آن اشاره کرده و می گوید:

تعالی الله ز رای و همّت والای مشتاقی

زهی بر همت والا، خهی بر رای مشتاقی

ص:۳۷

در اول "مشفقی" کوشید در ترتیب این دیوان

سپس شد طبع ز اقدامات کوشش های مشتاقی

به عالم مانده باقی زین دو تن "گلزار" اشعارت

به محشر باد یار "مشفقی" مولای مشتاقی

۳. دیوان گلزار برای سوّمین بار به وسیله کتابفروشی ثقفی اصفهان در ۲۵۲ صفحه چاپ حروفی شده است. در این چاپ قصائد و غزلیات مرحوم میرزا علی خلیلیان متخلص به "رجاء" نیز از ص ۲۵۵ تا ص ۳۹۲ آمده است.

تقریظ "شیدا" بر دیوان گلزار

مرحوم میرزا عباس خان شیدا در تقریظ بر دیوان "گلزار" می نویسد:

"رعناترین گلی که به گلزار روزگار سر برزند، زیباترین شکوفه ای که در فصل نوبهار نهال سعادت را زینت بخشد، حمد خداوندی است - جلّ وعلا - که در هر سری سرّی نهاد و در هر دلی شوری افکند؛ به اختلاف فصول، اصولِ خلل ناپذیرِ عالمِ ایجاد را برقرار، و به تناوب لیل و نهار بساط تبدیلات و تغییرات روزگار را استوار ساخت؛ تا دانا عبرت گیرد و نادان آسیب ملال نبیند. و درود نامعدود بر پیغمبر محمود و آل و اولاد او باد.

سپس، چون در این عصر سراسر نصر، که ایران باستانی بوستان سعادت گردیده،

و کشور ساسانی دشواریش به آسانی و قرین تأییدات آسمانی گشته... از هر گوشه و کنار عندلیبان گلشن انس و بلبلان خوش الحان دانش و بینش مترنّم و دیوان های هوش زدا و نغمات دل ربا به معرض و نمایشگاه عالم آورده، اینک هم به نوبه خود، استاد فضل و بلاغت و سخن سنج بی همال فصاحت، آقای رجبعلی گلزار، چشم اهل هنر را روشن و گلستان طبع مستعدان را طراوتی به سزا بخشیده، از نشر این کتاب مستطاب و دیوان حقایق و دقایق، دری از خلد گشوده و شمیمی از نسایم فرح افزای فردوس آورده و دماغ جان هر صاحب ذوقی را معطّر ساخته.

گر صدق سخن خواهید دفتر را برگشایید تا دقایق حقیقت بنگرید و دیوان را باز کنید تا حقایق و لطایف مشاهده کنید، که گل را باید دید و لذّت برد و شهد شکر را باید چشید و شیرین کام گردید. نافه را باید برگشود تا مشام جان معطّر شود و سخن گوینده را باید شنود و به میزان درایت سنجید تا به کنه آن رسید".

اشعار "منعم" در ماده تاریخ دیوان گلزار

(۱۳۵۳)

میرزا شکرالله منعم(۱) که به نوشته شیدا: "الحقّ والانصاف استاد شعر و ادب و جامع فضایل و کمالات صوری و معنوی" بوده، قطعه ای در تاریخ "دیوان اشعار آبدار حضرت گلزار، رفیق شفیق و دوست با تحقیق" خود سروده که چنین است:

ص:۳۹

۱- شاعر شیرین سخن و ادیب عارف. از شعرای مشهور اصفهان که به شغل زرگری اشتغال داشته و در انواع فنون سخن استاد بوده و به گفته خودش بیش از صد هزار بیت شعر سروده بود. وی در شنبه ۴ جمادی الاولی ۱۳۶۰ق وفات نمود و در تکیه آغاباشی مدفون گشت.

لوحش الله از این دفتر پرمایه نغز

که بود سحر حلال، ار که نباشد اعجاز

از مضامین نو و تازه که درج است در او

جای دارد که بگوییم بود مخزن راز

در صفاهان بشکفت این گل و بوی او رفت

تا به تبریز و خراسان و عراق و شیراز

باشد این دیوان بزمی که ز اشعار در اوست

گلعذارانِ کش و لاله رخانِ طناز

هرکجا وصف می و جام شده در شعری

مستمع مست شود زان چو خمار از بگماز

اندر این ملک به تصدیق همه اهل سخن

شهد الله که بود روح فزا و ممتاز

نیست اغراق اگر گویم "گلزار" بود

به قصیده چو "شهاب" و به غزل همچو "نیاز"

هر یکی بیت که در او شده از خوبان وصف

هست بزمی که پر از لعبت چین است و طراز

کلماتش زده فریادِ درستی آری

بلبلانش ز شعف گشته به هم، هم آواز

گر به دقّت به مضامین بدیعش نگری

مرغِ روح آید از بوی خوشش در پرواز

قصه کوته، سرِ زلفِ سخنانش به کف آر

خوش نگه دار که باشد سرِ این رشته دراز

بی زبان باری کردند چو در این گلزار

بلبل آسا سخنان نغمه سرایی آغاز

بلبل ناطق "منعم" پی تاریخش گفت:

"گل گلزار معانی بشکفته چو بناز"

نمونه اشعار گلزار

اشاره

تا می عشقت مرا شد در ایاغ

لحظه ای از غم نمی یابم فارغ

شب به یاد شمع رخسارت خوشم

شکر لله نیستم شب بی چراغ

جز که در چاه زنخدانت دگر

یوسف دل را کجا گیرم سراغ

تا بهار است و بود گل در چمن

خوش بود با لاله رویی طرف باغ

خیز چون بلبل سوی گلشن رویم

حالیا کز باغ بیرون رفت زاغ

ساقیا از زهد خشک افسرده ایم

خیز و کن از باده ما را تر

دماغ کی ز گل "گلزار" را

باشد نشاط کز غمت دارد به دل چون لاله داغ

* * *

دلبر ما بر سر ناز است باز

در بر او دل به نیاز است باز

دوخته ام چشم و دل از ماسوی

لیک به دیدار تو باز است باز

دیده محمود شده پر ز خاک

باز به دیدار ایاز است باز

قصه گیسوی تو کوتاه کرد

عمر من و قصه دراز است باز

سوختم از عشق تو زین شرر

سوخته را سوز و گداز است باز

خواجه بسی سیم و زر اند وخته

وز پی زر در تک و تاز است باز

ما پی فرمان نگرفتیم لیک

خواجه ما بنده نواز است باز

مطرب اگر نغمه داود زد

بر سر ما شور حجاز است باز

دین و دلش بردی و "گلزار" را

بر خم ابروت نماز است باز

در مدح حضرت حجه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه

ای منفعل ز روی تو خورشید خاوری

وی پا به گل ز رشک قدت، سرو کشمری

شد رایت نکویی سرو چمن نگون

تا سرو قامت تو علم شد به دلبری

باشند در سپهر ملاحت، رخ تو را

خورشید و ماه و زهره و مریخ، مشتری

بی مثل آفریده تو را حق که از بشر

در حسن با تو کس ننماید برابری

آگه شوی ز حال دل دردمند من

یک بار اگر در آینه بر خویش بنگری

ای مه چه باشد ار بنوازی مرا ز مهر

زیرا کمال مهر بود ذره پروری

چون خاک در ره تو فتادم بدین امید

باشد که بر سرم ز سر ناز بگذری

ای خواجه حال زار ضعیفان گهی بپرس

شکرانه ای که داده خدایت توانگری

زر کن مس وجود خود از کیمیای عشق

تا بی نیاز گردی از این کیمیاگری

دانی چه مقصد است در این جا ز کیمیا

اندوختن به حقه دل، مهر حیدری

ص:۴۳

شاهنشه سریر سلونی که قدرتش

کرد از ازل به کشتی ایجاد لنگری

خواندش خدا ولیّ خود و مصطفی وصیّ

به به بر این مقام و بر این عزّ و سروری

غیر از عالی ندید کسی را که مصطفی

سازد مخاطبش به خطاب برادری

ای دل اگر سعادت دارینت آرزوست

کن پیروی ز مذهب و آئین جعفری

از حق بجو فرج به ظهور ولیّ عصر

شاهنشه زمین و زمان، پور عسکری

مولای جنّ و انس که از بندگیّ حق

باشد به ماسوی اللهش از رتبه، برتری

شاهی که پیش درگه او هر شب آسمان

بندد ز کهکشان، کمر از بهر چاکری

کمتر گدای درگه او، پادشاهیش

تا مه ز ماهی و ز ثریاست تا ثری

شد در زمانه ختم امامت به شخص او

چونان که ختم شد به پیمبر پیمبری

شاها توئی که امر خلایق به دست توست

بنوشته حق به نام تو طغرای داوری

بین سوی مادحت به عنایت که راستی

پشتش شده ز کثرت آلام چنبری

من مادح تو باشم و از بی عدالتی

با من جهان سفله کند این ستمگری

"گلزار" تا به مدح و ثنای تو دم زند

از اهل نطق برده سبق در سخن وری

* * *

یا چو رخسارت گلی در گلستان باشد، نباشد

جز تو در عالم کسم اندر نظر آید، نیاید

غیر نام تو مرا ورد زبان باشد، نباشد

بوی زلف عنبرینت مشگ چین دارد، ندارد

بوی زلف عنبرینت مشگ چین دارد، ندارد

بوی زلف عنبرینت مشگ چین دارد، ندارد

کس چو ابرویت هلال ماه نو دیده، ندیده

همچو چشمت فتنه در آخر زمان باشد، نباشد

سبزه ای همچون خطت در گلستان روید، نروید

چون دهانت کوثری اندر جهان باشد، نباشد

دل به جز بر طاق ابرویت نماز آرد، نیارد

غیر کویت قبله ای اندر جهان باشد، نباشد

غیر نرد جور و کین، با عاشقان بازی، نبازی

مدعایت از حریفان غیر جان باشد، نباشد

من به نرد عشق تو جز جان و دل بازم، نبازم

در قمار عشق تو کس را زیان باشد، نباشد

کس چو من در عاشقی بی پا و سر گردد، نگردد

چون تو معشوقی سراپا دلستان باشد، نباشد

بر تن از بار غم هجرت توان ماند، نماند

جز می وصلت مرا قوت روان باشد، نباشد

لرزه بر جسمم جز از بیم فراق افتد، نیفتد

دل جز از یاد وصالت شادمان باشد، نباشد

جز غمت "گلزار" را در سینه جا گیرد، نگیرد

یا دل او غیر عشقت را مکان باشد، نباشد

تا که هستم زنده جز مدح علی گویم، نگویم

مدح دونان جز پی اخذ دو نان باشد، نباشد

* * *

به بزم، دختر رز تا ز رخ نقاب گرفت

به یک کرشمه دل و دین ز شیخ و شاب گرفت

غریو باده کشان از زمین رسید به چرخ

چو پیر میکده بر کف بط شراب گرفت

مرا که هست در این ورطه نوح کشتیبان

چه باک از آن که جهان را تمام آب گرفت

چگونه خواب درآید به چشم ما شب هجر

که انتظار تو در دیده راه خواب گرفت

به غیر عشق تو از کشور خراب دلم

خراج، کی شهی از کشور خراب گرفت؟

به پیچ و تاب شد ار زلف او به رخ، نه عجب

که مو در آتش سوزنده پیچ و تاب گرفت

شده است روز من از شب سیاه تر کامروز

مهم ز گیسوی مشگین به رخ نقاب گرفت

بگو به ماه چه لافی ز حسن در بر او

که باج حسن، مه من ز آفتاب گرفت

ملک، به دیده، تراب رهش کشد "گلزار"

کسی که همچو تو دامان بوتراب گرفت

* * *

در نرد عشق، باختن جانم آرزوست

بگذشته ام ز جان، رخ جانانم آرزوست

من مرغ قدسیم، ز چه مانم در این قفس؟

پرواز سوی روضه رضوانم آرزوست

دلتنگ شد در این قفس و آشیان تن

آب و هوای ساحت بستانم آرزوست

چون بلبل از خزان فراقت شدم خموش

در باغ وصل، ناله و افغانم آرزوست

بنشسته ام در آتش عشق تو چون خلیل

"برداً سلام" گو که گلستانم آرزوست

عمری است دل به عشوه چشم تو بسته ایم

یک غمزه زان دو نرگس فتّانم آرزوست

خواهم از آن لب نمکینت تبسّمی

یاللعجب شکر ز نمکدانم آرزوست

بنما میان ظلمت گیسو رخت که من

در شب، فروغ مهر درخشانم آرزوست

بی باده وقت شد که رود روحم از بدن

ساقی بیا که باده ریحانم آرزوست

من تشنه مردم و لبِ تو آب زندگی است

بنمای لب که چشمه حیوانم آرزوست

"گلزار" شد چو لاله دلم داغدار هجر

یک دم وصال آن گل خندانم آرزوست

تک بیت هایی از گلزار

چنان از عشق لیلی طلعتان "گلزار" شد شیدا

که مجنون می شود، کس بوید ار برگ گیاهش را

"گلزار" پای رفعتش از نه فلک گذشت

تا جای در پناه شه انس و جان گرفت

سایه پیر مغان جوی چو "گلزار"

تا شوی ایمن ز آفتاب قیامت

کار "گلزار" نه امروز کشیده به جنون

روزگاری است که دیوانه مه سیماییست

فتاد عکس تو ای گل به دیده "گلزار"

که عالمش به نظر سر به سر گلستان است

هزار مرتبه "گلزار" توبه کرد ز می

چو شد بهار و گل آمد به باغ توبه شکست

در بیابان طلب تشنه بماند م "گلزار"

خضر کو تا مگر این سوخته را آب دهد

"گلزار" را نبود چشم بر گلی

از آن زمان که بر گل رویت نظاره کرد

بنده پیر خرابات شدم چون "گلزار"

تا به گلزار سخن حسن کلامم دادند

عشق "گلزار" به حسن تو بد آن روز

نه ز وامق سخنی بود و نه از عذرا بود

عشق می بادیت ار طالب یاری "گلزار"

کی خرد راه به سرمنزل جانان دارد

کسی گر از تو جوید منزل "گلزار" را ای دل

بگو عمریست منزل در خرابات مغان دارد

در جهان هرگز نگردد پیر از بیداد دهر

هرکه چون "گلزار" می در عهد برنایی کشد

حرارتی بود از عشق بر دل "گلزار"

که هیچ کس نتوان دفع این حرارت کرد

ای گل مگر از گلشن وصل تو به عالم

جز خار جفا قسمت "گلزار" نباشد

ز عراق و ترک و زابل چه زنی ترانه مطرب

که همیشه میل "گلزار" سوی حجاز باشد

بلبل این ناله ز گلزار بیاموخت بلی

شود استاد کس ار خدمت استاد کند

دور از خم گیسوی تو حال دل "گلزار"

مانند غریبی است که دور از وطن افتد

بشوی زآب می امروز خرقه را "گلزار"

وگرنه روی تو فردا سیاه خواهد بود

عشق بلبل سبب شهرت گل شد "گلزار"

ورنه حرفی به جهان از گل و گلزار نبود

"گلزار" بُد همیشه به تحصیل نام نیک

فارغ به راه عشق تو از ننگ و نام شد

کندیم چو "گلزار" ز دل خار هوس را

در گلشن عشق تو چو ما را گذر افتاد

ز بی نیازی "گلزار" از جهان نه عجب

رود هر آن که به میخانه بی نیاز آمد

گر رسد مژده وصل تو به "گلزار"ای گل

از تماشای گلستان جنان درگذرد

همیشه خرم و سبز است حاصل "گلزار"

که دیده ای ز غم عشق، رشک یم دارد

وقت آن خوش که چو "گلزار" در این دیر کهن

وقت او صرف، سراسر به می و مینا شد

"گلزار" چون می از خم وحدت کنی به جام

بر دوش جبرئیل سبوی تو می کشد

نه عجب گر کنم اعجاز مسیحا "گلزار"

تا مرا ذکر لب یار به لب می گذرد

همچو "گلزار" ز خود بیخبرانند به عشق

که ز حسن تو به عالم خبر انداخته اند

ما فارغیم از ماسوی، زیرا که در روز جزا

نبود به غیر از مرتضی چشم امید ما به کس

ای خسرو دنیا و دین،ای مصطفی را جانشین

"گلزار" را بین بی معین، فریاد رس، فریاد رس

"گلزار" آن چنان به جهان زی که همچو گل

باشی همیشه جلوه گر از رنگ و بوی خویش

ز آفتاب قیامت چه غم مرا "گلزار"

که هست بر سر من سایه شه لولاک

بی سر و پا شو به راه عشق چو "گلزار"

تا کنی از بهر خویش کسب فضائل

اگر چه گلشن عیش مراست فصل خزان

مرا به چشم کم ای گل مبین که گلزارم

تا شنیدیم به ویرانه بود مسکن گنج

همچو "گلزار" به یک مرتبه ویرانه شدیم

"گلزار" دل کشید به عشق و جنون مرا

چون شکر دل کنم که فزود اعتبار من

بود افتخار "گلزار" به عشقت این بس ای گل

که بماند از تو و من، به زمانه داستانی

تصویر

ص:۵۲

تصویر

ص:۵۳

تصویر

ص:۵۴

خاطره ای از جمالزاده

نویسنده شهیر محمد علی جمالزاده در ماهنامه یغما (بهمن ۱۳۴۲ش) خاطره دیدار خود با مرحوم "گلزار" را بدین شرح نگاشته است:

در یکی از مسافرت هایم به اصفهان جنّت بنیان، چنان که عادت داشتم با لذّت تمام، ساعت ها در بازارها به سیاحت مشغول شدم. در نزدیکی میدان شاه و در مجاورت سرای گلشن... در دکّان محقّری استاد و شاگرد با صورت های محبوبی که خاکستر و غبار بر آن نشسته بود سرگرم کار خود بودند و صدای چکش گوش را کر می کرد. سلام دادم و پرسیدم: برای شما ممکن است برای من یک لامپادر بسازید؟

استاد که ریش کوتاهی داشت و عمامه مانند مختصری بر سر داشت پرسید مقصودتان چیست؟ بیان کردم: چنانکه می دانید لامپادر عبارت است از میله ای از چوب یا فلز به طول تقریبا یک متر و نیم که پایه عریض تری دارد و بر بالای آن آمپول های برق را نصب می کنند و حبابی از پارچه یا جنس دیگری بر روی آن استوار می سازند به طوری که نور برق چشم را آزار ندهد و در تالار پذیرایی می گذارند.

بالاخره شکسته بسته با مداد، نقش خام و ناقصی به روی کاغذ کشیدم و به دست استاد دادم. گفت: تا ببینم چه از آب درخواهد آمد.

خدا نگهدار گفتم و به تهران برگشتم. دو هفته بیشتر نگذشته بود که دو صندوق به اسمم رسید. معلوم شد لامپادر معهود است که از برنج قلم زده ساخته اند.

صورت حساب بسیار مختصر بود و در مقابل آن همه کار و صنعت و قلمزنی به

راستی ناچیز به نظر رسید.

لامپادر را با خود به ژنو آوردم وزینت منزل خود قرار دادم.

هرکس دید، از مهارت و ذوق سازنده تعجب کرد. در قسمت بالای آن که فراخ تر بود با خط نستعلیق بسیار ممتاز اشعاری قلمزنی شده بود.

خواندنش کار آسانی بود و برای دوستان و آشنایان فرنگی ترجمه کردم و همه بر ذوق استاد گمنام اصفهانی آفرین خواندند. دو رباعی از این قرار است:

رباعی اوّل:

خواهی که شوی به مردمی افسانه

یار دگران باش و ز خود بیگانه

چون شمع به نفع دگران سوز که خلق

گردند فدائی تو چون پروانه

رباعی دوم:

با خلق جهان ز پادشه تا درویش

آن کن که نباشی به مکافات پریش

تا نام تو دیگران به زشتی نبرند

نیکی کن و نیک گوی و نیکو اندیش

چند سالی گذشت و باز گذارم به اصفهان افتاد. به سراغ استاد رفتم. پیداکردن دکانش آسان بود چون در بالای لوحه ای بود به اسم "گلزار".

دیدم دکان کوچک تر شده و تنها شاگرد استاد به جای استاد نشسته و با همان سر و صورت غبارآلود مشغول کار است.

سلام دادم و پرسیدم استاد کجاست؟ و آشنایی دادم. بسیار مسرور شد. تعارف کرد و چای سفارش داد و با یک دنیا افسوس و حسرت خبر وفات استاد را داد. پرسیدم اشعاری که روی حباب آن چراغ نوشته شده بود از آن کیست؟

گفت: خود استاد شعر هم می گفت و دیوانی دارد.(۱)

وفات و مراثی

اشاره

ندیدم چون وفاداری ز کس، "گلزار"! در عالم

خیال دوری از نوع بشر دارم، خدا حافظ!

"گلزار" این شاعر با فضیلت سرانجام در ۱۹ رجب سال ۱۳۶۶ق وفات یافت.

سنگ نوشته مزار اوچنین است:

آرامگاه مرحوم رجبعلی گلزار، ولد مرحوم حاج ملا حسین، به تاریخ دوشنبه

ص:۵۷

۱- مجله یغما سال ۱۶ ش ۱۱ ص ۴۹۵ - ۴۹۴.با تشکر از دوست گرامی جناب آقای اعرابی.

نوزدهم رجب ۱۳۶۶.

چو بلبل این همه افغان و آه از آن دارم

که مرغ قدسم و در خاک آشیان دارم

فرشته ملکوتم، به دیو نفس دچار

ستاره فلکم، جا به خاکدان دارم

در این سراچه فانی دلم بسی بگرفت

هوای زندگی ملک جاودان دارم

کجایی ای اجل ای مایه حیات ابد

که انتظار قدوم تو را به جان دارم

همین بس است شرافت مرا ز بخت جوان

که پیر میکده را سر بر آستان دارم

مرا چه باک بود از گنه که روز جزا

به دست، دامن سلطان انس و جان دارم

علی شهنشه دنیا و دین که چون "گلزار"

به دل محبت او را چه جان نهان دارم

ص:۵۸

تصویر

(۲)

خزان گلزار

۶۵ سال پیش (یعنی در ۱۳ رجب ۱۳۰۲ قمری) در گلستان شعر و ادب شور و نشاطی برپا شد.
گلها هم لبخند میزدند. بلبلان روی شاخه‌های درخت نوائی سر داده شکفتن غنچهٔ زیبائی را که نسیم صبحگاهی
پرده از روی اسرارش برمیافکند بیکدیگر تهنیت میگفتند. هوا ملایم بود، نسیم میوزید، آفتاب
بالا میآمد و این غنچه لحظه بلحظه دیده بدنیای تازه بازتر میکرد. این غنچه نو شکفته ضامن سرسبزی بوستان ذوق
و صفا بود و کاروان عشاق را با آهنگ ملایم خود راه‌بر بود گلها هم میگفتند. خرم روزگاری که این غنچه باز شود
و چون ستارهٔ درخشانی در آسمان عشق و وفا لبخند زند. این لالهٔ سرخ فام مایهٔ افتخار چمن شعر و ادب خواهد شد
و شکفتنی از قدرت عجیب خداوند زیبائی و جمال را ثابت خواهد نمود. غنچه از هم شگفته‌تر میشد بدون آنکه پروائی
از قیچی باغبان و انگشت گلچین داشته باشد رشد میکرد هر چه از عمر او میگذشت بر تعداد شیفتگان او افزوده
میشد تا آنجا که چشم و چراغ گلستان شد. شبی که در حریم خانهٔ او ملائکه سرود تولد او را میخواندند فرشتگان ذوق و دل
و لطافت او را در میان گرفته و گلزارش نام گذاردند از آن بعد بسوی محضرش نشاط انگیز بود و پروانه‌های سوخته
اطراف او گرد آمده و هم با قیافهٔ آسمانی خود در بین آنها میرقصید و میانداری میکرد. گلزار از ابتدای تولد شاعر بدنیا آمد
چه آنکه بعقیدهٔ من شعر بتمام معنی بود. از شاعر خبر لطافت طبع - رقت مضامین - تلفیق عبارات - تجسیم مناظر و سایر آثار و ارکان
خودنمائی شعر انتظارات دیگری هست که همه در سیمای ملکوتی گلزار جمع شده بود. بحکم سخن استاد بزرگ سعدی (از همه قبیلهٔ من عالمان
دین بودند * مرا معلم عشق تو شاعری آموخت) با آنکه گلزار در خانوادهٔ حاج ملا حسین روحانی و عالم عصر خویش متولد
از اوان کودکی شاعر بود و کم کم شعر میگفت و با همان قیافه برای این و آن میخواند تا بالاخره شاعری نام و سخنگوئی توانا شد
گلزار در غزلسرائی دست غیبی داشت. در انواع مختلفه شعر، قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترجیع بند، ترکیب بند، چهارپاره، مخمس
بحد کمال داد سخن داده است. مخمس بهاریهٔ او در وصف نوروز و مدح حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام معروف است در توحید شعر گفته و پیامبر اسلام و ائمه
هدی را در آثار خویش ستوده و مدح کرده است. در انجمن دانشکده استاد محترم آقای عباس شیدا عضویت داشت
و مورد علاقهٔ عموم شعرای اصفهان بوده است. تعداد اشعارش به پانزده هزار میرسد ولی آنچه که
برای طبع آماده شده است بیش از شش هزار بیت نیست که در انواع مختلفه شعر معرف لطافت ذوق

ص:۵۹

۱. مرثیه مرحوم جعفر نوای اصفهانی:

(۱)

ز من گویید مرغان چمن را

که برچینند دیگر انجمن را

اگر آهنگ مرغان خوش الحان

به گوشم خوش نیاید در گلستان

مبادا پیش من گوید کسی: گل

که من بیچاره تر هستم ز بلبل

که بلبل را بود با گل سر و کار

ولی باشد مرا الفت به گلزار

خزان، بلبل به زیر پر کند سر

ولیکن تا بهار سال دیگر

چو گل را می کشد از نو در آغوش

کند درد و غم دیرین فراموش

دل من زین مصیبت بی قرار است

که گلزارم خزان فصل بهار است

دگر زین پس مرا شادی نباشد

ز قید غصّه آزادی نباشد

که می دانند یاران سخندان

جهان بی دوست زندان است زندان

ص:۶۰

۱- دیوان کامل نوای اصفهانی ص ۳۹۸ - ۳۹۷.

بدون صحبت یاران جانی

محبّان را چه سود از زندگانی

به یاد روح آن یار گرامی

بیارم چند بیتی از نظامی

"شنیدستم که افلاطون شب و روز

به گریه داشتی چشمی جهانسوز

بپرسیدند از او کاین گریه از چیست؟

بگفتا: چشم کس بیهوده نگریست

از آن گریم که جسم و جان دمساز

به هم خو کرده اند از دیرگه باز

جدا خواهند شد از آشنایی

همی گریم من از روز جدایی"

"نوا" را جان شیرین بود "گلزار"

تن بی جان ندارد هیچ مقدار

۲. ماده تاریخ مرحوم سیّد رضا بهشتی "دریا":

(۱)

از رحلت "گلزار" گل گلشن جان

گلزار ادب گشت به یک باره خزان

"دریا" پی تاریخ وفاتش بسرود:

"گلزار جهان رفت به گلزار جنان"

۱- دیوان طوفان دریا ص ۱۲۶.

۳. مرثیه محمدرضا شکیب اصفهانی:

(۱)

جان سخت برون آید از قالب جسمانی

"گلزار" از این مشکل،خوش رست به آسانی

آن کس که زند سرخوش یک جرعه می وحدت

در پا فکند از کف، پیمانه امکانی

از شوق رخ جانان هرکس نسپارد جان

در کیش سبک سیران باشد ز گران جانی

دنیا به ره عقبی در پایه پلی باشد

کز آن گذرد آخر، هر عالی و هر دانی

این منزل ویرانه آباد نمی پاید

کامی نبود در آن جز حسرت و حیرانی

گلزار معانی شد در ماه رجب پژمان

شد بلبل طبع وی خامش ز غزل خوانی

تاریخ وفات او بنوشت "شکیب" از جان

در دفتر دانایی از راه سخن دانی

از باغ جنان بلبل سر کرد برون گفتا:

"گلزار می گلگون، زد از خم روحانی"

۱- دیوان شکیب ص ۴۹۰.

۴. مرثیه و ماده تاریخ سیّد علی بدیع زادگان "هور":

(۱)

ای دل، ز عمر، کس به جهان لذتی نبرد

تا لقمه ای ز خوان کمال و ادب نخورد

کن همّتی چو دست رسد، پس پی کمال

زان پیش تر که بانگ برآید فلان بمرد

چون این فقید راد که با بردنش اجل

گفتی گلوی دانش و فضل و ادب فشرد

گلزار فنّ و شعر و ادب را خزان نمود

"گلزار" تا روان به روان آفرین سپرد

افسوس رفت و داغ غمش را به جا نهاد

وز قلب خویش رنگ فراق جنان سترد

روز دوشنبه هجده خرداد و از رجب

بُد روز نوزده که از این ورطه رخت برد

بنوشت کلک "هور" به تاریخ فوت او:

"گلزار فنّ و شعر و دُها از اجل فسرد"

۵ . مرثیه مرشد رمضان صابر اصفهانی

گلی ز گلشن اهل ادب خزان گردید

ز تند باد اجل ناگهان به فصل بهار

۱- به نقل از دیوان خطی مرحوم هور.

غلام شاه ولایت، رجبعلی که به عمر

نداشت کار دگر غیر مدحت ده و چار

به عصر خویشتن آن اوستاد کامل بود

چو شیخ و خواجه مسلط ؟ این اشعار

هزار حیف از آن شمع بزم اهل ادب

که روز روشن ما را نمود چون شب تار

خطاب ارجعی اش چون رسید از سر شوق

ببست رخت سفر زین جهان بی مقدار بگفت

از پی تاریخ رحلتش "صابر":

"بگلستان جنان... از جهان گلزار"

(۱۳۶۶)

آیه الله میر سیّد علی حسینی برزانی

اشاره

فقیه زاهد متّقی، از علما و ائمّه جماعت اصفهان.

خاندان

اشاره

وی از سادات حسینی بود و نسبش به میر سیّد علی بن میر عماد الدین محمد، مدفون در گورت (جد سادات خاتون آبادی) می رسید.

پدرش: عالم عامل و عابد کامل حجه الاسلام آقا سیّد محمد حسین حسینی از علمای محله برزان از روستاهای کنار اصفهان بود. از زندگانی و خصوصیات وی اطلاعی نداریم.

فقیه و عارف کامل آیه الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی در اجازه به آیه الله برزانی، از پدرش با عنوان: "السیّد الجلیل والمولی النبیل، العالم العامل العابد الکامل السیّد محمّد حسین وقاه الله من کلّ شین" یاد کرده است.

آیه الله سیّد محمدرضا رضوی خوانساری نیز در اجازه خود به آیه الله برزانی پدر او را: "سیّد العلماء الصالحین والفضلاء المتّقین" خوانده است.

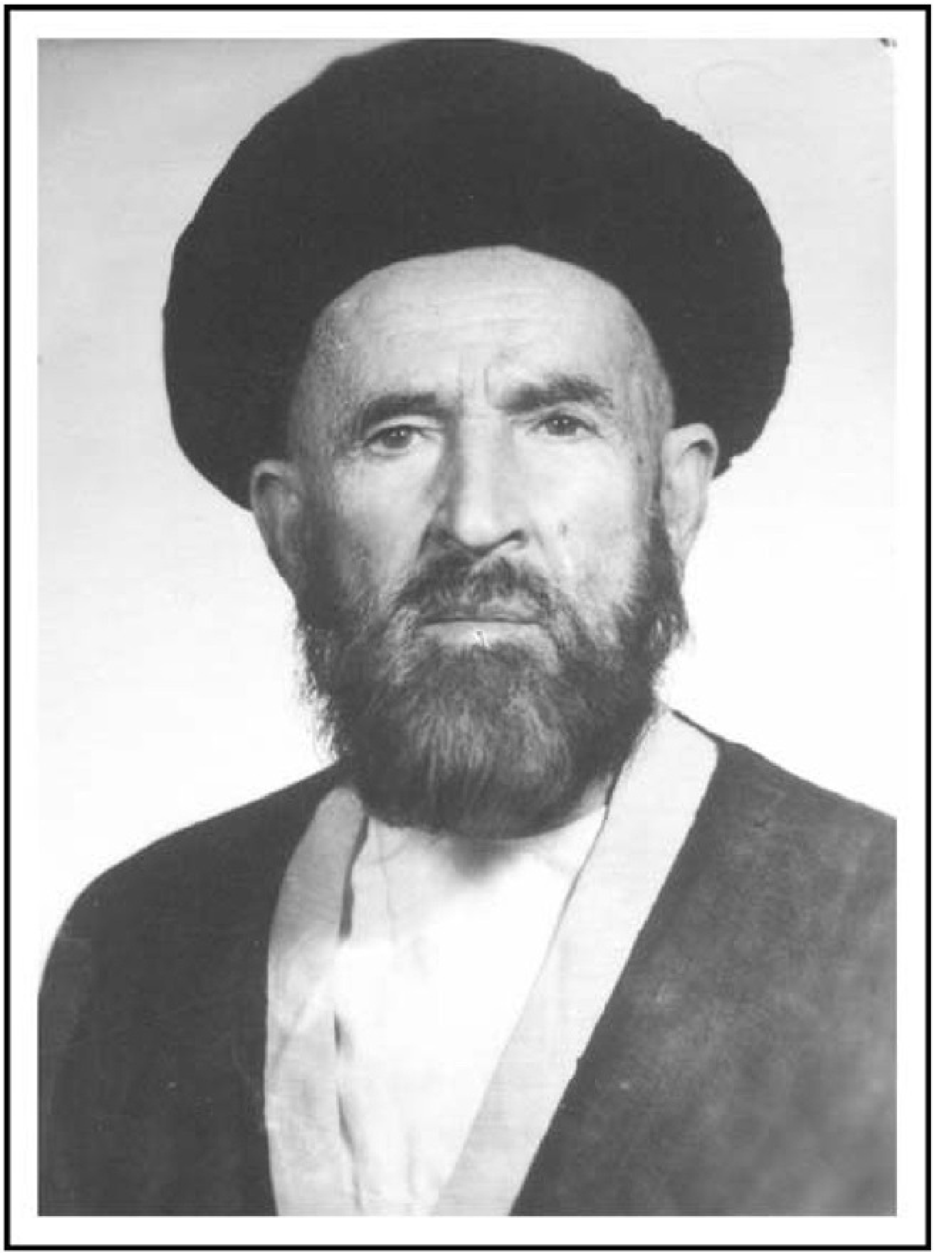
سید محمد حسین در حدود سال ۱۳۵۹ق وفات کرد و در تخت فولاد حوالی تکیه صاحب روضات مدفون شد.

از او پنج فرزند پسر باقی ماند که همگی از علما و صلحا بودند و به جز آیه الله میر سیّد علی عبارتند از:

۱. آیه الله سیّد علی اصغر برزانی

عالم فاضل زاهد، از مدرّسین عالی مقام اصفهان که در تدریس کتاب "قوانین الاصول" استادی منحصر به فرد و بی نظیر بود.

وی در سال ۱۳۰۳ق متولـد شـد. مدت دوازده سال در اصـفهان به درس آیه الله العظمی سیّد محمّد باقر درچه ای حاضـر شده، و پس از فوت ایشان در سال ۱۳۴۲ق به نجف اشرف مهاجرت نموده و سال ها از محضر درس آیات عظام: سیّد ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء الدین عراقی و میرزا محمّد حسین نائینی بهره برد و پس از نیل به مقام عالی اجتهاد به اصفهان مراجعت نمود.(۱)



۱- ارمغان اصفهان نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی ص ۸۴.

مرحوم استاد محمد ابراهیم جواهری درباره ایشان می نویسد:

بیش از ۴۰ سال "قوانین" و "مکاسب" و "کفایه" و سایر کتب ادبی و دینی را در مدرسه صدر تدریس کرد. عالمی پرهیزکار و نظیف و مرتب و منظم بود. بیان خوبی داشت. طلّاب زیادی از او "قوانین" را فرا گرفتند.(۱)

روزها در مدرسه بود و شب ها به برزان می رفت.

از املاک موروثی اعاشه می کرد و خمس و سهم امام از کسی نمی گرفت.

غالباً فرادی نماز می خواند. در اصفهان غیر از خواص کسی او را نمی شناخت؛ زیرا در مجالس و محافل عمومی حاضر نمی شد. تا سال های آخر عمر به مدرسه می آمد.(۲)

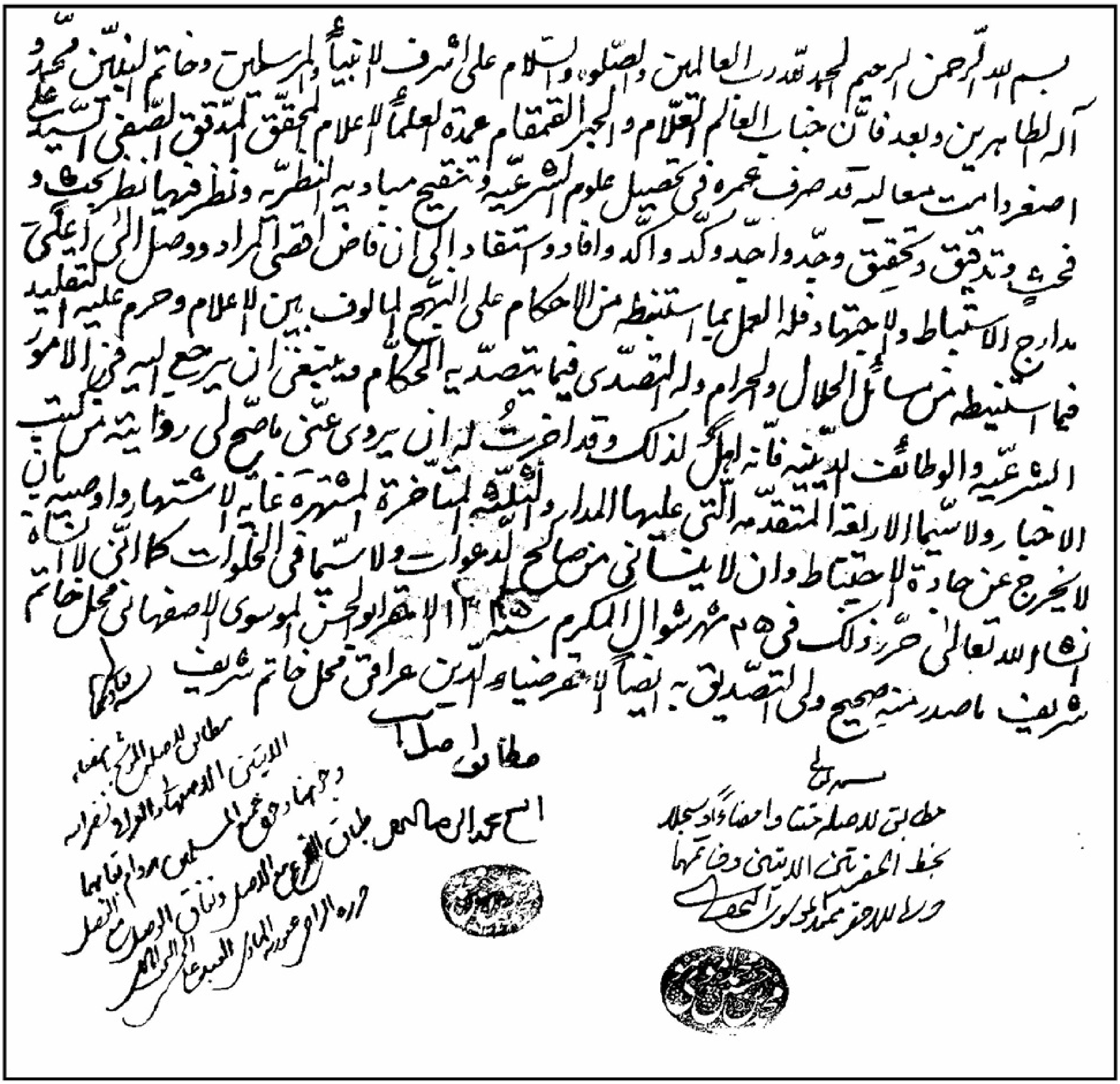
آیه الله برزانی عالمی متواضع و مهربان و دائم الذکر و در نظافت و نظم ضرب المثل بود. با این که از نظر حافظه ضعیف بود ولی کوشش و پشتکار ایشان سبب شد که به مراتب بلند علمی برسد و از آیات عظام: فشارکی، اصفهانی، نائینی، عراقی و حاج شیخ عبدالکریم حائری مجاز گردد. وی در سنین پیری هم سالیانی شنبه به مدرسه صدر می رفت و چهارشنبه از مدرسه به خانه باز می گشت تا تمام

۱- برخی از شاگردان ایشان عبارتند از حضرات آیات: ۱. شهید سیّد ابوالحسن شمس آبادی ۲. سیّد محمد علی صادقی ۳. میرزا محمّد تقی مجلسی ۴. ابراهیم امینی ۵. شیخ رمضانعلی املائی ۶. حاج آقا فخرالدین کلباسی ۷. شیخ محمّد باقر صدیقین ۸. حاج آقا حسن فقیه امامی ۹. سیّد علی اکبر واعظ.

۲- دست نوشته های مرحوم جواهری، مخطوط.

وقت خود را صرف امور علمی نماید.(۱)

این عالم ربّانی در شب جمعه ۱۷ ذی قعده سال ۱۳۹۵ق در اصفهان وفات یافت و در حوالی تکیه آقا سید رضی مدفون گردید.


بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین وخاتم النبیین محمد و
آله الطاهرین وبعد فان جناب العالم العلام والحبر القمقام عمدة العلماء الاعلام المحقق المدقق الصفی السید علی
اصغر دامت معالیه قد صرف عمره فی تحصیل العلوم الشرعیة وتنقیح مبادیه النظریة ونظر فیها نظر بحث و
فحص وتدقیق وتحقیق وجد واجتهد وکد واکد وافاد واستفاد الی ان فاض اقصی المراد ووصل الی اعلی
مدارج الاستنباط والاجتهاد فله العمل بما استنبط من الاحکام علی النهج المألوف بین الاعلام وحرم علیه التقلید
فیما استنبطه من مسائل الحلال والحرام وله التصدی فیما یتصدی الحکام وینبغی ان یرجع الیه فی الامور
الشرعیة والوظائف الدینیة فانه اهل لذلک وقد اجزت له ان یروی عنی ما صح لی روایته من کتب
الاخبار ولاسیما الاربعة المتقدمة التی علیها المدار والثلثة المتأخرة المشتهرة غایة الاشتهار واوصیه بان
لا یخرج عن جادة الاحتیاط وان لا ینسانی من صالح الدعوات ولاسیما فی الخلوات کما انی لا انساه
ان شاء الله تعالی حرر ذلک فی ۲ شهر شوال المکرم سنة ۱۳۸۵ الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی محل خاتم
شریف ما صدر منه صحیح ولی التصدیق به ایضا الاحقر ضیاء الدین عراقی محل خاتم شریف

۲. حجه الاسلام سیّد محمد علی فقیهی

از علمای برزان و مرجع رسیدگی به امور اجتماعی و رفع مشکلات مردم و حلّ مسائل شرعی آنان بود. از ویژگی های او روضه خواندن با کیفیت خاص بود که تمام

ص:۶۸

۱- ر.ک: نوری از مصباح واعظ نوشته آقای سیّد محمد علی فقیهی ص ۱۶۹ – ۱۵۹.

مجلس را دگرگون و شرکت کنندگان را شدیداً گریان می نمود. در روز عاشورا روی منبر عمامه از سر برمی داشت و کاه بر سر خود می ریخت.

در اواخر عمر می فرمود: من شب جمعه از دنیا می روم. و هنگامی که شب جمعه می گذشت می گفت: معلوم می شود که تا شب جمعه آینده زنده هستم.

وی عاقبت در شب جمعه ۱۲ رجب سال ۱۳۶۲ق از دنیا رفت و در پایین پای پدر بزرگوار خود مدفون شد.(۱)

۳. آیه الله سیّد محمد نجفی هرسینی

از علمای اعلام، مقیم شهرستان هرسین.

وی در حدود ۱۳۲۵ق در اصفهان متولد شد. پس از فراگیری مقدمات و قسمتی از سطوح در اصفهان به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر آیات عظام: سیّد ابوالحسن اصفهانی و میرزا محمد حسین نائینی و دیگران بهره برد.

آنگاه به تشویق مرحوم آیه الله شیخ فرج الله کاظمی هرسینی به هرسین عزیمت کرده و رحل اقامت افکند و به اقامه جماعت و تبلیغ دین و ترویج مذهب اشتغال ورزید.(۲)

وی در همان شهر رحلت نمود. مدفنش زیارتگاه مردم است.

۴. حجه الاسلام سیّد محمد صادق واعظ

از ذاکرین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام که ارادت خاصی به آن حضرت

۱- نوری از مصباح واعظ ص ۱۶۰.

۲- گنجینه دانشمندان ج ۶ ص ۳۷۸.

داشت. از ویژگی های او اهتمام به صله ارحام بود. وی با وجود تنگدستی اهل بذل و بخشش و دارای صفت سخاوت بود.

او در سال ۱۳۵۰ش وفات کرد و در تکیه صاحب روضات مدفون شد.(۱)

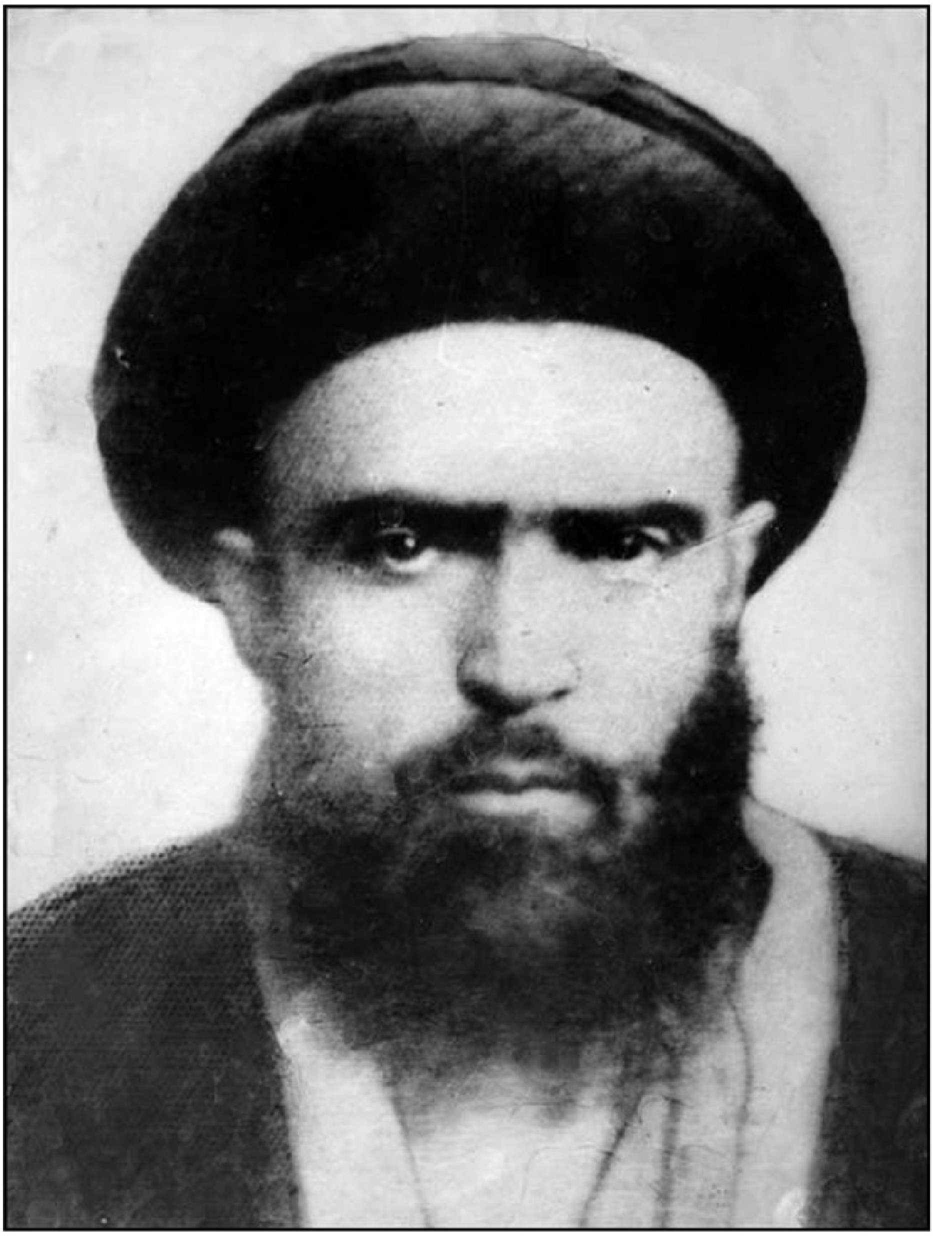


از راست : سیّد علی اصغر برزانی؛ سیّد محمد علی فقیهی؛ سیّد محمد نجفی هرسینی

۱- نوری از مصباح واعظ ص ۱۶۰.

اساتید آیه الله برزانی

آیه الله سیّد علی در حوزه علمیه اصفهان و نجف اشرف تحصیل نمود و به درجه اجتهاد رسید.



۱

برخی از اساتید ایشان عبارتند از آیات عظام:(۱)

۱. شیخ مرتضی ریزی ۲. آخوند ملّا محمد حسین فشارکی

۳. سیّد محمد باقر درچه ای

ص:۷۱

۱- سه استاد اول در کتاب "نوری از مصباح واعظ" ص ۱۵۹ ذکر شده است.

۴. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، صاحب "کفایه الاصول"

آیه الله برزانی در چند موضع از رساله فقهی "حکم الفرار من الحقوق" از آخوند خراسانی با عنوان استاد نقل قول کرده است.

اجازات

اشاره

آیه الله برزانی از علمای زیر به دریافت اجازه اجتهاد و روایت نایل گردید:(۱)

۱. آیه الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی

۲. آیه الله العظمی آخوند ملا محمد حسین فشارکی

۳. آیه الله سیّد محمد رضا رضوی خوانساری

۴. آیه الله العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی

۵. آیه الله العظمی سیّد صدرالدین صدر

۱- با تشکر از جناب آقای سید مهدی فاتحی برزانی که اجازات فوق را در اختیار نگارنده نهاد.

۱. اجازه آیه اللّه العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی:

(۱)

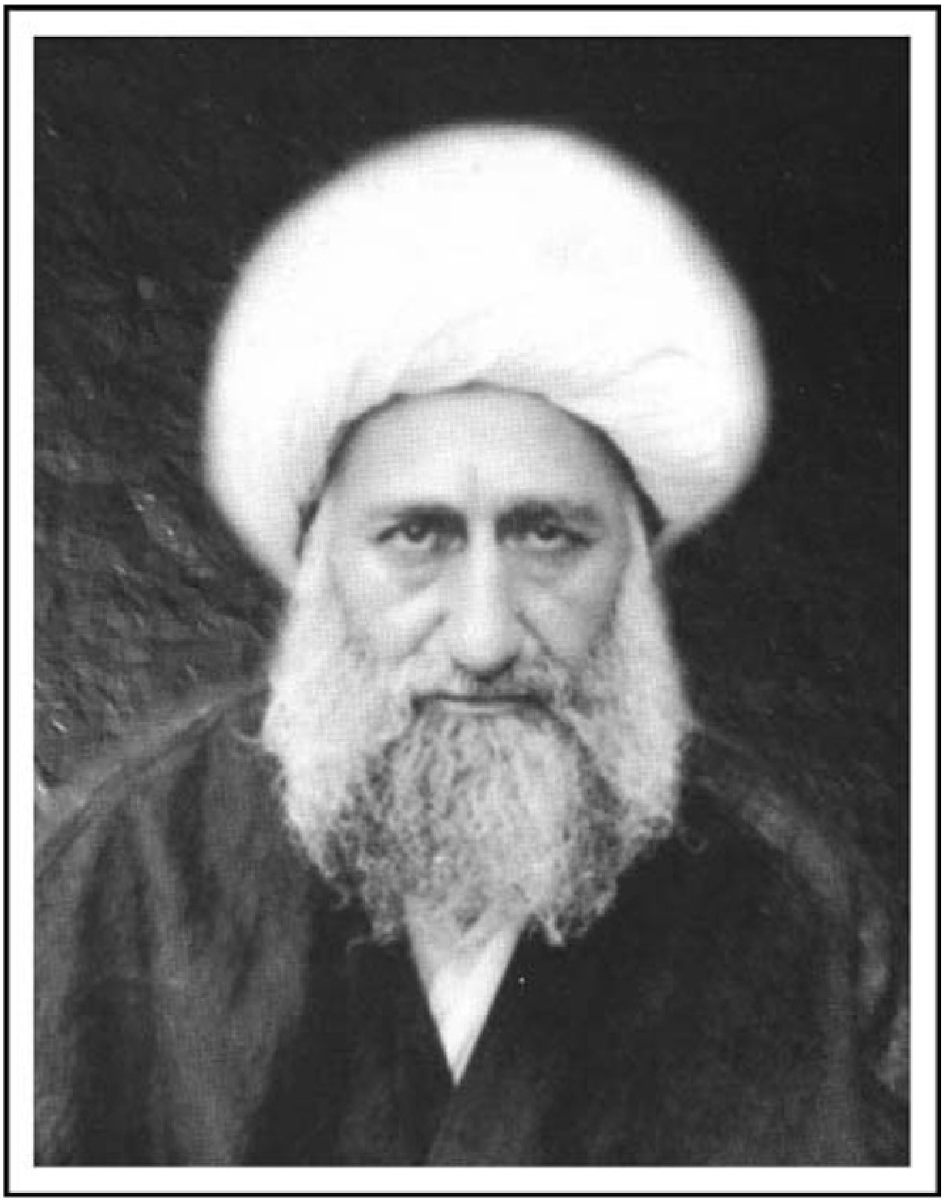
"بسم الله الرحمن الرحیم. الحمـد لله الملـک الحکیم، المالک الحلیم، الجواد الکریم، العزیز الرحیم، الـذی فطر السـموات والارض بقـدرته ودبّر الامور بحکمته...

ثمّ إنّه قد جری دأب السـلف ودیدن الخلف من أکابر من مضـی وتخلّف علی تحصـیل هذا المقام الرضـی والمرام المرضی بطلب أنحاء التحمل للروایات الوارده عن

ص:۷۳

۱- ۱ علامه مـدرّس تب ریزی در "ریحانه الاد ب" ج ۳ ص ۱۶۷ می ن ویسـد: "میرزا محمد ع لی بن میرزا محمد جواد مجتهد اصـفها نی از اکابر علم ای امامیه عصـر حاضـر به شـمار می رو د. جامع معقول و منقول و حا وی فروع و اصول می باش د. در تهران در هردو رشته تدریس می فرمایـد و مورد اسـتفاده ا فاضل و مرجع تقلیـد جمعی از شـیعه اس ت... نخست از والـد خود که از اکابر تلامذه صاحب "جواهر" و مسلّم الاجتهاد بوده به تحصـیلات علمیه پرداخ ت. سـپس در ا صفهان در حوزه درس برادر بزرگ تر خود آق ا شیخ احمد مجتهد معروف به حسین آبادی اصـفهانی که اجتهادش پیش از بلوغ و کبر سن، مصدّق بوده و هم در حوزه آقای میرزا محمـد هاشم چارسوقی حاضـر و تکمیل مراتب علمیه نمو د. پس در تهران به حـاج میرزا حسن آشتیانی تلمـذ نموده و سـپس در نجف حاضـر حوزه درس اسـتدلا لی آخونـد خرا سانی، حاج میرزا حسـین خلی لی، میرزا محمـد ت قی شـیرا زی بود تا آن که اجتهاد و دارای قوه مسـتنبطه بودن وی محل تصـدیق اکابر وقت گردید. عل ممعقول را نیز از شـیخ الم تـألهین میرزا هاشم رش تی خوانـده و از تألیفات اوس ت: ا. الانسان والفطره ۲. الایمان والرجعه ۳. حاشیه کفایه آخ وند خراسانی فوق ۴. القرآن والعتره ۵. مرام الاسلام ۶. منـازل السـالکین در عرفـان. و غیر اینها که در فقه و اصول و عقل و جهل و نب وت و موضوعـات دیگر تألیفـات طریفه دارد و چنانچه از اسامی آنها بر می آیـد در همه آنها مبتکر و چهار فقره (غیر از سـیم و شـشم) از شـش فقره مذکو ره در تهران چاپ شده اند". این عارف کامل و به تعبیر حضـرت امام خمین ی: "لطیفه ربان ی" پس از ۷۷ سال زند گی پر برکت، در روز ۱۳۲۸ بدرود حیات گفت و در زا وی ه مرقد مطهر حضرت /۹/ پنج شنبه ۳ صفر ۱۳۶۹ قم ری مطابق با ۳ عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

الساده الاجله والهداه المهديه، من الوجوه السته أو السبعه، والجامع لها اجازه الشيخ الحامل للراوی المتحمل.



وقد استجاز من العبد، جناب السیّد السند والرکن المعتمد، العالم العامل والفاضل الکامل، التقی النقی والبحر الملی، البالغ بجدّه الی درجه الاستنباط والاجتهاد والواصل بجهده الی مرتبه استفراغ الوسع لتحصیل المراد من أحادیث أجداده الأمجاد، علیهم صلوات الله الی یوم المیعاد؛ أعنی السیّد علی البرزانی، بلّغه الله غایه الآمال والأمانی، ابن السیّد الجلیل والمولی النبیل، العالم العامل العابد الکامل السیّد محمّد حسین وقاه الله من کل شین؛ فإنّه بعد ما رأیت بعض مؤلّفاته فی المسائل الفقهیه وباحثته فی جمله

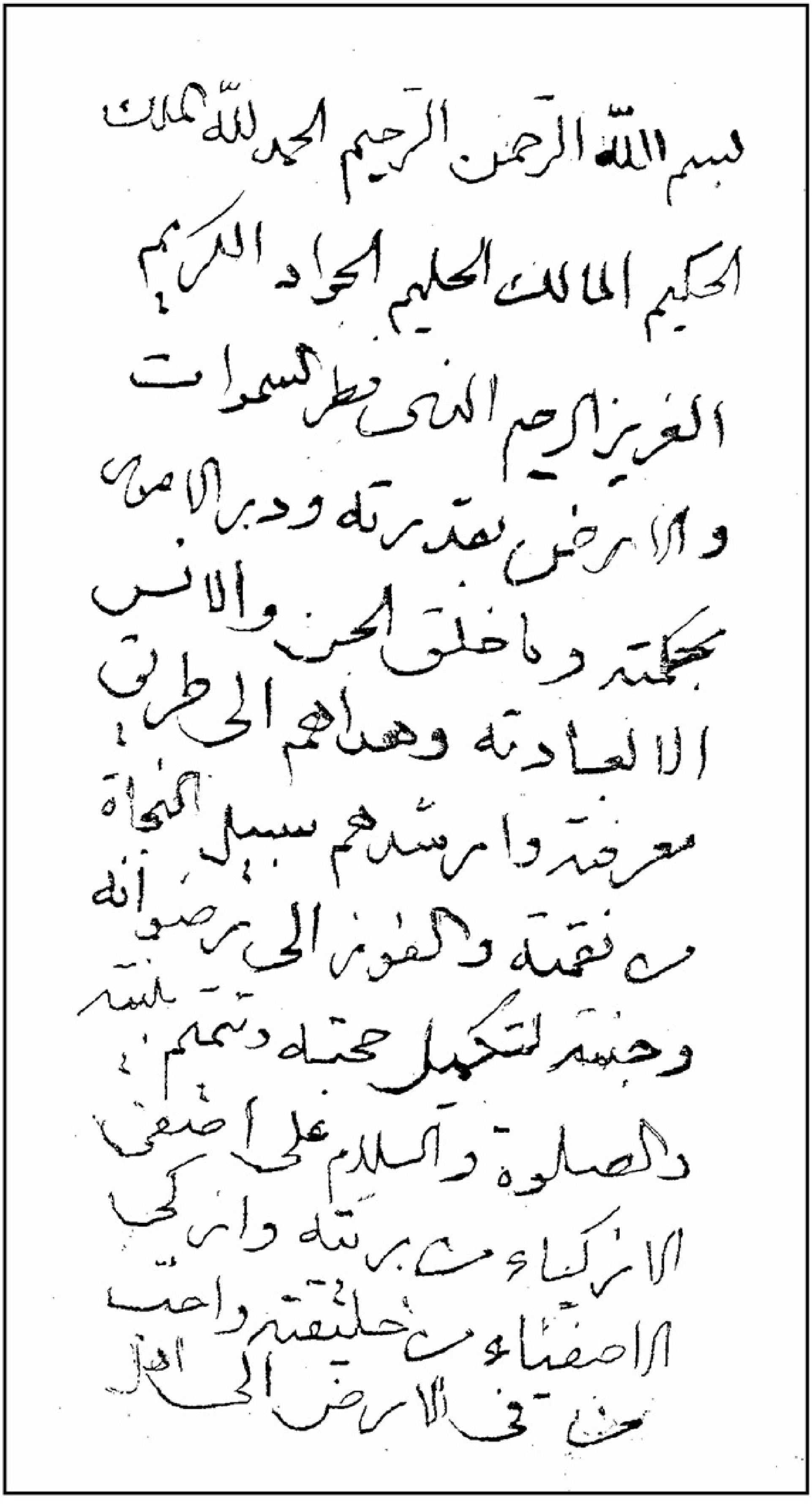
من المطالب العلميه، أراد اتصال سلسله سنده إلى روايات الأئمه الإطهار بإجازات مشايخى وأساتيدى الكبار، فاستخرت الله وأجزت له أن يروى عنّى... عن مشايخى الأجله؛

أحدهم وأوحدهم: والدى العلامه، شيخ العلماء والمجتهدين - أفاض الله عليه شآبيب الغفران - عن شيخه واستاده، العبد المؤتمن، شيخ الأواخر، الشيخ محمد حسن صاحب "الجواهر" قدّس سرّه.

ومنهم: السيد السند العماد والركن المعتمد فى الاستناد، سيّد العلماء وسند الفقهاء، وحيد عصره فى التأليف بل كلّ عصر، وفريد دهره فى الترصيف، ذخر الاوائل وفخر الاواخر، الامير محمد باقر الموسوى الخوانسارى - قدّس سرّه - صاحب "روضات الجنات"، عن أفقه الفقهاء فى زمانه واقدم العلماء فى اوانه، قدوه الاكابر والاصاغر، الآقا والحاج السيد محمدباقر حجه الاسلام، أسكنه الله بحبوحه جنانه.

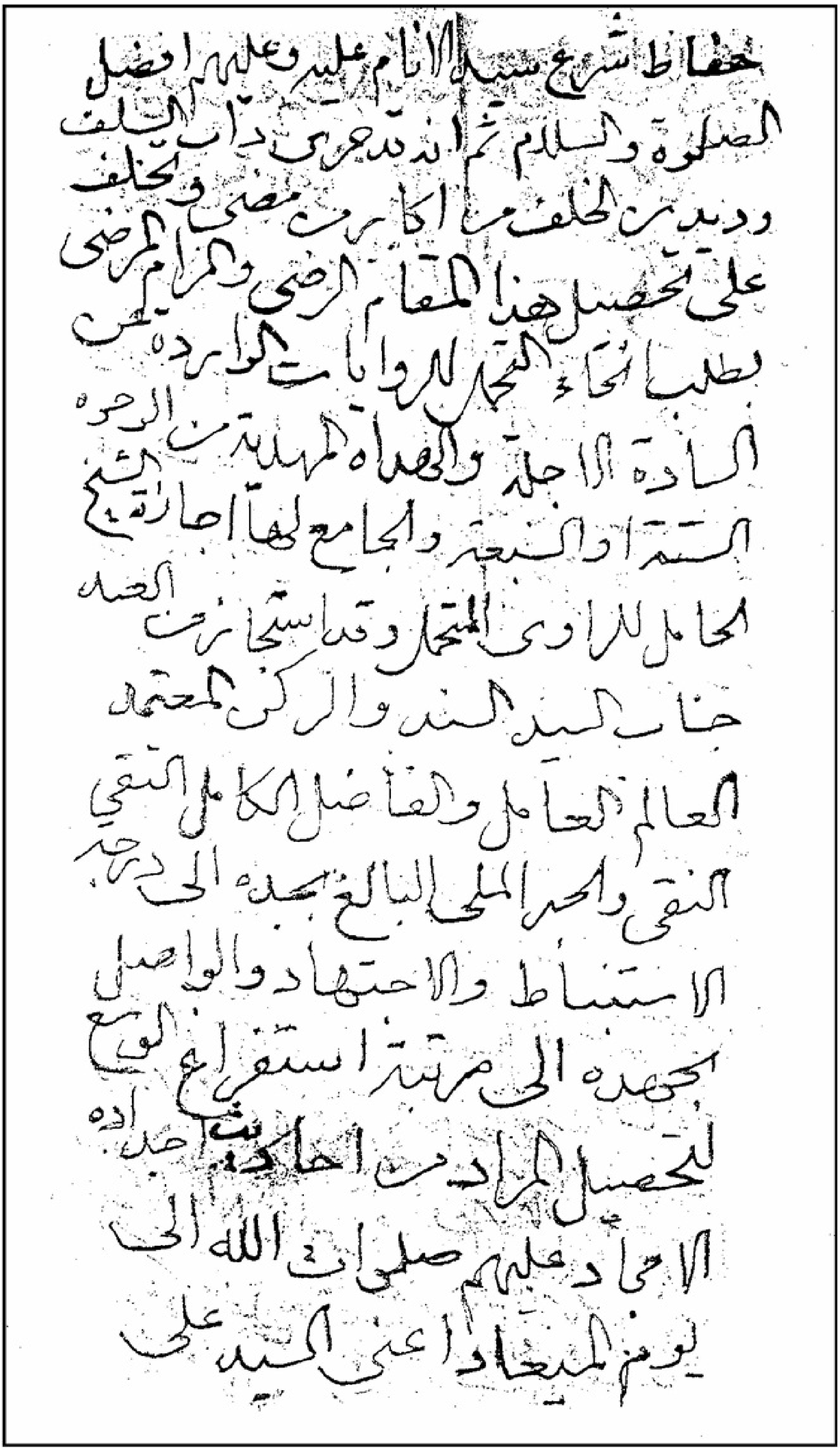
ومنهم: سيّد الاوائل والاواخر، علامه عصره وزمانه وفهامه دهره واوانه، الحبر العلام والبحر الموّاج القمقام، جامع المعقول والمنقول، حاوى الفروع والاصول، استادنا الاستناد، الامير محمد هاشم الموسوى - قدس الله تربته الزكيه - عن شيخه الاجل الافخم واستاده الأكمل الأقدم، وحيد عصره فى التحقيق وفريد دهره فى التدقيق، الشيخ مرتضى الانصارى... وقد وقع الفراغ فى يوم الخميس سابع شوال من شهور الف وثلاثمائه وثمانيه وثلثين من الهجره النبويه على هاجرها ألف سلام وتحيه.

ص:٧٥

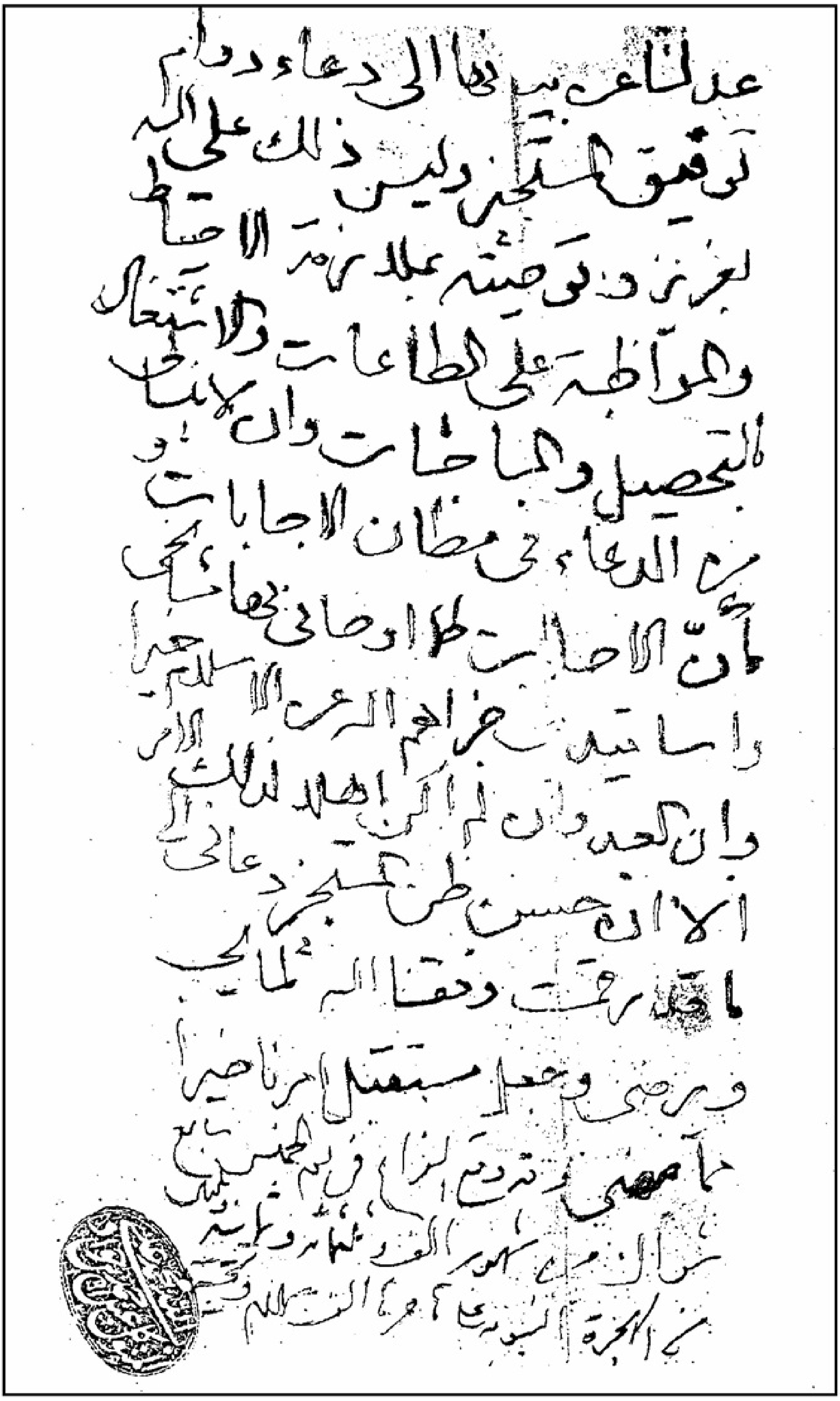


بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الملک
الحکیم المالک الحلیم الجواد الکریم
العزیز الرحیم الذی فطر السموات
والارض بقدرته ودبر الامور
بحکمته وما خلق الجن والانس
الا لعبادته وهداهم الی طریق
معرفته وارشدهم سبیل النجاة
من نقمته والفوز الی رضوانه
وجنته لتکمیل حجته وتتمیم نعمته
والصلوة والسلام علی اصفی
الازکیاء من بریته وازکی
الاصفیاء من خلیقته واحب
من فی الارض الی اهل

اجازه عارف کامل آیه الله العظمی شاه آبادی


حفاظ شرع سید الانام علیه وعلیهم افضل
الصلوة والسلام ثم انه قد جری داب السلف
ودیدن الخلف من اکابر من مضی والخلف
علی تحصیل هذا المقام الرضی و مرام المرضی
بطلب انحاء التحمل للروایات الوارده
السادة الاجلة والهداة المهدیة من الرحوه
الستة او السبعة والجامع لها اجازة الشیخ
الحامل للراوی المتحمل وقد استجازنی العبد
جناب السید السند والرکن المعتمد
العالم العامل والفاضل الکامل التقی
النقی والحبر الملی البالغ بجده الی درجة
الاستنباط والاجتهاد والواصل
بجهده الی مرتبة استفراغ الوسع
لتحصیل المراد من احادیث اجداده
الامجاد علیهم صلوات الله الی
یوم المیعاد اعنی السید علی

اجازه عارف کامل آیه الله العظمی شاه آبادی


عدلنا عن سبيلها الى دعاء دوام
توفيق المستجيز وليس ذلك على الله
بعزيز و توصيته [illegible] الاحتياط
والمواظبة على الطاعات والاشتغال
بالتحصيل والمناجات والابتهال
من الدعاء في مظان الاجابات
ان الاجابات [illegible]
[illegible]
وان العبد وان لم اكن اهلا لذلك
الا انه حسن ظن المستجيز [illegible]
[illegible] وفقنا الله لما يحب
ويرضى وجعل مستقبل امرنا خيرا
من ماضيه [illegible]
[illegible]

اجازه عارف کامل آیه الله العظمی شاه آبادی

۲. اجازه آیه اللّه العظمی آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی:

"بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله خالق الاشیاء وواهب النعم والآلاء باعث الرسل والانبیاء جاعل الشرایع والادیان وشارع الاحکام، محلل الحلال ومحرم الحرام...



ومن جمله من جاهد وسعی لدرک هذه الفضیله العظمی والدخول فی هذه الفرقه الکبری السیّد السند السدید المعتمد، الفاضل العالم الکامل الناسک السالک الباذل الساعی المجاهد، الشاغل ایّامه ولیالیه فی تحصیل العلوم الشرعیه واستنباط الامور الدینیه، الخائض فی الادله التفصیلیه التی منها یستنبط الاحکام الشرعیه، الخارج من ذلّ التابعیه الی عزّ الاستقلال والبالغ بجدّه الاکید الی درجه الاجتهاد والمترقّی عن حضیض التقلید الی اوج الاجتهاد؛

ذاک علی بن الحسین الحسینی البرزانی – طال عمره الشریف ولا زال توفیقه الذی هو احسن التوفیق – فإنّ هذا العبد الصالح اشتغل بالتعلیم وصرف أیّامه ولیالیه فی

تحصيل العلوم الشرعيّه غايه الاشتغال، وعكف على درسه وتحصيله وتدوينه عكوف المتعطّش على الزلال، وكتب فيما رجعت اليه من المسائل المشكله شطراً وافياً كاشفاً دالاً على أنّه - بحمد الله تعالى شأنه وحسن توفيقه وعنايته ولطفه - بلغ رتبه الاجتهاد، فليشكر الله تعالى بما أعطاه ومنحه وأولاه.

فأسأل الله تعالى شأنه ان يبلغه آماله ويعطيه خير الدين والدنيا.

وبعد، فقد استجازنى لحسن ظنّه، فاستخرت الله عزّوجل وأجزته أن يروى عنّى كلما رويته عن مشايخى بطرقى المضبوطه فى محالها ولا مجال لى فعلا لشرحها وكتبها؛

فمنها: ما اجازنى شيخى واخى، العالم الناسك السالك السديد، الفقيه الوحيد فى أوانه ومن اليه انتهت الرياسه العامه فى الاجتهاد، والتقليد منه شاع بين الخواص والعوام، واستقام لكلّ من استفاد منه وحضر درسه فى ايام وبلغ الاجتهاد واستجاز منه العلماء، ولم نر مثله فى ترويج الاحكام وهدايه الناس، فانّه بين العلماء كالبدر فى النجوم فى هذه الفضيله، ومن ميامن انفاسه وبركات تعليماته بلغ جمع كثير وجمّ غفير رتبه الاجتهاد واهتدى كافه اهالى اصفهان الى احكام شرع سيّد الانام - صلوات الله عليه وآله - والآن قبره الشريف مزار عامه اهل اصفهان فى بقعه تخت فولاد؛ مولانا ومن عليه اعتمادنا الآخوند ملا محمد باقر الفشاركى؛

عن شيخه واستاده، السيد السند المعتمد، السالك مسالك التحقيق والتدقيق، مهذب القوانين المحكمه ومشيد الاصول الشرعيه، الماشى على طريق السلامه والاستقامه، سيّد العلماء والمجتهدين ورئيس الفقهاء والمحققين، الشيخ المؤتمن والسيد السند

المستحسن الآقا میر سیّد حسن؛

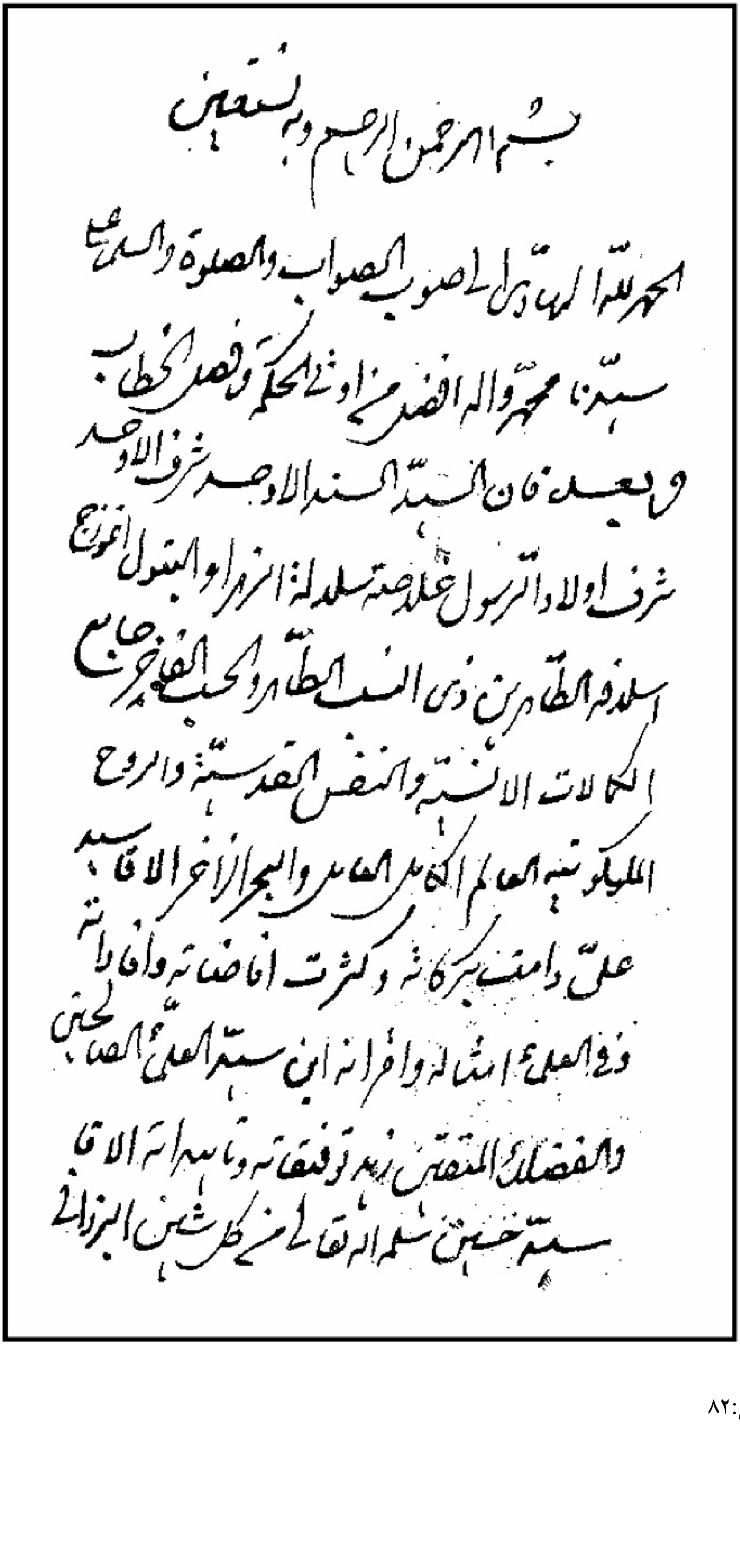
عن شیخه واستاده، وحید الزمان وفرید الدروران، النافذ امره فی الامصار، المطاع حکمه فی الاقطار، الباسط یده کالسحاب الماطر فی الشتاء، حجه الاسلام والمسلمین، ظهر الایمان والمؤمنین، الحاج السید محمد باقر الرشتی الاصفهانی... کتبه الاحقر الفشارکی، فی غایه اختلال البال وعله المزاج وضعف الحال، ۲۶ ج الاول ۱۳۲۸".

۳. اجازه آیه اللّه سیّد محمد رضا رضوی خوانساری:

(۱)

"بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الهادی إلی صوب الصواب، والصلاه والسلام علی سیدنا محمد وآله أفضل من اوتی الحکمه وفصل الخطاب.

۱- عالم فاضل کامل، از فقها و مدرّسین اصفهان. در سال ۱۳۰۰ق متولّد شد. پس از انجام تحصیلات در نجف اشرف و مراجعت به اصفهان در مدرسه صدر ساکن و به تدریس فقه و اصول مشغول شده و در تنگی معیشت با قناعت می گذرانید. از آثار او تصحیح "وافی" و "مستند الشیعه" و "متاجر" شیخ انصاری است. او در سال ۱۳۳۹ق وفات کرد و در جوار جهانگیرخان قشقائی مدفون شد. مرحوم جابری در تاریخ اصفهان (ص ۳۴۱) می نویسد: تاریخ رحلت مرحومین آقا جمال الدین مجتهد چهارسوقی، حاج میرزا رضا مجتهد خوانساری و حاج ملّا جواد مجتهد آدینه ای که هر سه در رجب ۱۳۳۹ بود گفتم: فرمود امام بین جمادیّ و در رجب زاید بس اتفاق که آید تو را عجب هم گفت عالمی چو ز دنیا بشد بشد رخنه به دین که نور هدی گشت محتجب آن ها که قدرشان شده بالای آسمان زیر زمین گرفته به مقدار یک وجب شد اصفهان ز فوت جمال و رضا، جواد همچون نجف مزار فقیهان محتجب تاریخ گفت "جابری" از نصّ دو خبر: "اینک عجب سه ثلمه به اسلام در رجب"



بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الهادی الی اصوب الصواب والصلوة والسلام علی

سیدنا محمد وآله افضل من اوتی الحکمة وفصل الخطاب

وبعد فان السید السند الاوحد شرف الاواحد

شرف اولاد الرسول علیه وآله سلالة الزهراء البتول اعنی الحاج

سلالة الطاهرین ذی النسب الطاهر والحسب الفاخر جامع

الکمالات الانسیة والنفس القدسیة والروح

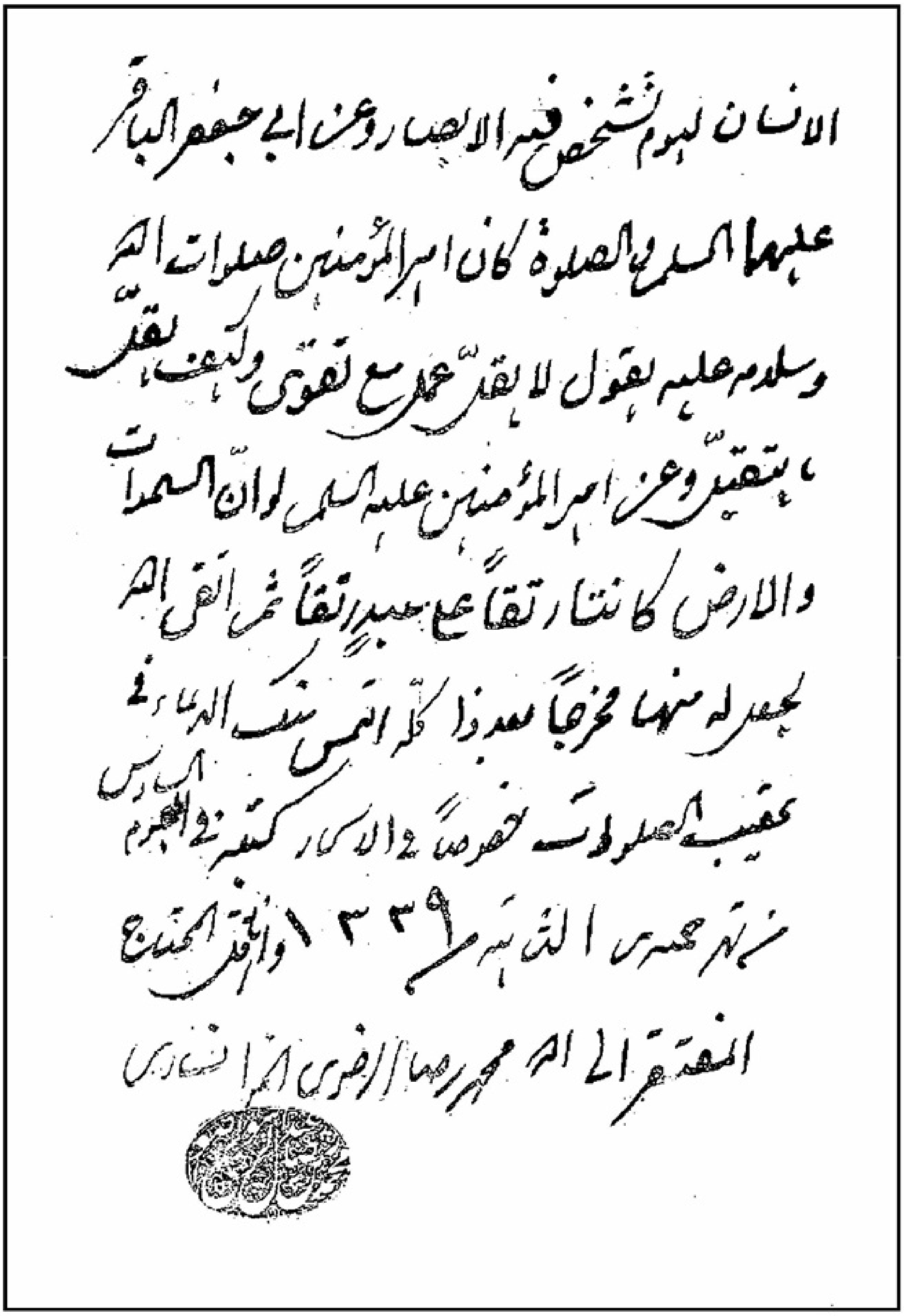
الملکوتیة العالم الکامل العامل والبحر الزاخر الاقا سید

علی دامت برکاته وکثرت افاضاته وافاداته

وفی العلم امثاله واقرانه ابن سید العلی الصالحین

والفضلاء المتقین زید توفیقاته وتائیداته الاقا

سید حسین سلمه الله تعالی من کل شین البزرانی



الانسان لیوم تشخص فیه الابصار وعن ابی جعفر الباقر
علیهما السلام والصلوة کان امیرالمؤمنین صلوات الله
وسلامه علیه یقول لایقلّ عمل مع تقوی وکیف یقلّ
ما یتقبّل وعن امیرالمؤمنین علیه السلام لو انّ السموات
والارض کانتا رتقاً علی عبد رتقاً ثم اتّقی الله
لجعل له منهما مخرجاً هذا وکلّ التمس منک الدعاء فی
عقیب الصلوات خصوصاً فی الاسحار کتبه فی الیوم السادس
من شهر محرم الحرام ۱۳۳۹ وانا الاقل الجانی
المفتقر الی الله محمد رضا الرضوی ...

وبعد، فإنّ السیّد السند الأوحد، شرف أولاد الرسول، خلاصه سلاله الزهراء البتول، انموزج اسلافه الطاهرین، ذی النسب الطاهر والحسب الفاخر، جـامع الکمالات الانسیّه والنفس القدسیه والروح الملکوتیه، العالم الکامل العامل والبحر الزاخر، الآقا سیّد علی – دامت برکاته وکثرت إفاضاته وإفاداته وفی العلماء أمثاله وأقرانه – ابن سیّد العلماء الصالحین والفضـلاء المتّقین – زید توفیقاته و تأییداته – الآقا سیّد حسین – سلّمه اللّه تعالی من کلّ شین –البرزانی، بعد صرف ریعان شبابه وبرهه من زمانه فی تکمیل

العلوم التی هی مقدّمه الاجتهاد واجتهد فیها کمال الاجتهاد وترقّی من حضیض التقلید الی اوج الاجتهاد وصار صاحب الملکه التی یقتدر علی الاستنباط فی الشرعیات، فالتمس منّی اجازه یعمّ بها النفع ویتّصل طریقه بأهل الحلّ والعقد، وکنت جدیرا أن اسأل منه ما سئل وأطلب منه ما طلب، لعلوّ شأنه وظهور برهانه؛ لکن الحدیث النبوی - صلّی الله علیه وآله - منعنی من الاعتذار وان کان فیه بالنسبه الیه الاعذار، وقصدت بذلک وجه العزیز الجبّار، ولولا بعد العلماء ما دعی

مثلی، ولولا ـ فقد الفقهاء ما اشیر الی من کان شکلی... فأجزت له - مدّ الله ظله وکثر فی العلماء مثله - إجازه شامله لجمیع کتب أصحابنا المصنّفین... کتبه فی الیوم السادس من شهر جمیدی الثانیه من ۱۳۳۹ وأنا الأقل المحتاج المفتقر إلی الله محمد رضا الرضوی الخوانساری".

۴. اجازه آیه الله العظمی سیّد صدرالدین صدر

(۱)

"بسمه تعالی. الحمد لله علی منّه وافضاله، والشکر لله علی جمیل نعمه وجزیل نواله، والصلاه والسلام علی سیدنا ونبینا ومولانا محمد وآله الناسجین علی منواله، التابعین له فی اقواله وافعاله.

۱- عالم ربانی و فقیه صمدانی، فرزند آیه الله العظمی سیّد اسماعیل صدر. در ماه رجب ۱۲۹۹ق در کاظمین متولد شد. نزد پدر بزرگوار و آخوند خراسانی و سیّد محمد کاظم یزدی تحصیل کرد و به اجازات ایشان نایل گردید. وی محققی عمیق النظر و دقیق الفکر، فقیه اصولی محدث رجالی ادیب و شاعر بود و در تمامی علوم عربیه و فنون شعریه و ادبیه دستی توانا داشت. در مکارم اخلاق طاق و دارای کمالات نفسانیه و معنویه بود و گوی سبقت از دیگران ربوده بود. سال ها در مشهد مقدس مجاور بود و پس از تأسیس حوزه علمیه قم به آنجا مهاجرت نمود و پس از رحلت آیه الله مؤسس، یکی از زعمای ثلاثه قم بود. وی در شب شنبه ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۷۳ق وفات کرد و در جوار حضرت معصومه سلام الله علیها مدفون گردید.

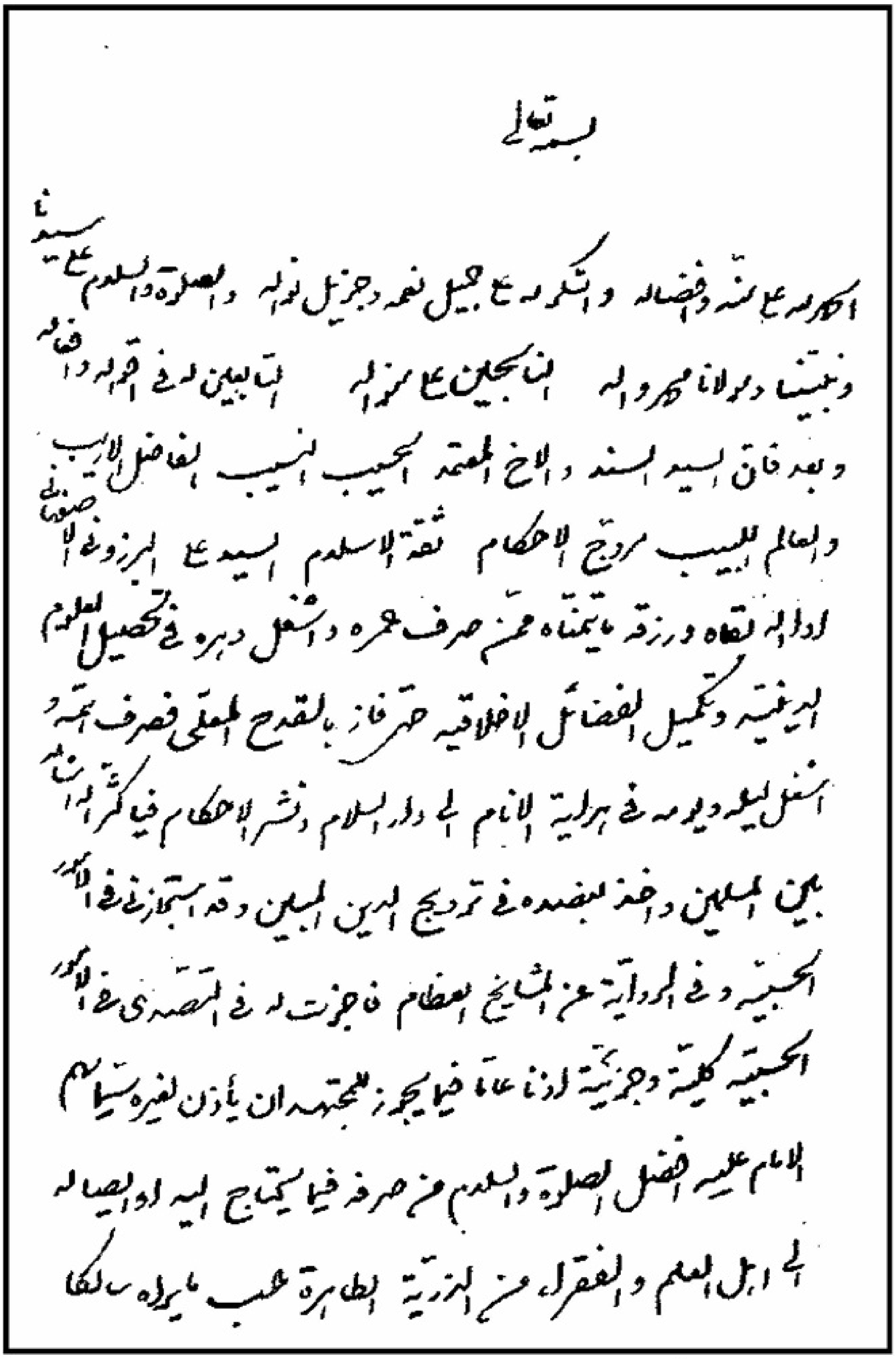


وبعـد، فـإنّ السـيد السـند والاـخ المعتمـد، الحسـيب النسـيب الفاضـل الاـريب والعالم اللبيب، مروّج الأحكام، ثقه الأسـلام، السـيد على البرزونى الاصفهانى - أدام الله بقاه ورزقه ما يتمنّاه - ممّن صرف عمره واشغل دهره فى تحصيل العلوم الدينيه وتكميل الفضائل الاخلاقيه حتّى فاز بالقدح المعلّى فصـرف همّته وأشـغل ليله ويومه فى هـدايه الأنام إلى دارالسـلام ونشـر الاحكام؛ فيا كثّر الله أمثاله بين المسـلمين واخذ بعضده فى ترويج الدين المبين.

وقـد اسـتجاز منّی فی الامور الحسبیه وفی الروایه عن المشایخ العظام، فأجزت له فی التصدی فی الامور الحسبیه کلیه وجزئیه، اذناً عاماً فیما یجوز للمجتهد أن یأذن لغیره...

ص:۸۵

تصویر



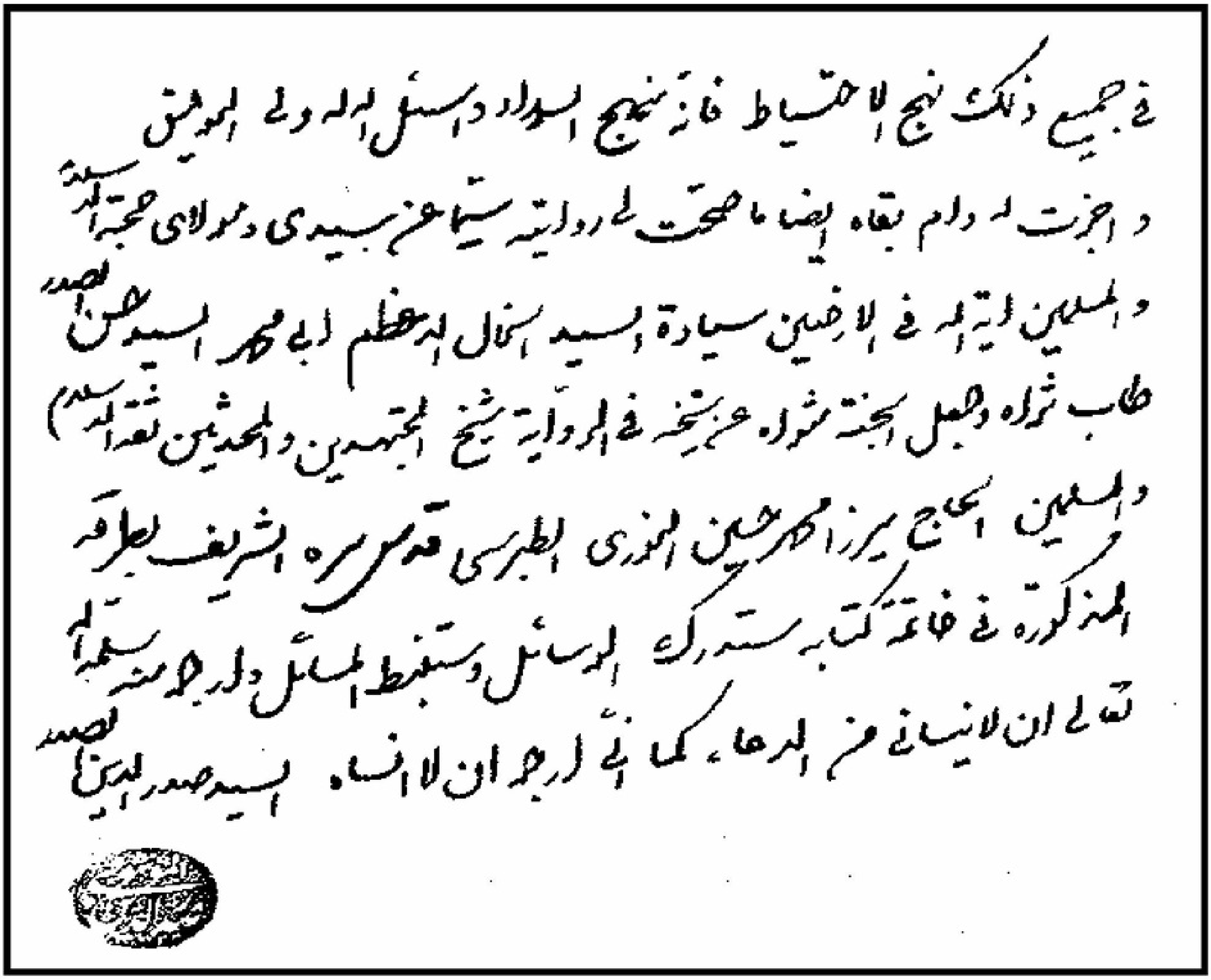
بسمه تعالی

الحمد لله على نعمه وافضاله والشكر له على جميل نعمه وجزيل نواله والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا ومولانا محمد وآله الناجين على نواله التابعين له في اقواله وافعاله

وبعد فان السيد السند والاخ المعتمد الحبيب النسيب الفاضل الاديب والعالم اللبيب مروج الاحكام ثقة الاسلام السيد علي البرزوني الاصفهاني ادام الله بقاه ورزقه ما يتمناه ممن صرف عمره واشغل دهره في تحصيل العلوم الدينية وتكميل الفضائل الاخلاقية حتى فاز بالقدح المعلى فصرف همته واشغل ليله ويومه في هداية الانام الى دار السلام ونشر الاحكام فيما كثر ابتلائه بين المسلمين وجد اجتهده في ترويج الدين المبين وقد استجازني في الامور الحسبية وفي الرواية عن المشايخ العظام فاجزت له في التصدي في الامور الحسبية كلية وجزئية اذناً عاماً فيما يجوز للمجتهد ان يأذن لغيره سيما الامام عليه افضل الصلوة والسلام من صرفه فيما يحتاج اليه او ايصاله الى اهل العلم والفقراء من الذرية الطاهرة على ما يراه سالكا

وأجزت له – دام بقاه – أيضا ما صحّت لی روایته سیّما عن سیدی ومولای، حجه الاسلام والمسلمین: آیه الله فی الارضین، سیاده السید الخال الاعظم، أبی محمد السید حسن الصدر – طاب ثراه وجعل الجنه مثواه – عن شیخه فی الروایه، شیخ المجتهدین والمحدثین، ثقه الاسلام والمسلمین، الحاج میرزا محمد حسین النوری الطبرسی – قدّس سرّه الشریف – بطرقه المذکوره فی خاتمه کتابه "مستدرک الوسائل ومستنبط

المسائل" وأرجو منه – سلّمه الله تعالی – أن لا ينسانی من الدعاء كما انی أرجو أن لا أنساه".


فی جميع ذلك نهج الاحتياط فانه نهج السداد واسئل الله ولی التوفيق
واجزت له دام بقاه ايضا ما صحت لی روايته سيما عن سيدی ومولای حجة الله
والمسلمين آية الله فی الارضين سيادة السيد السناد الاعظم ابی محمد السيد حسن الصدر
طاب ثراه وجعل الجنة مثواه عن شيخه فی الرواية شيخ المجتهدين والمحدثين ثقة الاسلام
والمسلمين الحاج ميرزا حسين النوری الطبرسی قدس سره الشريف بطرقه
المذكورة فی خاتمة كتابه مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل وارجو منه سلمه الله
تعالی ان لا ينسانی من الدعاء كما انی ارجو ان لا انساه. السيد صدر الدين الصدر

اوصاف

آیه الله میر سید علی برزانی عالمی عامل و فقیهی کامل بود.

وی سالیان زیادی در شب های جمعه در تکیه بابا رکن الدین در تخت فولاد شب های جمعه مراسم احیاء برپا می کرد و مردم از انفاس قدسی ایشان بهره مند می شدند.

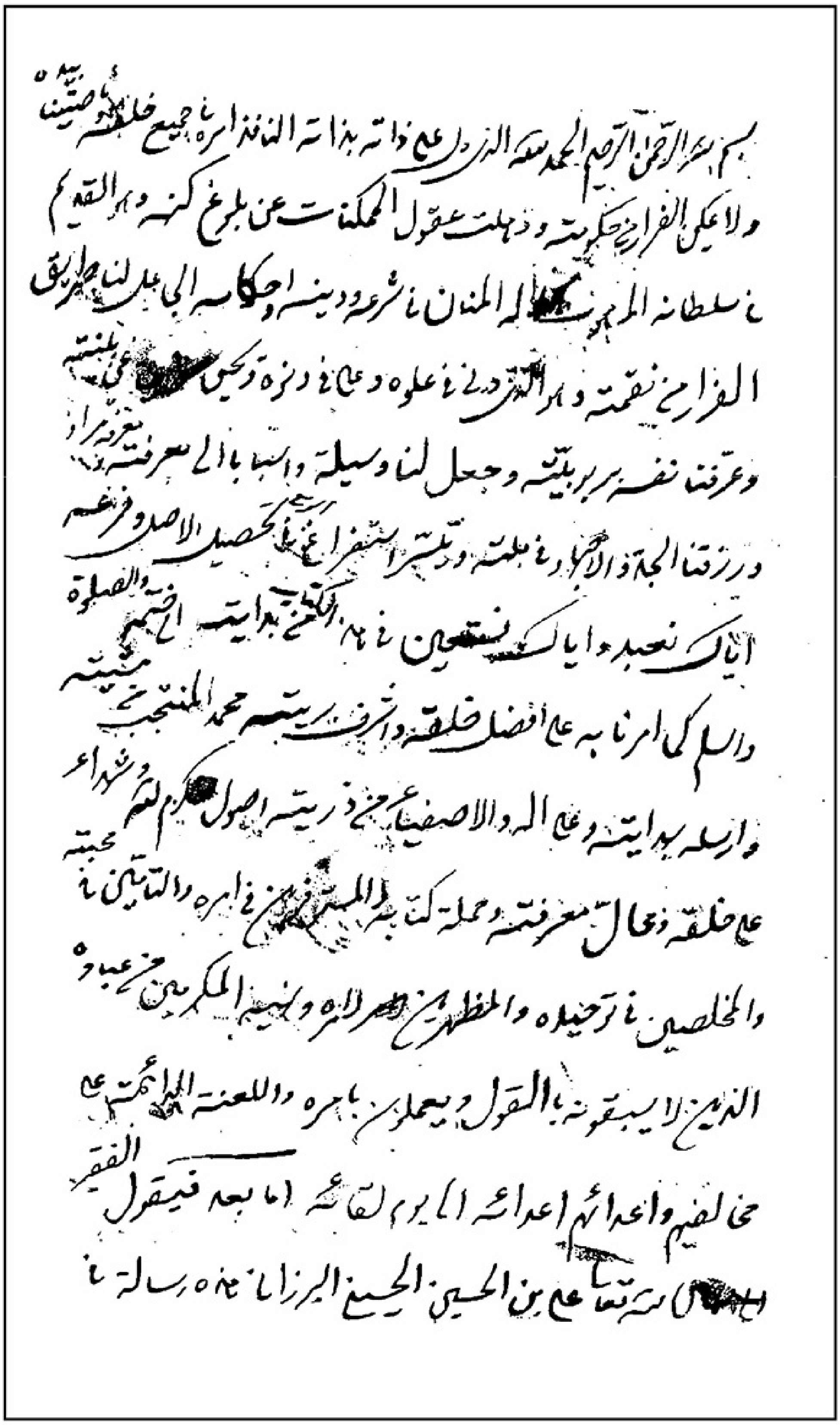
وی به زهد و تقوا و کرامت متّصف بود.

در زمان رضا خان که عمامه از سر روحانیون برمی داشتند ایشان به طور عادی از وسط خیابان های شهر حرکت می کرد و هیچ مأموری جرأت مزاحمت ایشان را نداشت.(۱)

ص:۸۷

۱- نوری از مصباح واعظ ص ۱۵۹.

از آیه الله برزانی رساله ای در حکم فرار از حقوق در ۱۱۲ برگ و تألیف مفصلی در اصول فقه در ۶۶۰ صفحه باقی مانده است.



الجائزة لا يستلزم الفرار او للموجب فسخ المعاملة واداء الحق تلف العقد حتى
حيث هو مع عدم الفسخ ملازم للفرار والثابت للموجب من احكام التكليف على الوفى
الى وجوب الفسخ واداء الحق فمع المخالفة والعصيان يبقى العقد بحاله لا ملازم
للفرار فما ذكره من الادلة في الصلح جارية في غيره لاتحاد الملاك والادلة
نعم النزاع الى جميع اقسام الحقوق في الجملة فان الحق قد يضاف الى الله تعالى
فيراد به توحيده وعبادته كما نبه عليها في الخبر الصحيح عن النبي صلى الله عليه وآله حق الله على العباد
ان يعبدوه ولا يشركوا به شيئا وقد يضاف الى الناس وهو على كثرة اصنافه
وشتاته لا يخلو اما ان يكون ماليا وملكيا او غيره وعلى كلا التقديرين اما ان يكون
منجزة او معلقة ومشروطة كالديون المؤجلة فان الحق الى السلطنة الفعلية ثابت في
قبل الاجل والاجل زمان اداءه فصل فيه توضيح التحقيق ذكر شيخنا العلامة
في متاجره في اول كتاب البيع في مقام بيان سر عدم صحة جعل ما لا يقبل
من الحقوق الانتقال عوضا في البيع ما هذا لفظه والسر ان الحق سلطنة
فعلية لا يعقل قيام طرفيها بشخص واحد بخلاف الملك فانها نسبة بين المالك
والمملوك ولا يحتاج الى من يملك عليه انتهى كلامه رفع مقامه وانت خبير بانه
لو صح ما افاده لاقتضى عدم صحة النقل في الحق مطلقا لا بالبيع ولا بغيره مع
انه من الحقوق ما يقبل النقل ويقابل بالمال بلا اشكال فالحق التحقيق بالقبول
في معنى الحق ما افاده الاستاد المرحوم روح الله رمسه الاخرى الخراساني

وفات

این عالم ربّانی در سال ۱۳۶۹ق(۱۳۲۹ش) وفات کرد و در تکیه گلزار مدفون شد. مرحوم سیّد علی بدیع زادگان "هور" در وفات او گوید:

باز برآمد زکین دیو اجل از کمین

گران بها خاتمی ربود از دست دین

گوهر یک دانه ای شکست و هر گوهری

هزار چندان نمود بهای درّ ثمین

مهر بلند اختری گشت از او منکسف

که هست از او پر ز نور هنوز صدها جبین

کنز تقی کان زهد، بحر ورع یمّ سلم

علمش بحری عمیق، حلمش کوهی وزین

محقّق و معتمد، مدرّس و مجتهد

مروّج دین حق، حامی شرع مبین

آیت عظمای ما، سرور و سیّد علی

قائد دین فاتحی، مقتدی راستین

در مه ذی حجّه بست رخت ز دار فنا

به بزم رضوان و قرب شد به علی همنشین

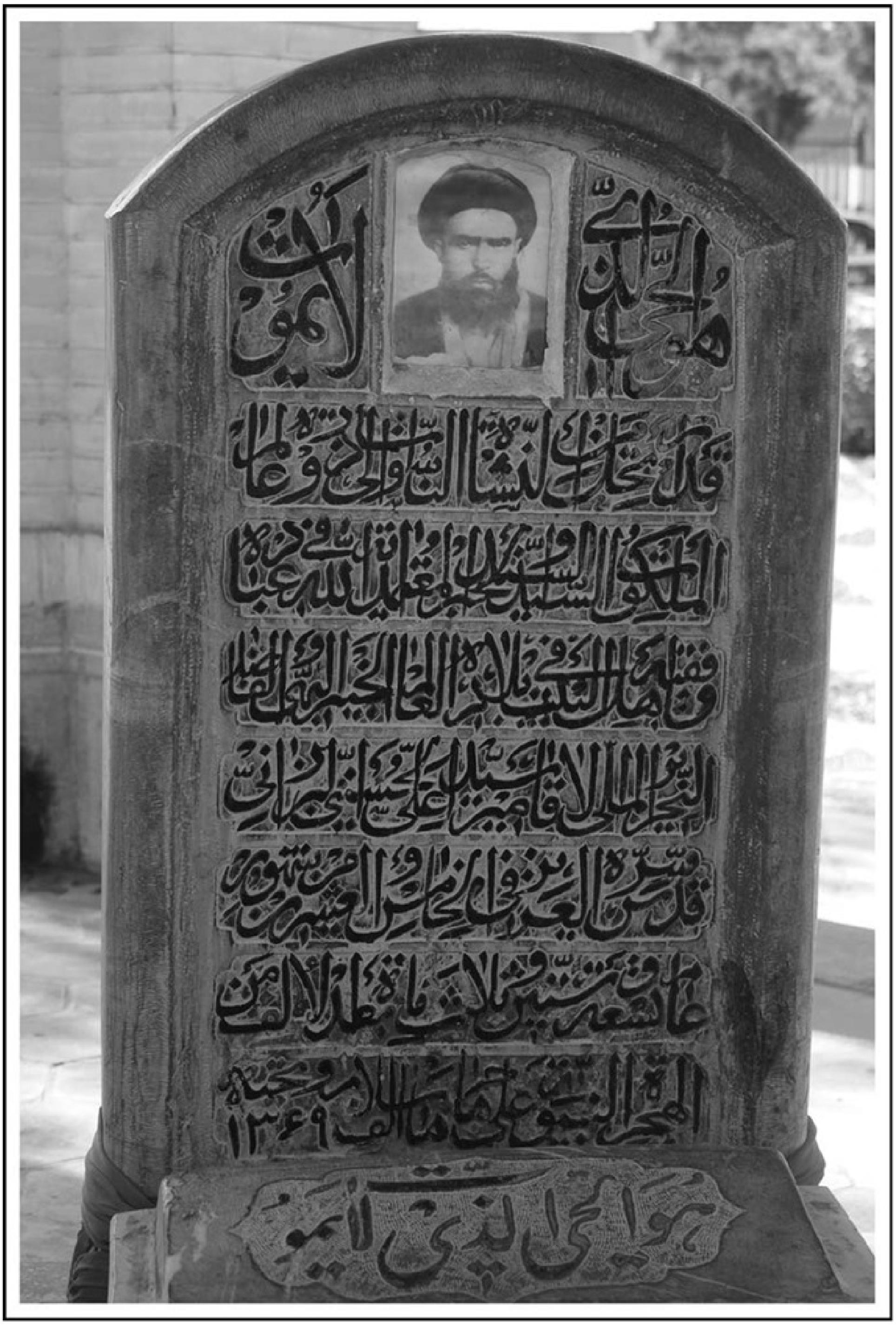
"هور" وفاتش نوشت ز خامه اشک و آه:

"نوحه سرا بر علی هست محمّد یقین"

استاد میرزا فضل الله اعتمادی "برنا" نیز در وفاتش گوید:

سال فوتش را به شمسی خامه "برنا" نوشت:

"حامی شرع پیمبر بود میر سیّد علی"



سید محمد فاتحی برزانی فرزند آیه الله سید علی نیز مردی فاضل و وارسته بود

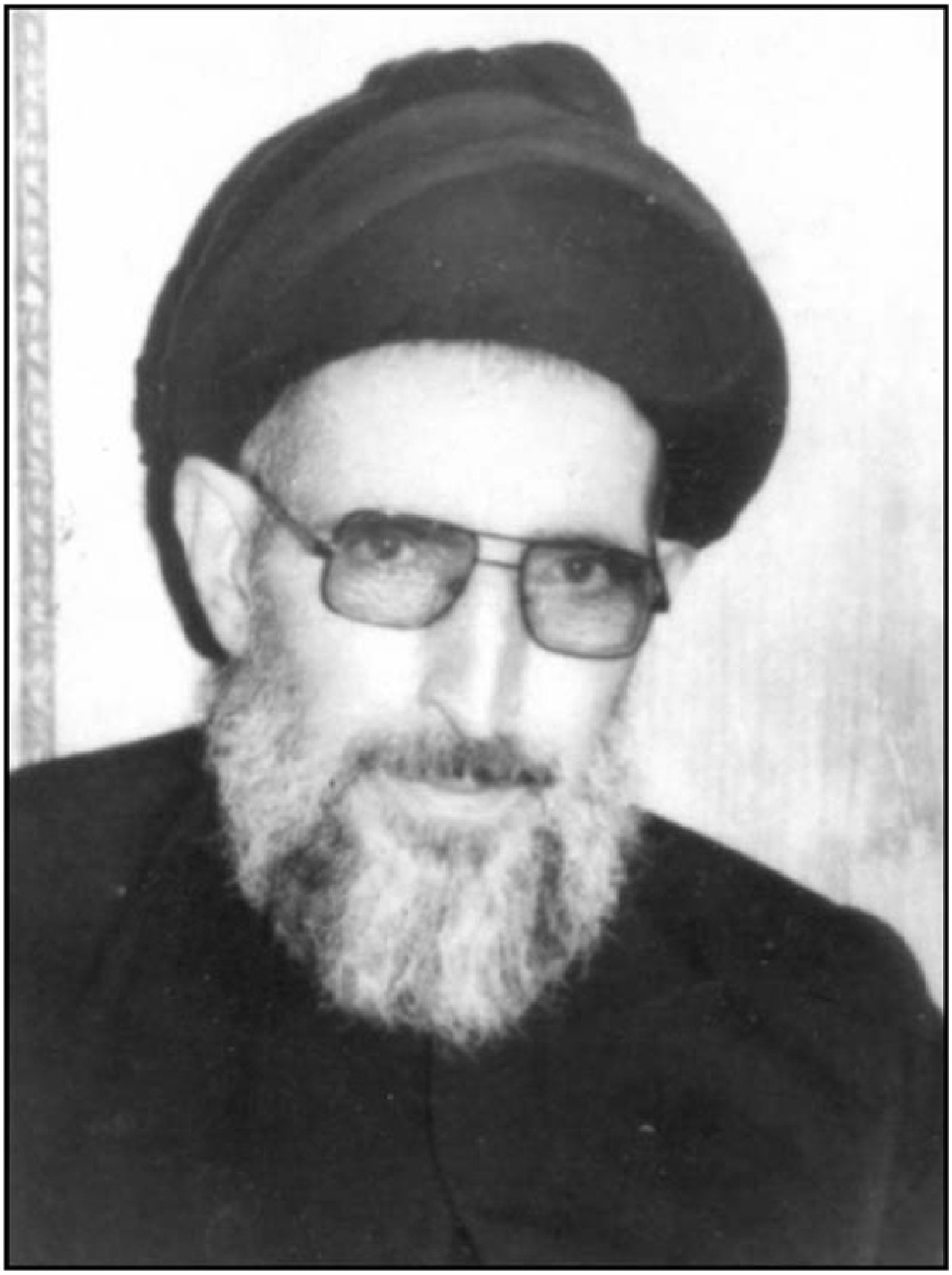
که در مدرسه میرزا حسین حجره داشت و گاهی بر حسب اقتضای حال اشعاری

می سرود.

وی در سال **۱۲۹۳** ش متولد شد. در حوزه علمیه اصفهان تحصیل کرد و سپس به

وعظ و خطابه روی آورد و پس از سال ها ارشاد و هدایت مردم از طریق منبر، در

سال/ وفات یافت و در مقبره جدّ اعلایش میر عماد مدفون گشت.



حاج میرزا حبیب الله روضاتی

اشاره

عالم فاضل کامل و از مروّجین دین مبین.

تولّد و خاندان

اشاره

وی در سال ۱۳۰۸ق متولد شد.

پدرش: فقیه زاهد آیه الله میرزا هدایه الله چهارسوقی فرزند علامه میرزا محمد باقر خوانساری صاحب "روضات الجنات" بود.

میرزا هـدایه الله در سال ۱۲۷۱ق به دنیا آمـد. نزد پـدر و عمّ خود میرزا محمّـد هاشم چهارسوقی و حاج شـیخ محمّـد باقر نجفی و میرزا محمّد جواد حسین آبادی تحصیل کرد تا به درجه اجتهاد رسیده و از اساتید خود مجاز گردید.(۱)

صـاحب روضـات در سال ۱۳۰۸ق در آخر نسـخه بسـیار نفیس "من لا یحضـره الفقیه"(۲) برای این فرزنـدش اجـازه اجتهاد و روایت نگاشـته است.(۳)

آیه الله سیّد محمد مهدی موسوی کاظمینی می نویسد: "کان رحمه الله من العلماء المحقّقین والفضلاء المدقّقین، وکان یقیم الجماعه

۱- مقدمه مناهج المعارف ص ۲۸۵.
۲- نسـخه فوق در سال ۹۸۱ق نوشـته شـده و خطّ و مهر و تصـحیح و تعلیقات صاحب معالم و نیز تصـحیحات علمای دیگر و از جمله حواشـی مفید صاحب روضات را دارد.
۳- ر.ک: علماء الاسره ص ۱۱۷.

والتدریس باصفهان... وقد تکلّمت معه؛ فرأیته عارفاً فی الفقه والاصول، کاملًا فی المعقول والمنقول".(۱)



به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی: وی حدود یک سال به امراض عدیده مبتلا بود و سرانجام در روز سه شنبه ۲ شوّال ۱۳۴۵ق (۱۵ فروردین ۱۳۰۶) در اصفهان وفات کرد. آخر سخن او سه مرتبه "یا صاحب الزمان" بود.

پس از وفات، آیه الله حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی بر او نماز خواند و در پائین پای پدر والاگهر خود دفن شد.(۲)

۱- احسن الودیعه ج ۱ ص ۱۴۰.

۲- زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۷۷.

از این عالم فاضل حواشی بر کتاب "رسائل" و "ریاض المسائل" برجای مانده است.(۱) ماده تاریخ وفاتش چنین است:(۲)

"شد هدایت واصل قصر جنان"

مرحوم میرزا عبدالکریم سودائی دستگردی نیز در وفات او گوید:(۳)

سراج الهدی بدر الهدایه سیّد

جلیل نبیل صادق فی الروایه

فقیه نبیه فاضل متبحّر

لقد کان بدراً فی ظلام الغوایه

بترویج دین الله افنی حیاته

هدی الخلق طول العمر نحو الولایه

دعا الناس ازماناً إلی شرع أحمد

من البدؤ حتی صار عند النهایه

لواء الهدی فی کفّه طول عمره

معیذ ضعاف الخلق فی ظلّ رایه

دعاه إلی الرضوان والخلد ربّه

أجاب بطیب القلب فوق الرضایه

۱- مقدمه مناهج المعارف ص ۲۸۶.

۲- یادداشت های خطی مرحوم سیّد محمد باقر فقیهی پاقلعه ای.

۳- زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۷۷.

فلبّی مجیباً داعی الله راغباً

فقال: إلهی فی المنی أنت غایتی

رضاک معاذی واتّکالی وملجأی

إلیک رجائی انت تعفو جنایتی

فطار الی الجنّات طایر روحه

نشیطاً رضیّاً ماله من شکایه

مضی شهر شوّال إذا تمّ صومه

قضی نحبه والشهر عند البدایه

فسائلت عن عبدالکریم وفاته

أجاب بمصراع لطیف کآیه

أزال ثلاثاً صار تاریخ فوته:

"لقد أفجع الاسلام موت الهدایه"

آیه الله میرزا هدایهالله دارای سه فرزند عالم بود که عبارتند از:

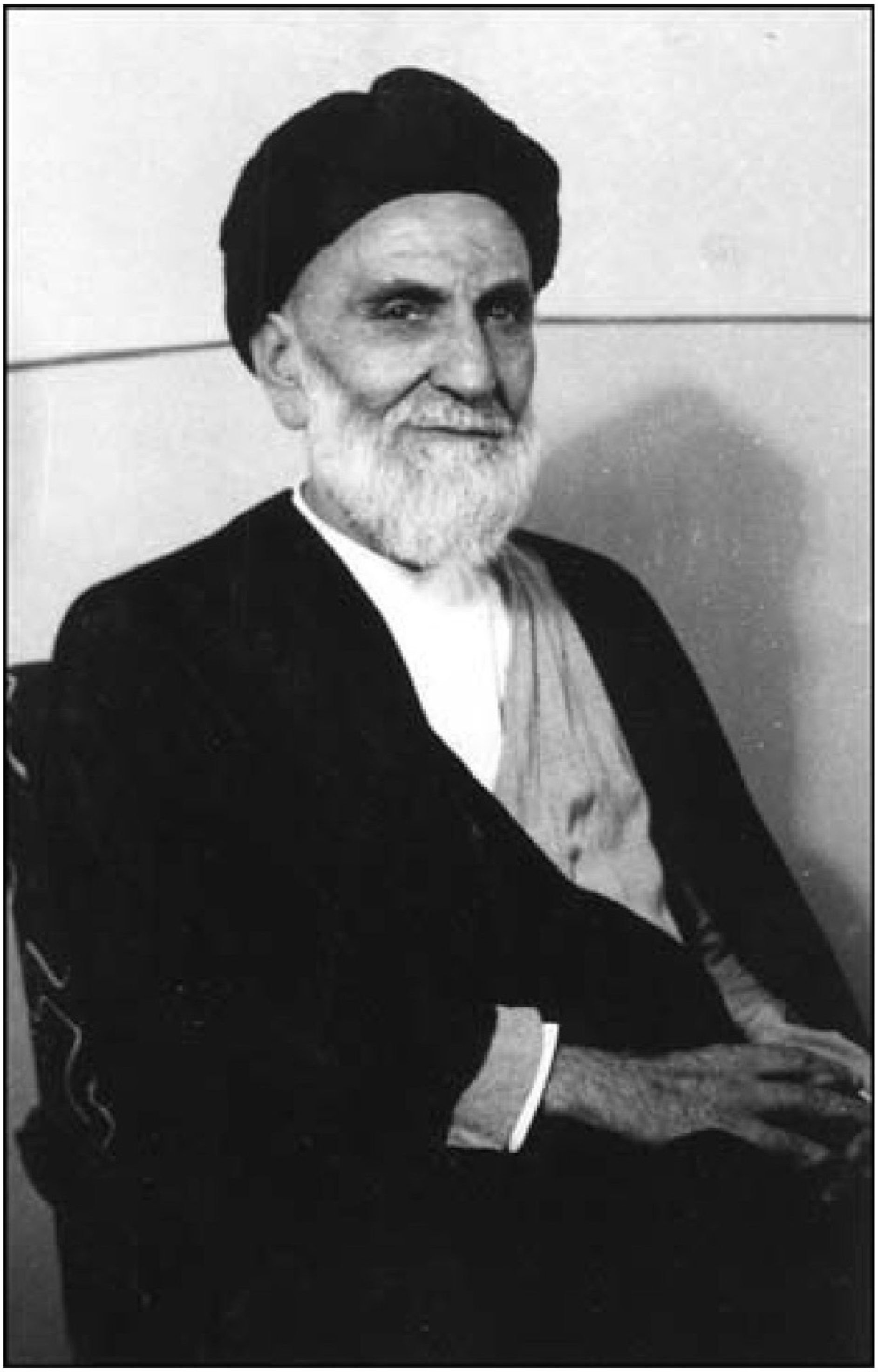
۱. حجه الاسلام والمسلمین سیّد اسدالله روضاتی

عالم فاضل کامل، در سال ۱۳۱۸ق در اصفهان متولّد شد.

پس از اتمام تحصیلات مقدّماتی، از محضر بزرگانی چون حضرات آیات: سیّد ابوالقاسم دهکردی، سیّد محمّد نجف آبادی و میر محمّد صادق خاتون آبادی بهره برد. چند سالی نیز در قم درس آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری را درک نمود. سپس به اصفهان بازگشت و به تدریس و اقامه جماعت و انجام وظایف دینی

ص:۹۶

خود پرداخت.(۱)



از آثار او تلخیص "جامع السعادات" ملا مهدی نراقی در علم اخلاق است.(۲)

وی در سال ۱۴۱۰ق وفات یافت و در قبرستان باغ رضوان اصفهان مدفون شد.

۲. آیه الله میرزا محمود روضاتی

عالم کامل، در سال ۱۳۱۵ق به دنیا آمد.

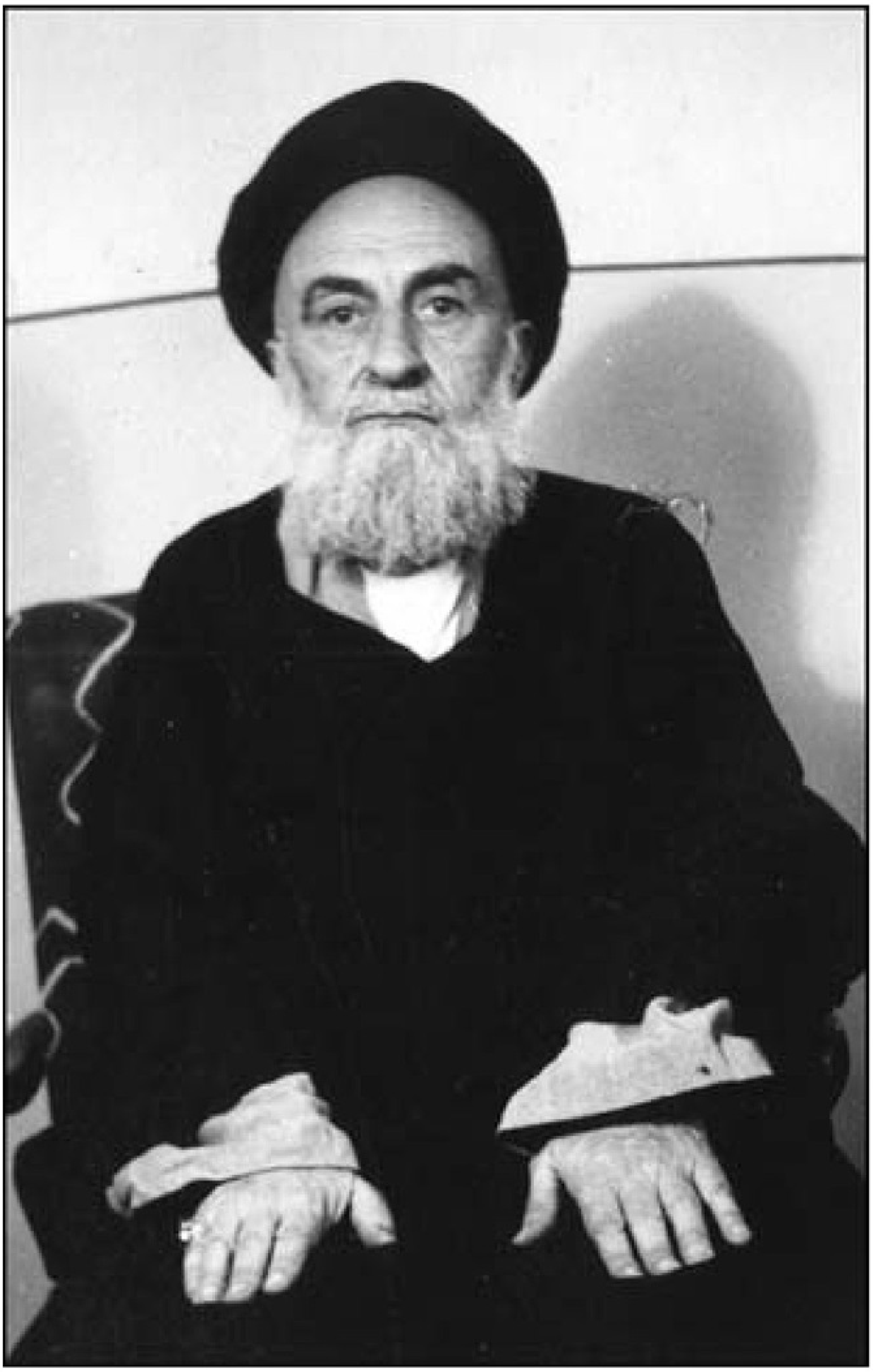
دروس مقدماتی و سطح را نزد مرحوم پدرش و شیخ علی مدرّس یزدی و دیگران فراگرفت و از محضر آیات عظام: آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی، آخوند ملا

۱- مدرس شهید مجاهدی شکست ناپذیر نوشته آقای عبدالعلی باقی ص ۱۷۰.

۲- مقدمه مناهج المعارف ص ۲۹۰.

محمـد حسـین فشارکی و آقا سـیّد محمّـد باقر درچه ای بهره برد. وی از آخوند فشارکی، آقا سیّد ابوالحسن اصـفهانی، حاج شـیخ عبدالکریم حائری یزدی و آقا شیخ محمّد رضا زنجانی کاظمینی اجازه داشت.

رساله در تیمّم، رساله در حرمت تشریح و دو اربعین حدیث از آثار اوست.



وی عـالمی بـا اسـتعداد و دارای حـافظه قوی بود. رؤس و فروع مسائل فقهی را مستحضـر بود و قصـص و تواریـخ و حکایات بسـیاری در حفظ داشت که سبب مجلس آرایی بود.(۱)

۱- مقدمه مناهج المعارف ص ۲۸۹.

وی در سال ۱۳۹۶ق وفات کرد و در بقعه جدّش صاحب روضات مدفون شد. استاد فضل الله اعتمادی متخلص به "برنا" در وفاتش گوید:

چند با حبِّ علایق فکنی خود به قیود

یا بکوشی که به عمرت بتوانی افزود

تا به کی ظلم کنی درپی ترفیع مقام

بین چه مانده به جزازلعن برای نمرود

عاقبت پیک اجل بر تو ظفر خواهد یافت

گر که سازی همه اهل جهان جیش و جنود

بود این مهر همان توده که سعدی گفته است

خوش بسی تافت برآرامگه عاد و ثمود

کوش از دانش وتقوا به کف آری گوهر

ورنه بیهوده تلف می کنی اوقات و عهود

توشه ای ساز ره آورد ره آخرتت

تا نگردی تو ز درگاه جلالت مردود

از ثری گر که نهی پا به ثریا آخر

نیست جز شش جهت گور برایت محدود

بین چگونه زجهان جانب جنت روکرد

آیه الله مهین آقای میرزا محمود

ناصر و حامی دین، ناشر احکام خدا

سمی وسبط نبی، بنده خاص معبود

آنکه بد رای منیرش همه خالی زخلل

آنکه بد سینه پاکش همه عاری زحقود

آنکه جز کسب فضائل همه بی ارزش بود

پیش حق بین نظرش هرچه ز نسیان و نقود

ص:۹۹

رفت ازصاحب روضات حفیدی عالم

که بُد ازعارض او آیت دانش مشهود

اجل از باغ هدایت گل بی خاری چید

که چو او مادر ایام کم آرد مولود

مرگ افکند زپا کاخ فضیلت را رکن

اجل از خیمه ارشاد نگون کرد عمود

مستند قول نبی می کنم و می گویم

بود آن عالم دین افضل بر صالح و هود

یک نفس درک حضورش فضلا را بودی

به ز دربار سلیمان و نوای داود

رفت و در وقت سخن منبر از او شد خالی

رفت و بی او شده محراب به هنگام سجود

رفت وگردید نهان زیر لحد آن رخسار

که بدی رویتش از پرتو تقوا مسعود

چون شنید ارجعی ازحق سوی جانان بشتافت

شد ز ماتمکده دهر به جنات خلود

پنجم شهر صفر کرد به فردوس سفر

هفده بهمن از این دار بشد نزد ودود

گفت "برنا" پی تاریخ وفاتش: "بجنان

یافت محمود هدایت بمقام محمود"

ص:۱۰۰

اساتید

مرحوم آقامیرزا حبیب الله نزد علمای اصفهان تحصیل کرد و به درجه اجتهاد نایل گردید. برخی از اساتید او عبارتند از:(۱)

۱. شیخ علی مدرّس یزدی

۲. سیّد محمود کلیشادی

۳. آقا سیّد مهدی درچه ای

۴. آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی

۵. آقا سیّد محمّد باقر درچه ای

۶. حاج آقا منیرالدین بروجردی

اجازات

اشاره

میرزا حبیب الله از چندین نفر از علمای بزرگ زمان اجازه اجتهاد و روایت داشت که عبارتند از آیات عظام:(۲)

۱. آخوند ملا محمد حسین فشارکی (اجازه اجتهاد)

۲. میرزا محمد حسین نائینی (اجازه روایت)

۳. حاج شیخ عبدالکریم حائری (اجازه روایت)

۴. سیّد محمد حجّت کوه کمری (اجازه اجتهاد)

۱- مقدمه مناهج المعارف ص ۲۸۶.

۲- با تشکر از حجه الاسلام والمسلمین سیّد عبدالحسین روضاتی که اجازات فوق را در اختیار قرار داد.

۵. حاج آقا حسین بروجردی (اجازه امور حسبیه)

۶. سیّد صدر الدین صدر (اجازه اجتهاد)

۷. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (اجازه اجتهاد)

۸. آیه الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (اجازه اجتهاد و روایت)

۹. آیه الله سیّد حسین حسینی اصفهانی (اجازه اجتهاد)

اجازه آخوند ملا محمد حسین فشارکی

وی در اجازه مورخه ۱۳۴۳ق می نویسد:

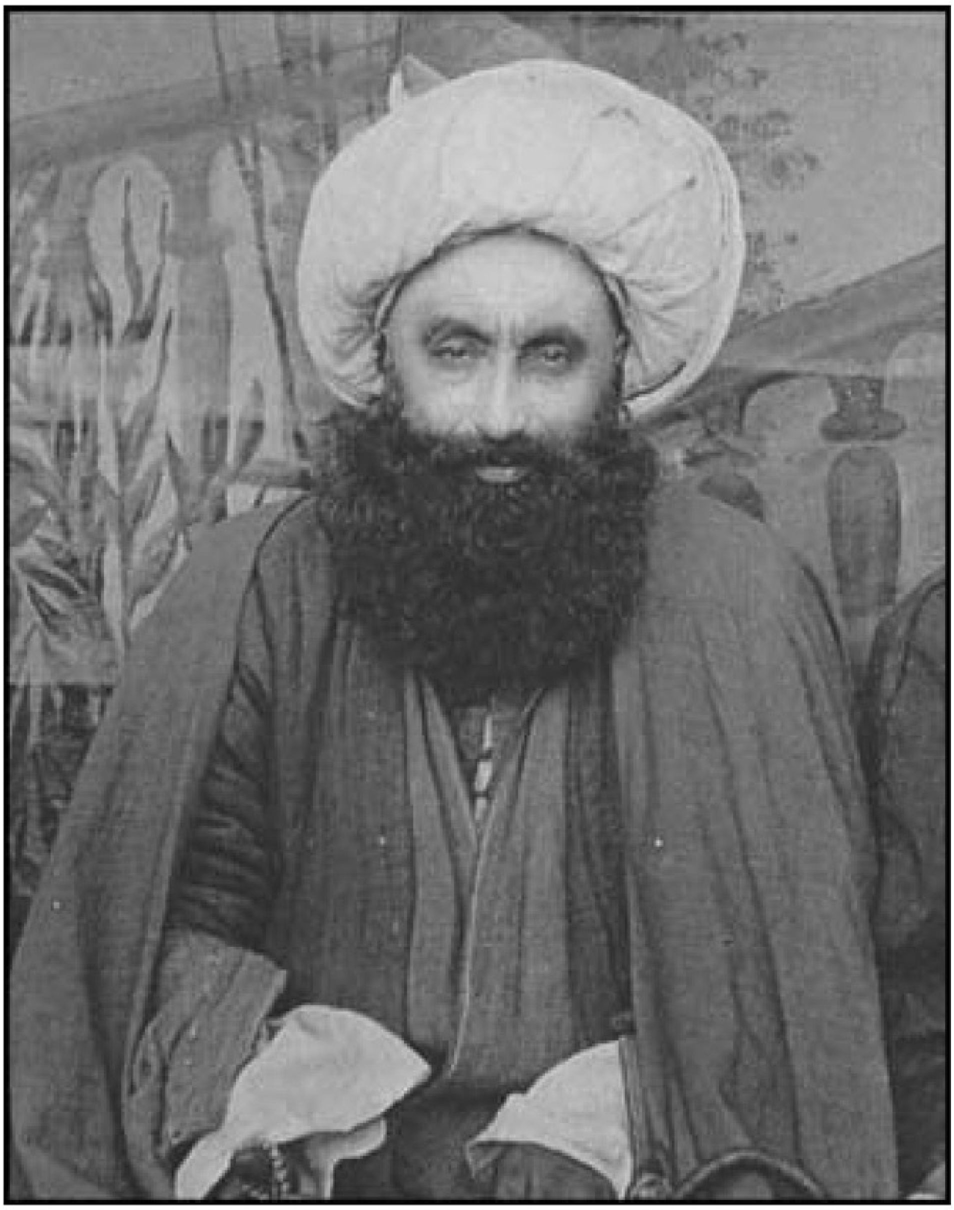
"وممّن جدّ واجدّ وكدّ واكدّ فی تحصيل المطلب وتكميل المطلب حتّى فاز من مراتب العلم أعلاها وحاز فی درجات العمل أرفعها وازكيها: نتيجه العلماء الأعلام والفقهاء البرره الكرام والجهابذه الأعلام وأركان العلم والاجتهاد و أبواب الهدايه والإرشاد، العالم الفاضل الباذل الكامل الناسک، الناهج مناهج الفضل والرشاد، والدارج مدارج الرشد والإرشاد، السالک مسالک التحقيق والتعميق والتدقيق، المهذّب الصفی والمولى الوفی، ذوالفهم العالی والفكر الصافی، البالغ بجدّه الأكيد وسعيه البليغ إلى منتهى الرشاد، والفايز الواصل إلى درجه الاجتهاد والقدره على الاستنباط...

فإنّه - زيد فضله - بالغ فيما هو المراد من العلم والاجتهاد، حتّى تجلّى و تحلّى وتعزّز وبلغ رتبه الاجتهاد، وساق لی أن أقول فی حقّه: إنّه من المجتهدين العظام والذين خصّهم الله تعالى بالإكرام... فإنّه العالم الذی رفعه الله بالعلم درجات، وهو الذی يجب إجلاله والاقتداء به واتباع آثار علمه ودلالته، ويحرم عليه التقليد...

ذاک المولى الوفی والاخ السديد: الآقا ميرزا حبيب الله الموسوی،

ص:۱۰۲

تصویر



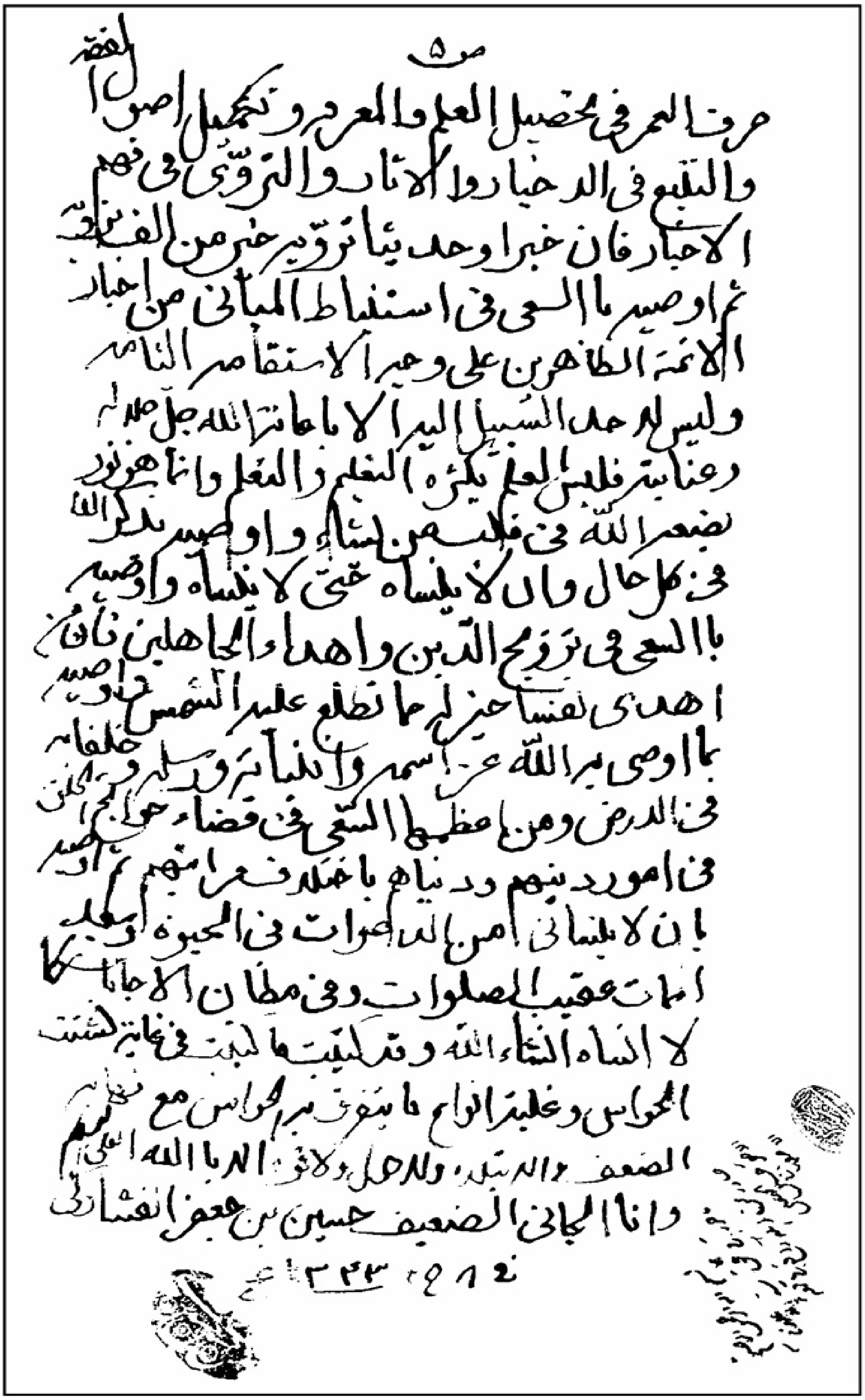
ابن العالم العامل الفاضل الناسک، فخر العلماء العاملین، ابوالفضائل والمکارم، زین المساجد والمنابر، قدوه الصالحین، مروّج المله والدین، المسمّى بآقا میرزا هدایه الله، الذی هدى الله به المؤمنین، أطال الله بقائه...

ابن السید السند، الرکن المعتمد، البحر الذاخر، أبوالمناقب والمفاخر، شیخ المشایخ، وحید عصره وأوانه فی جمیع الفضائل من أنواع المعارف، من الکلام والتفسیر والفقه والاصول، وخصّ بین العلماء بالبیان الذی مدح الله تعالى به الإنسان إذ قال: "خلق الإنسان علّمه البیان" فارجع إلى أحد مصنفاته المشتهر فی الآفاق المسمّى بروضات الجنات، فإنّه البرهان لعجز قلم التحریر عن وصفه بالبیان...

وبعد، فقد استجاز المولى الحبیب الجلیل لحسن ظنّ بی، تیمناً وتبرکاً؛ فأجزته للانتظام والاندراج فی سلک الرواه الاعلام ودعاه الاحکام وحمله الاخبار والآثار أن یروی عنّی کلّما صحّت لی روایته... عن مشایخی العظام...

ص:۱۰۳

تصویر



ص ٥

صرف العمر في تحصيل العلم والمعرفة وتكميل اصول الفقه
والتتبع في الاخبار والآثار والتروّي في فهم
الاخبار فان خبرا واحدا ترويه خير من الف ترويه
ثم اوصيه ما السعي في استنباط المباني من اخبار
الائمة الطاهرين على وجه الاستقصاء التام
وليس لاحد السبيل اليه الا باعانة الله جل جلاله
وعنايته فليس العلم بكثرة التعلم والتعلّم وانما هو نور
يضعه الله في قلب من يشاء واوصيه بذكر الله
في كل حال وان لا ينساه حتى لا ينساه واوصيه
بالسعي في ترويج الدين وهداية الجاهلين فان من
اهدى نفسا خير له مما تطلع عليه الشمس واوصيه
بما اوصى به الله عز اسمه وانبيائه ورسله وخلفائه
في الارض ومن اعظم السعي في قضاء حوائج المؤمنين
في امور دينهم ودنياهم باخلاص فعليه اوصيه
بان لا ينساني من الدعوات في الحيوة او بعد
الممات عقيب الصلوات وفي مظان الاجابات كما
لا انساه انشاء الله وقد كتبت ما كتبت في غاية تشتت
الحواس وغلبة الالام ما يشوش به الحواس مع ما بي من
الضعف والبلية ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
وانا الجاني الضعيف حسين بن جعفر الفشاركي
١٣٤٣

منهم: الشیخ الجلیل والعالم النبیل الکامل النبیه المحقق المدقق الفقیه الوحید الفرید، شیخ العلماء العاملین والفقهاء البارعین، مرجع العلماء والمتعلمین فی الاعصار والامصار ومن علیه الاعتماد فی الإجازات والتصدیقات، البحر القمقام، علم الأعلام، رکن الإسلام، الناسک العابد العارف السدید، الشیخ زین العابدین المازندرانی...".

این اجازه را آیه الله سیّد حسین حسینی اصفهانی نیز تأیید کرده است.

اجازه آیه الله شیخ علی اکبر نهاوندی

(۱)

وی در اجازه مورخه ۱۳۵۴ق می نویسد:

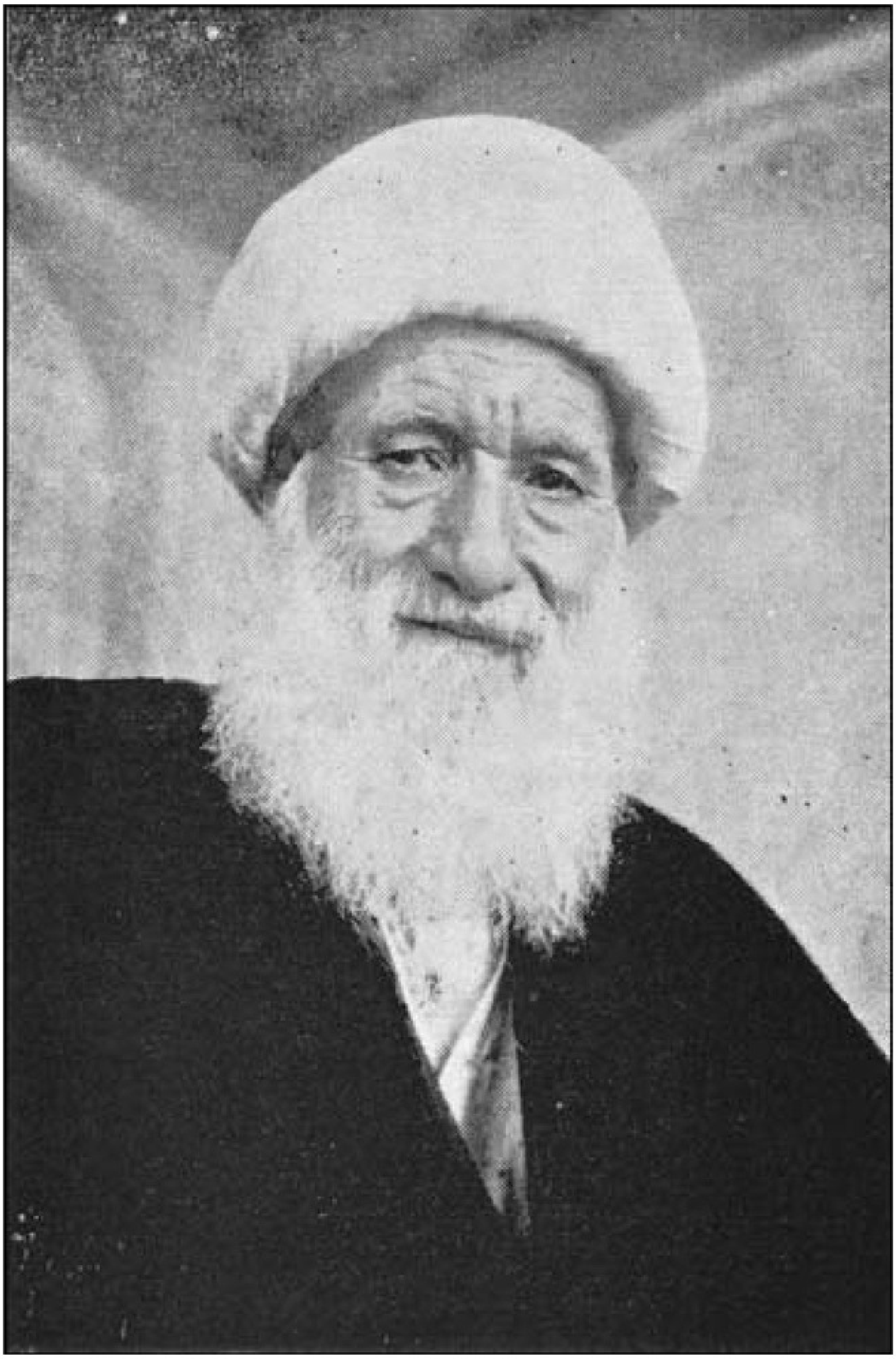
"وکان قد أشار إلی العبد الأقل السید الأجلّ الأفضل الأکمل، المؤید بالنفس القدسیه والریاسه الانسیه، الموفّق للجمع بین مکارم الأخلاق وطیب الأعراق، نجل النبی وسلیل الوصی، الذی تزدهی بوجوده الشریف باحات المحاریب، وتتربّخ بعنصره اللطیف صهوت المنابر، المنشعب من دوحه العلماء السادات والمنتخب من احفاد السید الجلیل صاحب "الروضات" الدائر مدائحه علی الألسنه والأفواه، المسمّی بلقب حبیب اله العالمین...

وکان أمره موجباً للإسعاف، وإن کان قدره ابیّا عن مثل هذا عند الأنصاف؛ فطلباً

ص:۱۰۵

۱- عالم کامل و فقیه محدث، از شاگردان میرزا محمد حسن آشتیانی در تهران و آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی و شریعت اصفهانی در نجف اشرف که از دو استاد اخیر و محدث نوری اجازه نقل حدیث داشت. او در سال ۱۳۲۸ق عازم مشهد مقدس شد و در آن ارض اقدس اقامت گزید. تالیفات زیادی از او برجای مانده است از جمله: گلزار اکبری، خزینه الجواهر، انوار المواهب، جنّتان مدهامّتان، البنیان الرفیع، راحه الروح، العبقریّ الحسان، الجنه العالیه والجعبه الغالیه و شرح دعای سمات. وی در سال ۱۳۶۹ق در حدود نود سالگی در مشهد مقدس وفات نمود. ریحانه الادب ج ۶ ص ۲۶۹.

لموافقه مطلوبه... أجزت له – دام ظله وجرى بلّه – أن يروى عنّى جميع ما يجوز لى روايته...

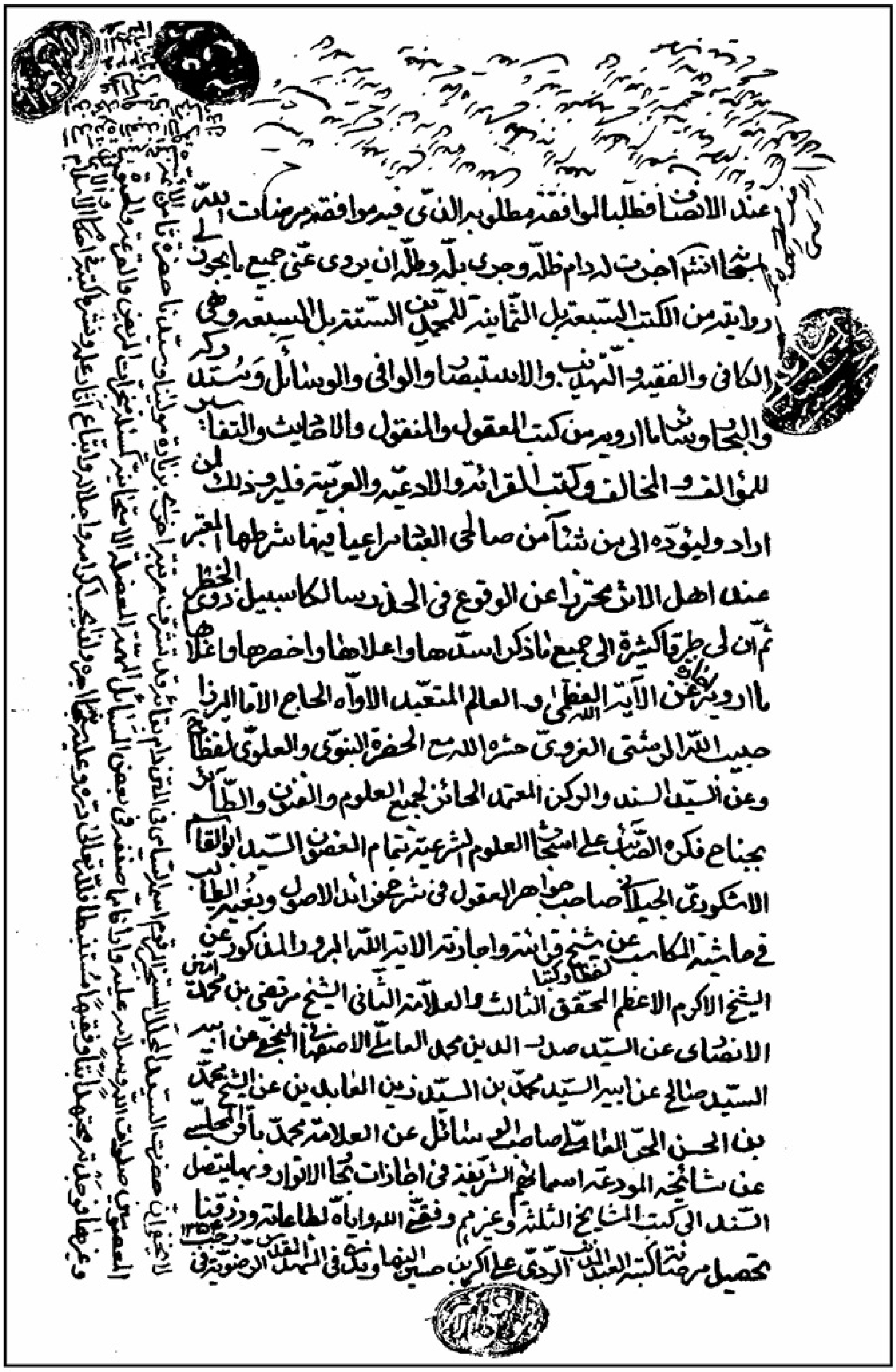


ثمّ إنّ لى طرقا كثيره إلى جميع ما ذكر، أسدّها وأعلاها وأخصرها وأغلاها ما أرويه اجازه عن آيه الله العظمى والعالم المتعبد الأوّاه الحاج الآقا الميرزا حبيب الله الرشتى الغروى...

وعن السيد السند والركن المعتمد، الحائز لجميع العلوم والفنون والطائر بجناح فكره الصائب على اشجار العلوم الشرعيه بتمام الغصون، السيد أبوالقاسم الإشكورى الجيلانى، صاحب "جواهر العقول فى شرح فرائد الاصول" و"بغيه الطالب فى حاشيه المكاسب"...

وبه بسم الله الرحمن الرحيم ثقتي

حمداً لمن خصّ بالفضل العلماء ورجّح مدادهم على دماء الشهداء
والصلوة والسلام على علّة الوجود وخيرة المعبود النبي التهامي المكي
المدني الصادع بالحق والناطق بالصدق وعلى آله الميامين امناء
الله على الدين الذين جعل الله تعالى مودّتهم اجراً للرسول الكريم في
واسطة للنجاة من العذاب الاليم ورابطة في الخلود في جنات النعيم وبعد
فانه قد توافق الملل والنحل وتطابق النقل والعقل الكامل على ان اول
ما يتقرب به الى الله عز وجل واولى ما يكمل به النفوس العلم ثم العمل وان
تحصيله تارة بالفكر والتأمل والنظر واخرى من افواه الرجال اولى
البصيرة والبصر والاستفادة من كتب اهل العلم والكمال الناقدين للاثر
والخبر طوراً بالدراية وطوراً بالرواية والذي يتم الآن من الشأن
ليس الا الاجازة التي بها عن الكذب والافتراء مخلص ومفازة
وكان ممن اشار الى العبد الاقل السيد الاجل الافضل الاكمل
المؤيد بالنفس القدسية والرياسة الانسية الموفق للجمع بين
مكارم الاخلاق وطيب الاعراق نجل النبي وسليل الوصي الذي
تزدهي بوجوده الشريف امهات المحاريب وتتبجح بعنصره اللطيف
صهوات المنابر المتشعب من دوحة العلماء السادات والمنتخب من
احفاد السيد الجليل صاحب الروضات الذي مدائحه على الالسنة و
الافواه المسمى بلقب حبيب الله العالمين الآقا ميرزا حبيب الله جعل الله
آخرته خيراً من اوليه وعصمه عن كل مكروه ووقاه بطلب اجازة متضمنة
لما اجازني المشايخ الاجلاء العلماء العظماء حشرهم الله في زمرة الانبياء و
الاوصياء وكان امره موجباً للاسعاف وان كان قدره ابياً عن مثل هذا


عند الانصاف فطلب الموافقة مطلوبه الذي فيه موافقة مرضات الله
تعالى اشتم اجزت له دام ظله وجرت بلده وظله ان يروی عنّي جميع ما يجوز لي
روايته من الكتب السبعة بل الثمانية للمحمدين الثلثة بل السبعة وهي
الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار والوافي والوسائل ومستدركه
والبحار وسائر ما رووه من كتب المعقول والمنقول والاحاديث والتفاسير
للمؤالف والمخالف وكتب القراءة والادعية والعربية فليرو ذلك لمن
اراد وليؤده الى من شاء من صالحي العباد راعيا فيها ما شرطها المعتبر
عند اهل الاثر محترزا عن الوقوع في الخطر وسالكا سبيل الحذر ودونك
ثم ان لي طرقا كثيرة الى جميع ما ذكر اسندها واعلاها واخصرها واغلاها
ما ارويه عن الآية العظمى والعالم المتعبد الاواه الحاج الامام الميرزا
حبيب الله الرشتي الغروي حشره الله مع الحضرة النبوية والعلوية لفظا
وعن السيد السند والركن المعتمد الحائز لجميع العلوم والفنون والطائر
بجناح فكره الثاقب على اسنمة العلوم الشرعية تمام الغصون السيد ابو القاسم
الاشكوري الجيلاني صاحب جواهر العقول في شرح عنوان الاصول وبغية الطالب
في حاشية المكاسب عن شيخه واستاده واجازته الآية الله ... عن
الشيخ الاكرم الاعظم المحقق الثالث والعلامة الثاني الشيخ مرتضى بن محمد امين
الانصاري عن السيد صدر الدين محمد العاملي الاصفهاني النجفي عن ابيه
السيد صالح عن ابيه السيد محمد بن السيد زين العابدين عن الشيخ محمد
بن الحسن الحر العاملي صاحب الوسائل عن العلامة محمد باقر المجلسي
عن مشايخه المودعة اسمائهم الشريفة في اجازات بحار الانوار وبها يتصل
السند الى كتب المشايخ الثلثة وغيرهم وفقني الله واياه لطاعاته ورزقنا
تحصيل مرضاته كتبه العبد ... الردي علي اكبر ... النهاوندي في المشهد المقدس الرضوي

مرحوم آیه الله نهاوندی در سال ۱۳۶۰ق پس از مشاهده تألیفات مرحوم روضاتی، اجتهاد وی را نیز در حاشیه اجازه فوق تأیید فرموده است.

اجازه آیه الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی

وممن وفقه الله تعالی للطلب والعمل به هو جناب السید العالم العلام والفاضل المؤید الهمام عماد العلماء الاعلام وصفوه الأفاضل العظام ذو الفکره القویمه والسلیقه المستقیمه ذو الفکر الثاقب والنظر الصائب المجتهد المؤید المسدد الأواه جناب السید المیرزا حبیب الله أدام الله تعالی تأییده وإفضاله وکثر فی أهل العلم أمثاله حفید المرحوم علم الأعلام وحجه الإسلام المیرزا محمد باقر الاصبهانی الخوانساری صاحب الروضات أعلی الله تعالی مقامه فلقد صرف فی هذا السبیل برهه من عمره وجدّ جدّه وأشغل به شطرا من دهره وبذل جهده حتی نال الدرجات العلی وفاز بالقدح المعلی ولقد أرانا مما صنفه فی بعض المسائل المهمه المعضله ما یکشف عن طول باعه و وفور اطلاعه وجوده فکره ودقه نظره فلله تعالی درّه وعلیه سبحانه أجره ولقد استجازنی سلمه الله تعالی فأجزت له أن یروی عنّی جمیع ما صحت لی روایته من کتب التفسیر والأدعیه والحدیث والفقه وغیر ذلک

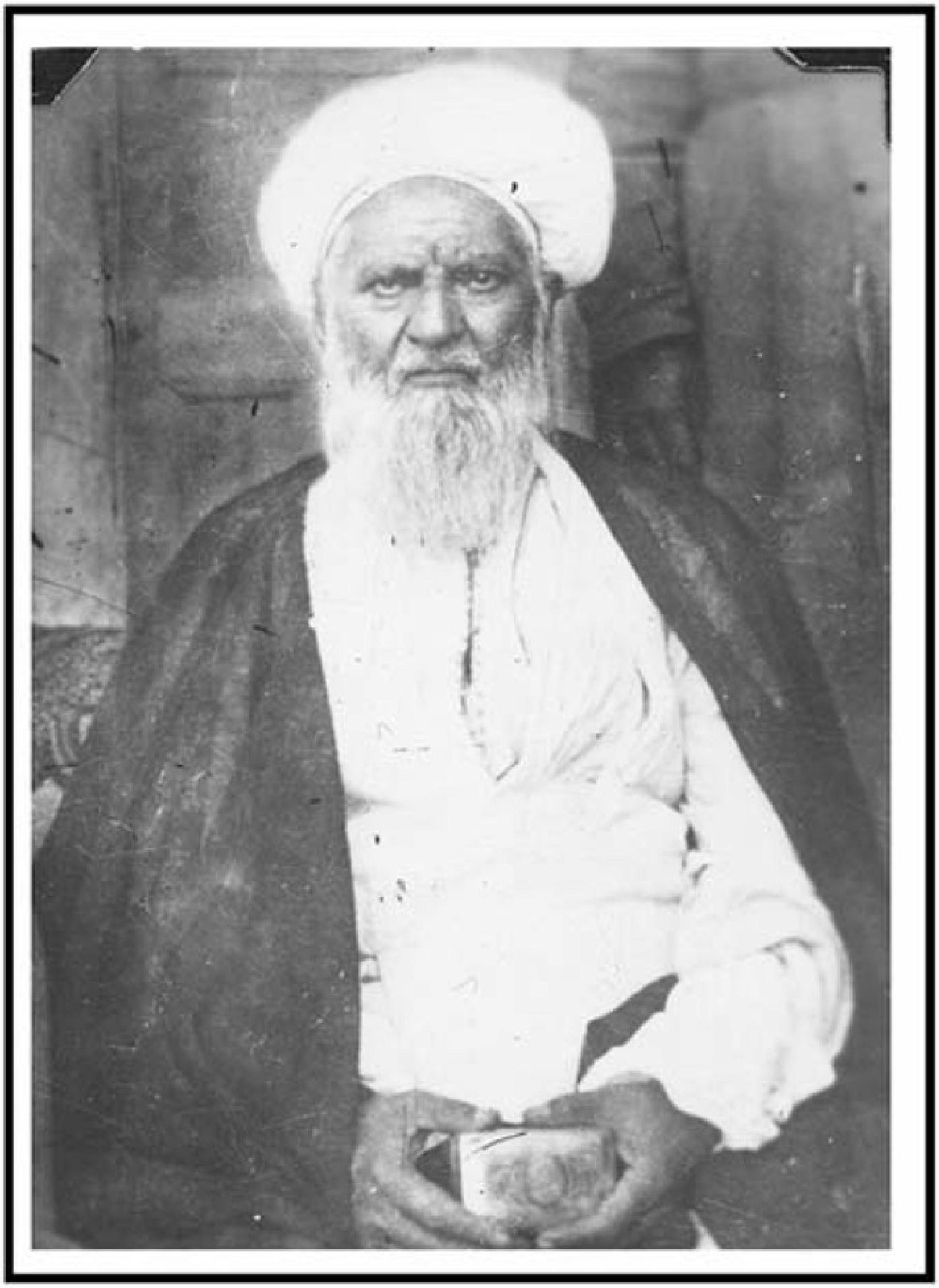
من مصنفات أصحابنا وما رووه عن غیرنا بحق اجازتی عن الشیخین العالمین العلمین الأورعین الأطهرین وحیدی دهرهما وفقیهی عصرهما الحاج المیرزا حسین المیرزا خلیل الطهرانی النجفی والشیخ محمد طه نجف قدس سرهما بأسانیدهما الکثیره المنتهیه إلی استاد الکل حضره الآغا الوحید البهبهانی نور ضریحه والمحدث البحرانی قدس سره ومنهما إلی أرباب المصنفات...

وکتبه بیمناه الداثره أفقر البریه إلی رحمه ربه وعفوه وفضله وکرمه محمد حسین الغروی النائینی ۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۴۴.

ص:۱۰۹

آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی نیز این اجازه را تأیید کرده:

بسم الله الرحمن الرحیم ما رقم فی هـذه الورقه صـدر من أهله ووقع فی محله ولله درّه وکثر فی العلماء أمثاله وقد أجزته بعد الاستجازه أن یروی عنی کلمـا صـحّ لی روایته عن المشایـخ العظـام أنار الله رهانهم واوصـیه بملازمه التقوی واجتناب الهوی وأسـئل الله لی ولجنابه التوفیق بما یحب ویرضی. حرره الأحقر عبدالکریم الحائری.



تصویر



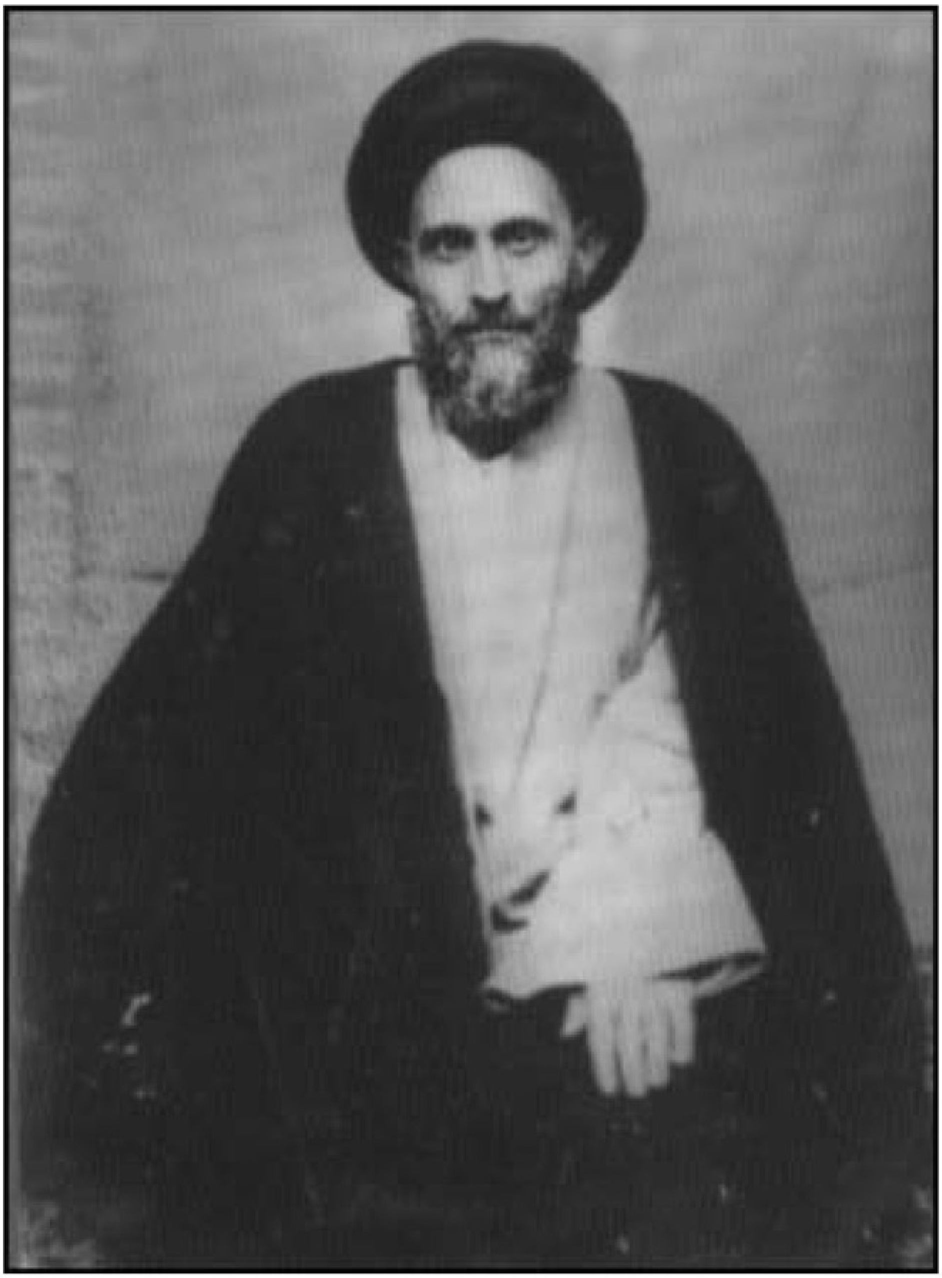
بسم الله الرحمن الرحيم

اجازه آيه الله سيّد حسين حسينى اصفهانى

(۱)

"بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لوليه والصلاه على أشرف بريته محمد وآله

الغرّ الميامين الأطياب.



ص:۱۱۲

۱- سيّد حسين بن على بن ابوالقاسم حسينى بختيارى، از فقها و مدرّسين نجف اشرف، در سال ۱۳۰۴ق در بروجن متولد شد. در سال ۱۳۲۵ق به عتبات عاليات مهاجرت نمود و نزد آخوند خراسانى، سيّد محمد كاظم يزدى، شريعت اصفهانى، ميرزا محمد حسين نائينى و بالاخص ميرزا محمد تقى شيرازى تحصيل نموده و به مصاهرت آيه الله العظمى سيّد ابوالحسن اصفهانى رسيد. وى در ۲۶ محرم ۱۳۶۸ق كه براى معالجه به

ایران آمـده بود وفـات کرد و در نجف اشـرف مـدفون شـد. از او یک دوره اصول، حواشـی بر کفایه و مکاسب و وسـیله النجاه و رساله ای در قاعده لاضرر برجای مانده است. نقباء البشر ص ۶۰۴، گنجینه دانشمندان ج ۳ ص ۳۷۵. فرزندش سیّد محمد رضا آیه الله زاده در سال ۱۳۳۱ش به ایران آمده و در تهران ساکن گردید و ضـمن استفاده از دروس آیه الله العظمی سیّد احمد خوانساری به تدریس سطوح عالی فقه و اصول و تفسیر و اقامه جماعت پرداخت. وی در سال ۱۳۸۲ش در تهران وفات نمود و در حرم حضرت معصومه دفن شد.

وبعد، فإنّ جناب العالم الفاضل، قدوه الانام وحجه الاسلام، المولى الجليل السيد حبيب الله الاصفهانى – أيّده الله وسدّده – قد صرف جلّ عمره الشريف فى تحصيل العلوم الشرعيه وتنقيح مبانيها النظريه، باحثاً فاحصاً مجدّاً، وحضر عند جمله من الأساطين العظام – قدّس الله أسرارهم – حتى نال بحمد الله ومنّه مرتبه ساميه من العلم، وارتقى درجه عاليه من التحقيق.

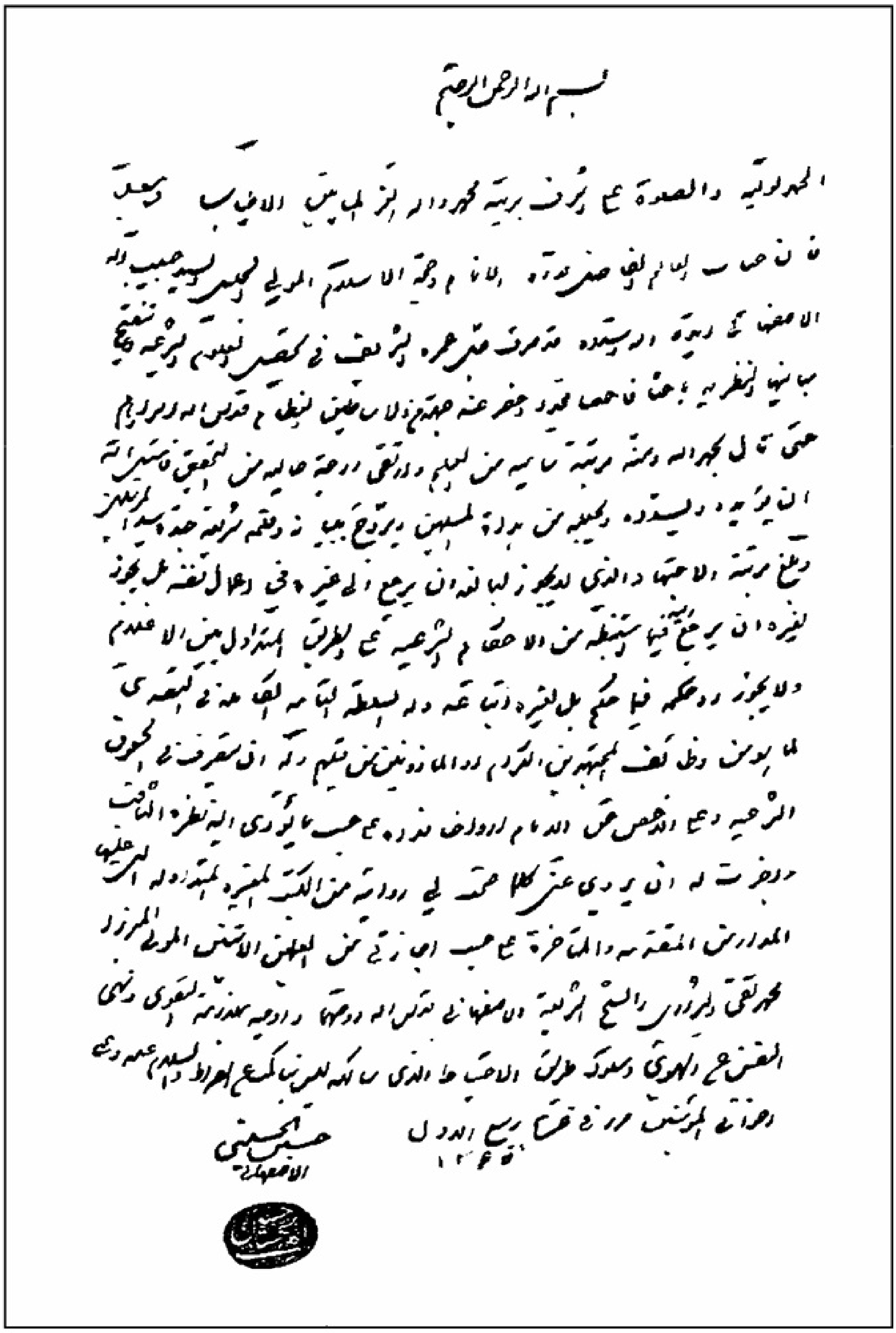
فأسأل الله أن يؤيّده ويسدّده ويجعله من هداه المسلمين ويروّج ببيانه وقلمه شريعه جدّه سيّد المرسلين، وبلغ مرتبه الاجتهاد الذى لايجوز لبالغه أن يرجع إلى غيره فى أعمال نفسه، بل يجوز لغيره أن يرجع إليه فيما استنبطه من الأحكام الشرعيه على الطريق المتداول بين الأعلام، ولا يجوز ردّ حكمه فيما حكم، بل لغيره اتباعه.

وله السلطه التامه الكامله فى التصدى لما هو من وظائف المجتهدين الكرام أو المأذونين من قبلهم، وله أن يتصرف فى الحقوق الشرعيه وعلى الأخصّ حقّ الامام – أرواحنا فداه – على حسب مايؤدى إليه نظره الثاقب.

وأجزت له أن يروى عنّى كلّما صحّت لى روايته من الكتب المعتبره المتداوله التى عليها المدار من المتقدمه والمتأخره، على حسب إجازتى من العلمين الآيتين: المولى الميرزا محمد تقى الشيرازى وشيخ الشريعه الاصفهانى، قدس الله روحهما.

واوصيه بملازمه التقوى ونهى النفس عن الهوى وسلوك طريق الاحتياط الذى سالكه ليس بناكبٍ عن الصراط، والسلام عليه وعلى إخوانى المؤمنين. حرّر فى غره ربيع الاول ۱۳۶۵. حسين الحسينى الاصفهانى".

ص:۱۱۳



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلاة على اشرف بريته محمد وآله الطاهرين الاطياب وبعد

فان جناب العالم الفاضل [illegible] وحجة الاسلام المولى [illegible] حبيب الله

الاصفهاني [illegible] قد صرف شطراً من عمره الشريف في تحصيل العلوم الشرعية وتنقيح

مبانيها النظرية بحثاً وفحصاً [illegible]

حتى نال بحمد الله [illegible] مرتبة سامية من العلم وارتقى درجة عالية من التحقيق [illegible]

[illegible]

وبلغ مرتبة الاجتهاد والذي لا يجوز له ان يرجع الى غيره [illegible] يجوز

لغيره ان يرجع اليه فيما يستنبطه من الاحكام الشرعية على الطريقة المتداولة بين الاعلام

ولا يجوز رد حكمه فيما حكم [illegible]

[illegible] المجتهدين [illegible] ان يتصرف في الحقوق

الشرعية [illegible] الامام [illegible]

وقد اجزت له ان يروي عني كلما صحت لي روايته من الكتب المعتبرة المعتمد عليها [illegible]

[illegible] المتقدمة والمتأخرة [illegible] الاستاد المولى المرزا

محمد تقي [illegible] الاصفهاني قدس الله روحهما [illegible] التقوى ونهي

النفس عن الهوى وسلوك طريق الاحتياط [illegible]

[illegible] ربيع الاول

١٣٤٦

حسين الحسيني

الاصفهاني

تألیفات

اشاره

مرحوم میرزا حبیب الله چند رساله فقهی شامل مباحث قرعه، حبوه، منجّزات مریض و غیره تدوین نموده و به نظر علمای اعلام رسانده است.


بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی حبانا بجوده اشرف ادیان المسلمین
وهدانا بمنه الی ایمان المهتدین ووفقنا لتعلیم فرائض المسلمین واوضح لنا
اجر المجتهدین وفضّلهم علی القاعدین والصلوة والسلام علی نبینا محمد الذی هو صادع
حق الیقین ومبین السهام باوضح التبیین والنازل علی قلبه روح الامین وعلی اخیه
وخلیفته ووارثه الذی نصبه لامارة المؤمنین والمنزل فی حقه وکل شیء
احصیناه فی امام مبین وعلی اولاده الطاهرین المعصومین العالمین بحوادث
الخلایق اجمعین سیما خاتم الاوصیاء المرضیین الذی جعل نوره العلماء العاملین
ولعنة الله علی اعدائهم ابد الابدین من الان الی یوم یقوم الناس لرب العالمین
وبعد فهذه رسالة شریفة فی الحبوة وهی نوع من المیراث یمنع منها ما یمنع
منه کالقتل والکفر والرق الا ان هذا اذا فی من غیر ملاحظة العوارض کالخلاف
غیره فانه من العوارض ولذا عدّ الشهید فی الدروس من الموانع ولما کان
ثبوتها فی الجملة مما اتفقت علیه الکلمة وتفردت به طائفتنا الحقة کما قال
السید المرتضی ره فی الانتصار بل قال بعض فقهائنا الراشدین انها من
ضروریات مذهبنا الا انهم اختلفوا فی بعض خصوصیاتها الراجعة اما الی
کیفیتها او کمیتها او الحبو او المحبو منه فصنفت فی تنقیحها بیانا لم یسبقنی الیه
احد

تصویر



بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد واله
الطاهرین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما بعد فیقول العبد المذنب
المحتاج الی رحمة ربه ابن العالم الجلیل و الفاضل المتبحر النبیل الآغا میرزا هدایة الله
ادام الله وجوده حبیب الله الموسوی عفی عنه اختلف الاصحاب فی منجزات المریض
و هی من عویصات المسائل و امهات المعاضل لذا خطر ببالی القاصر ان اکتب
بفهمی القاصر شیئا فی حل هذه المسئلة ما تشتاقه الطباع السلیمة و الافهام
المستقیمة فنقول مستعینا بالله و متمسکا بحبل ولیه عجل الله فرجه اتفق الفریقان
علی لزوم الوصیة اذا کانت بقدر الثلث او دونه بغیر اذن الورثة و فی الزائد
بامضائهم سواء کانت فی حال الصحة او المرض و ایضا لا خلاف و لا اشکال ظاهرا
فی ان المنجز ان کان عن حق واجب علیه قبل المرض کالزکوة و الخمس و الحج و النذر او
فیه مع التسبیبات القهریة کالاتلاف و نحوه انه ینفذ من الاصل و اما التسبیبات
الاختیاریة کالضمان تبرعا عن الغیر و الکفالة التبرعیة الموجبة لغرامة ما علی المکفول
عند تعذر احضاره و النذر المطلق ففیها وجهان بل قولان کما سیاتی فی فروع
المسئلة و کذا لا خلاف و لا اشکال فی عطایا المریض المنجزة کالعتق و الهبة مع الاقباض
و الابراء و المعاملات المحاباتیة و نحو ذلک مما یوجب تفویت المال علی الورثة من غیر عوض
و کذلک البیع باقل من ثمن المثل فی مرضه الذی لم یمت فیه و انما الخلاف فیما لو مات فیه
و ذلک علی قولین الاول انها من الثلث و هو مذهب ابن زهرة فی عتق الغنیة و
ظاهره الاجماع علیه لکن فی هبته خلاف ذلک و ظاهر المفید فی المقنعة فی المدیون
الذی اعتق عبده او عبیده عند الموت ما لو ان کان قیمة العبید ضعف الدین کان
للغرماء النصف منهم و للورثة الثلث منهم و عتق منهم السدس لان لصاحبهم الثلث
من ترکته یصنع به ما شاء فوصیته انفذه من ثلث ما یملکه و هو السدس بهذا
جاء الاثر عن آل محمد علیهم السلام و هو یحتمل الوصیة الا انه خلاف الظاهر لان قوله

فوصیته

تصویر



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين و
لعنة الله على اعدائهم اجمعين اما بعد فهذه رسالة في القرعة والبحث عنها يقع في مقامات
خمسة الاول في بيان مشروعيتها الثاني في بيان موردها ومحلها والضابطة فيها و
الثالث في بيان ادلتها واحكامها من حيث انها عزيمة او رخصة وان العمل بها على سبيل اللزوم
او الجواز وانها وظيفة الامام او هو ونائبه او تعم كل احد الخامس في بيان موارد
التي عمل الاصحاب كلهم او بعضهم في المسائل الفقهية بها وما يترجح في نظري من الصحة والبطلان في كل
مورد مورد منها اما المقام الاول فنقول قد ثبت مشروعيتها في الجملة بالادلة الاربعة
اما الكتاب فقوله عز اسمه في سورة آل عمران وما كنت لديهم اذ يلقون اقلامهم ايهم يكفل مريم
وما كنت لديهم اذ يختصمون قال الطبرسي ره في مجمع البيان بعد ذكر المعنى وفي هذه الآية دلالة على
ان للقرعة مدخلا في تمييز الحقوق ثم ذكر بعض الاخبار الآتية وايضا قال سبحانه في سورة الصافات
في احوال يونس النبي على نبينا وآله وعليه السلام فساهم فكان من المدحضين والمراد
بالمساهمة المقارعة مأخوذ من القاء السهام والمراد بكونه من المدحضين صيرورته مغلوبا
بالقرعة مما ناله عن غيره قال الطريحي في مجمع البحرين قوله تعالى فساهم اي قارع واسهم بينهم اي اقرع
واستهموا اي اقترعوا وتساهموا ومنه الحديث ساهم رسول الله قريشا في بناء البيت
وفيه اول من سوهم عليه مريم بنت عمران ثم يونس ثم عبد المطلب وقال الطبرسي في تفسيره
ودحضت حجته اي سقطت وادحضها الله مأخوذ من الدحض وهو الزلق لانه يسقط المار
فيه قال الشاعر وحدت كما حاد البعير عن الدحض انتهى فالمعنى صار من المقروعين المغلوبين
المقهورين واختلف في سبب ذلك فقيل انهم اشرفوا على الغرق فرأوا انهم ان طرحوا واحدا
منهم في البحر لم يغرق الباقون وقيل ان السفينة احتبست فقال الملاحون ان هيهنا عبدا
ابقا فان من عادة السفينة اذا كان فيها آبق لا تجري فلذلك اقترعوا فوقعت القرعة على يونس
ثلث مرات فعلموا انه المطلوب فالقى نفسه في البحر وقيل انه لما وقعت القرعة عليه القوه في البحر فالتقمه
الحوت وهو مليم وقد ورد في الاخبار الاحتجاج من الائمة الاطهار على شرعية القرعة بهاتين
الآيتين كما سيأتي فلا مجال للمناقشة فيها واما السنة فكثيرة جدا مذكورة في ابواب متفرقة
قريبة من التواتر بل هي على حد التواتر معنى منها ما رواه الكليني ره عن الحسين بن محمد
عن معلى بن محمد عن الوشاء عن ابان بن عثمان عن اسمعيل الجعفي قال قلت لابي جعفر عم ان
المغيرة بن شعبة روى عنك انك قلت له ان الحائض تقضي الصلوة فقال ماله لا
وفقه الله

و في بيان خروج بعض الموارد عنها وانها هل هو على سبيل التخصيص او التخصص الرابع

حضرات آیات: علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و حاج شیخ علی اکبر نهاوندی، با توجه به رسائل مزبور، وی را مجتهد دانسته و به او اجازه اجتهاد داده اند.

تقریظ علامه کاشف الغطاء

(۱)

"بسم الله الرحمن الرحیم. وله الحمد، وسلام علی عباده الذین اصطفی.

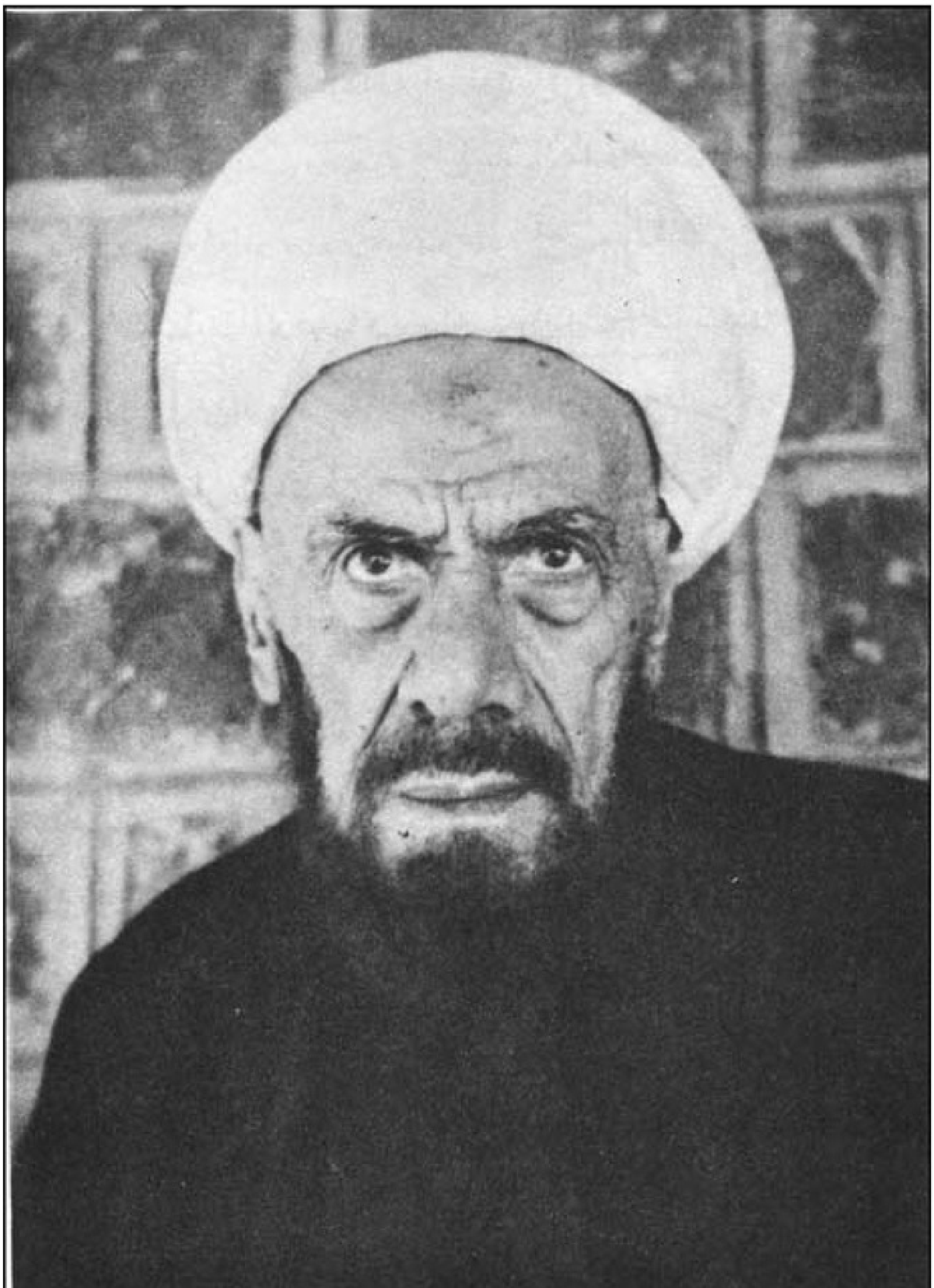
وبعد، فقد سرّحت نظری فی أکثر مباحث هذه الجمیله والموسوعه الجلیله، وقد شهدت لی شهاده صادقه علی غزاره علم مؤلفها العالم الربانی والعلامه الثانی، ثمره شجره المبارکه الأحمدیه وزیت أنوار الدوحه التی لا شرقیه هی ولا غربیه، العلم الهمام والعیلم القمقام، سیّد الأشراف والعلماء وقدوه الأساطین الفقهاء، السید الأجلّ، السید حبیب الله الموسوی، دامت برکاته.

فإنّه - أیّده الله - من المجاهدین فی الدین والمجدّدین لفروع شریعه جدّه سیّد المرسلین، ویلزمه العمل برأیه والرجوع من الغیر إلیه والاعتماد علیه والاستضائه بأنواره والاستفاده من درر بحاره.

واللازم علی جمیع اخواننا المؤمنین تعزیز مقامه والتقرّب إلی الله - جلّ شأنه - بإکرامه واحترامه ودفع الحقوق الیه، خصوصاً الخمس وسهم الإمام، أرواحنا فداه وعجّل الله فرجه.

ص:۱۱۸

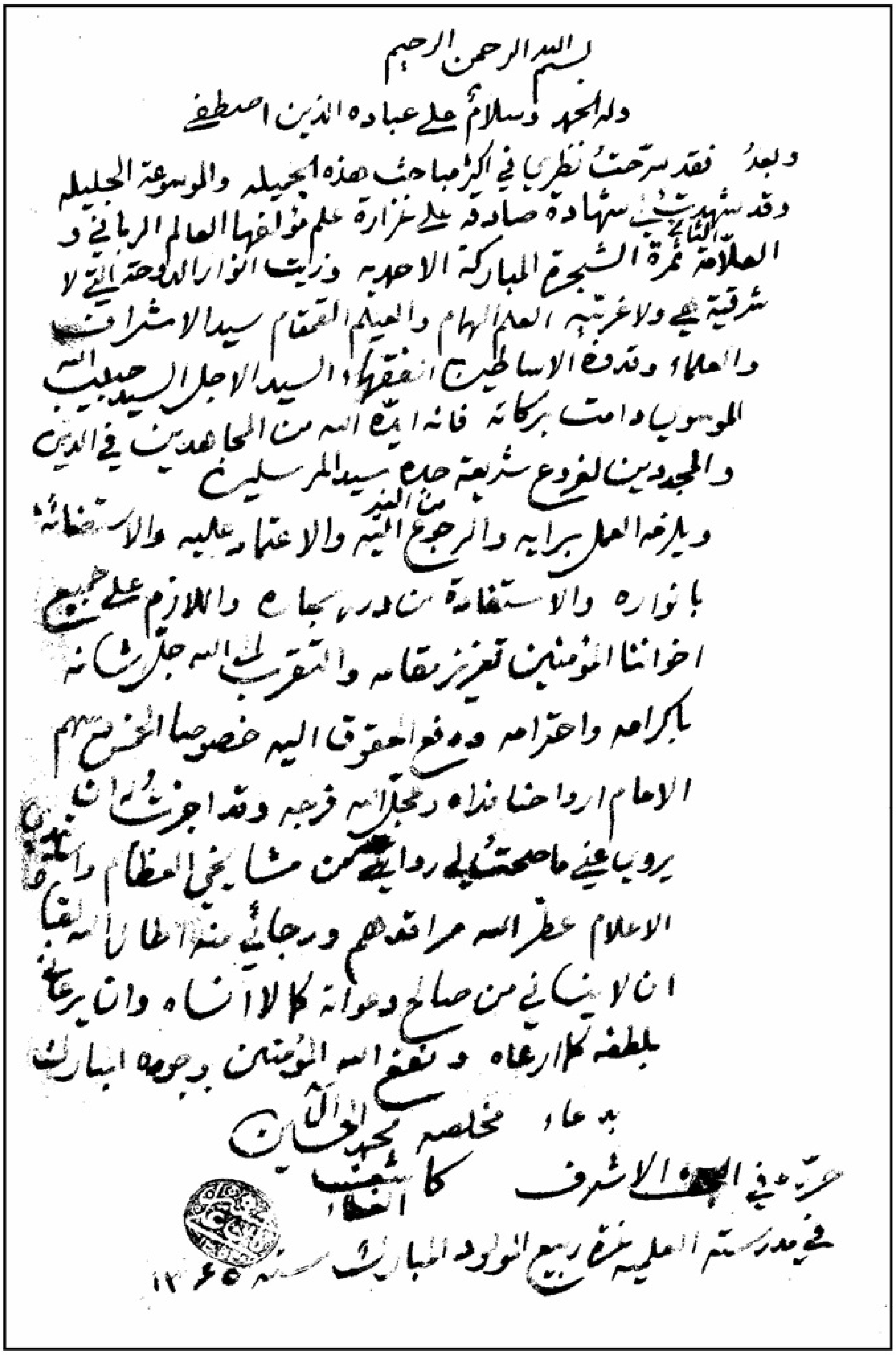
۱- شیخ محمد حسین بن شیخ علی بن رضا بن موسی بن جعفر کاشف الغطاء، از فحول و متبحرین علمای امامیه که در کثرت تتبعات متنوّعه، وحید عصر و فرید دهر، و تبحّر او در فقه و اصول و کلام و حدیث و رجال و درایه و تفسیر و دیگر علوم، مسلّم همگان بود. وی از اکابر حماه دین مبین و مدافعین شرع سیّد المرسلین و یگانه مبارز هجوم معاندین بود. عمر شریف او در اعلای لوا و حفظ حدود و ثغور دین مقدس اسلام مصروف گشته و مصدر خدمات بزرگ دینی و مایه افتخار شیعه بود. با هر یک از تألیفات طریفه و متنوعه و مبتکره خود عموم مسلمین را رهین قلم خود کرده و مصداق حقیقی "مداد العلماء افضل من دماء الشهداء" بود. ریحانه الادب ج ۵ ص ۲۷.



صورة الامام الشيخ محمد الحسين آل كاشف الغطاء النجفى المتوفى ١٣٧٣ ق‍ ه‍ ١٨ ذى القعدة اواخر ايام حياته

وقد أجزت له أن يروى عنّى ما صحّت لى روايته من مشايخى العظام وأساتيدى الأعلام - عطّر الله مراقدهم - ورجائى منه - اطال الله بقاه - أن لا ينسانى من صالح دعواته، كما لا أنساه، وأن يرعانى بلطفه كما أرعاه، ونفع الله المؤمنين بوجوده المبارك بدعاء مخلصه محمد الحسين آل كاشف الغطاء. حرره فى النجف الاشرف فى مدرسته العلميه، غره ربيع المولود المبارك، سنه ١٣٦٥".

تصویر


بسم الله الرحمن الرحيم

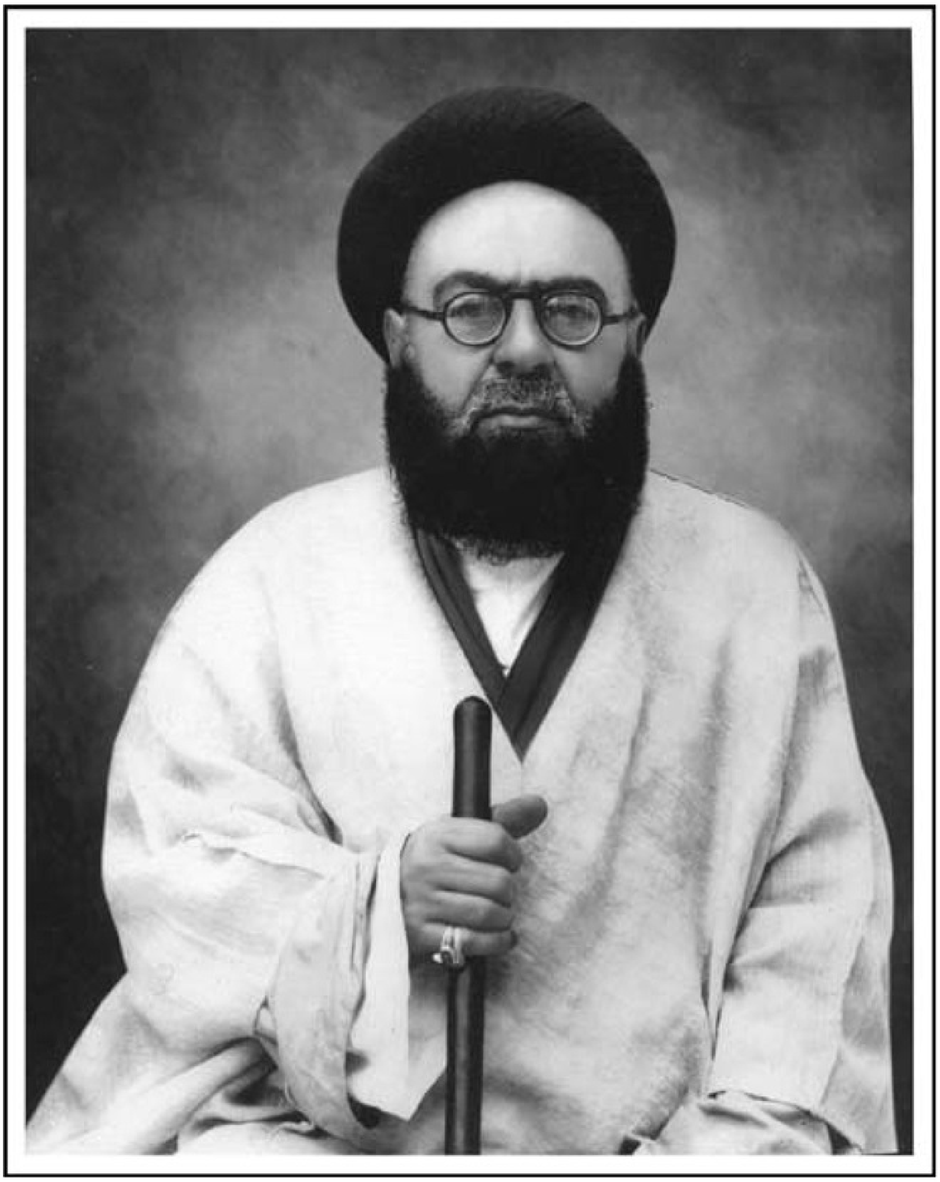
ولله الحمد وسلام على عباده الذين اصطفى

وبعد فقد سرحت نظري في اكثر مباحث هذه المجلد والموسوعة الجليلة
وقد شهدت بشهادة صادقة على غزارة علم مؤلفها العالم الرباني و
العلامة التابع ثمرة الشجرة المباركة الاحمدية وزيت انوار الدوحة التي لا
شرقية هي ولا غربية العلم الهمام والعلم القمقام سيد الاشراف
والعلماء وقدوة الاساطين الفقهاء السيد الاجل السيد حبيب الله
الموسوي دامت بركاته فانه ايده الله من المجاهدين في الدين
والمجددين لفروع شريعة جده سيد المرسلين
ويلزم العمل برايه والرجوع اليه من العبد والاعتماد عليه والاستضائة
بانواره والاستفادة من درر بحاره واللازم على جميع
اخواننا المؤمنين تعزيز مقامه والتقرب الى الله جل شانه
باكرامه واحترامه ودفع الحقوق اليه خصوصا الخمس سهم
الامام ارواحنا فداه وعجل الله فرجه وقد اجزت له ان
يروي عني ما صحت لي روايته عن مشايخي العظام واساتيذي
الاعلام عطر الله مراقدهم ورجائي منه اعلى الله مقامه
ان لا ينساني من صالح دعواته كما لا انساه وان يرعاني
بلطفه كما ارعاه ونفع الله المؤمنين بوجوده المبارك

بدعاء مخلصه محمد آل كاشف الغطاء

حرر في النجف الاشرف
في مدرستنا العلمية في شهر ربيع المولود المبارك سنة ١٣٦٥

تصویر



اوصاف

مرحوم آقا میرزا حبیب الله عمر خود را به فعالیت و تلاش خستگی ناپذیر در ترویج دین پسری نمود. تا آخرین شب وفاتش از اقامه جماعت و بیان احکام و وعظ و خطابه و ارشاد مردم دست برنداشت و از همین رو محبوبیت اجتماعی داشت.

در مسجد خیابان خوش (طالقانی فعلی) و مسجد ستاری واقع در خیابان فردوسی اقامه جماعت می کرد. احیاء شب های جمعه و مراسم قرائت دعای کمیل در تکیه کازرونی در تخت

فولاد و جلسات دعا و موعظه ایشان مورد توجه و اعتقاد مومنین بود. مواعظ منبری او که پس از ادای نماز انجام می گرفت نیز از هر حیث قابل

اهمیت بود.

وی عالمی متواضع، خوش اخلاق و پیش سلام و در عین حال سریع الغضب و سریع الرضا بود. در شب های جمعه مراسم احیاء و دعای کمیل برپا می نمود که جمع کثیری از مؤمنین از دور و نزدیک در پای منبر او در تکیه کازرونی حاضر شده و تا صبح به مراسم احیا و دعا مشغول بودند.(۱)

حکایت

جناب حجه الاسلام والمسلمین سیّد عبدالحسین روضاتی به نقل از پدر بزرگوار خود آقا میرزا حبیب الله می گوید:

در زمان رضا شاه که روحانیت در مضیقه شدید قرار داشت، استاندار به دنبال من فرستاد و پیشنهاد قبول دفتر اسناد رسمی را به من داد.

من با این عذر که از قوانین مطلع نیستم از قبول آن خودداری کردم، اما فقر و مشکلات زندگی مرا در تنگنای شدیدی قرار داده بود.

شب جمعه در مراسم احیاء و دعای کمیل که در تکیه حاج آقا مجلس برگزار می شد، در وسط دعا به حضرت بقیه الله الاعظم - أرواحنا فداه - متوسل شدم. در آن وقت هرکسی با حضرت زمزمه ای داشت. من نیز حضرت را مخاطب قرار دادم و عرض کردم: یا بقیه الله! شما که خبر از مشکلات ما دارید. آیا نوکر می خواهید یا نه؟ اگر نوکر می خواهید مواجبش را هم بدهید و اگر نمی خواهید راه کسب حلالی را نشان دهید که بتوانم امرار معاش کنم.

۱- مقدمه مناهج المعارف ص ۲۸۷.

در این هنگام حضرت ولی عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف را در برابر خود دیدم که می فرمود: حبیب الله! نوکر می خواهیم و مواجبش را هم می دهیم.

و از آن تاریخ گشایشی در زندگی حاصل شد.

جلسات دعای کمیل نیز در تخت فولاد برپا بود تا این که در اثر فشار حکومت تعطیل شد و به دعوت مردم حسین آباد به مسجد اعظم آنجا منتقل گردید و زمانی که رضاخان از کشور رفت و آزادی نسبی حاصل شد، جلسه دعای کمیل دوباره در تخت فولاد برگزار شد.(۱)

وفات

این عالم مروج پرتلاش سرانجام در ۱۶ ربیع الاول ۱۳۷۹ق در اثر عارضه سکته وفات کرد و در تکیه ای مخصوص مدفون گردید.

استاد فضل الله اعتمادی "برنا" ماده تاریخ زیبای زیر را در وفات او سروده است:

سال فوتش رقم بزد "برنا"

شد: "حبیب خدا ز دنیا رفت"

عالم جلیل و خطیب شهیر شیخ محمد رضا حسام الواعظین از دوستان صمیمی وی اشعاری به زبان عربی در وفات او سروده که این دو بیت از آن بر روی سنگ مزار آمده است:

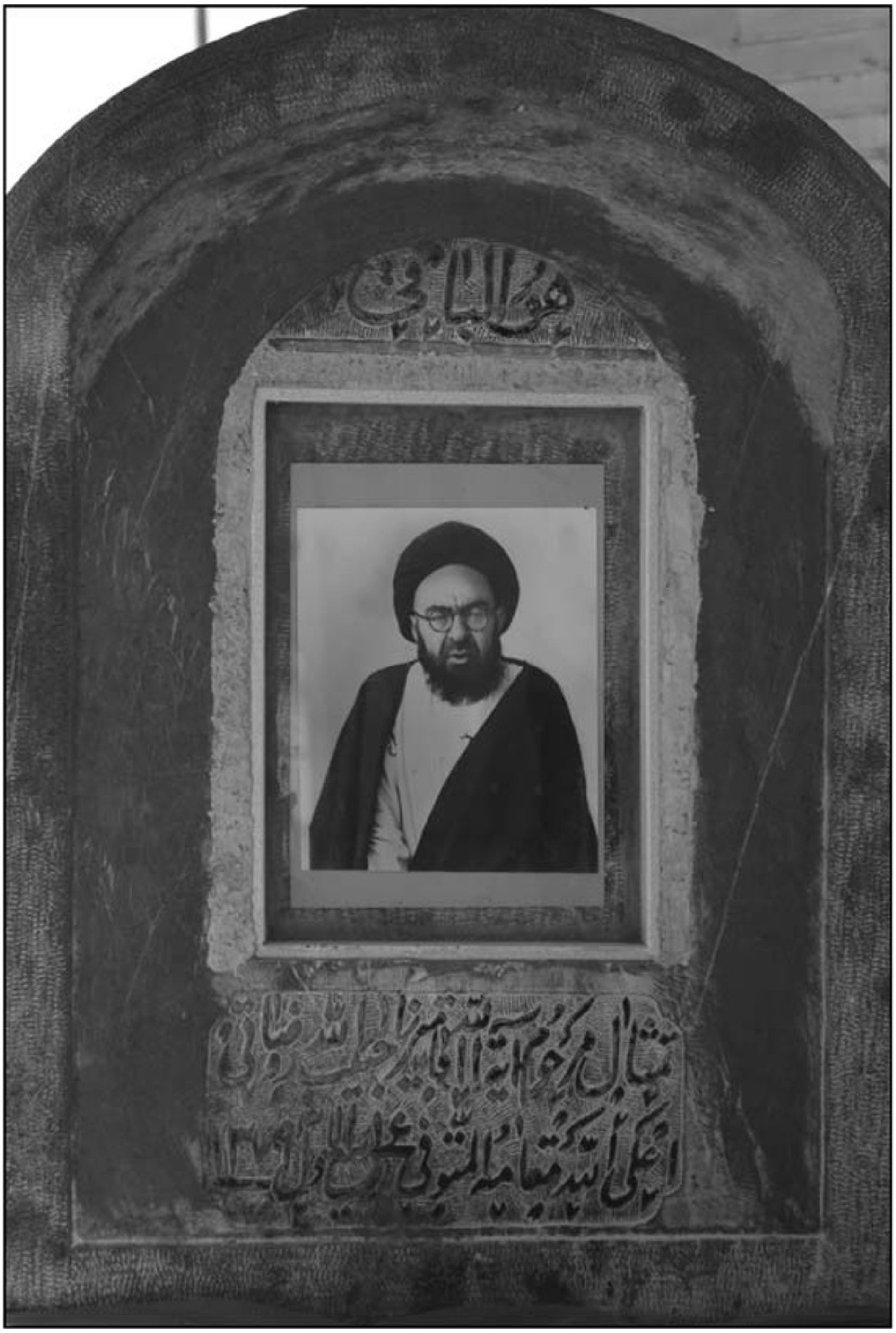
تذکّر محنه الدنیا وذرها

فلیس لمؤمن فیها نصیب

ص:۱۲۳

۱- مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین روضاتی حفظه الله.

تصوير



إلى أن قال:

لعام وفاته نادى "الحسام":

"برضوان العلى وصل الحبيب"

(١٣٧٩)

ص:١٢۴

فرزندان

۱. سیّد ابوالحسن روضاتی

وی در غرّه محرم سال ۱۳۷۲ق در سن ۳۲ سالگی وفات کرده و در داخل بقعه پدرش مدفون است. بر سنگ مزارش اشعاری از حبیب الله نیّر نگاشته شده است:

صد حیف روزگار جفا کیش پرفتن

ناکام بلبلی چه ببردی ازین چمن

ارشد پسر زعالم روحانی انتساب

آقا حبیب حجه الاسلام مؤتمن

زین عاریت سرای به روضات قدس

روضاتی آن جوان و بهشتش شده وطن

"نیّر" نوشت و با ادبا سال آن بگفت:

"فردوس گشته مأوی سیّد ابوالحسن"

۲. حجه الاسلام سیّد عبدالعلی روضاتی

از شاگردان آیه الله شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی و دیگران و سردفتر اسناد.

وی در سال ۱۳۸۷ش در اصفهان وفات نمود.

۳. حجه الاسلام والمسلمین سیّد عبدالحسین روضاتی

عالم جلیل. در سال ۱۳۰۵ش متولد شد.

ادبیات را نزد اساتیدی چون: ملا محمد علی عالم حبیب آبادی، سیّد رضا

ابوالبرکات، شیخ محمد حسین فاضل کوهانی و شیخ محمد جواد فریدنی فراگرفت.

"مغنی اللبیب" را نزد سیّد احمد آقا مقدس، "معالم" را نزد سیّد مجتبی میر محمدصادقی، "شرح لمعه" را نزد حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی و "کفایه الاصول" را نزد عموی دانشمندش مرحوم سیّد اسد الله روضاتی آموخت و از درس خارج حضرات آیات: سیّد محمد رضا خراسانی، سیّد حسین خادمی و سیّد مصطفی مهدوی استفاده کرد.

وی پس از پدر بزرگوار خود به برپایی مراسم احیاء و قرائت کمیل در تکیه کازرونی اشتغال دارد.

دامادهای مرحوم آقا میرزا حبیب الله نیز عبارتند از:

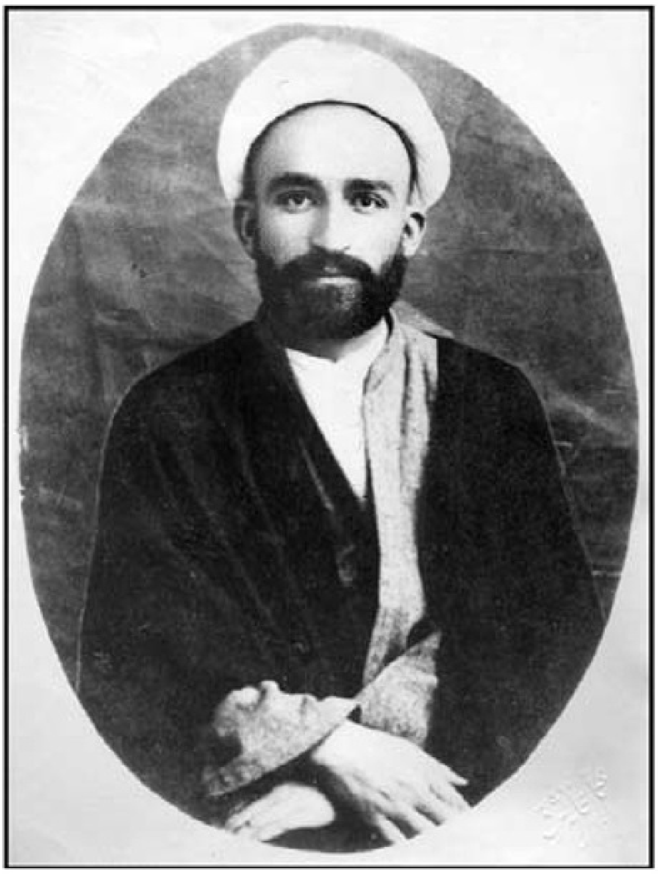
۱. آیه الله میرزا اسماعیل بروجردی

۲. آیه الله سیّد محمد علی صادقی (م: ۱۳۷۵ش)

۳. آیه الله سیّد جلال الدین طاهری

۴. مرحوم حاج میرزا محمد مروی (از اساتید قرائت قرآن، م: ۱۳۲۸ش)

تصویر





آیه الله میرزا اسماعیل بروجردی

فرزند آیهالله العظمی حاج آقا منیرالدین بروجردی.(۱)

ص:۱۲۷

۱- از بزرگان فقها و مجتهدین اصـفهان. در ۲۲ رجب ۱۲۶۹ق در بروجرد متولّـد شد. جدش آخوند ملّا علی بروجردی داماد میرزای قمی بود. او پس از کسب مقـدمات علوم به اصـفهان مهاجرت نموده و به درس حاج شـیخ محمّـد باقر نجفی حاضـر شد. آنگاه در نجف و سامراء درس شیخ حسن کاشف الغطاء و میرزا محمّد حسن شیرازی را درک نمود. وی دارای حافظه ای عجیب و هوشی سرشار بود و در سن ۱۸ سالگی به درجه اجتهاد نایل گردیـد. پس از مراجعت به اصـفهان، با کمال عزّت و احترام و قدرت و نفوذ به انجام وظایف شـرعی خود پرداخت. وی در مسجد ایلچی اقامه جماعت و در منزل تدریس می نمود. در ادبیات عرب و علم رجال و درایه احاطه کامل داشت و در نزد میرزا نصراللّه قمشه ای درس معقول خوانده بود. از تألیفات او "الفرق بین الفریضه والنافله" به چاپ رسـیده که در آن ۲۷۰ فرق بین فریضه و نافله ذکر شده است. وی در روز دوشنبه ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۴۲ق وفات یافت و در تکیه ملک مدفون شد.

عـالم فاضل کامل، از شاگردان پـدر خود و آخونـد ملا حسـین کرمانی(۱) و آیهالله سیّد محمـد نجف آبادی. شـیخ اسـماعیل عالمی محقق و دارای استعدادی درخشان و کم نظیر بوده و در سال ۱۳۴۷ق از استادش آیه الله نجف آبادی اجازه اجتهاد دریافت نموده است.

در اجازه مزبور چنین آمـده است: "وکان ممّن جـدّ فی الطلب وبـذل الجهـد فی تحصـیل هـذا المطلب وفاز بسـعادتی العلم والعمل وحاز منهما الحظّ الأوفر الأکمـل، العـالم العامـل والمحقق الفاضـل والمـدقق الکامل، الحائز للفضائل والجامع للفواضل، الفائق علی الأقران والأماثل، قـدوه الأزکیاء واسوه الفضـلاء، ذو الفکر النقّاد والطبع الوقّاد والفضل الوافی الجلیل والـذهن الصافی الجمیل، مولانا میر محمد اسـماعیل، ابن المرحوم المغفور فخر الفقهاء الراشدین وعلامه العلماء العاملین وحجه الاسـلام والمسـلمین مولانا الحاج آقا منیر الدین، طاب الله ثراه. فإنّه – أطال الله بقاه – قـد تلمّذ عندی، واسـتفدت منه واسـتفاد منّی، برهه من الأیام والأزمان، ومدّه من الشـهور والأحیان، جمله من المسائل الأصولیه والفقهیه، قرائه تحقیق وتـدقیق ونظر وتعمیق، إلی أن حصـل له القوه القدسیه القدوسـیه، وحصـل له رتبه الاجتهاد، ونظم نفسه فی سـلک أهل السـداد؛ فله عند ذلک العمل بما یستنبطه من الأحکام،علی النهج المعروف بین الأعلام، وأرجو أن ینتفع بوجوده الشریف الخواص والعوام".(۲)

۱– رساله در شرح حال آخوند ملا حسین کرمانی از سیّد مصلح الدین مهدوی، مخطوط.

۲– مجموعه نامه ها و اجازات آیه الله نجف آبادی، مخطوط. با تشـکر از جناب آقای سـیّد محمـد مدرّس نجف آبادی که مجموعه فوق را در اختیار نویسنده قرار داد.

میرزا اسماعیل در چهارشنبه ۳ شعبان ۱۳۵۲ق به سنّ جوانی وفات یافت و در تکیه ملک در کنار پدر بزرگوار خود مدفون گردید.(۱)

جناب حجه الاسلام والمسلمین سید عبدالحسین روضاتی به نقل از پدر خود میرزا حبیب الله می گوید: اگر شیخ اسماعیل زنده مانده و عمرش کفاف داده بود به مقام مرجعیت می رسید. شیخ اسماعیل از دختر آقا میرزا حبیب الله پنج فرزند دختر داشت که پس از وفات نابهنگامش تحت تکفل پدر بزرگشان آقا میرزا حبیب الله درآمدند. یکی از دامادهای او واعظ کامل حاج آقا رضا مظاهری کرونی بود.



نفر دوم به بعد: حضرات آیات: سید اسدالله، سید محمود، میرزا حبیب الله و میرزا مجتبی روضاتی

۱- مکارم الآثار ص ۱۹۲۲.

سیّد مرتضی ظهیر الاسلام

اشاره

عالم فاضل کامل، از وعّاظ معروف اصفهان.

تولد و خاندان

وی در سال ۱۲۷۱ش در اصفهان، محله چهارسوق علی قلی آقا متولد گردید.

نسب نامه پدری او چنین است:

"سید مرتضی ظهیر الاسلام، ابن سیّد علی بن سیّد محمد بن سیّد حسن بن هاشم بن سیّد میرزا بن محمد بن حسن بن نصرالله بن حسن بن حسین بن عیسی بن حمیس بن هاشم بن احمد بن ناصر بن سلیمان بن موسی بن صالح بن علی بن محمد بن کمال بن محمد بن علی بن محمد بن حسین بن طاهر بن ابراهیم بن علی بن عیسی بن حسن بن موسی بن جعفر علیهما السلام".

وی از طرف مادر، از اعقاب حکیم عارف نامدار آقا محمد بید آبادی(۱) است.(۲)

ص:۱۳۰

۱- آقا محمد بید آبادی به نوشته استاد همایی: از جمله نوادر دانشمندان و رجال ممتاز فخر عالم بشریت است که نظیرش در قرون متوالیه کمتر وجود گرفته و مادر ایام را آوردن فرزندی ارجمند چون او دیر به دیر اتفاق افتاده است. وی در انواع علوم عقلی و نقلی از فقه و حدیث و حدیث و فلسفه و کلام و عرفان و ریاضیات و ادبیات چندان دست داشته که در هر یک از شعب علوم، یگانه عالم متخصص ذی فن شمرده می شده اما عمده شهرت و تدریس او در فنون فلسفه و عرفان بوده و بالجمله انواع علوم و معارف بشری را در روح خود هضم کرده، انسانی کامل شده بود. علّامه زنوزی در "ریاض الجنه" می نویسد: "کان اعجوبه الزمان ونادره الدوران ومن وجوه علماء العصر وثقات اعیان الدهر. اصل آن جناب از مازندران است چون در محله بیدآباد اصفهان متوطن بود به بیدآبادی اشتهار یافته در همه فنون حکمت سیما فن الهی کمال وقوف و استادی داشت و در طریقه تصوف و اشراق طاق و بی نظیر آفاق بود و در تهذیب اخلاق و تزکیه و تطهیر باطن کوشش بی اندازه نمود خود را از تیه ظلمانی ناسوتی به عالم نورانی لاهوتی اختصاص داده بود. وقوف ایشان در عمل اکسیر بین الخواص والاخیار کمال اشتهار دارد، والعلم عنداللّه". وی در سال ۱۱۹۷ق وفات یافت و در سرزمین مقدس تخت فولاد مدفون گشت.

۲- زندگی نامه خود نوشت مرحوم ظهیر، نسخه خطی.

پدرش: أقرأ القُرّاء سیّد علی زنجیره فروش از جمله زهّاد و عبّاد و اساتید فنّ تجوید و قرائت در اصـفهان بود و عدّه زیادی شاگرد آشنا به فنون قرائت قرآن تربیت نمود.(۱)

حاج میر سیّد علی در حدود سال ۱۲۷۵ق متولد شد. نزد عاصم کاشانی(۲) قرائت های ده گانه را آموخت و سال ها به تدریس کتاب "شـرح شاطبی" پرداخت و تدریس این کتاب در اصفهان منحصر به او بود.

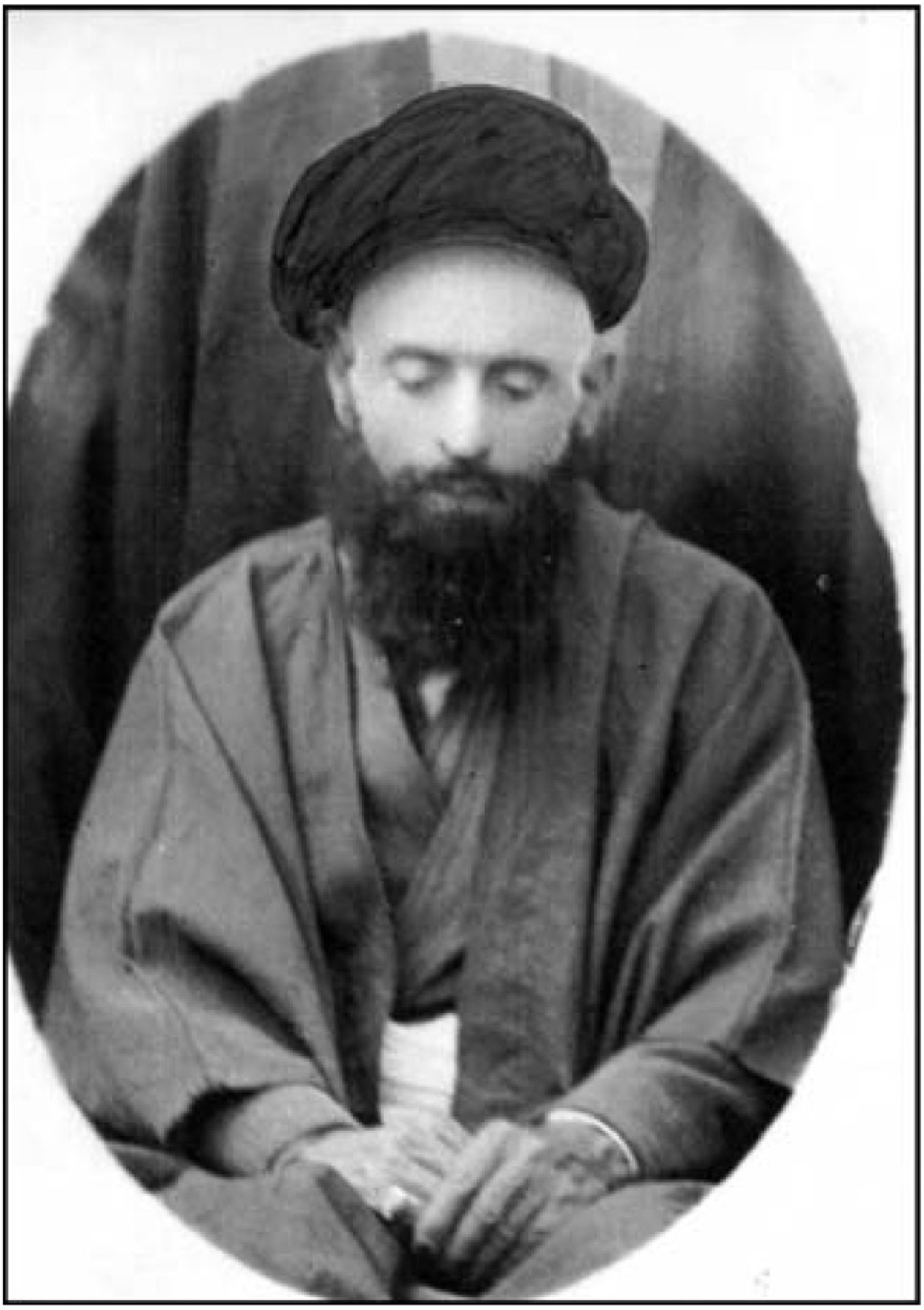
وی در سال ۱۳۵۱ق وفات یافت و در تکیه شیخ مرتضی ریزی مدفون شد و سپس به اعتاب مقدسه منتقل گردید.(۳)

۱- برخی از شاگردان او عبارتنـد ا ز: سـید محمد علی عریضـی، حاج لطف الله سـینائی، حاج مهدی شـکوهنده، حاج میرزا محمد مروی، میرزا محمد معنوی (پسر خواهر سید علی) عبدالحسین مرتضوی زیلوباف.

۲- محمد بن محمد باقر شـریف کاشانی از اساتید فنّ تجوید و قرائت و قریب به چهل سال در اصفهان استاد قرّاء بود و شاگردان زیادی تربیت نمود. از آثـارش کتاب "وجیزه التجویـد" است که به همت شاگردش میرزا عبـدالغفور شـمس القرّاء چاپ شـده است. وفات عاصم در حـدود سال ۱۳۲۰ق روی داده است. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۷۵۲.

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۸۱۸.

تصویر



مرحوم ظهیر درباره پدر خود می نویسد:

"سید السادات العظام، سلمان الزمان وابوذر الدوران، الوجیه الفرید فی علم القرائه والتجوید، آقا سیّد علی در فنّ تدریس "شاطبی" و نقل قرائات سبعه بل عشره، افضل و اعلم دوره خویش بود و تلامذه او در عراق عرب و عجم مشهور بودند".(۱)

جدش: آقا سید محمد از شدّت توغّل در نحو و ادب، عبارت خوان درس فقیه بزرگ حاجی محمد ابراهیم کلباسی بوده ولی به پسرش سید علی فرموده بود:

مرا به تجربه معلوم شد در آخر کار

که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال

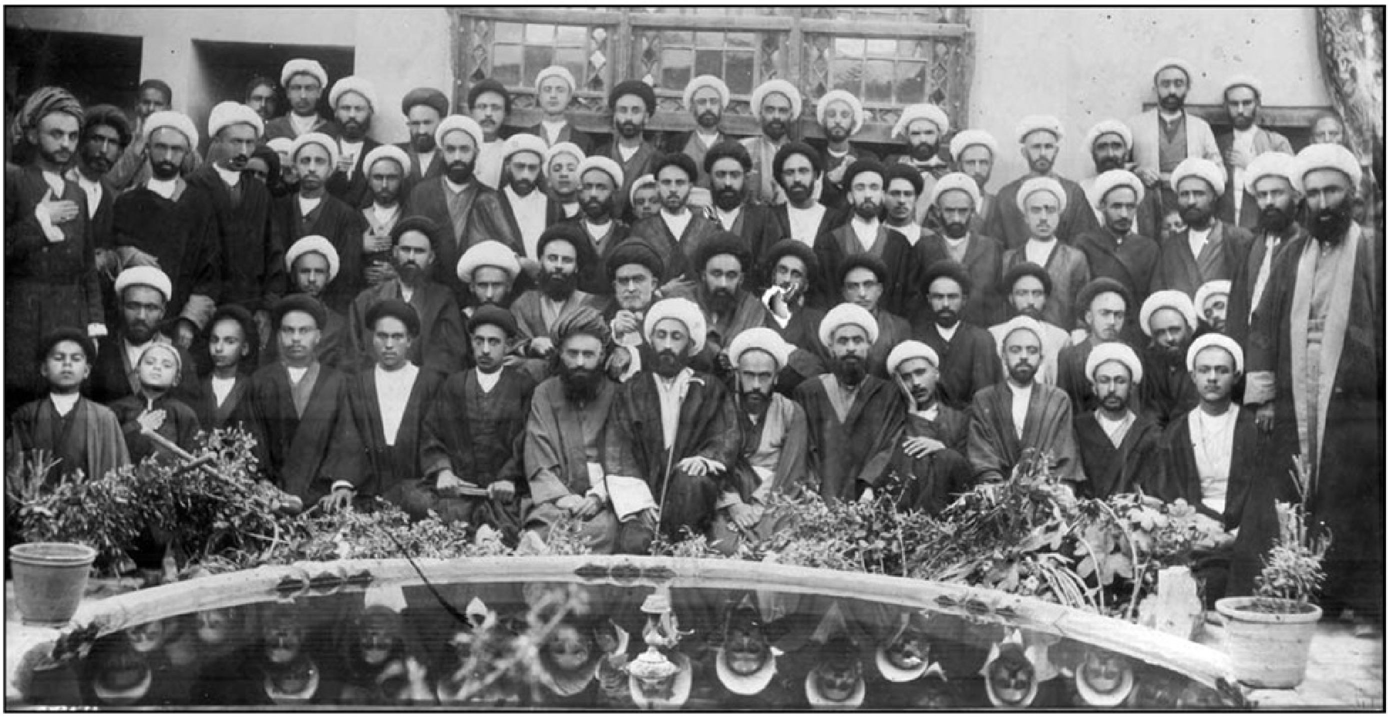
۱- زندگی نامه خودنوشت مرحوم حاج ظهیر، مخطوط.

تصویر



ص:۱۳۳

تصویر



ص:۱۳۴

لذا حاج میر سیّد علی که در اثر تحصیلات مسلّط در تدریس تجوید و شاطبی و در فن قرائت استادی بی نظیر و شهیر عرب و عجم بود، شغل و تجارت خرید طلا و نقره برای زنجیره فروشی را اختیار نمود.(۱)

به نوشته مرحوم مهدوی: سیّد حسن موسوی - پدر سیّد محمد - نیز از علما و شاگردان آیات عظام: سیّد محمد باقر شفتی و حاج محمد ابراهیم کلباسی بوده و پس از وفات در قبرستان آب بخشان مدفون گردید، از امتیازات او عمامه سبز بوده است.(۲)

اساتید

حاج ظهیر در کودکی مشغول تحصیل در مکتب مرحوم ملا حسین گردید و تا دوازده سالگی از فارسی انشا و املاء فارغ شده و دو سه سال هم به شغل پدر مشغول بود، تا آن که به سبب پیش آمدی از کسب روی گردان شده و به تحصیل علوم دینی روی آورد. اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از:

۱. حاج شیخ ابوالقاسم زفره ای

۲. شیخ علی مدرّس یزدی

مرحوم حاج ظهیر درباره این استاد ارجمند خود می نویسد: "الحق استادی بود یگانه و ناطقی بود فرزانه که از اوّل آفتاب تا اوّل ظهر، دروس عدیده، بدون درنگ، با

۱- همان.

۲- بیان المفاخر ج ۱ ص ۳۰۴.

لهجه شیوای شیرین، سیّما "شرح لمعه" و "قوانین" را تدریس می کرد". (۱)

۳. شیخ علی مفید(۲)

۴. شیخ محمود مفید(۳)

۵. شیخ محمّد حکیم خراسانی (درس شرح منظومه حکمت)

حاج ظهیر در شرح حال خود می نویسد: "مدتی مدید از محضر مبارک استاد کلّ فی الکلّ آقا شیخ محمود المعروف بمفید استفاده کرده ام".(۴)

۶. سیّد میرزا اردستانی

۷. سیّد علی اصغر برزانی (۵)

۸. سیّد مهدی درچه ای

۹. میر سیّد علی نجف آبادی

۱۰. سیّد محمد نجف آبادی

۱۱. شیخ محمدرضا مسجدشاهی

۱- زندگی نامه خودنوشت مرحوم حاج ظهیر، مخطوط.

۲- خاطرات مبارکی نسخه خطی: حاج ظهیر "سیوطی" و "شرایع الاسلام" را نزد مبارکه ای خوانده است.

۳- عالم ربّانی و فاضل صمدانی، جامع معقول و منقول. از علما و مدرّسین اصفهان که عمری به قناعت و عزّت زندگی نمود و در جمادی الاولی ۱۳۴۵ ق وفات یافت و در تکیه آقا محمّد بیدآبادی مدفون شد.

۴- زندگی نامه خودنوشت مرحوم حاج ظهیر، مخطوط.

۵- اساتید فوق را مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی ذکر کرده و اساتیدی که از این به بعد ذکر می شود در دست نوشته جناب آقای سیّد علی ظهیر الاسلام فرزند مرحوم حاج ظهیر آمده است.

تصویر



زندگینامه خودنوشت مرحوم ظهیرالاسلام

تصویر



زندگینامه خودنوشت مرحوم ظهیرالاسلام

ص:۱۳۸

۱۲.سید محمد رضا خراسانی

۱۳. سیّد عبدالله ثقه الاسلام (علم رجال)

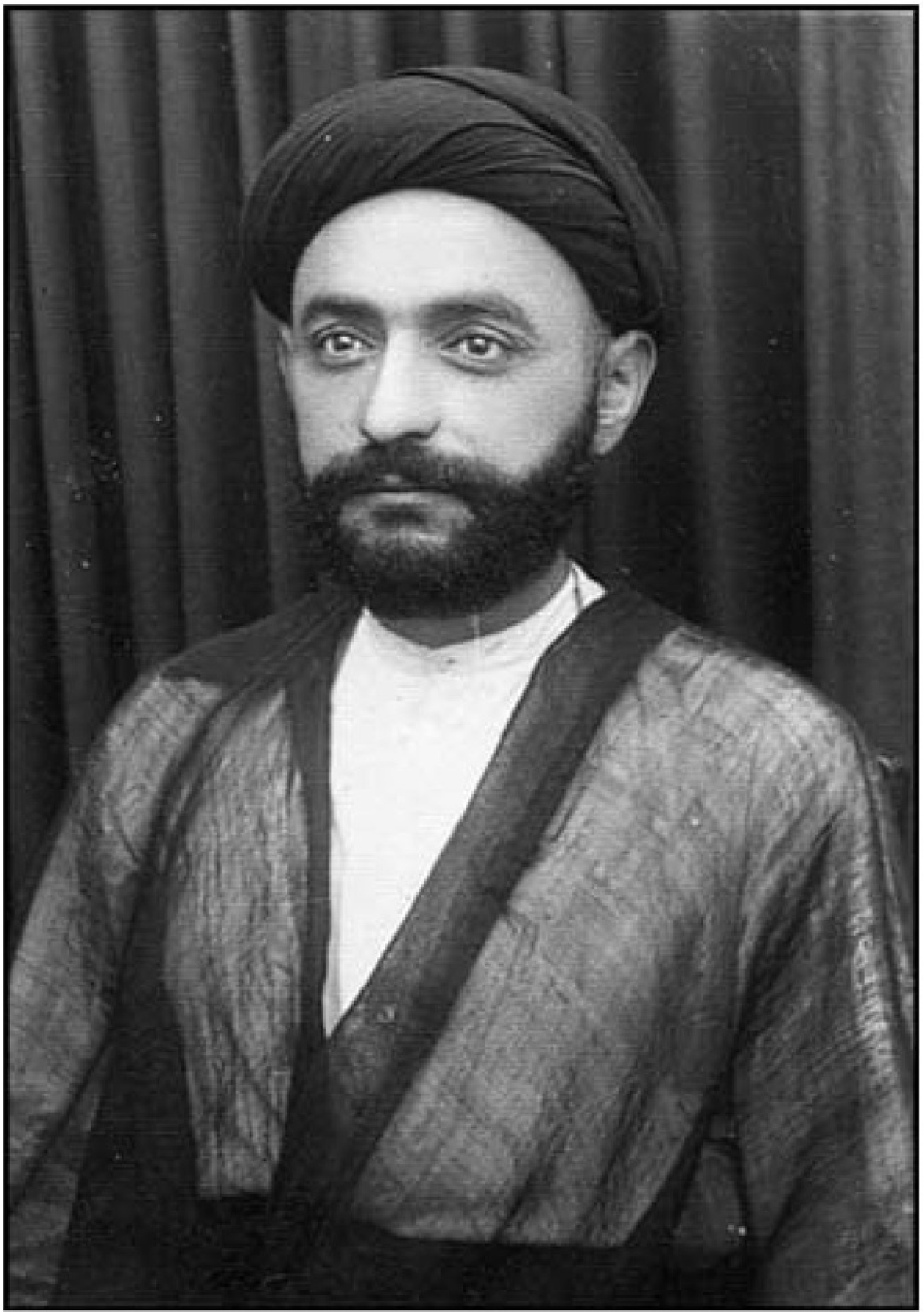
۱۴. میرزا علی آقا شیرازی

۱۵. سیّد صدرالدین کوپائی

۱۶. میرزا احمد مدرّس خراسانی

۱۷. سیّد عبدالحسین سیدالعراقین(۱)

۱۸. شیخ غلامرضا خوراسکانی(۲)



۱- نام دو استاد اخیر در دست نوشته مرحوم حاج ظهیر ذکر شده است.

۲- به نقل از دست نوشته مرحوم محمد ابراهیم جواهری.

به نوشته مرحوم مهدوی: حاج ظهیر مدّتی نزد مرحوم

حاج سیّد محمّد صدرالواعظین طباطبائی که از رؤسای منبریان اصفهان بود، اصول و فنون وعظ و ارشاد و ذکر مواعظ و مصائب را به خوبی فرا گرفت و بعداً خود متجاوز از پنجاه سال مردم را با مواعظ شافیه و نصایح کافیه و نقل اخبار و آثار و بیان احادیث و تواریخ و حکایات مذهبی ارشاد و تبلیغ می نمود.(۱)

زندگینامه خودنوشت مرحوم ظهیرالاسلام

زندگینامه خودنوشت مرحوم ظهیرالاسلام

اجازات

به نوشته مرحوم حاج ظهیر وی از چندین نفر از علمای بزرگ عتبات و ایران اجازه روایی داشته است. متأسفانه هیچ یک از اجازات مزبور در دست نیست، امّا در زندگی نامه خودنوشت حاج ظهیر(۲) به نام مشایخ او اشاره شده که عبارتند از:

۱. آیه الله آقا سیّد مهدی معروف به ابن الصدر کاظمینی(۳)

۲. آیه الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی که اجازه مرحوم صدر را امضاء نموده است.

ص:۱۴۰

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۳۹.

۲- با تشکر از جناب آقای فروغی، داماد محترم مرحوم مهدوی، که اسناد فوق را در اختیار نویسنده نهاد.

۳- عالم فاضل و فقیه ماهر جلیل، فرزند آیه الله العظمی سیّد اسماعیل صدر، از علمای اعلام و افاضل اجلاء، و دارای کتابخانه ای ارزشمند حاوی کتب خطی بوده که در "الذریعه" به برخی از آنها اشاره شده است. وی در سال ۱۳۵۸ق پس از چندین سال ابتلاء به فلج وفات کرد. طبقات اعلام الشیعه ج ۵ ص ۴۲۸. گفتنی است که عالم ربانی آیه الله شیخ مرتضی مظاهری اصفهانی در سال ۱۳۴۵ق از او اجازه اجتهاد دریافت نموده که صورت آن در آغاز کتاب "قلع الغیبه" چاپ شده است.

حاج ظهیر می نویسد: "خط مشار الیه از خوشی، زبان آور اصحاب است".

۳. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری که اجازه مرحوم صدر را امضاء و بعداً اجازه رسمی مفصلی مرقوم نموده است.

۴. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالله مامقانی

۵. آیه الله العظمی سیّد محسن امین عاملی

۶. آیه الله آقا شیخ مرتضی آشتیانی

۷. آیه الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی

۸. آیه الله العظمی آخوند ملا محمد حسین فشارکی



مرحوم حاج ظهیر در اجازه به مرحوم شیخ مرتضی فصیح القراء (از شاگردان سیّد محمد علی عریضی در فنّ قرائت و تجوید) به سال ۱۳۶۷ق

می نویسد:

ص:۱۴۱

"چون بیان اخبار و احادیث مربوطه در شرعیات را وقتی در متن واقع اثر است که سند حدیث او متصل گردد به معصومین علیهم السلام؛ فلذا تیمّناً وتبرّکاً شخص مذکور کسب اجازه فرموده؛ فلذا از مشایخ خود که یکی از آن ها: فقیه مطلق مرحوم مامقانی، دوم: نائینی، سوم: عراقی، چهارم: حائری، پنجم: امین الصدر، ششم: فشارکی، هفتم: نجف آبادی، هشتم: شیخ محمد رضا، نهم: جزی، دهم: درچه ای، یازدهم: سیّد عبدالله، دوازدهم: استاد اعظم سیّد خراسانی، که به حاج نوری و شیخ انصاری وبلغ ما بلغ به کلینی در عصر غیبت".(۱)

مرحوم حاج ظهیر می نویسد: "در عصر تاریک پهلوی به امتحانی و دادن مدارکی در کمسیون... موفق شده ام، و با آن که مشاغل دولتی فراوان مراجعه شده، با نداشتن هیچ سرمایه مادی و کثرت عیالمندی از خویشان، [قبول نکرده] فعلا در مدرسه صدر مشغول افاده و استفاده منقول و معقول، و همیشه زندگی از طرف اعلی حضرت خامس آل عبا علیه السلام به عنوان منبر و تبلیغ می باشم".(۲)

اوصاف

فرزند آن مرحوم، جناب آقای سیّد علی ظهیر الاسلام می نویسد:

وی عالمی عامل و متقی و فاضلی گران قدر وعارفی پرهیزکار و وارسته و

۱- با تشکر از حجه الاسلام والمسلمین سیّد محمد علی بهشتی نژاد که این اجازه را در اختیار نهاد.

۲- زندگی نامه خودنوشت مرحوم حاج ظهیر، مخطوط.

خطیبی توانا و واعظی شهیر و ادیبی گران مایه و شاعری توانا بود. در علم تعبیر خواب ماهر و در استخاره شهره خاص و عام بود و از علم طب قدیم نیز آگاه داشت. ذاکر با اخلاص اهل بیت خاصه آستان مقدس حضرت اباعبدالله علیه السلام بود. همواره از درگاه حضرت حق طلب یاری می کرد و از پیشگاه مولای متقیان حضرت امیر علیه السلام مدد می جست. عاشق و دلباخته حضرت بقیه الله الاعظم عجّل الله تعالی فرجه الشریف بود و مرتّباً برای فرج آن بزرگوار دعا می کرد.



ایشان انقلاب اسلامی را یکی از الطاف الهی می دانست و به رهبر کبیر انقلاب و بنیانگزار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی رضوان الله علیه ارادتی خاص داشت.

دارای خلقی نیکو و سجایای اخلاقی و بسیار مورد احترام مردم بود.

مرحوم حاج میرزا حسین رام پناه، اشعاری در تهنیت عید غدیر و ستایش این واعظ گرانمایه سروده که بخشی از آن چنین است:

باز ز الطاف حیّ قادر سبحان

سر به سر آفاق گشته رشک گلستان

ساحت گیتی همانِ خلد برین شد

عرصه عالم مثالِ روضه رضوان

جشن عظیمی پدید گشته که یکسر

خلق به وجدند از این عطیه شایان

وان که بود دوستدار شاه ولایت

مظهر و مرآت ذات خالق یزدان

دست توسل زند به ذیل عطایش

همچو ظهیر آن گل حدیقه عرفان

عالم و فاضل، درِ محیط فتوّت

کوه وقار و سکینه، سرور خوبان

بحر عطا، کنز فیض و کان کرامت

چرخ فلک را یگانه مهر درخشان

حامی شرع نبیّ و شمع هدایت

ناصر دین مبین و حافظ قرآن

زبده اخیار و برگزیده ابرار

نابغه روزگار و نادر دوران

صدق و صفا بندگان کوی وفایش

خود سبب افتخار اهل صفاهان

شهره آفاق در فنون کرامت

نابغه دهر در سوابق احسان

باد بر او این خجسته عید، مبارک

خاصه به حضار و عارفان سخندان

حاج ظهیرا! به علم و فضل شهیرا!

عرش سریرا! به عشق خسرو ذی شان

بس به تو می شاید این بساط دلارا

در همه عالم بویژه کشور ایران

وز دو جهان پایه این بساط فزوده

زان که مدیح علی در او شده عنوان

خسرو مالک رقاب و ساقی کوثر

شافع یوم الحساب و قاطع برهان

نمونه اشعار

اگر دگر نرسد دست من به دامانت

ز دست می روم،ای جان من به قربانت!

به قتل بنده خویش از چه رو دهی فرمان

که سال هاست نپیچیده سر ز فرمانت

ص:۱۴۵

چه شد که در همه سیّارگان ندیدم من

فروغ بخش تر از روی ماه تابانت

به شهرِ عشقِ دل، از پستخانه هستی

نخوانده نامه که بر آن نبوده عنوانت

بر آن سرم که زنم دستبرد نیمه شب

به حلقه های سر گیسوی پریشانت

بگو به دلبر پیمان شکن بیا که "ظهیر"

هنوز هم نشکسته است عهد و پیمانت

وفات

حاج ظهیر در شب شنبه ۶ جمادی الثانی سال ۱۴۰۳ق (فروردین ماه ۱۳۶۲ش) در سن ۸۴ سالگی پس از یک عمر خدمت به آستان مقدّس حسینی سلام الله علیه بدرود حیات گفت و در تکیه گلزار مدفون گردید.

متن سنگ نوشته مزارش، به انشاء آیه الله سیّد حسن مدرّس هاشمی و خط مرحوم شیخ حبیب الله فضائلی چنین است:

"هو الحیّ الذی لا یموت. هذا مرقد العالم الفاضل الکامل، مروّج احکام جدّه سیّد المرسلین، جامع المعقول والمنقول، الاستاد فی الحکمه والاصول، الفقیه الادیب الرجالی، المرحوم حجه الاسلام والمسلمین الحاج السید مرتضی ظهیر الاسلام ابن المرحوم الحاج السید علی طاب ثراهما، فقد ارتحل من هذه الدار الفانیه یوم الاثنین سادس شهر جمادی الثانیه من سنه ثلاث واربعمائه بعد الالف من الهجره النبویه".

اشعار زیر از جناب آقای مرتضی اشتری بر سنگ مزار او آمده است:

ص:۱۴۶

حجه الاسلام حاج آقا ظهیر

در فنون علم منبر کم نظیر

ناشر قرآن سلیل مصطفی

نام نیکوی شریفش مرتضی

عالمی وارسته و روشن روان

فاضلی کامل عیار و نکته دان

ارجعی بشنید چون از سوی او

سوی او از جان و دل بنهاد رو

سیصد و شصت و دو بعد از هزار

هست سال فوت آن والا تبار

ناگفته نماند که مرحوم حاج ظهیر داماد خطاط شهیر مرحوم سیّد محمد مهدی خلیقی پور

بود. فرزند ایشان: استاد هنرمند معاصر جناب آقای میر سیّد علی ظهیر الاسلام از شاگردان ممتاز مرحوم شیخ حبیب الله فضائلی است.

وی در سال ۱۳۲۱ش در محله بیدآباد اصفهان متولد شد. از دوران کودکی و نوجوانی در اثر تشویق جدّ بزرگوار و پدر ارجمندش به هنر خوشنویسی روی آورد و پس از پایان تحصیلات دبیرستان، در مهر ماه ۱۳۴۳ش به عنوان دبیر در سه رشته طرّاحی، نقاشی و خوشنویسی به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در مدارس به تدریس پرداخت.

ص:۱۴۷

تصویر

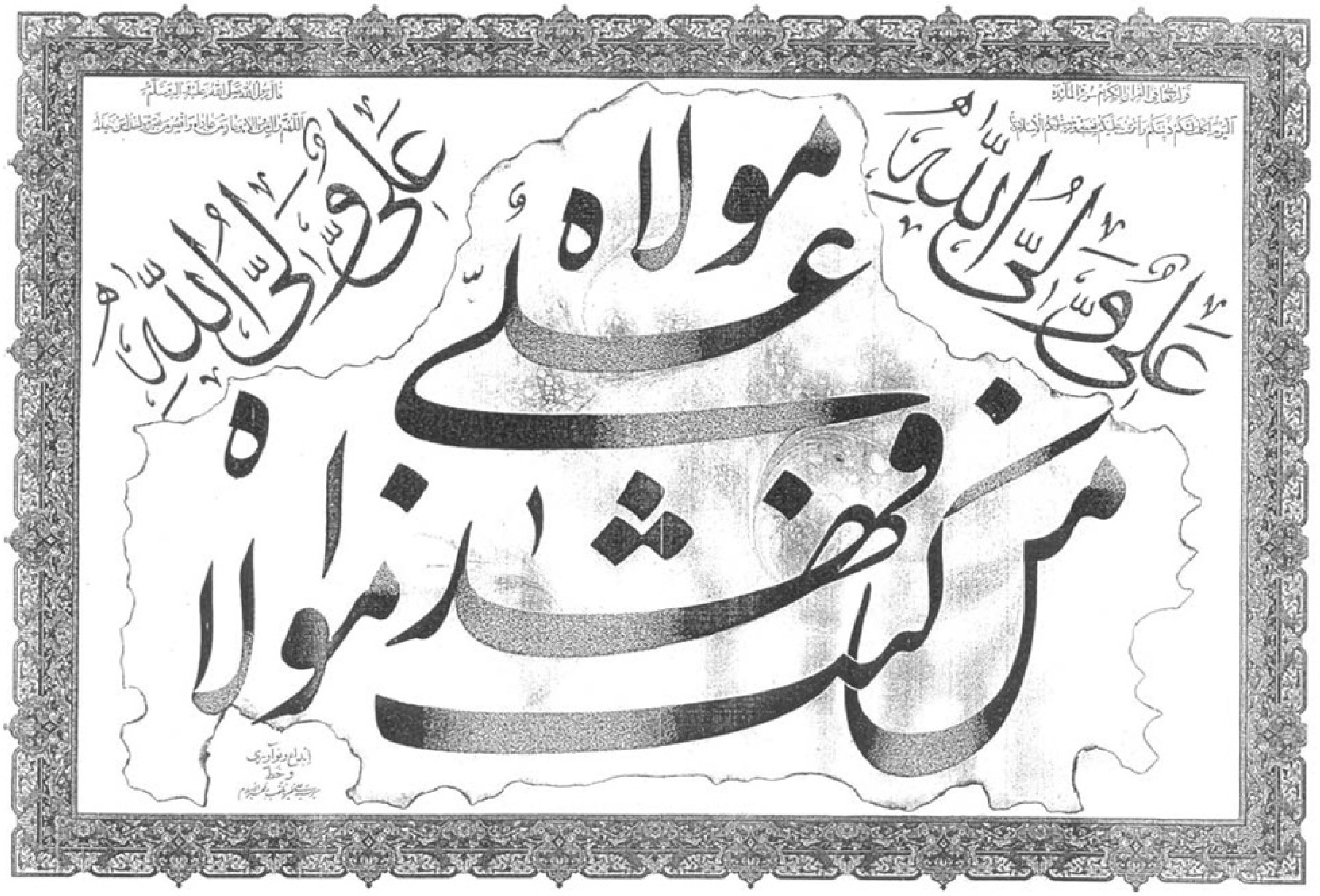


همزمان به تحصیل و طی دوره های تربیت مدرّس هنر ادامه داد و به انجمن خوشنویسان اصفهان راه یافت و در سال ۱۳۸۶ش به اخذ مدرک فوق ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران نایل گردید. جناب آقای ظهیر الاسلام از سال ۱۳۶۴ش تاکنون مدرّس انجمن خوشنویسان اصفهان می باشد.

از خدای متعال سلامتی و توفیقات روزافزون ایشان را خواستاریم.

ص:۱۴۸

تصویر



شیخ محمّد رضا نجفی جزن آبادی

اشاره

عالم فاضل زاهد متّقی.

تولد و تحصیلات

وی در روستای جزن آباد اردستان متولد شد.

در اصفهان و نجف اشرف نزد بزرگان زمان تحصیل نمود و به درجاتی از علم و کمال دست یافت. برخی از اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از:(۱)

۱. آخوند ملا محمد کاشانی

۲. آیه الله العظمی آخوند ملا محمد حسین فشارکی

۳. آیه الله العظمی سیّد محمد باقر درچه ای

وی سال ها در عتبات عالیات از محضر فقهای بزرگی چون آیه الله العظمی میرزا محمّد تقی شیرازی بهره برد و از طرف میرزای شیرازی به شیراز اعزام شده و سال ها در آن شهر به تبلیغ دین و ارشاد و هدایت مردم پرداخت.

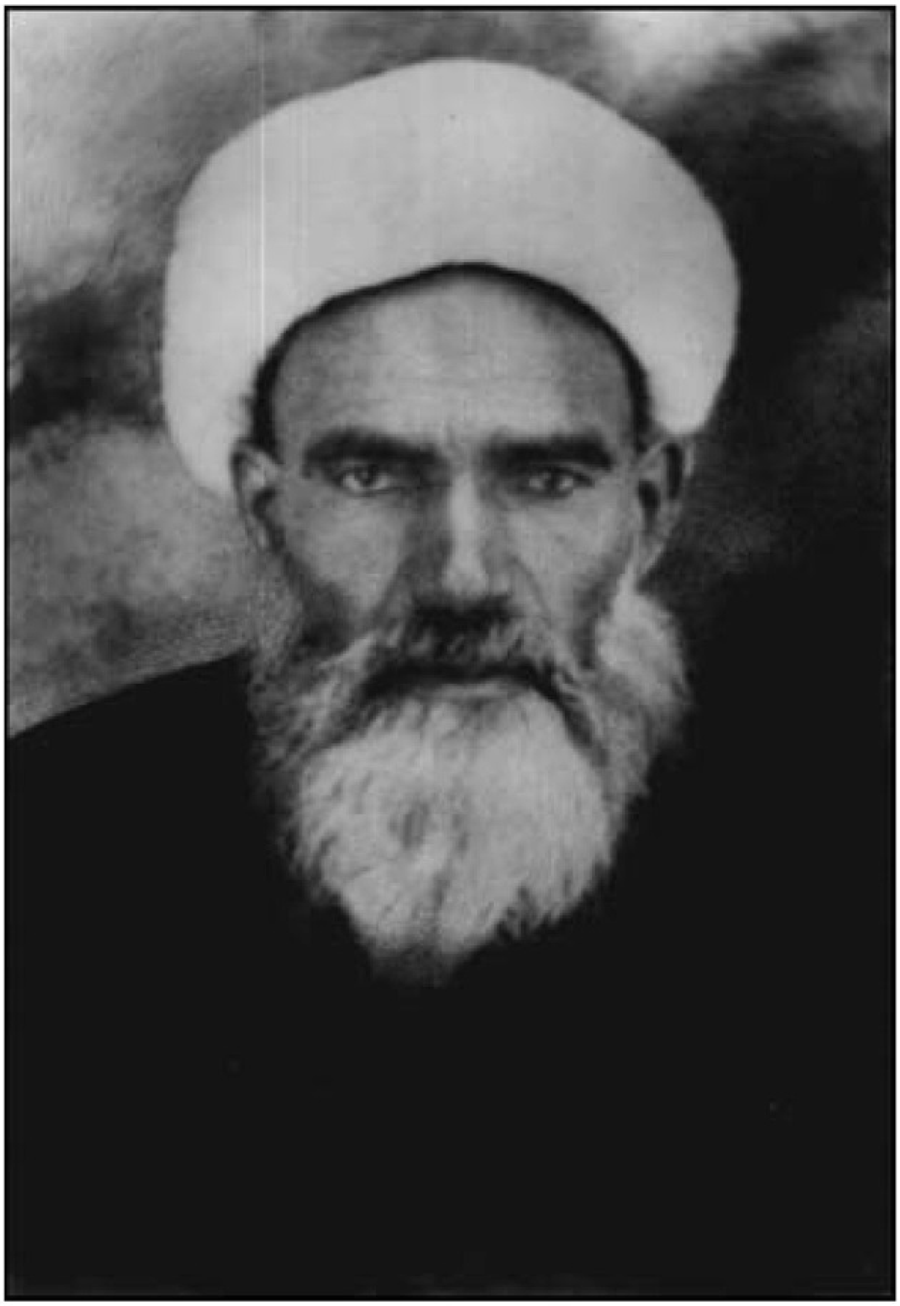
او در شیراز ازدواج کرد و پس از چند سال سکونت در آنجا و اقامه نماز جماعت در مسجد وکیل، در اثر شیوع بیماری وبا مجبور به ترک شیراز شده و در اصفهان سکونت نمود.

۱- یادداشت های خطی مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی.

اوصاف

شیخ محمد رضا عالمی زاهد و قانع بود و در کمال وارستگی زندگی می کرد.

مرحوم محمدابراهیم جواهری می نویسد: آقای شیخ محمدرضا نجفی که از روحانیون گمنام است مدتی در نجف تحصیل علوم دینی کرده و مدتی در اصفهان در حوزه درس مسجد شاهی ها حاضر می شده؛ متجاوز از سی سال است که انزوا اختیار کرده و در نهایت فقر و تنگدستی زندگی می کند.(۱)



فرزند ایشان مرحوم حاج میرزا عنایه الله نجفی داستان هایی از زهد و ورع و توکل پدر ذکر می کرد و می گفت: هروقت پدرمان احتیاج مالی پیدا می کرد دست به دعا برمی داشت و می گفت: خدایا توسط یکی از بندگان خود حواله ای برای ما

۱– علوم و عقائد، چاپ ۱۳۷۲ق، ص ۹۷.

بفرست. ساعتی بعد کسی درب خانه را می زد و مبلغی برای ایشان می آورد. هرگاه از او می پرسیدیم که او که بود؟ می گفت: شما کاری نداشته باشید.(۱)

حکایت

مرحوم میرزا عنایه الله نجفی داستان زیر را از قول پدر بزرگوار خود نقل کردند: در نجف اشرف از بس آب شور و نان جو خوردم مزاجم خراب شد. روزی به حرم مطهر رفتم و گفتم: یا علی! اگر میهمان می توانی نگه داری نگه دار و إلا مرا به اصفهان برگردان و زن علویّه ای نیز جهت ازدواج نصیبم فرما.

شب در خواب دیدم که از در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام عبور می کنم. در خانه باز بود. مردّد شدم که داخل شوم یا نه؟ حدیث "سلمان منا اهل البیت" به یادم آمد. داخل خانه شدم. حضرت فاطمه سلام اللّه علیها روی خود را از من نپوشاند وفرمود: شما به ما محرم هستید و داماد مایید، بروید حضور پدر و همسرم.

من با دیدن جمال دل آرا و نورانی پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین - صلوات الله علیهما وآلهما - از شدت خوشحالی از خواب پریدم.

پس از آن به حرم مطهّر رفته و در رواق نشسته بودم که سیّدی بزرگوار به نزد من آمد و کیسه پولی به من داد و فرمود: این پول را بگیر؛ اگر خواستی بمان و نخواستی برگرد.

من داخل حرم مطهّر شده و عرض کردم: یا علی! می مانم.(۲)

ص:۱۵۲

۱- مصاحبه نگارنده با مرحوم میرزا عنایه الله نجفی.

۲- مصاحبه نگارنده با مرحوم میرزا عنایه الله نجفی.

مرحوم شیخ محمد رضا پس از اقامت در شیراز ازدواج نمود و از همسر شیرازی خود دارای دو فرزند شد ولی همسر و دو فرزندش در اثر وبا از دنیا رفتند.

وی پس از بازگشت به اصفهان با دختری از خانواده سادات این شهر ازدواج نمود که ثمره آن دو فرزند پسر بود.

وفات

این عالم جلیل در ۲ ذی الحجه ۱۳۷۸ق وفات یافت و در تکیه گلزار مدفون شد.

گفتنی است که برادر ایشان:شیخ محمد رضا نجفی و برادرش شیخ محمد حسین نجفی

برادر ایشان: شیخ محمدحسین نجفی نیز از علما و شاگردان آیه الله علامه شیخ محمدرضا نجفی مسجدشاهی بوده و در مدرسه جدّه کوچک تدریس می نموده است.(۱)

به گفته مرحوم محمد ابراهیم جواهری: ادیب فاضل سیّد علی اکبر ابرقویی نزد وی تحصیل کرده بود.

وی پس از وفات در تکیه ملک مدفون شد.(۲)

۱- همان.

۲- مصاحبه نگارنده با مرحوم محمدابراهیم جواهری.

تصویر



شیخ محمدرضا نجفی و برادرش شیخ محمد حسین

فرزندان

اشاره

فرزندان مرحوم شیخ محمد رضا نجفی عبارتند از:

۱. حاج میرزا عنایه الله نجفی

در سال ۱۳۱۲ش در اصفهان به دنیا آمد.

تحصیلات مقدّماتی را نزد حاج شیخ عباسعلی ادیب و شیخ محمّد حسین فاضل کوهانی انجام داد. کتاب "مطوّل" را نزد آیه الله حاج آقا صدر الدین کوپایی، "شرح لمعه" و "معالم" را نزد آیه الله شیخ محمّد حسن عالم نجف آبادی، "قوانین الاصول" را نزد آیه الله سید حسن مدرّس هاشمی و آیه الله سید علی اصغر برزانی و "کفایه" و

ص:۱۵۴

"فرائد" را نزد استاد اخیر آموخت و از درس اصول آیه الله شیخ احمد فیاض بهره برد. سپس به شهر مقدّس قم عزیمت نمود و در درس آیه الله العظمی سیّد حسین بروجردی و آیه الله سیّد محمّد محقق داماد شرکت کرد، ولی پس از مدّتی به خاطر بیماری پدر مجبور به بازگشت به اصفهان و پرستاری از او شد.



در اصفهان به ادامه تحصیلات خود نزد حضرات آیات: سیّد ابوالحسن شمس آبادی، سیّد محمد رضا خراسانی و آیه الله العظمی میر سیّد علی بهبهانی ادامه داد.

فلسفه را نیز در محضر حاج آقا صدرالدین کوپایی و شیخ محمود مفید آموخت و سال ها از محضر پر بار آیه الله شیخ محمّد باقر زند کرمانی بهره برد. وی پس از وفات پدر، در سنّ حدود ۲۵ سالگی با حضور

علمای بزرگواری چون حضرات آیات: خادمی، زند کرمانی و امام جمعه به امامت مسجد پدرش (مسجد شیره پزها) منصوب گردید و تا پایان عمر به وعظ و خطابه و بیان معارف اسلامی پرداخت.(۱)

او در ۱۹ آذر ماه ۱۳۸۱ش چشم از جهان فانی فرو بست و درصحن امامزاده ابوالعباس خوراسکان به خاک سپرده شد.

۲. میرزا هدایه الله نجفی

از فضلای کوشای حوزه که در اصفهان و تهران تحصیل کرده و سپس در آموزش و پرورش به خدمت پرداخت.

وی در ایام اقامت در تهران از درس آیه الله العظمی سیّد احمد خوانساری بهره می برد و با سختی و قناعت زندگی می کرد.

او از مدرسه سپهسالار جواز مدرّسی گرفت و معلم ادبیات شد و در ایران شهر و گلپایگان به تدریس پرداخت.

میرزا هدایه الله دارای بیان و خط عالی و معلومات قابل ستایش بود و با قناعت زندگی مجردانه خود را می گذراند.

برادرش مرحوم میرزا عنایه الله نجفی می گفت: وی در شب جمعه آخر ماه رمضان با سرعت به منزل آمد و وصیت نامه اش را به من داد و افطار کرده و نماز و دعای افتتاح را خواند و به خواب رفت و از دنیا رفت.(۲)

۱- مصاحبه نگارنده با مرحوم میرزا عنایه الله نجفی.

۲- مصاحبه نگارنده با مرحوم میرزا عنایه الله نجفی.

حاج آقا جمال الدین خوانساری

اشاره

عالم فاضل زاهد.

تولد و خاندان

اشاره

وی در حدود سال ۱۳۰۰ق متولد شد.

پدرش: آقا جلال الدین فرزند آیه الله ملا محمد حسین بن ملا علی اکبر بن میرزا محمد ابراهیم خوانساری بود.

آیه الله ملا علی اکبر خوانساری

اشاره

از علمای بزرگ اصفهان و شاگردان آیات عظام: سیّد محمد باقر حجه الاسلام شفتی، سیّد صدرالدین عاملی و سیّد محمد قصیر.

وی از خواصّ اصحاب سیّد شفتی و مورد اعتماد و وثوق او بوده، به طوری که آن بزرگوار پس از ساختن مسجد سیّد و انتقال به آن، وی را به جای خود به امامت مسجد میرزا باقر منصوب نموده است.(۱)

میرزا محمد علی وفا زواره ای در تذکره "مآثرالباقریه" از او چنین نام برده است:

"جناب سعادت نساب، منبع الفضل والفقاهه، معدن العلم والنباهه، أکمل المحدثین، أقرب

المجتهدین مولانا علی اکبر الخوانساری".(۲)

ص:۱۵۷

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۵۴۸.

۲- تذکره مآثرالباقریه ص ۲۵۳.

آیه الله سیّد حسن امام جمعه در اجازه به استادزاده خود آیه الله شیخ محمد حسین خوانساری، از استادش ملا علی اکبر چنین یاد کرده است:

"شیخنا الأعظم واستادنا الأفخم، أفقه الفقهاء الکرام وأعلم العلماء العظام، اسوه أرباب التحقیق وقدوه أهالی التدقیق، لسان المتقدمین وبیان المتأخرین، المولی العلیّ العالی، علی أکبر الخوانساری، أطال الله تعالی بقائه وایام افاداته ومتّعنا الله بادراک سعاده خدمته وحضور مجلسه بمنّه وجوده".(۱)

آیه الله سیّد شفیع جاپلقی که از ملا علی اکبر اجازه داشته است در "الروضه البهیه" می نویسد: "من المشایخ المعاصرین الذین استجزت منهم وأجازنی: العالم العامل الزاهد المحقق المدقق، الأخ المسدّد والرفیق الشفیق الممجّد الأکبر آخوند ملا علی اکبر الخوانساری أصلا والاصفهانی موطناً، عن السید السند العالم المسدّد والفاضل الممجّد والفقیه الکامل السید محمد بن السید معصوم الخراسانی...".(۲)

آیه الله ملا علی اکبر در سال ۱۲۶۳ق به شاگردش عالم عامل آیه الله میرزا سیّد حسن امام جمعه گلپایگان(۳).اجازه داده است.(۴)

ص:۱۵۸

۱- دانشمندان گلپایگان ج ۳ ص ۹۴.

۲- الروضه البهیه چاپ سنگی ص ۵۳.

۳- وی در سال۱۲۶۲ از سیّد اسدالله شفتی و در سال ۱۲۶۳ از علامه میر سیّد حسن مدرس اجازه اجتهاد دریافت کرده است. علامه مدرس در این اجازه از او با عنوان "السید السند العالم الفاضل الکامل المحقق المدقق التقی النقی الزکی الالمعی البهی الامیر سیدنا السید حسن بن السید محمد صادق" یاد کرده است این عالم عامل در روز سه شنبه ۲ شوال ۱۲۸۴ق وفات کرده و تاریخ وفاتش را چنین گفته اند: "دردا لوای شرع زبیداد شد نگون" فرزندشمی نویسد: "تاریخ وفاه والدی العالم الفاضل العامل، مروّج شریعه سیّد المرسلین ومحیی ما درس من سنن الائمه الطاهرین، وحید زمانه وفرید اوانه، العابد البار التقی النقی الزکی الصفی السخی، ملاذ المخلوقین وکهف الملهوفین، الجلیل النبیل والسالک فی سواء السبیل، الحامل لانواع الامراض والبلایا والمحن، امام الجمعه والجماعه السید حسن...". دانشمندان گلپایگان ج ۳ ص ۱۴۳

۴- دانشمندان گلپایگان ج ۳ ص ۹۴.

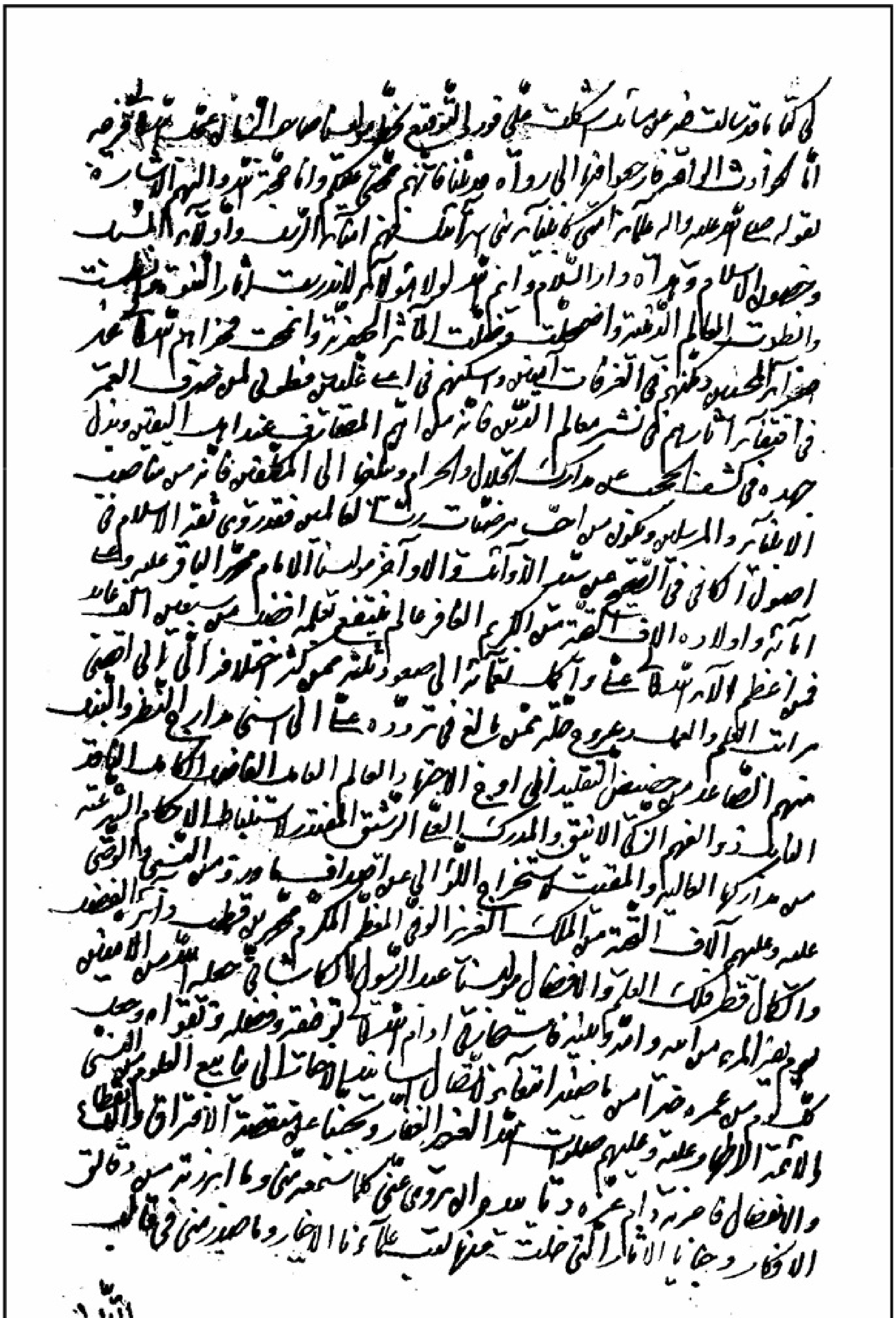
وی همچنین در غرّه ذی القعده ۱۲۶۵ق به عالم کامل محمد بن عبدالرسول کاشانی اجازه اجتهاد و نقل روایت داده که نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس است.

در بخشی از این اجازه چنین آمده است:

"فمن أعظم آلاء الله تعالی علیّ وأکمل نعمائه إلیّ صعود ثلّه ممّن کثر اختلافه إلیّ إلی أقصی مراتب العلم والعمل، وعروج جمله ممّن بالغ فی تردّده علیّ، إلی أسنی مدارج النظر والنبل؛

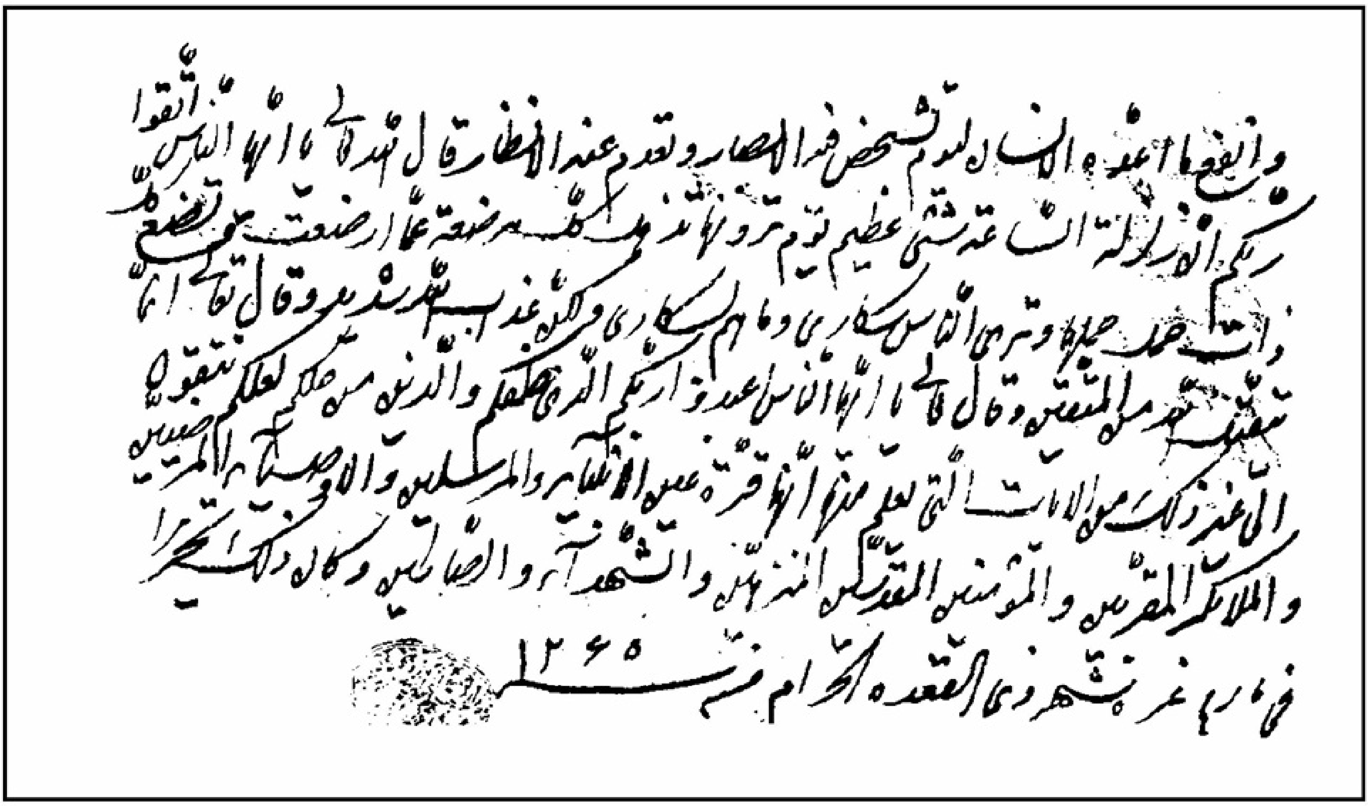
منهم: الصاعد من حضیض التقلید إلی أوج الاجتهاد، العالم العامل الفاضل الکامل الناقد النابل، ذو الفهم الزکی الأنیق، والمدرک العلیّ الرشیق، المقتدر لاستنباط الأحکام الشرعیه من مدارکها العالیه، والمقیت لاستخراج اللئالی عن أصداف ما ورد من النبی والوصی علیه وعلیهم آلاف التحیه من الملک العزیز، الوفیّ المعظّم المکرّم محمد بن قطب دائره الفضل والکمال، قطر فلک العلم والإفضال، مولانا عبدالرسول الکاشانی...".

ص:۱۵۹



اجازه ملا علی اکبر به محمد بن عبدالرسول کاشانی

تصویر



این عالم جلیل در سال ۱۲۷۱ق در اصفهان وفات کرد و پس از انتقال به نجف اشرف در وادی السلام مدفون گردید.(۱)

آثار

اشاره

برخی از آثار فقهی وی چنین است:

۱. شرح رساله "جعفریه"

از محقّق کرکی، در فقه. نسخه خطی آن در ۱۹۸ برگ در کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی موجود است و ملا محمد تقی بن ابی طالب اردکانی تقریظی بر آن مرقوم نموده است.(۲)

۲. شرح "إرشاد الأذهان"

از علامه حلّی، در فقه. نسخه خطی آن، شامل مباحث نکاح، تجارت، وصیت و

۱- بیان المفاخر ج ۱ ص ۳۵۴.

۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی ج ۱ ص ۹۲.

غسل و وضو، در کتابخانه مزبور موجود است. بخش تجارت و وصیت آن در سال ۱۲۵۵ق تالیف شده است.

۳. رساله فی ادّعاء المریض الطلاق فی حال الصحه

در سال ۱۲۴۷ق به دستور سیّد حجه الاسلام نوشته شده و نسخه خطی آن با تقریظ ملاـ محمد تقی اردکانی در کتابخانه مزبور موجود است.(۱)

آیه الله شیخ محمد حسین خوانساری

اشاره

از فقهای بزرگ اصفهان و محققین در فقه و اصول.

وی در اصفهان نزد پدر بزرگوار و سیّد محمد باقر حجه الاسلام، و در کربلای معلّی نزد علامه نامدار شریف العلماء مازندرانی تحصیل کرده و به مقامات بلند علمی و عملی نایل گردید.

او از بزرگانی همچون شیخ علی در سال ۱۲۶۰ق، علامه محقق سیّد حسن مدرّس در سال ۱۲۶۳ق و سیّد حسن امام جمعه گلپایگان در سال ۱۲۶۳ق اجازه اجتهاد دریافت کرده است. در اجازه امام جمعه چنین آمده است:

"فممّن ینبغی أداء حقّه ببیان بعض فضائله وذکر شیء من مناقبه وإن لم یکن ذلک عشراً من أعشارها وسفراً من أسفارها: الفاضل العالم الکامل، ذو الفهم العلی الرشیق، صاحب التدقیق والتحقیق، المجتهد فی الاحکام الشرعیه بحیث یحرم علیه التقلید، المولی الرشید والاخ السدید، مولانا محمد حسین...

فإنّ الأخ السدید المذکور والمولی الرشید المزبور، مع ما هو علیه من مرتبه

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی ص ۱۵۰ – ۱۴۶.

الاجتهاد علی الإطلاق، قـد كان فی مقام الورع والتقوی والزهـد من هـذه الـدنيا وترک المعاشـره مع أبناء هـذا الزمان من الأماثل والأقران وغايه الاختفاء عنهم، ولعمری إنّ سلوكه بهذا المسلك هو المرغوب إليه ولا سيما فی هذه الأوان.

قال فی الفارسيه، ونعم ما قال:

چون شب قدر از همه مستور شد

لاجرم از پای تا سر نور شد

كثّر الله أمثاله، ورزقنا التخلّق بمحاسن أخلاقه والتحلّی بحليه آدابه وادراک صحبته، لما فيها من المنفعه علماً وعملًا".(۱)

چنانچه از اجازه فوق برمی آيـد مرحوم خوانساری دارای مكارم اخلاق و زهد و تقوای فراوان بوده و در زندگی، عزلت و گوشه نشينی اختيار نموده و به تأليف و تحقيق می پرداخته است. برخی از آثار اين فقيه محقّق عبارتند از:

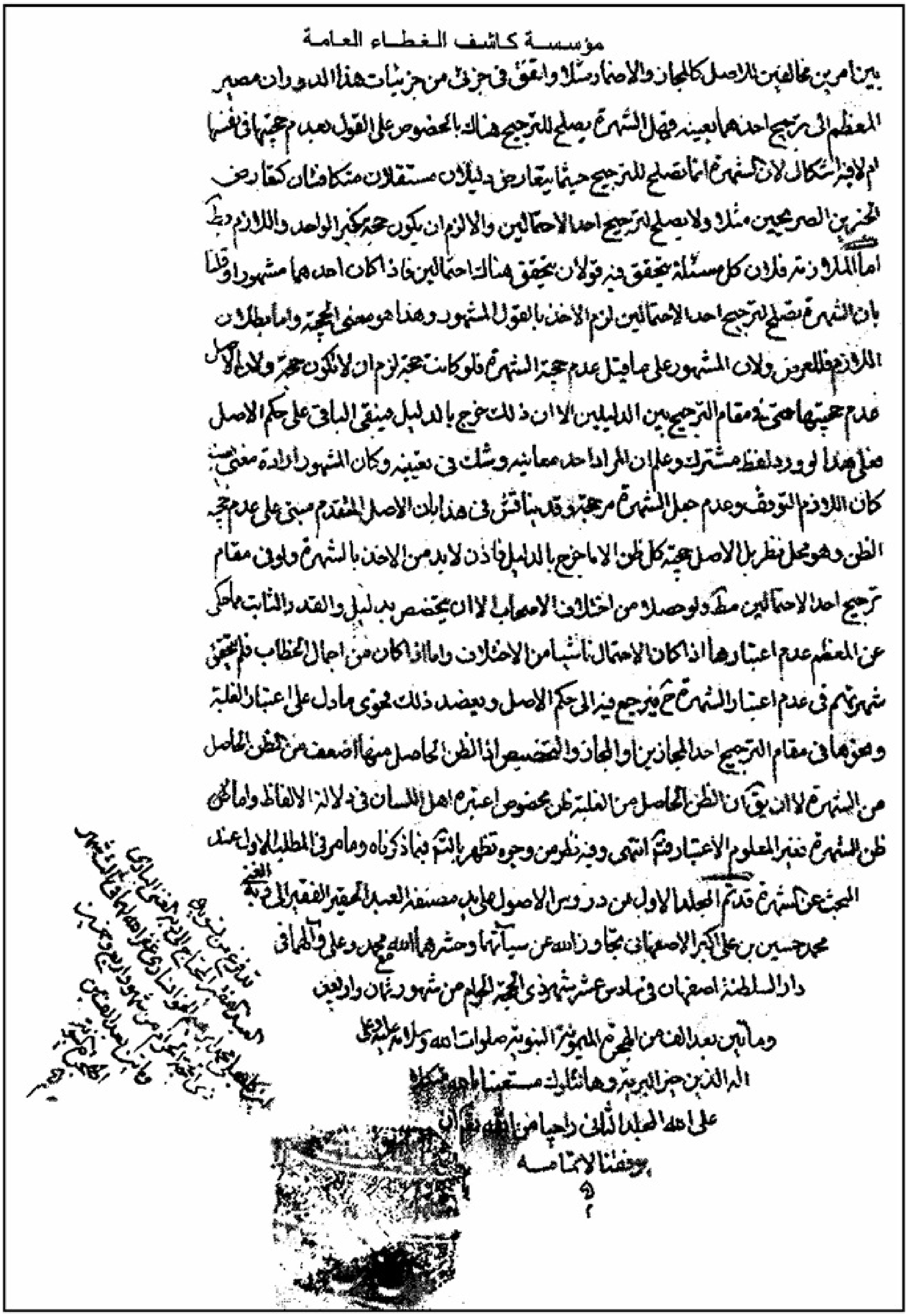
۱. "دروس الاصول"

اثری بسيار مفصّل در علم اصول فقه. نسخه ای ازجلـد اوّل آن كه در سال۱۲۴۸ق تـأليف و در سال ۱۲۵۴ق به خط زيبای محمـد ابراهيم بن كلبعلی خوانساری در ۶۸۵ صـفحه كتـابت شـده، در كتابخانه مؤسسه كاشف الغطاء نجف اشـرف و نسـخه ديگری از آن در كتابخانه آيه الله العظمی گلپايگانی موجود است.

۲. شرح "تبصره المتعلمين"

از علامه حلّی، در فقه. نسخه خطی آن شامل مباحث طهارت و صلات و زكات كه در سال های ۱۲۶۰ و ۱۲۵۹ تأليف شده در كتابخانه آيه الله العظمی گلپايگانی موجود است.

۱- دانشمندان گلپايگان ج ۳ ص



مؤسسة كاشف الغطاء العامة

بين امرين مخالفين للاصل كالمجاز والاضمار مثلا واتفق في جزئي من جزئيات هذا الدور وان مصير

المعظم الى ترجيح احدهما بعينه فهل الشهرة يصلح للترجيح هناك بالخصوص على القول بعدم حجيتها في نفسها

ام لا فيه اشكال لان الشهرة انما تصلح للترجيح حيثما يتعارض دليلان مستقلان متكافئان كتعارض

الخبرين الصحيحين مثلا ولا تصلح لترجيح احد الاحتمالين والا لزم ان يكون حجة كخبر الواحد واللازم [illegible]

اما الملازمة [illegible] فلان كل مسئلة يتحقق فيه قولان يتحقق هناك احتمالين فاذا كان احدهما مشهورا وقلنا

بان الشهرة تصلح لترجيح احد الاحتمالين لزم الاخذ بالقول المشهور وهذا هو معنى الحجية واما بطلان

[illegible]

نسخه خطی دروس الاصول شیخ محمد حسین خوانساری

این عالم ربانی در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۰۲ق وفات کرد و در مقبره کوچک مسجد سیّد مدفون گردید.

فرزندانش: آقا کمال الدین و آقا جلال الدین از علما و فضلای اصفهان بودند.

آقا کمال الدین خوانساری

وی عالمی عادل و در زهد و تقوا مشهور بود.

در مسجد میرزا باقر با مأمومین زیاد امامت می نمود و دروس سطح از جمله "شرایع الاسلام" را در آن مسجد تدریس می کرد.(۱)

از آثارش: کتابی در ردّ بابیه، "مجالس الذکر" و ایرادات بر کتاب "هزار مسأله" در فقه است.

وی ادیب و شاعر نیز بوده و دیوانی در حدود سه هزار بیت شعر داشته است.

در وفات دامادش سیّد محمد باقر نحوی(۲) چنین سروده است:(۳)

آن سمیّ حضرت باقر که بود

نحوی عصرش، فصیح و هم بلیغ

سال فوتش را اگر پرسی ز من

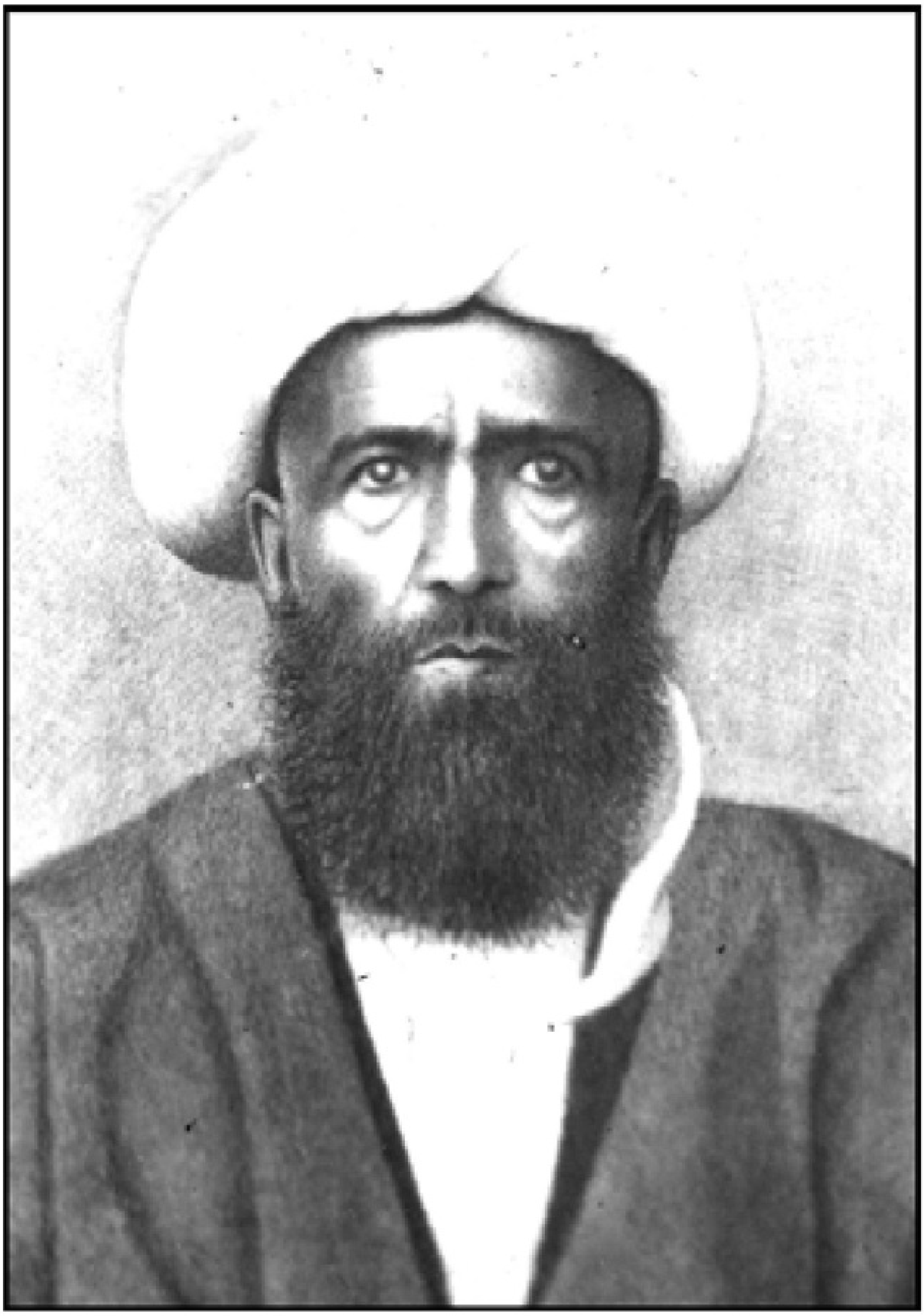
گویمت: ای حیف از او با ای دریغ

۱- یکی از شاگردان ایشان مرحوم حاج آقا رضا مظاهری بوده است. مزارات اصفهان ص ۱۲۷.

۲- فرزند حاج سیّد مهدی نحوی، عالم فاضل زاهد، از شاگردان حاج میرزا ابوالحسن بروجردی، آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی و علامه شیخ محمّد رضا نجفی و مجاز از هر سه نفر، و همچنین از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر درچه ای، آخوند کاشی، شیخ احمد بیدآبادی، شیخ علی مدرّس یزدی و سیّد محمّد نجف آبادی. وی عمر خود را به زهد و قناعت گذرانید. در سال ۱۳۰۳ متولّد و در ظهر پنج شنبه ۵ جمادی الاولی سال ۱۳۵۰ به عارضه سکته وفات یافت و در جنب آباء گرام خود در تخت فولاد مدفون شد.

۳- رجال اصفهان ص ۱۰۳.

تصویر



آقا کمال الدین در روز چهارشنبه ۱۷ صفر ۱۳۶۱ق وفات کرد و در زینبیه اصفهان در جوار آیه الله العظمی سیّد ابوالقاسم دهکردی مدفون گردید.(۱)

تحصیلات

مرحوم آقا جمال الدین در اصفهان تحصیل نمود و به مراتب علمی درخور اعتنایی دست یافت. از اساتید ایشان تنها عالم ربانی آیه الله العظمی آخوند ملا عبدالکریم گزی را می شناسیم.(۲)

آیه الله شیخ احمد مجتهد بیدآبادی را نیز از اساتید ایشان شمرده اند.(۳)

۱- رجال اصفهان مهدوی ص ۱۴۱.

۲- رساله در احوال آخوند گزی نوشته مرحوم مهدوی، مخطوط.

۳- بوستان فضیلت ص ۷۰.

اوصاف

وی عالمی سلیم النفس، دین باور، اهل مطالعه و با سواد بود.

در مقابل افراد بیدین سخت می ایستاد و با اخلاق خوب و خلق خوش مردم را به دین جذب می کرد. عمری با تقوا و درستکاری به سر برد.

در تمام عمر به کسی ظلم و بدی نکرد و حق کسی را ضایع ننمود.

اهل انفاق و بخشش بود و هنگام رحلت، از مال دنیا چیزی جز خانه قدیمی پدری که در آن ساکن بود و مختصری پول از خود باقی نگذاشت.

بسیار ساده زیست بود و در مسائل شرعی بسیار احتیاط می کرد و به گفته حضرت آیه الله سیّد مرتضی مستجابی: از کثرت احتیاط و حرکت در مسیر تقوا گویا بر روی مو راه می رفت.

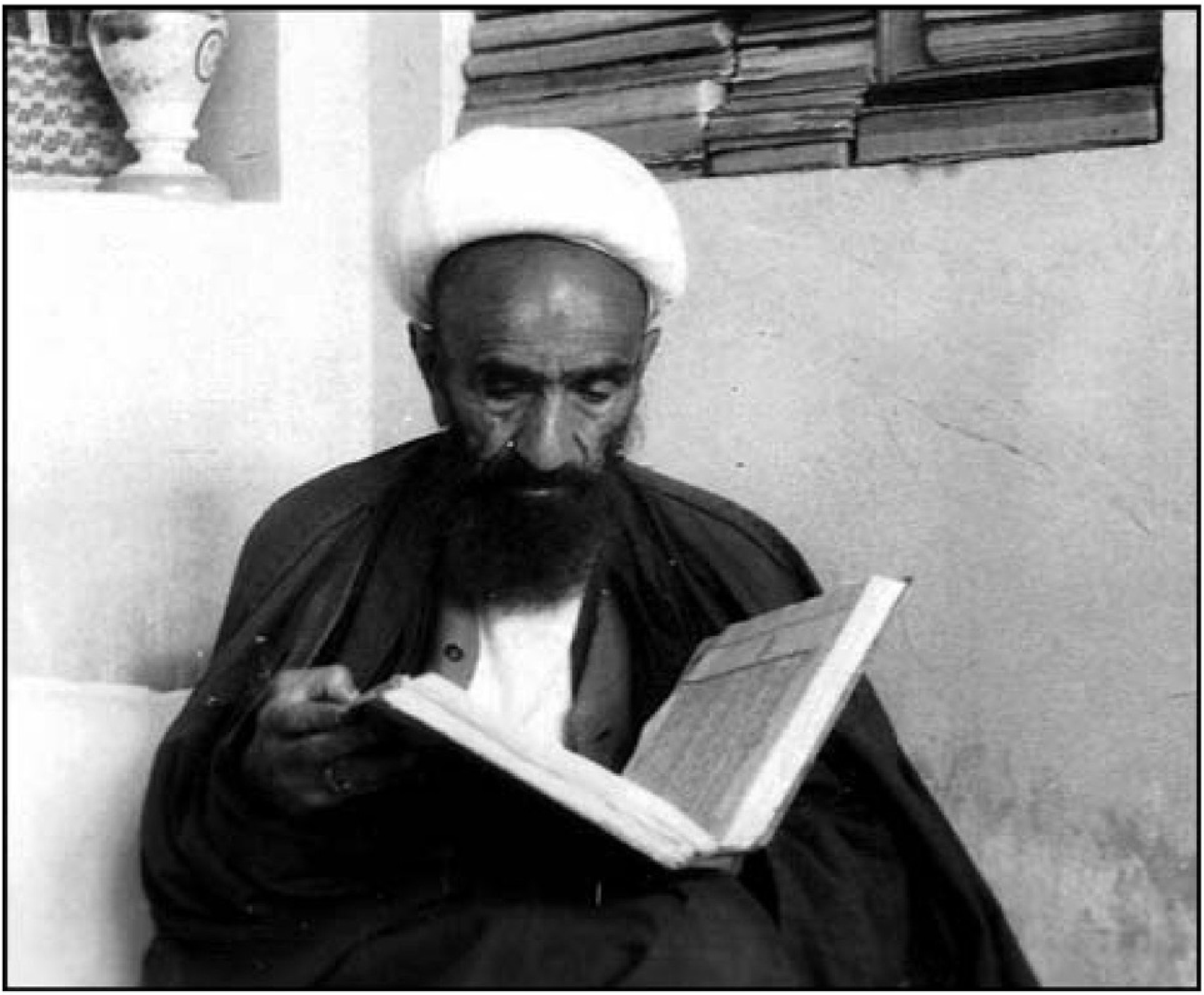
از خصوصیات او این بود که جهت دوخت لباس های خود از پارچه خارجی استفاده نمی کرد.

هر ساله زمستان ها حواله زغال و در ماه رمضان و شب های عید حواله برنج و روغن بین فقرا و نیازمندان تقسیم می کرد.

وی به قدری عزّت نفس داشت که به هیچ وجه حاضر به اظهار نیاز و درخواست از دیگران نبود. به گفته حجه الاسلام حاج شیخ حسین خطیبی:

وی یک پارچه اخلاص بود و سخن و قدم و حرکت و تلاش او فقط برای خدا و

کسب رضایت الهی بود.



آن بزرگوار آیه شریفه "لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه" را سرمشق و سرلوحه زندگی خود قرار داده بود و در راه تبلیغ دین و هدایت مردم با صبر و استقامت و اخلاق نیک و محبت و تواضع عمل می کرد.

با این که از موقعیت اجتماعی خوبی برخوردار بود بسیار متواضع و فروتن و در زهد و ورع زبان زد بود.

وی به ارحام خود توجه بسیار داشت و به نیازمندان فامیل کمک می کرد.

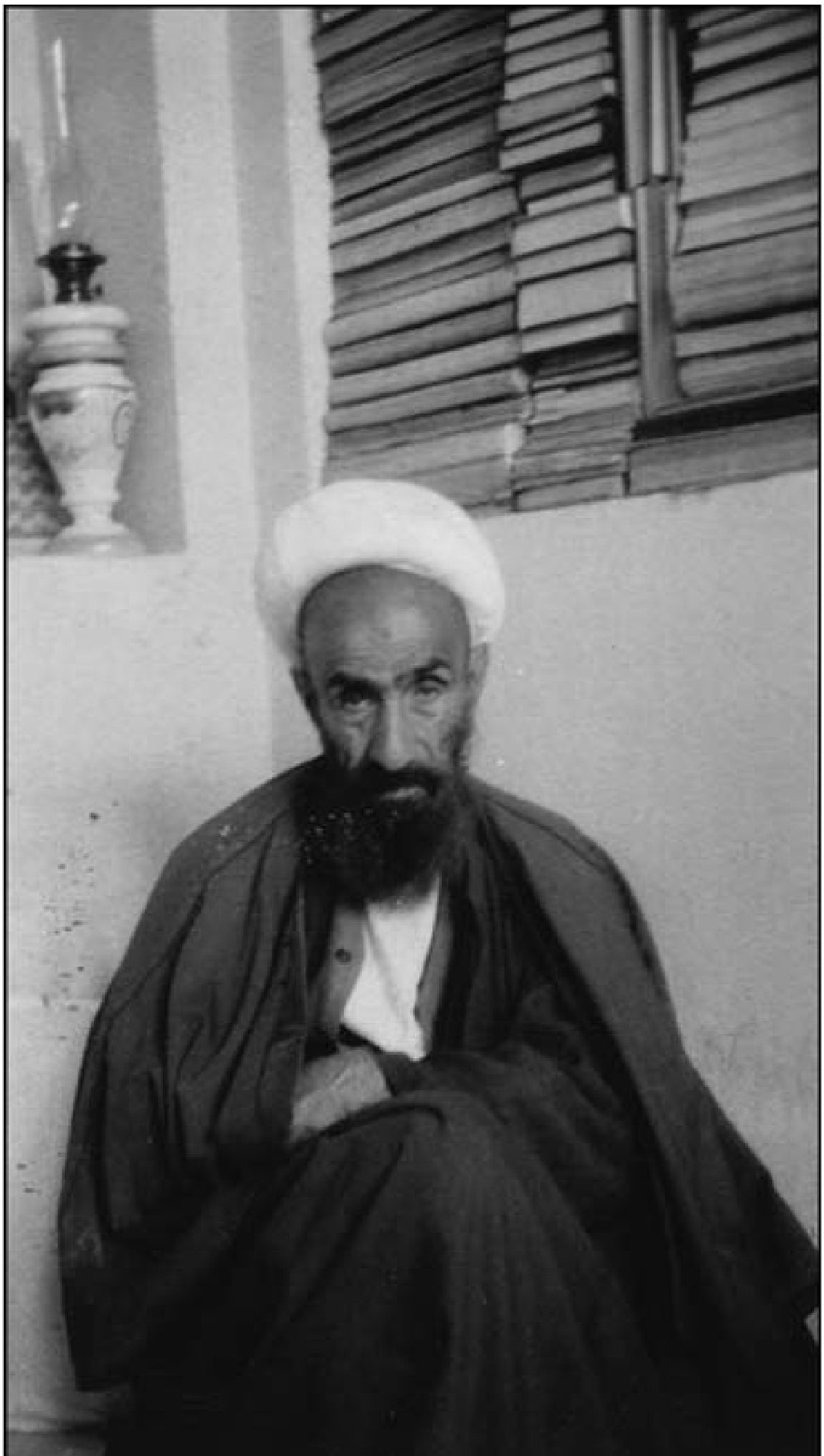
معمولا عصرها در مسجد میرزا باقر حضور می یافت و به حلّ مشکلات مردم و پاسخ به سؤالات شرعی آنان می پرداخت.

به گفته آقای دکتر فروغی: حاج آقا جمال چند بار فرش های اهدایی دیگران را که برای استفاده شخصی به ایشان اهدا شده بود به افراد مستمند بخشیده بود.

معاشرت و هم نشینی با او انسان را بانشاط و شاد می کرد. همیشه خنده رو و

بشاش بود.

بسیار سخیّ الطبع بود. بیشتر مواقع در جیبشان نقل می گذاشت و به افرادی که در کوچه و خیابان به ایشان برخورد می کردند تعارف می نمود.



هیچ گاه بدون دلیل نماز جماعت در مسجد را ترک نمی کرد و مقیّد به اقامه نماز جماعت هر سه وقت در مسجد بود.

در تعمیرات و ساخت مسجد میرزا باقر مثل یک کارگر به استاد بنّا کمک می کرد.

به تهجد و نماز شب مقیّد بود و می فرمود: نماز شب مثل خورشت و قاتق عبادات و واجبات است. به شخصیت کودکان احترام می گذاشت و آنان را تشویق به خواندن نماز و قرآن می کرد. هیچ تشریفاتی در زندگی او نبود و زندگی ساده و بی آلایشی داشت.

در همان خانه قدیمی پدری سکنی داشت و هیچ تغییری به جز گچ کاری و انشعاب برق در آن

نداده بود و حتی دیواری های حیاط منزل ایشان به صورت قدیمی و کاه گلی بود.

خوراک ایشان معمولاً یک نوع غذا بود و حتی در شب عید نوروز که شام منزل ایشان چلو و خورشت ساده بود یک نوع از آن دو را میل می کرد و می فرمود: شاید امشب هم کسانی باشند که همین شام ما را نداشته باشند.

مرحوم حاج آقا جمال و آیه الله سیّد محمد مقدس بسیار به هم علاقه داشتند و مانند دو برادر بودند.(۱)

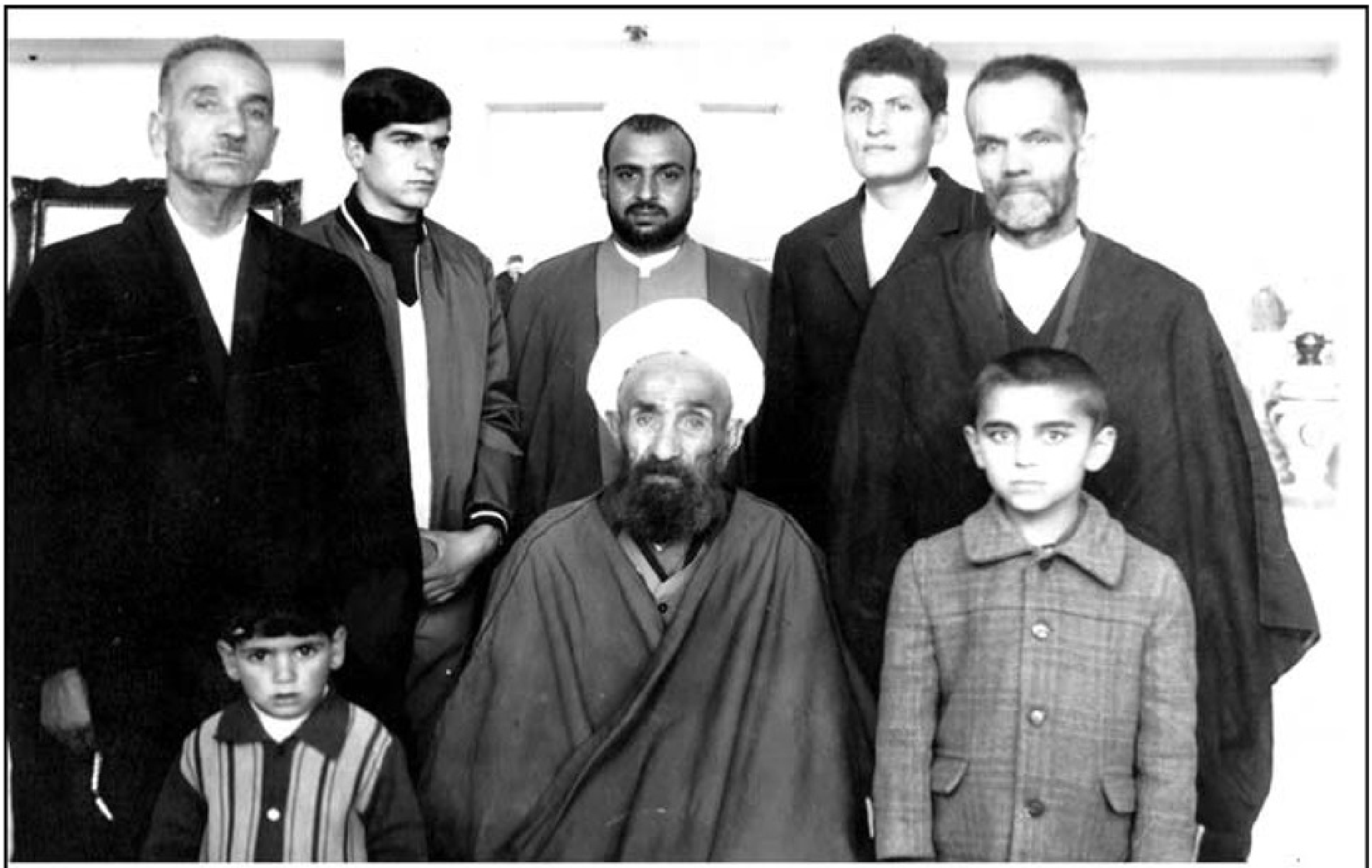
تدریس

حاج آقا جمال در مدرسه میرزا حسین واقع در بازارچه بیدآباد، مسجد سیّد و مسجد میرزا باقر به تدریس ادبیات عرب و سطوح فقه از جمله کتاب "سیوطی" و "شرح لمعه" می پرداخت.

درس او بسیار شیرین و مفید بود. وی با خوش رویی به اشکالات شاگردان پاسخ

۱- اوصاف مذکور در متن از کتاب "جمال الزاهدین" نوشته جناب آقای حمید فروهان تلخیص شده است.

می داد و معمولاً قبل از درس با بیان داستان های آموزنده طلاب را برای فهم درس و یادگیری آماده می کرد.



ایستاده از راست به چپ: مرحوم جعفر خوانساری برادر حاج آقا جمال-آقای رعنایی-حجت الاسلام خطیبی-آقای محمد رضا خوانساری(برادرزاده حاج آقا)
مرحوم صدرالدین خوانساری(برادر حاج آقا جمال)
ردیف جلو: حمید فروهان (نگارنده کتاب)-مرحوم حاج آقا جمال الدین خوانساری-(کودک خردسال)فرزند آقای خطیبی

برخی از شاگردان ایشان عبارتند از:

۱. حضرت آیه الله حاج شیخ حسین مظاهری(۱)

۲. حجه الاسلام حاج شیخ مهدی مظاهری

۳. مرحوم شیخ حبیب الله فضائلی

۴. حجه الاسلام شیخ محمد حسین رشتی(۲)

۱- مجله حوزه، ش ۶۹ – ۶۸، ص ۳۶.

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۱۰۵۱ (پاورقی به نقل از آقای غلامرضا نصراللهی).

۵. حجه الاسلام حاج آقا رضا مظاهری(۱)

۶. دکتر محمد رضا امامی

۷. مرحوم حجه الاسلام سیّد جواد مقدّس(۲)

۸. حجه الاسلام شیخ حسین خطیبی

۹. حجه الاسلام سیّد محسن عظیمی

۱۰. حجه الاسلام حاج شیخ عباس مصباح دستگردی(۳)

۱۱. حجه الاسلام شیخ مهدی محمّدی (درس شرح لمعه)(۴)

۱۲. میرزا حسین رام پناه(۵)

۱۳. استاد محمد فولادگر(۶)

ص:۱۷۲

۱- مزارات اصفهان ص ۱۲۷.

۲- تذکره شعرای استان اصفهان ص ۶۸۳. مرحوم مقدس فارغ التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه اصفهان و دبیر آموزش و پرورش بود. نزد سیّد احمد مقدّس و حاج آقا نورالله اشنی تحصیل کرده بود و در لباس روحانیت به تدریس در دبیرستان ها می پرداخت. در شعر و نقاشی و خوشنویسی نیز مهارت داشت. وی در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۶ش پس از بازگشت از تدریس وفات کرد و در باغ رضوان مدفون شد.

۳- ارشاد الناس از مرحوم مهدوی، نسخه خطی.

۴- مصاحبه مؤلف با ایشان.

۵- مقدمه دیوان طالع (میرزا حسین رام پناه).

۶- همان.

۱۴. حاج آقا رضا ناطق اصفهانی(۱)

۱۵. سیّد حسن موسوی اصفهانی(۲)

وفات

این عالم ربّانی در اوایل ذی الحجه ۱۳۹۱ق بدون اولاد وفات

ص:۱۷۳

۱- باقیات الصالحات یا زندگی نامه ناطق اصفهانی ص ۴۱. آقای ناطق در سال ۱۳۰۷ش در اصفهان متولد شد. از هفت سالگی در مکتب خانه سیّد نورالله قاضی عسکر به تحصیل پرداخت. ادبیات را نزد مرحوم خوانساری و ملا علی ماربینی آموخت و در مدرسه دارالتبلیغ اصفهان نزد اساتیدی چون حضرات آیات: حاج آقا حسین خادمی، حاج میرزا علی هسته ای، شیخ مرتضی اردکانی، شیخ محمد حسن عالم، سیّد محمد باقر رجائی و سیّد عبدالحسین طیب تحصیل کرد. سپس به قم رفت و سطوح عالیه را نزد حضرات آیات: مصطفی اعتمادی، ناصر مکارم، شیخ محمد فاضل لنکرانی و حاج آقا مصطفی خمینی آموخت و به تبلیغ دین در داخل و خارج کشور و مبارزه با رژیم طاغوت و خدمات اجتماعی فراوان در منطقه قشم پرداخت.

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۳۵۶. این عالم جلیل در سال ۱۳۵۲ق در آدریان خمینی شهر به دنیا آمد. در اصفهان نزد آیه الله سیّد مصطفی مهدوی و مرحوم خوانساری تحصیل کرد. سطوح عالیه را در قم و کربلای معلی تکمیل کرد و در سال ۱۳۷۵ق راهی نجف اشرف شد و مدت ۱۶ سال در آن اقامت نمود. برخی از اساتید او در عتبات عبارتند از: سیّد اسدالله اصفهانی، شیخ محمد حسین شیرازی، شیخ محمد شاهرودی، شیخ کاظم تبریزی، میرزا علی فلسفی، شیخ صدرا بادکوبه ای، شیخ مسلم ملکوتی، سیّد علی سیستانی و آیه الله العظمی حاج سیّد ابوالقاسم خوئی که ۱۴ سال در دروس خارج او شرکت نمود. وی در سال ۱۳۹۱ق به ایران بازگشت و به خدمات دینی و تأسیس مدرسه علمیه باقرالعلوم علیه السلام در زادگاه خود و نیز تألیف و تحقیق پرداخت. از آثار او کتاب "ثقات الرواه" است که در سه جلد چاپ شده است. وی در ۷ محرم ۱۴۲۸ق (۱۳۸۵ش) وفات یافت و در مدرسه خود مدفون شد.

یافت و در اطاق جنوبی تکیه مدفون گردید.

اشعار زیر از محفوظ اصفهانی در وصف ایشان است:

دولتی در جهان زنگاری

نیست بهتر ز گنج دین داری

مال دنیاست جمله وزر و وبال

رتبه و جاه آن بود عاری

کس نیامد در این جهان که نرفت

یافت گر عزت و اگر خواری

خرّم آن کس که قدر خویش شناخت

خواب او بود همچو بیداری

غافل از روزگار خویش نشد

سر نزد از کفش دل آزاری

عمر خود صرف راه ایمان کرد

کرد از طفل دین پرستاری

همچو مرحوم حجه الاسلام

حاج آقا جمال خوانساری

عالم با عمل که با اخلاق

کرد در راه دین فداکاری

مسجد و منبرش ز همت او

هم ز بنایی و ز معماری

گشت تعمیر و هست تا به ابد

یادگار وی از نکوکاری

هر که در آن نماز می خواند

می کند یاد از او به غم خواری

در خراسان و در حسینیه

اندر آن جایگاه زواری

نام نیکش بود به دفتر ثبت

با درستی و نیک پنداری

چون که مرد خدا در این دنیا

نشود راحت از گرفتاری

سال ها بود این فقدی سعید

با نقاهت دچار بیماری

تا چو آوای ارجعی بشنید

گفت لبیک به حضرت باری

رفت و چندین هزار سوخته دل

بهر او کرد گریه و زاری(۱)

برادرش: عالم فاضل آقا میرزا هاشم خوانساری (م: ۲۵ ذی الحجه ۱۳۸۵ق) نیز در این تکیه مدفون است.

۱- جمال الزاهدین ص ۱۰۶

شیخ علی فقیه فریدنی

اشاره

عالم فاضل کامل، از مدرّسین مدرسه جدّه کوچک اصفهان.

تولّد و تحصیلات:

وی در حدود سال ۱۲۹۸ق در فریدن متولد شد.

پدرش ملا محمد باقر بن محمد حسین تیرانی کرونی فریدنی بود.(۱)

شیخ علی ابتدا از محضر ملا صالح فریدنی(۲) استفاده کرد(۳) و سپس از درس مدرّسین بزرگ اصفهان در فقه و اصول و حکمت و کلام بهره برد.

برخی از اساتید او عبارتند از:(۴)

۱. آیه الله العظمی سیّد محمد باقر درچه ای

ص:۱۷۶

۱- سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان ص ۱۸۲.

۲- آخوند ملا صالح بن ملا ابراهیم، در سال ۱۲۴۰ق در چادگان فریدن متولد شد. مقدمات علوم را در اصفهان آموخت و سپس در سبزوار از محضر حاج ملاـ هادی سبزواری حکمت آموخت. وی به وسیله طاووس العرفاء در سلسله نعمه اللهی وارد شد و در موطن خود به عبادت و ریاضت پرداخت. در سال ۱۳۲۸ق در زادگاه خود وفات کرد و مدفون شد. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۷۲۳.

۳- یادداشت های خطی مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی.

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۸۷۶، علوم و عقائد ص ۱۰ و یادداشت های مرحوم جواهری.

۲. آیه الله سیّد محمد نجف آبادی

۳. آخوند ملا محمد کاشانی

۴. حکیم جهانگیرخان قشقائی

۵. شیخ اسد الله قمشه ای

۶. آیه الله شیخ محمد تقی آقانجفی(۱)

۷. آخوند ملا عبدالکریم گزی

اوصاف

به نوشته مرحوم محمد ابراهیم جواهری: شیخ علی در مدرسه جدّه کوچک ساکن بود و سطوح فقه و اصول و منطق و حکمت، ازجمله کتاب های "شرح لمعه"، "قوانین الاصول"، "فرائد"، "متاجر"، "فصول"، "شرح تجرید" و "شرح منظومه" را تدریس می نمود.

وی ریاست دادگاه تحقیق اوقاف را برعهده داشت. صبح تا ظهر به اداره اوقاف می رفت و بعد از ظهرها در حجره مدرسه اقامت می نمود و شب ها به خانه اش واقع در آب بخشان (فلکه شهدا) می رفت.

وی مردی قانع بود. اهل مسجد و منبر نبود؛ مختصر ملک زراعتی در فریدن داشت که از آن

راه اعاشه می نمود.(۲)

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۱ ص ۳۶۴.

۲- یادداشت های مرحوم جواهری، مخطوط.

شاگردان

۱. استاد محمد ابراهیم جواهری

۲. حجه الاسلام سید علی هدایتی خواجوئی

۳. آیه الله شیخ محمد محزونیه (۱)

این هرسه در سال ۱۳۲۵ ش "شرح تجرید" و "شرح منظومه" سبزواری را نزد

مرحوم فقیه آموخته اند. (۲)

۴. سید محمد علی مبارکه ای

ایشان در کتاب "تاریخ ایران و اصفهان" ضمن بیان مدرّسین مدرسه جدّه کوچک

می نویسد:

"و دیگر شیخ علی فقیه فریدنی که "حاشیه ملا عبدالله" و قدری از "معالم" را

در خدمتش خواندم و وجود این شخص در نزد من اکنون از اشخاص ذی قیمت

است چه آن که از تظاهرات غیر واقعیه و دام های عوامانه منزّه است".(۳)

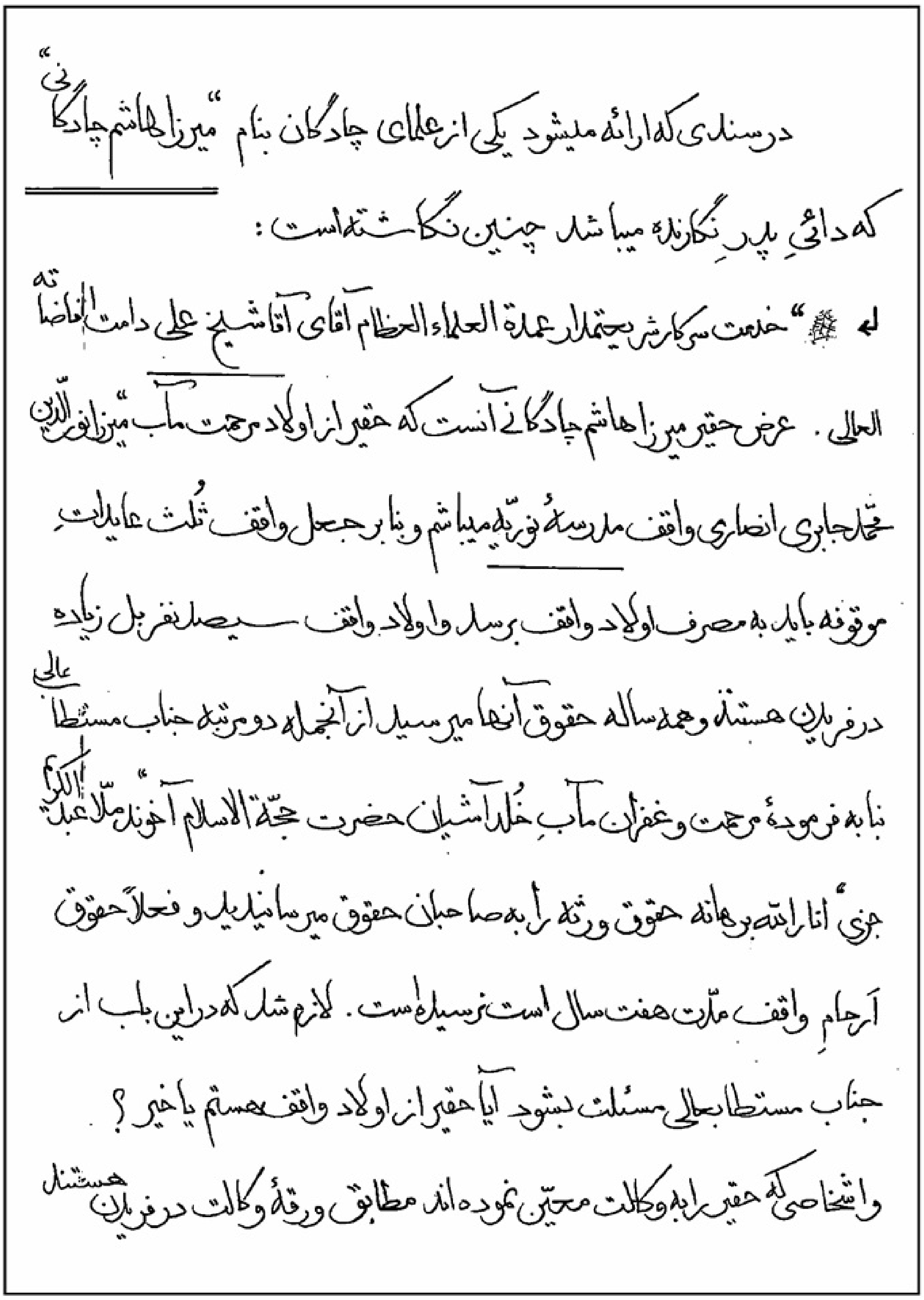
ص:۱۷۸

۱- مرحوم آیه الله محزو نیه از علم ای فاضـل و مـدر سـین اصـفهان بود که در سال ۱۳۸۷ ش به رحمت ای زدی پیـوست. وی مقـدّمات را نزد شیخ عباس ربّ انی مدرّس مدرسه نو ریه خوانده و از مرحوم سـید مرت ضی موّحد ابطحی فقه و اصول را فراگرفت. اساتید معقول آن مرحوم عبارت بودند ا ز: حاج آقا صدر کوپ ایی، ادیب بجنوردی، حاج شیخ عباسعلی ادیب، سیّد عبدالحسین طیب و فقیه فریدنی.

۲- یادداشت های مرحوم استاد جواهری ، مخطوط

۳- تاریخ ایران و اصفهان جلد ۴، مخطوط

تصویر



در سندی که ارائه میشود یکی از علمای چادگان بنام "میرزا هاشم چادگانی"
که دائی پدر نگارنده میباشد چنین نگاشته است:

له "خدمت سرکار شریعتمدار عمدة العلماء العظام آقای آقا شیخ علی دامت افاضاته
العالی. عرض حقیر میرزا هاشم چادگانی آنست که حقیر از اولاد مرحمت مآب "میرزا نورالدین
محمد جابری انصاری واقف مدرسهٔ نوریه میباشم و بنا بر جعل واقف ثلث عایدات
موقوفه باید به مصرف اولاد واقف برسد و اولاد واقف سیصد نفر بل زیاده
در فریدن هستند و همه ساله حقوق آنها میرسید از آنجمله دو مرتبه جناب مستطاب عالی
بنا به فرمودهٔ مرحمت و غفران مآب خلد آشیان حضرت حجة الاسلام آخوند ملا عبدالکریم
جزی" اناراللّه برهانه حقوق ورثه را به صاحبان حقوق میرسانیدید و فعلاً حقوق
ارحام واقف مدت هفت سال است نرسیده است. لازم شد که در این باب از
جناب مستطاب عالی مسئلت بشود آیا حقیر از اولاد واقف هستم یا خیر؟
و اشخاصی که حقیر را به وکالت معین نموده اند مطابق ورقهٔ وکالت در فریدن هستند

و خود سرکار هم حقوق آنها را میرسانید یا خیر؟

متمنی آنکه نظریات خودتان را مرقوم فرمائید که موقع لزوم اظهار بشود.

«إِنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.» م

در جواب این سؤال امضاء سه تن از علماء را به همراه تأیید کامل بستگی و انتساب «آخوند میرزا هاشم چادگانی» به «میرزا نورالدین محمد جابری انصاری» می بینیم:

له «بسم الله الرحمن الرحیم. بلی بهیچوجه محل شبهه و تأمل نیست که جناب مستطاب عالی کما اینکه مطابق دو ورقه جداگانه وکیل ارحام مرحوم «میرزا نورالدین محمد جابری انصاری» غفرالله واقف مدرسه مبارکه نوریه و موقوفات آنجا که در محل چادگان فریدن و نواحی آنجا فعلاً موجودند میباشید، کذالک خود جنابعالی هم از جمله ارحام هستید و ابداً جای تأمل نیست که ارحام آن مرحوم را که باشخاصهای شناسم و در ناحیه چادگان موجود میباشند از ثلث عایدات موقوفه مدرسه مزبوره حق برده اند کما اینکه در زمان مرحوم استاد خلد آشیان آقای

تصویر

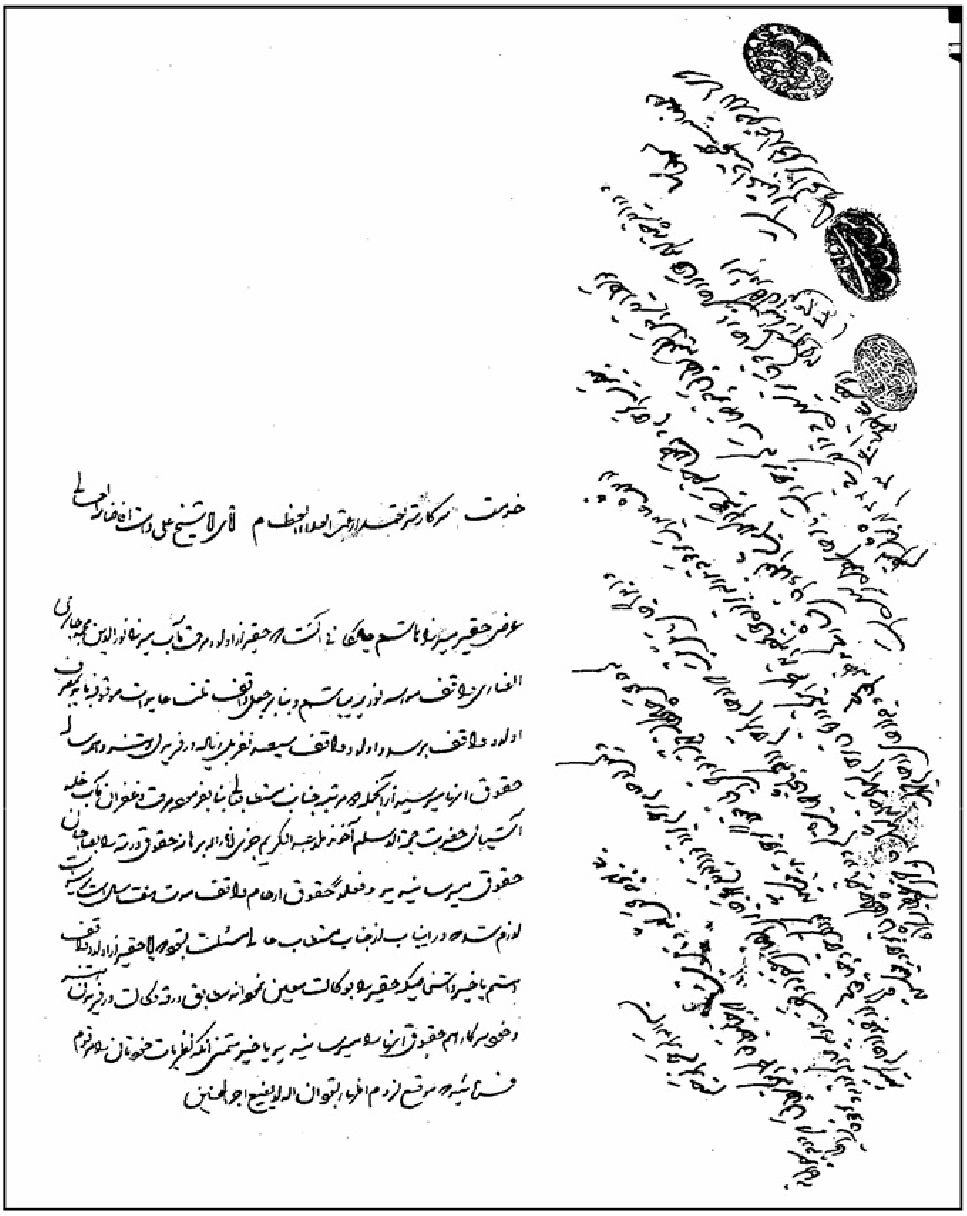
جزی طاب ثراه به تصویب آن مرحوم و اطّلاع حضرت حجّة الاسلام ... العلماء آقای بروی فشارکی مدّ ظلّه العالی وجه ارحامی ارحام فریدن توسّط این اقلّ الطّلبه مطابق قبوضات که موجود است به ارحام منظوره رسیده است و در این چند ساله حقّ ارحامی به ارحام فوق رسیده و ذالک فی ۲۲ شهر شعبان المعظّم ۱۳۴۱
۸۷ سال پیش

محلّ مهر ایشان ." م.

لازم به ذکر است که "آقا شیخ علی" اهل فریدن بوده و در کتاب "دانشمندان و بزرگان اصفهان" صفحه ۴۶۸ چنین نوشته شده :

ل " آقا شیخ علی فقیه فریدنی ادیب مدرّس مدرسهٔ جدّه از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر دُرچه‌ای و آخوند کاشی و جهانگیرخان و آقا سیّد محمّد نجف آبادی و دیگران بوده ، مدّتی رئیس دادگاه تحقیق اوقاف شد . فوتش در سه شنبه ۳ ذی حجّه ۱۳۷۳ روی داد ." ل

تصویر



وفات

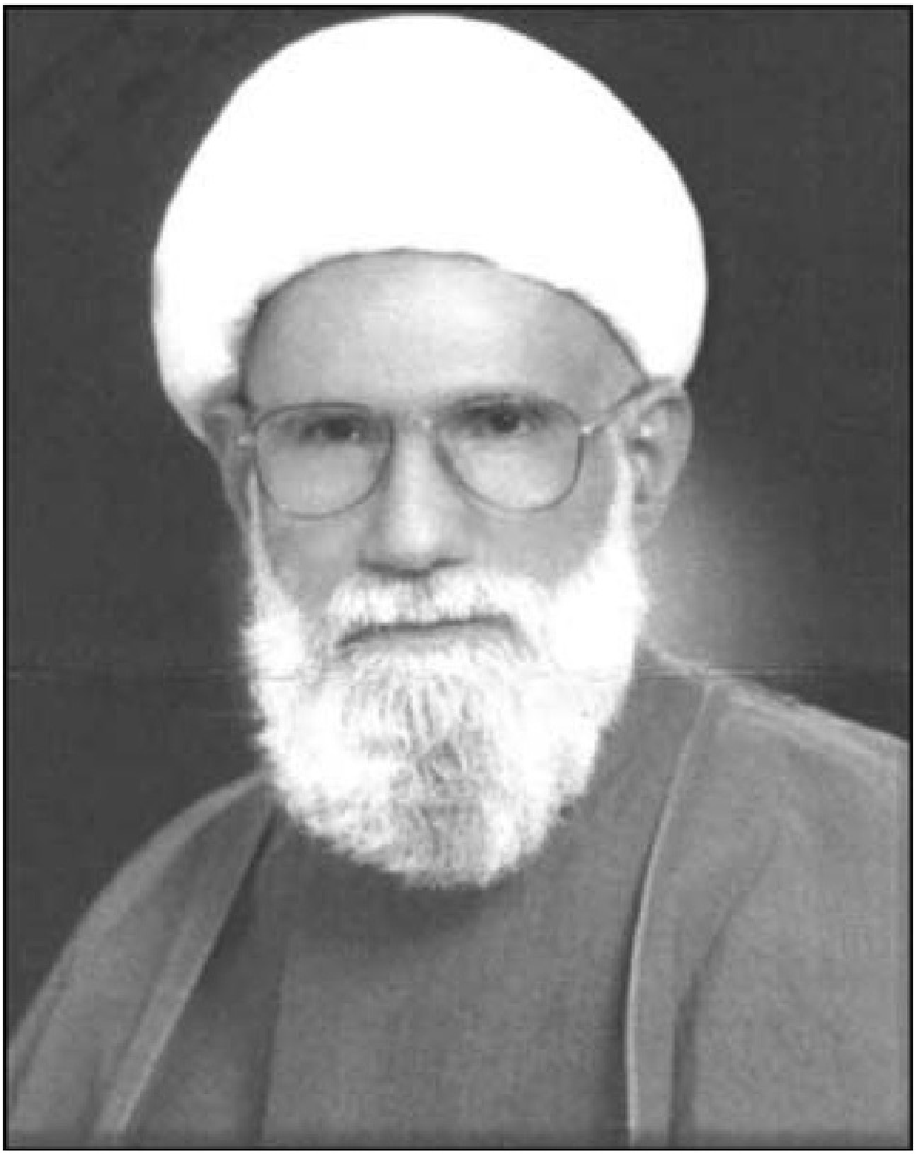
فقیه فریدنی در سه شنبه ۳ ذی الحجه الحرام سال ۱۳۷۳ق وفات کرد و در تکیه

ص:۱۸۲

گلزار مدفون گردید. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"آرامگاه مرحوم شیخ علی فقیه فریدنی مرد دین و دانش، مدرّس علوم معقول و منقول که بر خلاف پاره ای هم کسوتانش اهل ریا و عوام فریبی نبود و هفتاد و پنج سال عمر خود را با شرافت گذرانید و در هشتم مرداد ۱۳۳۳ به رحمت ایزدی پیوست".

فرزند شیخ علی به نام حسین فرشید،روزنامه نگار بوده است.(۱)



آیه الله شیخ محمد محزونیه از شاگردان فقیه فریدنی

۱- همان.

میرزا علی مشفقی

اشاره

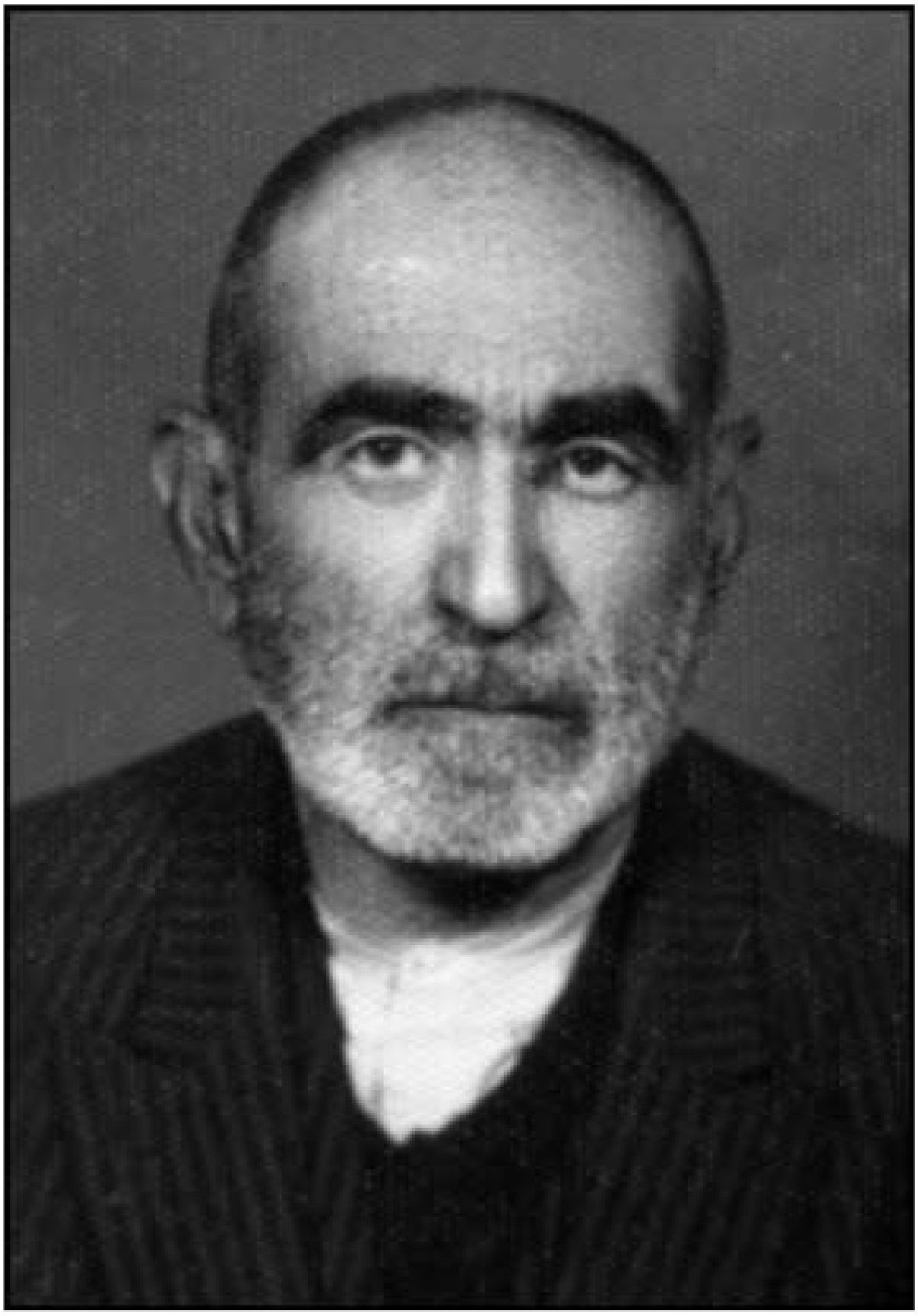
ادیب کامل و شاعر خطّاط.

تولّد و تحصیلات

وی در ماه رمضان سال ۱۲۷۹ش در محله مسجد حکیم اصفهان متولّد شد.

او چهارمین فرزند خانواده و مورد توجّه خاص پدر بود. در کودکی پدر خود را از دست داد و با تحمل ناملایمات فراوان به کسب علم و معرفت پرداخت.

وی رسماً طلبه نبود ولی با پشتکار و علاقه زیاد به فراگیری علوم گوناگون از جمله ادبیات عرب، فقه، حکمت، حساب، هیئت و نجوم و علوم غریبه پرداخت و در زمره ادبا و فضلای مشهور قرار گرفت.



ص:۱۸۴

مدّتی نیز در قم و مشهد مقدس سکونت نمود و پس از مدّت ها مطالعه و آشنایی با علمای اسلام به زادگاه خویش بازگشت و در حجره ای در مسجد حکیم ساکن شد.

اساتید

اشاره

۱. میرزا عبدالحسین مشفق

۲. میرزا نصرالله شهاب لاوی(۱)

۳. علامه میرزا یحیی مدرّس بیدآبادی(۲)

۴. میرزا عباس خان شیدا

۵. آیه الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب.

مرحوم مشفقی از محضر پربار ارباب بهره بسیار برده بود و آیه الله ارباب که به کمالات علمی او واقف بود وی را به معلّم اصفهانی ملقّب نمود.(۳)

میرزا یحیی مدرّس اصفهانی

عالم فاضل کامل و حکیم ادیب شاعر، از نژاد ملّا محمّد باقر محقّق سبزواری، که از طرف مادر به آقا محمّد بیدآبادی حکیم مشهور می پیوندد.

۱- مصاحبه نگارنده با حاج آقا رضا مشکین رئیس هیئت مداحان اصفهان. گفتنی است که مرحوم عبدالحسین مشفق، برادر مرحوم مشفقی و شهاب لاوی نیز به گفته آقای مشکین دائی مادش بوده است.

۲- شرح زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۶۷.

۳- روزنامه نوید اصفهان ۹ اردیبهشت ۱۳۷۱.

وی در کربلای معلی متولّد شد و همان جا علوم مقدّماتی را فرا گرفت.

در شانزده سالگی به اصفهان آمد و نزد آیات عظام: حاج شیخ محمّد باقر نجفی، میرزا محمّدباقر خوانساری، میرزا محمّدهاشم چهارسوقی، آخوند محمّد کاشی و غیره به تحصیل پرداخت.

میرزا یحیی در علوم عقلیه و نقلیه ماهر بود و علوم غریبه را نزد حاج ملّاهادی سدهی فراگرفته بود. همواره در خانه مسکونی خود در محلّه بیدآباد تدریس می نمود و طلّاب علوم

به درسش حاضر می شدند.(۱)

با این فضائل و کمالات، در سخن سرایی به مرتبه ای بلند نایل، و از معاریف شعرای عصر خود بوده، و اقسام اشعار خصوصاً قصیده و مخمّس و مسمّط و غیره را غالباً به سبک میرزا جیحون یزدی، به غایت زیبا و دلربا می سرود که غالباً ناسخ اشعار دیرین، و مجالس مدّاحی و مصیبت را موجب آذین و تزیین گردیده، هرچند که شعر گفتن دون مرتبه و مقام او می نمود.

او برای تحصیل معاش همواره به تحریرات شرعیّه اشتغال داشت، و در خانه مذکور خود بدان کار همّت می گماشت.(۲)

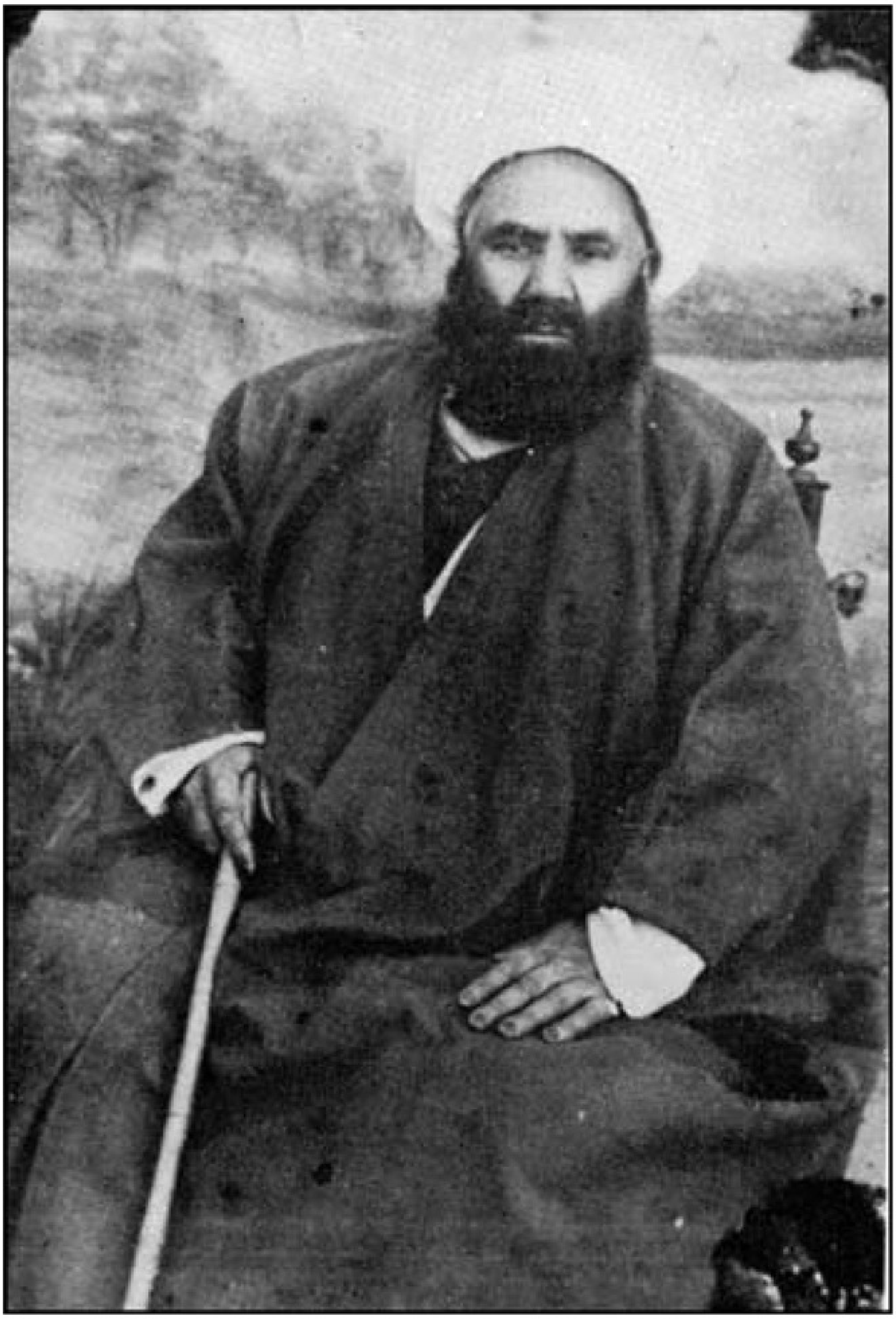
وی در روز ۴ شنبه ۵ ذی القعده ۱۳۴۹ق (۴ فروردین ۱۳۱۰ش) پس از ادای

ص:۱۸۶

۱- برخی از شاگردانش عبارتند از: آیه الله العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی، آیه الله سیّد حسن چهارسوقی، آیه الله شیخ عباسعلی ادیب، سیّد محمد حسن روضاتی، سیّد محمد حسین ملاذ روضاتی، سیّد ابراهیم سرّی و حسن وحید دستگردی.

۲- زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۶۵- ۱۶۴.

نماز صبح وفات کرد و در تکیه میرزا رفیعا مدفون شد.(۱)



معلّم حبیب آبادی در تاریخ وفات او اشعاری گفته که اواخر آن چنین است:(۲)

به صبح پنجم ذی القعده بنمود

به جنّت جای اندر تخت موضون

ص:۱۸۷

۱- دکتر سیّد ابوالقاسم سرّی در مقدّمه دیوان پدرش سیّد ابراهیم سرّی (داماد میرزا یحیی) می نویسد: مرحوم میرزا یحیی به فرزندانش از جمله رباب آغا گفته بود که پس از مرگ من باید دورادور فاتحه بخوانید. این نکته را از زبان مادرم در تخت فولاد در حالی که گریان از

دور برای پـدر فاتحه می خواند شـنیدم. مزار ایشان که در تکیه میرزا رفیعاست محلّ اسـتقرار نظامیان و فرودگاه شده است. مرحوم میرزا یحیی رویدادهای دیگری از جمله ساعت مرگ خود را نیز به درستی پیش بینی کرده بود.

۲- زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۶۶.

پی تاریخ سال او "معلّم"

به جائی بُد ز اهل علم مشحون

که داخل شد یکی ناگاه و گفتا:

"حیوه از مرگ یحیی یافت اکنون"

میرزا یحیی از دیدگاه مشفقی

مرحوم مشفقی در مقدّمه دیوان استاد خود میرزا یحیی چنین نوشته است:

"بسمه تعالی شأنه. یکی از نوابغ علم و ادب در قرن اخیر، فیلسوف بزرگ و

دانشمند سترگ، عالم ربّانی، میرزا یحیی مدرّس اصفهانی بود که زبان از تقریر و قلم

از تحریر شرح فضائل او عاجز است.

مرحوم مدرّس در کلیه علوم ادبیه و فقه و اصول استاد، و در انواع حکمت از

اشراقی و مشائی و ریاضی یگانه دوران، و مخصوصاً در علوم غریبه و فلکیّات متبحرّ

و متخصّص بود و اطلاعات نجومی خود را گاه گاهی به طور کنایه و استعاره در

ضمن اشعار بیان می فرمود؛

چنانچه در یکی از مصیبت نامه های خود در ذکر شهادت حضرت علی اصغر

چنین سروده:

سست دینی کرد زه و سخت کشید

سعد ذابح (۱) به بدن طرفه (۲) صفت جامه درید

شد به تاراج سر کیوان (۳) تاج خورشید

ص:۱۸۸

۱- سعد ذابح نام ستاره ای است در برج جدی و یکی از منازل قمر می باشد
۲- طرفه نهمین منزل قمر و دو ستاره است یکی در سرطان و دیگری در اسد
۳- کیوان ستاره زحل است

کف به خون کرد خضیب(۱) از غم و محنت ناهید(۲)

نه در آفاق در افلاک برین زلزله شد

قصه کوتاه ز تیر ستم حرمله شد

مرحوم یحیی دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده بود، و با وجود این که علّامه دهر و جامع فضل و کمال بود هیچ گاه در صدد شهرت و دکانداری نبود و همیشه با کمال زهد و ورع در گوشه انزوا به عبادت و ریاضت به سر می برد، و با خلوص عقیده، بیشتر همّ خود را مصروف سرودن اشعار در مدح و مصیبت پیغمبر مختار(ص) و ائمّه اطهار(ع) می نمود و در هفتم ذیقعده الحرام ۱۳۴۹ق به سن نود و پنج سالگی از سرای فانی به عالم باقی شتافت و این گنج گهر از او به یادگار ماند.

۱- کنایه از کف الخضیب که ستاره ای است در صورت ذات الکرسی و یکی از صور فلکی است که متقدمین اهل نجوم به آسمان تخیل کرده اند و آن صورت زنی است که فرزند او را شخص ناشناسی کشته؛ آن زن روی منبر سه پله قرار گرفته و دست خود را که به خون فرزند آغشته به سوی عالم بالا دراز کرده، دادخواهی می کند. ستاره کف الخضیب بر کف دست آن زن است.

۲- ناهید ستاره زهره است.

مرحوم یحیی دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده بود و با وجود اینکه علامه دهر و جامع فضل و کمال بود هیچگاه در صدد شهرت و دکانداری ننمود و همیشه با کمال زهد و ورع در گوشه انزوا بعبادت و ریاضت بسر میبرد و با خلوص عقیده بیشتر هم خود را مصروف سرودن اشعار در مدح و مصیبت پیغمبر مختار صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام مینمود و در هفتم ذیقعده الحرام ۱۳۴۹ هجری قمری بسن نود و پنج سالگی از سرای فانی بعالم باقی شتافت و این گنج گهر از او بیادگار ماند

از زمانیکه این استاد بزرگ برحمت ایزدی پیوسته تاکنون آمال و آرزوی نگارنده طبع اشعار دربار ایشان بود الحال که آقای حاجی میرزا ابوالقاسم شفیعی درصدد طبع آن برآمده اند ترتیب اشعار مرحوم مدرس را باینجانب واگذار بنده نیز با کمال امتنان پذیرفته و برحسب اداء وظیفه اشعار استاد بزرگوار را مرتب نمودم امید است خدمت ناقابل کمترین مقبول آستانه ائمه طاهرین علیهم السلام واقع گردد

علی شفقی

امتنان و تشکر

از دانشمند محترم آقای آقا میرزا علی شفقی که الحق در ترتیب کتاب جدیت کامل نموده و در طبع آن کمال مساعدت نمودند نهایت امتنان و تشکر را دارم و از خداوند متعال توفیق و سعادت ایشان را خواهانم

ابوالقاسم شفیعی

از زمانی که این استاد بزرگ به رحمت الهی پیوسته تاکنون آمال و آرزوی نگارنده طبع اشعار درربار ایشان بود.

الحال که آقای حاجی میرزا ابوالقاسم شفیعی در صدد طبع برآمده اند ترتیب اشعار مرحوم مدرس را به این جانب واگذار، بنده نیز با کمال امتنان پذیرفته و بر حسب اداء وظیفه اشعار استاد بزرگوار را مرتب نمودم. امید است خدمت ناقابل کم ترین مقبول آستانه ائمه طاهرین(ع) واقع گردد. علی مشفقی".

اوصاف

مرحوم مشفقی در یکی از حجرات مسجد حکیم اصفهان ساکن بود و منزلی نیز در جوار مسجد

حکیم داشت.

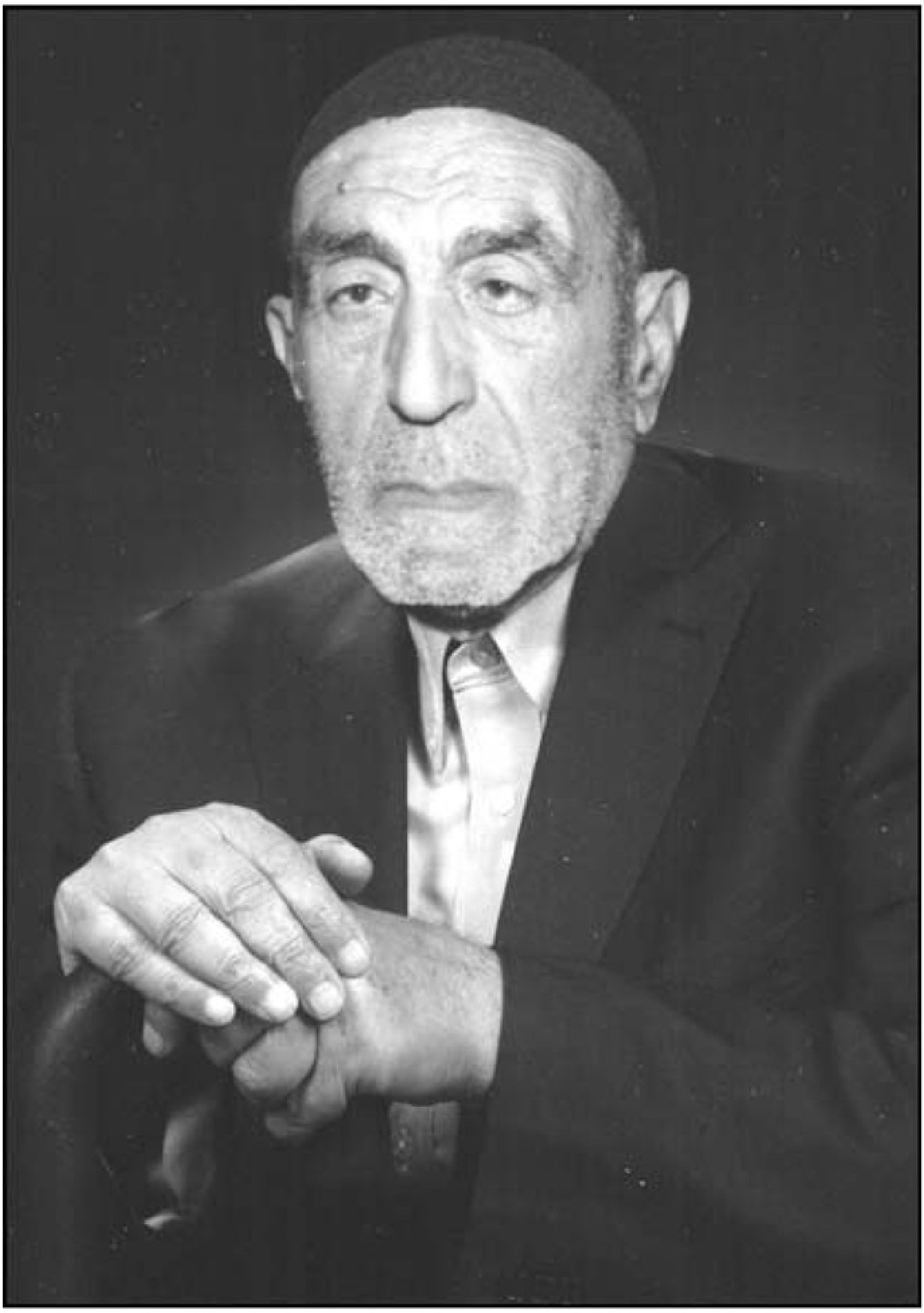
حجره او محل اجتماع فضلا و ادبا و شعرا و مداحان بود و شعرایی همچون مرحوم "صغیر" و "گلزار" در آن محفل شرکت می کردند.

نظم، تقوا، تواضع، سخاوت و سادگی و صفای روح از ویژگی های آن مرد وارسته بود. وی در علوم غریبه مهارت کامل داشت و از جمله پیش گویی های او این بود که پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت امام راحل به ایران را از مسلّمات می دانست.

متاسفانه وی تنها ۲۹ روز از بهاران انقلاب را دید و در ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۷ش در سن ۷۸ سالگی چشم از جهان فرو بست.

مشفقی از اساتید علوم هیئت و نجوم بود. به گفته جناب آقای حاج آقا رضا مشکین وی در مسجد نو بازار با حضور علمای بزرگی همچون آیه الله ادیب و زند کرمانی و

مجدالعلماء نجفی به مذاکره مباحث نجومی می پرداخت.



آثار مشفقی

۱. استخراج تقویم اوقات شرعی ایران

۲. رساله در احوال شعرا

مرحوم مشفقی در این رساله ، نام و نمونه شعر سی نفر از شعرا را با خط زیبای خود برای مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی مرقوم نموده است.

ص:۱۹۲

قشمشم   عبدالحسین تنباکوفروش پس هفتاد و پنج سالگی در سال ۱۳۱۸ قمری فوت شده

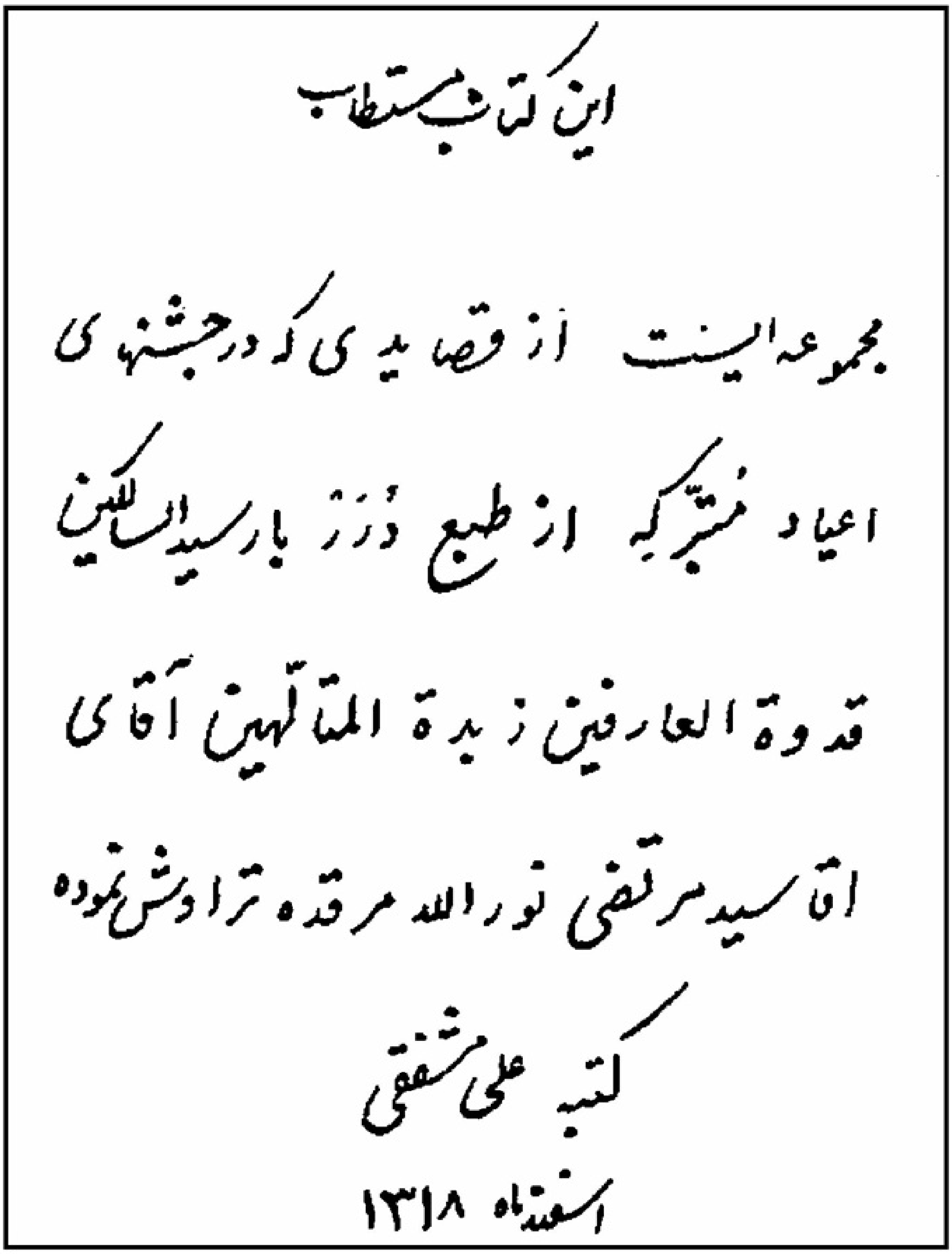
ای عزیزان باز در جوباره جنگ انداختم   درمیان خانهٔ پنهاش[1] سنگ انداختم
کار کشتی بس زدم بر آن نگار پهلوان   تا که لنگ انداخت من او را به لنگ انداختم
خانهٔ مهر و وفا را ساختم آخر خراب   تا بگودال تو چون زرّاز دنگ انداختم
تا اسیر زن نبودم کار و بارم خوب بود   بیخودی خود را تو آلنگ و دولنگ انداختم
هر که را دیدی قشمشم زیر بار عشق رید   من ترقی کرده ام اینجا تلنگ انداختم

1- پنهاش   یهودی و مشروب فروش [illegible] و منزل او مجمع اراذل و اوباش بوده
اگر کسی در خانهٔ او سنگی پرتاب میکرده آن سنگ به یکی اصابت میکرده و باعث نزاع می شده

دودی   نامش حسین شغل او تریاک فروشی ۷۰ سال عمر داشته در سال ۱۳۳۱ قمری فوت شده

زاهدا برما مزن کائینه ذاتیم ما   بر جمال بی مثال دوست مرآتیم ما
گر تو دم از پاردم سائیدگان مدرسه   پا چه درمالیده کوی خراباتیم ما
گو اگر از معنی یک آیه هستی با خبر   معنی هر آیه و مضمون آیاتیم ما
تا زجاج قلب ما شد روشن از الله نور   عالم ارض و سما را نور مشکاتیم ما
بیدق ذوقیم و فرزین سلوک و پیل درد   شهسوار عشق را بر رخ اگر ماتیم ما
حاجت ما و مُهم ما فراوانست لیک   قاضی الحاجات و کافی المهماتیم ما
ای طبیعی بر حرارت قائلی و تو سفر   می ندانی فسفر کل حراراتیم ما
از حدوث و از قدم پائی برون نه ای حکیم   تا بدانی ذات جوهر جوهر ذاتیم ما

۳. کتابت دیوان سیّد مرتضی نعمه اللهی(۱)


این کتاب مستطاب

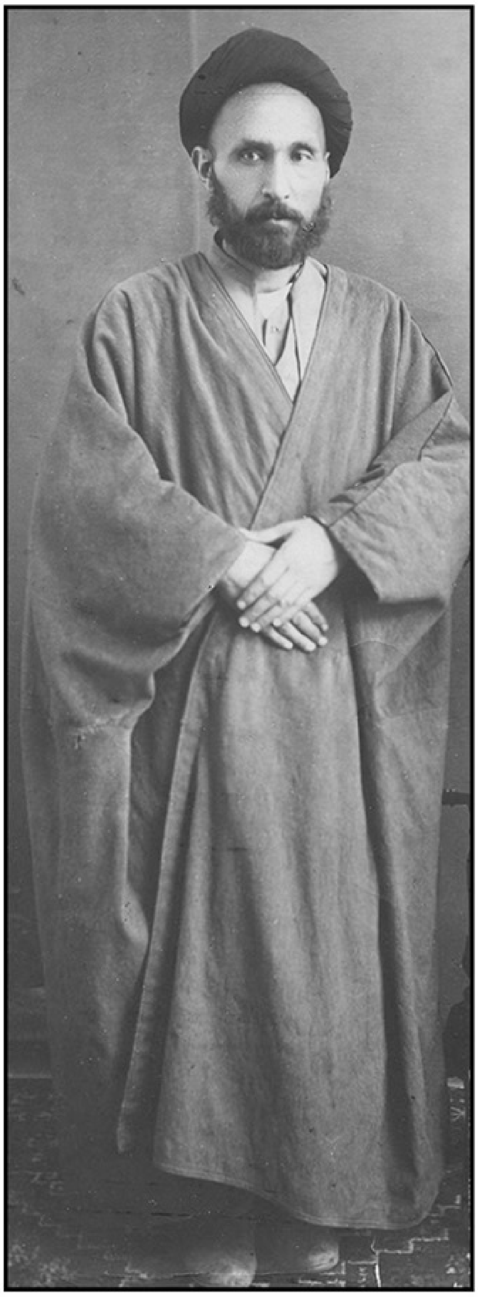
مجموعه ایست از قصایدی که در جشنهای
اعیاد متبرکه از طبع دُرَر بار سید السالکین
قدوة العارفین زبدة المتألهین آقای
آقا سید مرتضی نور الله مرقده تراوش نموده

کتبه علی مشفقی
اسفندماه ۱۳۱۸

تصویر نسخه خطی این اثر در اختیار نویسنده است.

ص:۱۹۴

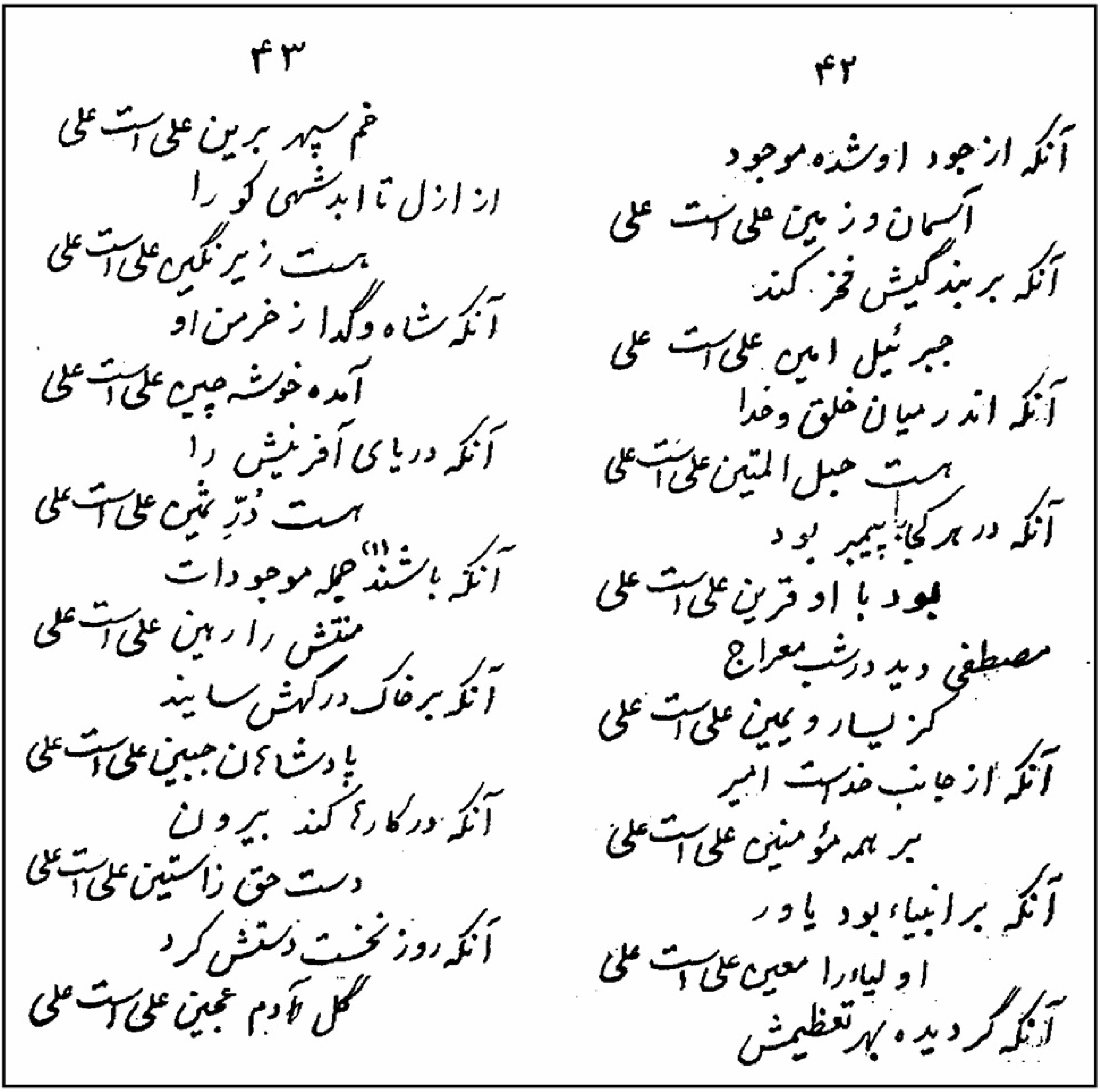
۱- عالم فاضل عارف، از شاگردان شیخ اسداللّه قمشه ای، که تا پایان عمر به تحصیل علوم متمایل، و مخصوصاً در حکمت و ریاضیات متبحر بود. بزرگی عالی مقدار، و در دوستی و محبت پایدار بود. بذل و بخششی وافر، و جود و سخاوتی متکاثر داشت، و همیشه سایرین را بر خود رجحان، و در حق خویش و بیگانه بی ریا احسان فرمودی. طبعی روان و ذوقی بی پایان داشت. کلماتش با اندیشه و فکر و همیشه فرمایشاتش را بـا مضامین بکر، ادا می فرمود. در سال ۱۳۵۴ق پس از گذشتن ۴۱ سال از عمر وفات نمود. اغصان طیبه، نسخه خطی. تاریخ وفات او چنین است: وهاتف نادی لتاریخه: "نجل النبیّ فاز بالرضوان"



هو

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد خاتم الانبیاء
و المرسلین و آله الطیبین الطاهرین سیما ابن عمه
علی امیر المؤمنین و اولاده المعصومین صلوات الله
علیهم اجمعین اما بعد ناظم این دفتر و گوینده
اشعارش زبدة المتألهین و قدوة العارفین
مرحوم آقا سید مرتضی نعمت اللهی فرزند مرحوم آقا
میرزا علینقی بن سید العارفین و هادی المضلین
آقا میر محمد هادی ([illegible] علیشاه نعمة اللهی) قدس
سره میباشد که بسال ۱۳۱۲ قمری هجری در اصفهان
متولد شده پس طی دوران صباوت علوم مقدماتی
و به ترتیب فقه و اصول و منطق و کلام را از اساتید
وقت در اصفهان اکتساب و در فلسفه و حکمت الهی
تلمذ محضر خلد آشیان مرحوم آقا شیخ اسدالله قمشه‌ای
و پس آقا شیخ محمد خراسانی رحمة الله علیهما و طی
تراجم تلمذ و مراتب عالیه نائل گردیده اند
و در وادی تحقیق و سیر الی الله روی نیاز بر
آستان و دست طلب بدامان عم اکرم خود سلطان
العارفین مرحوم آقا میرزا عباس دراز و از
آن سرچشمه زلال معرفت نوشیده در ظل
توجهات و عنایات حضرتش به مراتب ایمان
و مدارج ایقان باعلی رتبه خود نائل گردیده
حکیمی وارسته و عارفی آگاه بودند و بنا بر اقتضای
طبع سرشار با تصادف احیاناً دست به سرودن
اشعار و نظم قصائد در مدایح پیامبر اکرم و اهل
بیت اطهارش اقدام و از فرط وارستگی حتی
تخلصی هم برای خود اختیار ننموده و غرض از سرودن
اشعار اظهار و عرض ارادت به آستانه اهل بیت
عصمت و طهارت علیهم صلوات الله بوده است



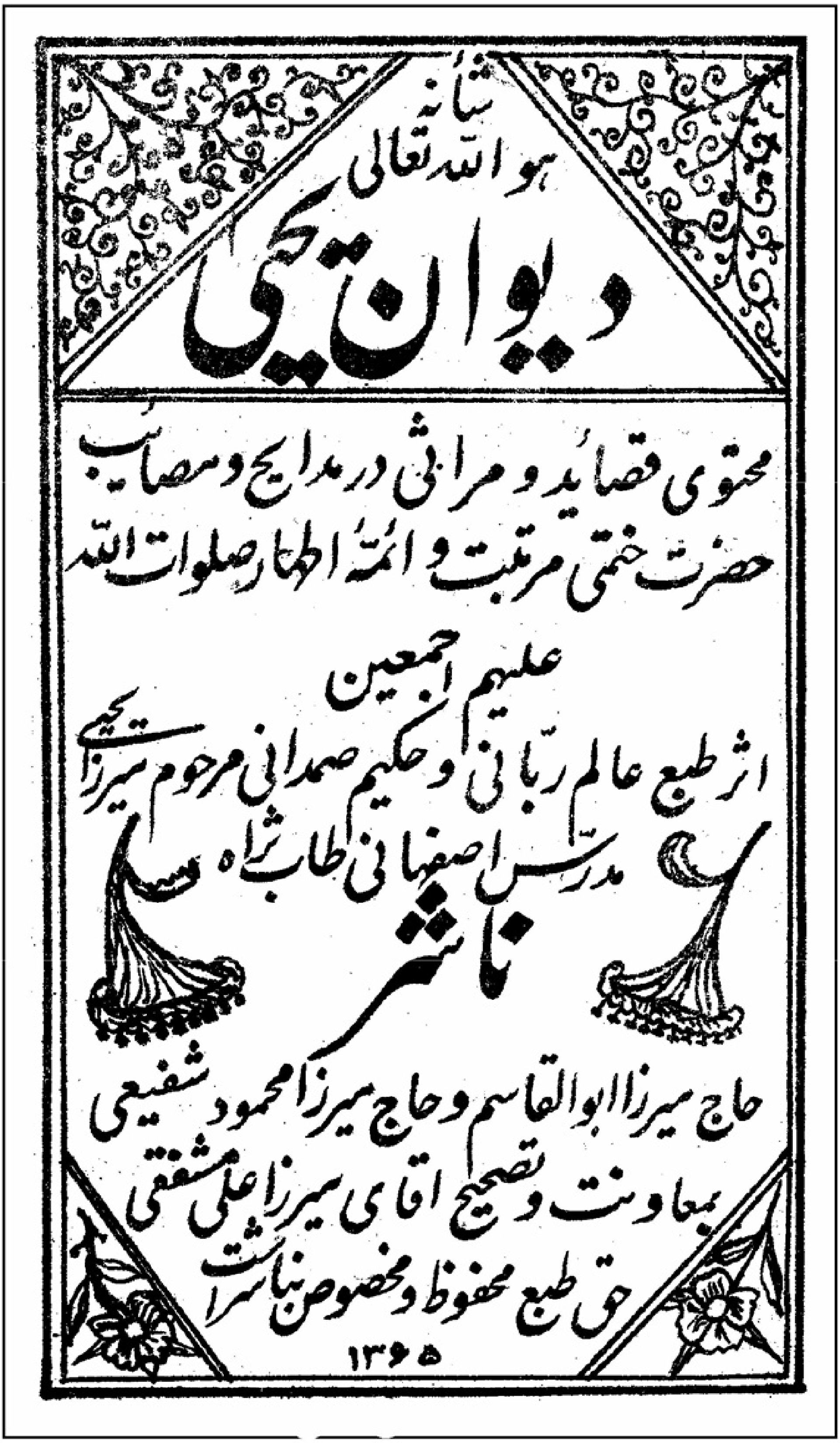
۴۲

آنکه از جود او شده موجود
آسمان و زمین علی است علی
آنکه بر بندگیش فخر کند
جبرئیل امین علی است علی
آنکه اندر میان خلق و خدا
هست حبل المتین علی است علی
آنکه در هر کجا با پیمبر بود
بود با او قرین علی است علی
مصطفی دید در شب معراج
کز یسار و یمین علی است علی
آنکه از جانب خدهست امیر
بر همه مؤمنین علی است علی
آنکه بر انبیاء بود یاور
اولیاء را معین علی است علی
آنکه گردیده بهر تعظیمش

۴۳

خم سپهر برین علی است علی
از ازل تا ابد شهی کو را
هست زیر نگین علی است علی
آنکه شاه و گدا ز خرمن او
آمده خوشه چین علی است علی
آنکه دریای آفرینش را
هست دُرّ ثمین علی است علی
آنکه باشند(۱) جمله موجودات
منتش را رهین علی است علی
آنکه بر خاک درگهش سایند
پادشاهان جبین علی است علی
آنکه در کارها کند بیرون
دست حق زآستین علی است علی
آنکه روز نخست دستش کرد
گل آدم عجین علی است علی

برگی از رساله در احوال شعرا

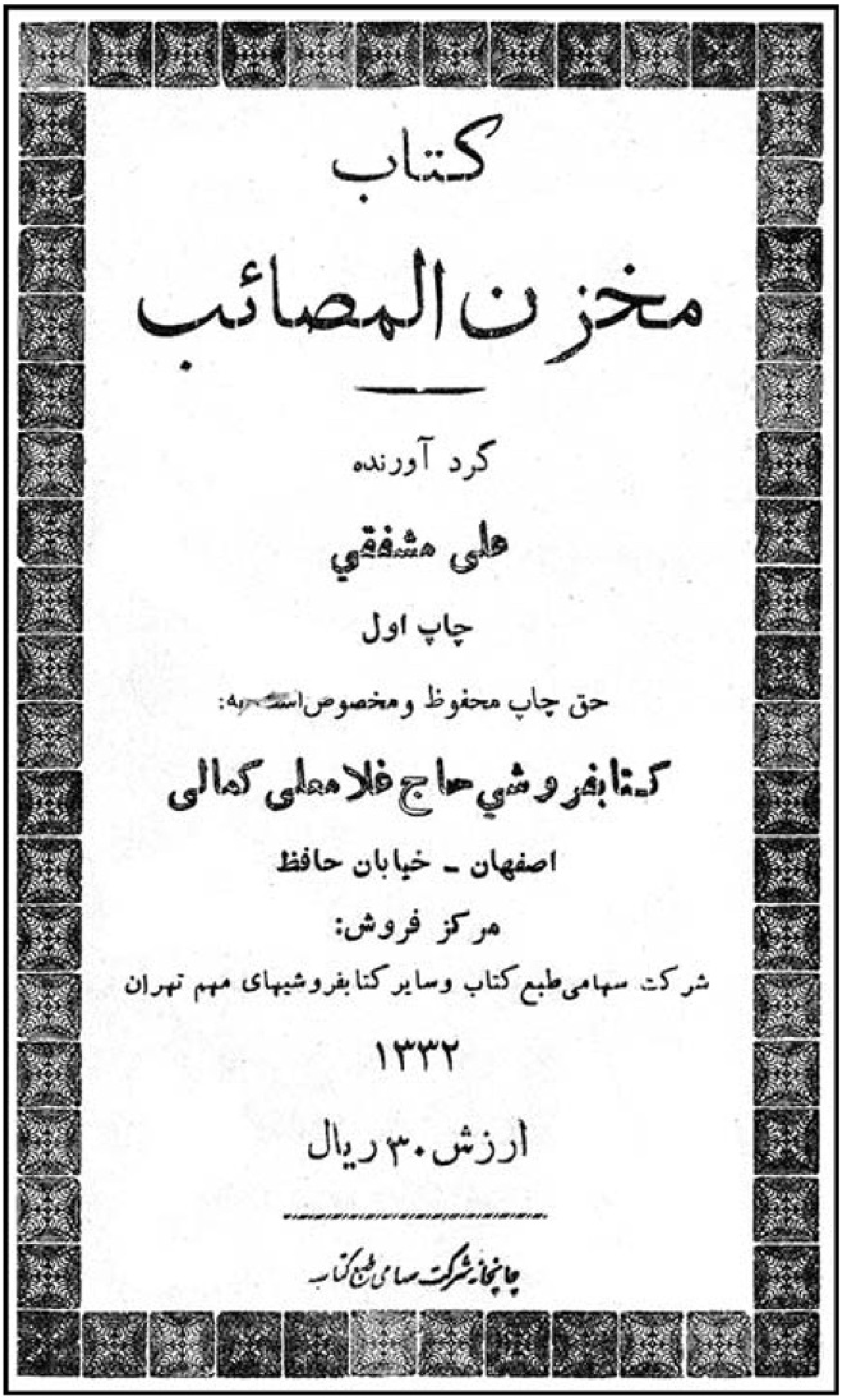


شأنه
هو الله تعالی
دیوان یحیی
محتوی قصاید و مراثی در مدایح و مصائب
حضرت ختمی مرتبت و ائمهٔ اطهار صلوات الله
علیهم اجمعین
اثر طبع عالم ربّانی و حکیم صمدانی مرحوم میرزا یحیی
مدرّس اصفهانی طاب ثراه
ناشر
حاج میرزا ابوالقاسم و حاج میرزا محمود شفیعی
بمعاونت و تصحیح اقای میرزا علی مشفقی
حق طبع محفوظ و مخصوص بناشر است
۱۳۶۵

۵. تنظیم "مصیبت نامه" صغیر اصفهانی که قسمت هایی از آن قبلا به نام های "ریاض الحسینی" و "ریاض الائمه" به چاپ رسیده بود.

۶. مخزن المصائب یا "خزائن شکن".

منتخب آثار شعرای اصفهان در مصیبت حضرت سیّد الشهداء علیه السلام.


کتاب

مخزن المصائب

گرد آورنده

علی مشفقي

چاپ اول

حق چاپ محفوظ و مخصوص است به:

کتابفروشي حاج غلامعلی کمالی

اصفهان - خیابان حافظ

مرکز فروش:

شرکت سهامی طبع کتاب وسایر کتابفروشیهای مهم تهران

۱۳۳۲

ارزش ۳۰ ریال

چاپخانهٔ شرکت سهامی طبع کتاب

این کتاب در سال ۱۳۳۲ش به وسیله کتابفروشی حاج غلامعلی کمالی(۱) در اصفهان چاپ و منتشر شده است.

به نوشته مرحوم مشفقی: اشعار شعرایی که به رحمت ایزدی پیوسته اند از دیوان های خطی منحصر به فرد آنها که نزد ایشان موجود بوده استنساخ شده، و اشعار شعرایی که در قید حیات بوده اند، با اجازه آنها ضمیمه کتاب شده است.

برخی از شعرای مزبور عبارتند از:

۱. میرزا حسن کفّاش اصفهانی

۲. میرزا یحیی مدرّس

۳. ملا علی خطّاط اصفهانی "فنا"

۴. حاج میرزا بهاء الدین اصفهانی "بهاء"

۵. مرحوم استاد حسن خاکی اصفهانی

۱- حاج غلامعلی کمالی فرزند حاج محمد در روز ۲۵ آذر ۱۳۳۹ش وفات کرد و در تکیه گلزار مدفون شد. ای دریغ از رحلت حاجی کمالی کز جهان بست رخت و شد به خاک تیره پنهان ناگهان طرفه مردی بود بی مانند از حسن صفات دلنواز و خیرخواه و بردبار و مهربان حیف از آن کانِ محبت کز جهان چون رخت بست آشنایان را ز فوتش زد شرر بر استخوان از پی تاریخ سال فوت او "صابر" نوشت: "شد بمولایش علی واصل کمالی در جنان"

۶. مرشد رمضان صابر اصفهانی

۷. میرزا علی خلیلیان

اصفهانی "رجاء"

۸. مرحوم عبدالجواد اصفهانی "هشیار"

۹. میرزا محمد ابراهیم ساغر اصفهانی

۱۰. حاج عبدالحسین مشفق اصفهانی

۱۱. مرحوم میرزا حسینعلی گلشن اصفهانی

۱۲. میرزا حسین شاکر اصفهانی

۴۲

آنکه از جود او شده موجود
آسمان و زمین علی است علی
آنکه بر بندگیش فخر کند
جبرئیل امین علی است علی
آنکه اندر میان خلق و خدا
هست حبل المتین علی است علی
آنکه در هر کجا پیمبر بود
بود با او قرین علی است علی
مصطفی دید در شب معراج
کز یسار و یمین علی است علی
آنکه از جانب خدا هست امیر
بر همه مؤمنین علی است علی
آنکه بر انبیاء بود یاور
اولیاء را معین علی است علی
آنکه گر دیده بهر تعظیمش

۴۳

خم سپهر برین علی است علی
از ازل تا ابد شهی کو را
هست زیر نگین علی است علی
آنکه شاه و گدا ز خرمن او
آمده خوشه چین علی است علی
آنکه دریای آفرینش را
هست دُرّ ثمین علی است علی
آنکه باشند[1] جمله موجودات
منتش را رهین علی است علی
آنکه بر خاک درگهش سایند
پادشاهان جبین علی است علی
آنکه در کارها کند بیرون
دست حق زآستین علی است علی
آنکه روز نخست دستش کرد
گل آدم عجین علی است علی

برگی از دیوان سیّد مرتضی نعمه اللهی

۱۳. مرشد فرج الله روّاس اصفهانی

۱۴. شاعر شهیر محمد حسین صغیر اصفهانی

۱۵. مرحوم حاج میرزا علی اکبر تابش اصفهانی

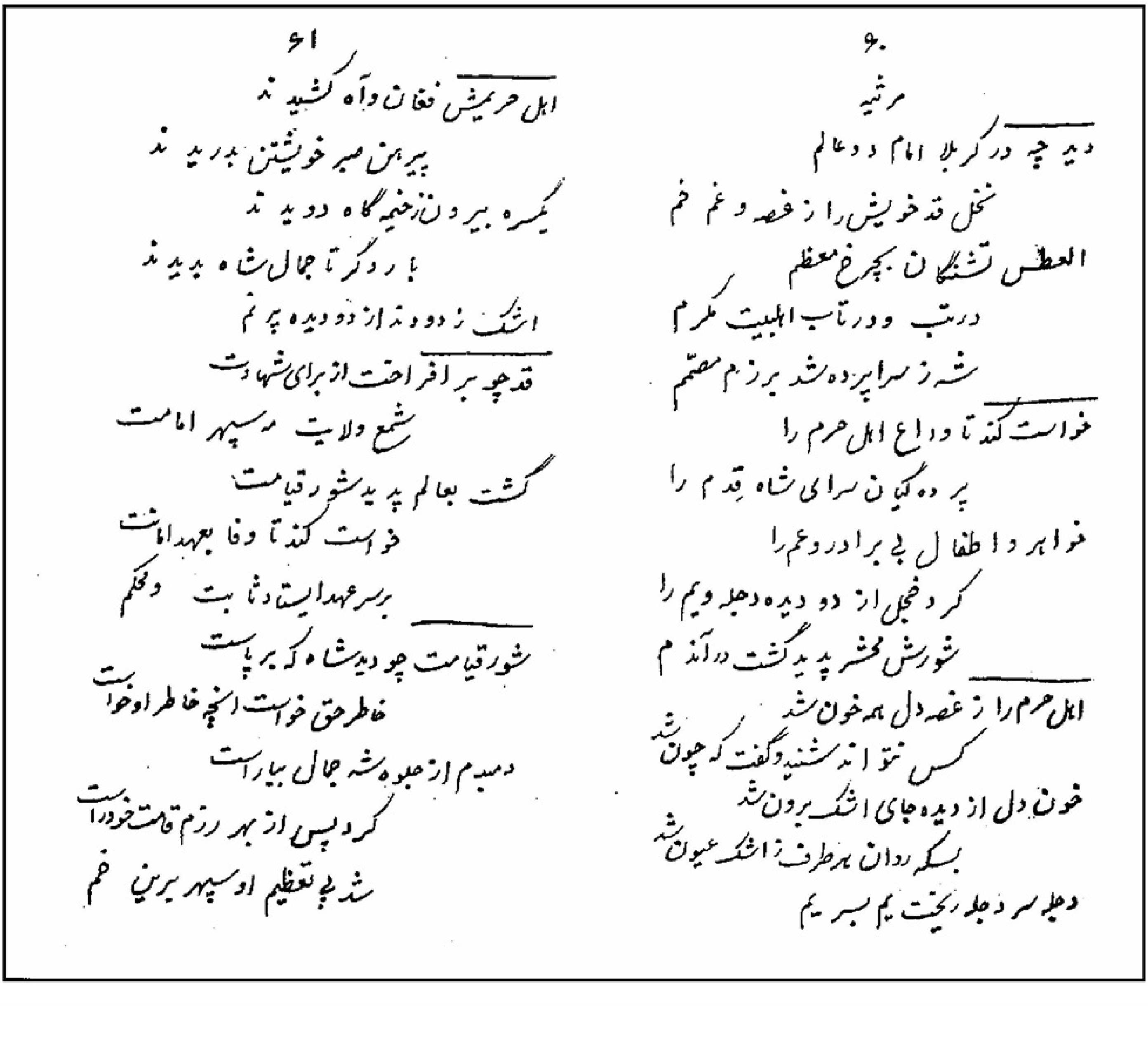
۱۶. مرحوم حاج علیرضا انجم اصفهانی

۱۷. مرحوم ملا عبدالکریم سودائی اصفهانی

۱۸. مرحوم میرزا محمود پروانه اصفهانی

۱۹. میرزا حسین طالع اصفهانی

گفتنی است که مرحوم مشفقی برخی از دواوین خطی نایاب را در اختیار داشته است که از آن جمله: دیوان میرزا محمد کاظم چاووش اصفهانی و دیوان میرزا حسن کفّاش اصفهانی، از نفاست و ارزش خاصّی برخوردار بوده است.



۶۰

مرثیه

دید چه در کربلا امام دو عالم
نخل قد خویش را ز غصه و غم خم
العطش تشنگان بچرخ معظم
در تب و در تاب اهلبیت مکرم
شه ز سراپرده شد برزم مصمم

خواست کند تا وداع اهل حرم را
پردگیان سرای شاه قدم را
خواهر و اطفال بی برادر و عم را
کرد خجل از دو دیده دجله و یم را
شورش محشر پدید گشت در آن دم

اهل حرم را ز غصه دل همه خون شد
کس نتواند شنید و گفت که چون شد
خون دل از دیده جای اشک برون شد
بسکه روان هر طرف ز اشک عیون شد
دجله سر دجله ریخت یم بسر یم

۶۱

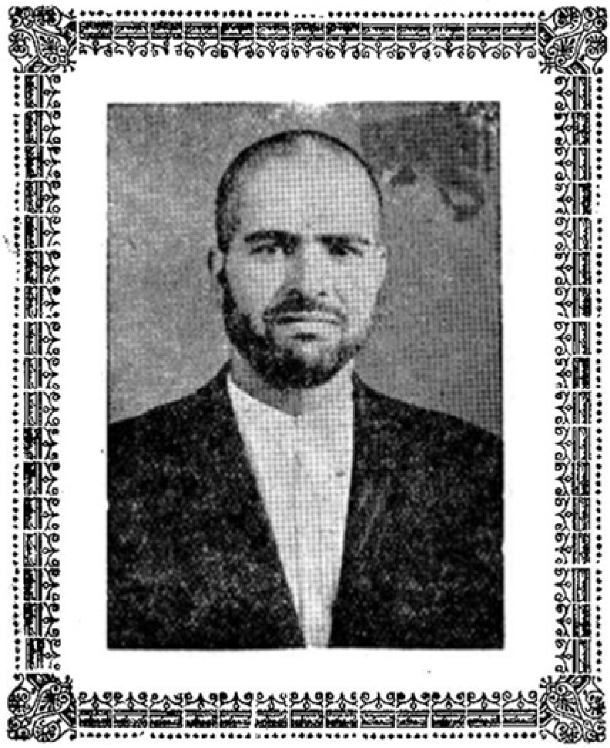
اهل حرمش فغان و آه کشیدند
پیرهن صبر خویشتن بدریدند
یکسره بیرون ز خیمه‌گاه دویدند
بار دگر تا جمال شاه بدیدند
اشک روان شد از دو دیده پر نم

قد چو برافراخت از برای شهادت
شمع ولایت مه سپهر امامت
گشت بعالم پدید شور قیامت
خواست کند تا وفا بعهد امانت
بر سر عهد ایستاد ثابت و محکم

شور قیامت چو دید شاه که برپاست
خاطر حق خواست آنچه خاطر او خواست
دمبدم از جلوه شه جمال بیاراست
کرد پس از بهر رزم قامت خود راست
شد پی تعظیم او سپهر برین خم

برحسب خواهش جناب آقای حاج غلامعلی کمالی مدیر کتابفروشی کمالی اصفهان این مجموعه را بنام مخزن المصائب که فقط از آثار شعرای اصفهان است وتاکنون بچاپ نرسیده در دسترس خوانندگان گرامی میگذارم-اشعار شعرائی که برحمت ایزدی پیوسته‌اند ازدیوانهای خطی منحصر بفرد آنها که در نزد نگارنده موجود است استنساخ شده واشعار شعرائی که درقید حیات هستند با اجازه آنها ضمیمه این کتاب گردیده امیداست این خدمت نا قابل مقبول آستانه حضرت اباعبدالله الحسین ع واقع گردد.

علی مشفقی



از آقای میرزا علی مشفقی که درنشرادبیات وآثارشعرا سعی وافی مبذول میدارند بدین وسیله اظهارتشکر نموده وهمواره موفقیت ایشان را ازحضرت احدیت خواهانم

حاج غلامعلی کمالی

شاگردان

مرحوم مشـفقی سـرپرست هیئت مدّاحان اصفهان بود و بسیاری از مدّاحان و شعرای اصفهان از محضر پرفیض او علم و ادب آموخته اند که در اینجا نام چند تن از

آنان را ذکر می کنیم:(۱)



حاج عباس گیاهی، شاعر و مدّاح اهل بیت،

حاج عباس تولایی، مدّاح،

مرحوم شاطر عباس زمانی،

آقای عزیزالله مسعودی، شاعر،

آقای حاج اکبر عزلتی،

ص:۲۰۳

۱- مصاحبه نگارنده با جناب آقای مشکین و آقای حاج احمد آبشاهی.

آقای حاج مرشد حسن اشتری،

آقای حاج مرتضی اشتری، شاعر و مدّاح،

مرشد حسین عصارزادگان،

حاج آقا رضا مشکین،

حاج محمد علی هاشم زاده، شاعر،

مرحوم حاج احمد صفا، مدّاح،

مرحوم سیّد علی سقا، شاعر،

حاج اصغر سعیدمنش، مدّاح،

میرزا محمد چهارسوقی، مدّاح،

حاج احمد آبشاهی، شاعر.



برخی از افادات مرحوم مشفقی

اشاره

جناب آقای منوچهر صدوقی سها در "تاریخ حکما و عرفا" برخی از افادات مرحوم مشفقی را درج نموده که بسیار مغتنم است؛ از جمله:

در ذکر شاگردان آخوند کاشی می نویسد:

"میرزای ارسطو که مجذوب استاد می بود و گاه بر بام برآمدی و در دری که آن بزرگ از آن درآمدی در نگریستی و تا سرکار آخوند در نیامدی بدان مقام همی ماندی؛ و از پی ارتحال آخوند، به عزم شیراز از اصفهان برآمد و به راه از این سرای درگذشت. وهذا ممّا أفادنی به الآقا المیرزا علی المشفقی طاب ثراه من أفاضل أهل التنجیم بإصفهان".

آقای صدوقی در شرح حال آخوند ملا محمد حسن بن آخوند ملا محمد ابراهیم دهکردی (م: ۱۳۲۲) ملقب به "سکوت علی" می نویسد:

"بیان: الف. شنیدم مرحوم مبرور سیّد کمال الدین نوربخش دهکردی را طاب ثراه استاد فقید دانشگاه طهران به شب پنجشنبه ۲۳/ شهریور/ ۱۳۵۱ خورشیدی که آن بزرگ (سکوت) از تلامذه حاجی سبزواری می بوده است.

ب. نیز شنیدم مرحوم مبرور میرزا علی مشفقی اصفهانی المشتهر بالمعلّم را - طاب ثراه - به عصر ۱۷/ اردی بهشت/ ۱۳۵۱ خورشیدی که شنیدم مرحوم مبرور آقا شیخ یوسف دهکردی فرزند برومند آن بزرگ (سکوت) را که داماد آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی صاحب "الوسیله" می بود که: جناب آخوند "سکوت" به بازگشت از سفر قبله به شیراز رسید و به محضر رحمت علی شاه شد، مباحثه را، ولکن به

همان ساعت ربوده گشت و اربعینی برآورد و به دهکرد بازآمد و مردمان طاق ببستند استقبال را و چون سر روزی برآمد به مسجد بردندش که امامت کند ولیکن او به همان رکعت نخستین از محراب بگریخت و به مغاره ای در کوه شد و بگفتند که دیوانه گشته است و شهرت دادندش به کوهی. أقول: وما عرفوا أنّه إنّما خالطهم أمر عظیم".

ج. او را است:(۱)

تا که از هستیّ خود بگذشته ایم

بر فراز لامکان پا هشته ایم

ما ز خود رسته به حق پیوسته ایم

زان که مهر از دو جهان بگسسته ایم

استاد صدوقی در بیان شاگردان حاج ملا هادی سبزواری می نویسد:

۱۳. آخوند ملا تقی اصفهانی، مدرّس مدرسه حکیم اصفهان.

افادت مرحوم میرزا علی مشفقی منجّم اصفهانی من بنده را به ۱۷ اردیبهشت پنجاه و دو.(۲)

"روایت کرد مرا مرحوم پناه اصفهانی الملقّب بلقب الطریقه "پناه علی" از زبده شعراء غزل سرای اصفهان که مع الاسف به روزگار شباب چهره در خاک تیره نهان کرد به لیله ۲۶/۲/۶۵ که:

روایت کرد مرا مرحوم میرزا علی مشفقی منجّم اصفهانی - طاب ثراه - که:

ص:۲۰۶

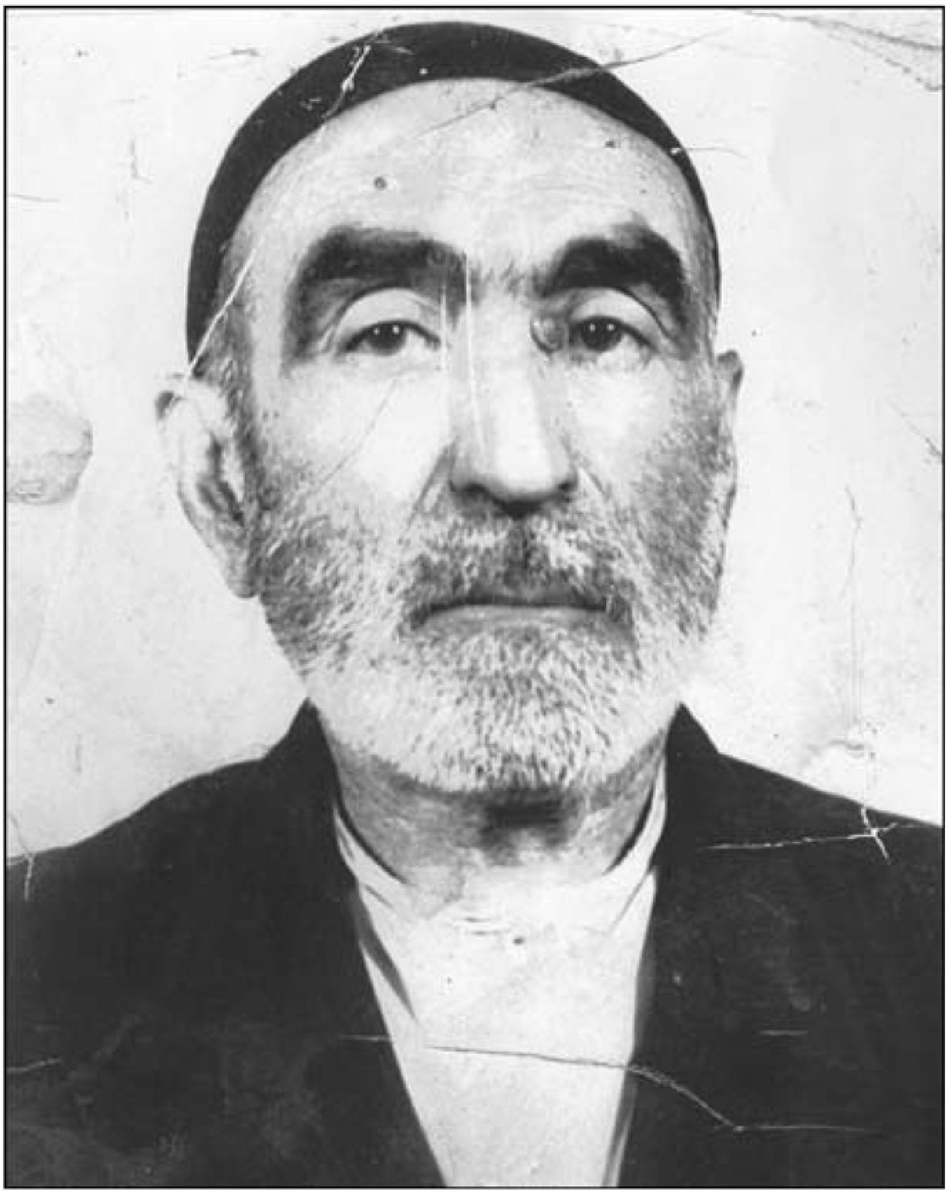
۱- تاریخ حکما و عرفاء ص ۱۹۱- ۱۹۰.

۲- تاریخ حکما و عرفاء ص ۱۸۱.

روایت کرد مرا مرحوم میرزا عباس خان شیدای دهکردی - رئیس انجمن ادبی دانشکده اصفهان رحمه الله - که:

شنیدم حکیم اسدالله دیوانه قمشه ای را - طاب ثراه - که:

شبی از مـدرسه چهارباغ برآمـدم و دیدم که جمیع اشـیاء نیست می شود و آن گاه هست می گردد و شـگفت کردم و با خود گفتم که بروم به خدمت آخوند و ببینم که آیا او نیز این حال در می یابد یا خیر؟ و چون به پشت حجره او رسـیدم دیدم که سـرکار آخوند نشسته است و تهلیل می گوید و "لا" که می گوید همه چیز نیست می شود و "إلا" که می گوید همه چیز هست می شود".(۱)



۱- همان ص ۴۱۵.

حکایت

حکایت زیر را آقای محمد حسین غاضری از مرحوم مشفقی نقل کرده است:

به "معراج السعاده" گر بخوانی

زیان عمر از غیبت بدانی

بدن که خون و لحم و استخوان است

گرفتاریش از دست زبان است

تمام صبح که خیزی تو از جا

زبان احوال می پرسد ز اعضا

ز چشم و گوش و سر، از دست و از پا

ز قلب و روح، از سفلا و علیا

همه گویند: ما شادیم و خرسند

گزندی تو به ما از خویش مپسند

اگر تو ساکت و راحت نشینی

به ما غیر از خوشی چیزی نبینی

به عصر ما یکی غسّال(۱) می گفت:

که مردی مرده بود از اهل جیرفت

برای غسل آوردند او را

که من انجام سازم شست وشو را

۱- مراد مرحوم میرزا علی مشفقی است.

دو تن از همرهانش در کناری

ازو غیبت همی کردند آری

زبان اعتراض خود گشودم

جلوگیری از آن غیبت نمودم

بگفتم: فعل او گر زشت و زیباست

کنون کوتاه دست او ز دنیاست

نشاید غیبت از اموات کردن

که دیر و زود وقت ماست مردن

چو بشنیدند از من این سخن را

فرو بستند از غیبت دهن را

شدم مشغول و گریان کودکانش

که انگشتم فرو شد در دهانش

به انگشتم گرفت او گاز محکم

که احوالم شد از آن گاز درهم

سپس بر او نماز و دفن کردند

مزارش ترک و سوی خانه رفتند

شبی آمد به خوابم با دوصد غم

ز من ناراضی و بگرفته ماتم

بگفتم: از چه انگشتم گزیدی؟

چه از من غیر کار نیک دیدی؟

بگفتا: تو به من کردی خیانت

که بگرفتی بر آن دو، راه غیبت

چه آن دو غیبت از من می نمودند

گنه از نامه من می زدودند

تو گشتی آن دم از آن دو عنان گیر

کمی در نامه ماندم جرم و تقصیر

اگر آن دو ادامه داده بودند

مرا پاک از گناهان می نمودند

بگفتم سرگذشت مرد غسّال

نریزی تا که اعمالت به غربال

به نُه مَه بچه ای را بارداری

چه گردد سقط، برگو تا چه داری؟

ببیندوزی ثواب امّا چه حاصل

به یک غیبت کنی اعمال، باطل

تو گویی رفته ام حج یا خراسان

نمی دانی که از کف رفته آسان

چو عرض و خون مؤمن هست یکسان

ز غیبت سعی کن او را مرنجان

زبان چون کارد می ماند که با آن

توان خربوزه ای را کرد چندان

که تا از خوردنش لذّت فزاید

کسی را از تناول بد نیاید

توان آن کارد را بر سینه ای زد

درون سینه بی کینه ای زد

چو ذکر حق کنی با آن چه نیکوست

تو را جا در بهشت عدن و مینوست

چو دشنامی دهی آتش خریدی

خریدی مار و مور و خود گزیدی

الهی! کن عنایت در قیامت

نبینم از زبان غیر از سلامت

خدایا "غاضری" را ده پناهی

که ناید بر زبانش اشتباهی

نمونه اشعار

مرحوم مشفقی ادیبی شعر شناس بود ولی رغبت چندانی به سرودن شعر نداشت.

اشعار زیر که برای تمثال شاعر عارف مرحوم صغیر اصفهانی سروده شده و در آغاز "مصیبت نامه صغیر" چاپ شده نمونه ای از ذوق ادبی اوست:

بین در این تمثال از چشم خرد روی صغیر

شاعری شیرین کلام و عارفی روشن ضمیر

عالم اکبر در او بنهفته بین از چشم دل

چون صغیر از اسم باشد لیک در معنی کبیر

در بیان، ملک سخن را خسروی مالک رقاب

در معانی، شهر دل را سروری صاحب سریر

در بلاغت، در فصاحت، در ملاحت، در کلام

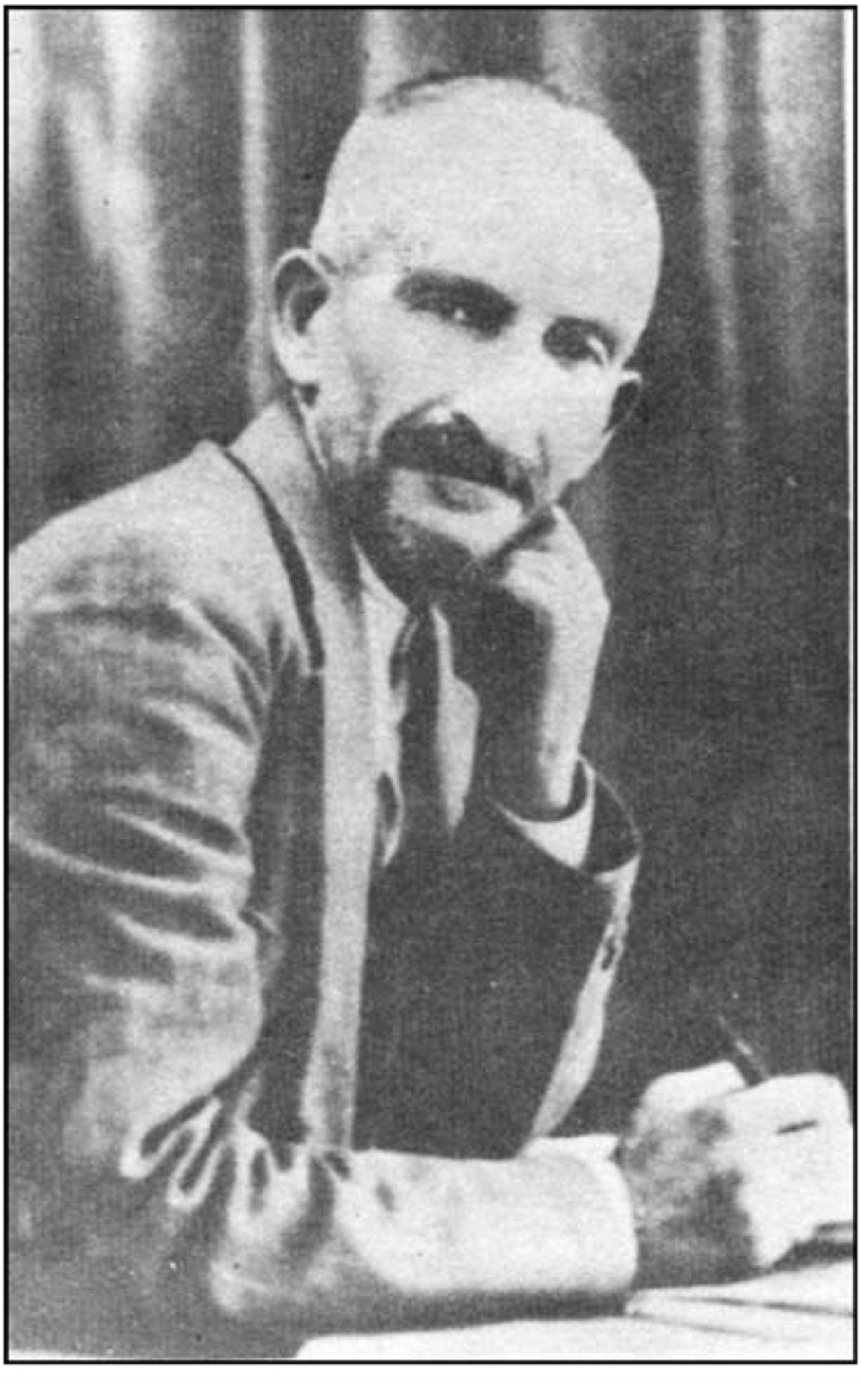
چاشنی بخش دل اهل نظر آن بی نظیر

گرچه او خود را جهانی خواند لیکن بر جهان

می سزد گر شهر اصفاهان بنازد بر صغیر

"مشفقی" عاجز بود از مدح و تعریفش بلی

ذرّه کی ره می توان بردن به خورشید منیر



شاعر عارف صغیر اصفهانی

اشعار زیر را نیز مرحوم مشفقی در تقریظ بر دیوان قصاید و غزلیات مرحوم یدالله شوقی کهرانی "گلبن ولایت" سروده است که در آغاز

دیوان مزبور چاپ شده است:(۱)

ص:۲۱۲

۱- با تشکر از جناب آقای حمید خلیلیان که اشعار فوق را به نگارنده ارائه نمود.

در این دفتر ببین اشعار شوقی

که گردی باخبر ز اسرار شوقی

به دوران جوانی با ادب بود

از اول بُد نکو کردار شوقی

نکوتر گشت چون با نفس جنگید

که بس شایسته شد پیکار شوقی

"صغیر" آن شاعر محبوب آگاه

فزود از معرفت مقدار شوقی

تصرّف کرد آسان در وجودش

که دیگرگونه شد رفتار شوقی

به کوی عشق، او را رهنما شد

از آن رو گرم شد بازار شوقی

بنازم جذبه آن پیر کامل

که از آن شد عوض افکار شوقی

کسانی کآشنا بودند با وی

همه حیران شدند از کار شوقی

صغیرش گشت رهبر بر حقیقت

که باشد این کلام اقرار شوقی

کنون باشد فقیری رسته از خویش

به منزلگه رسیده بار شوقی

ز فنّ شاعری هم بهره ور شد

ببین در این کتاب آثار شوقی

هم از مدح علی مولای مردان

بود پُر، دفتر و طومار شوقی

سراسر شور و شوق و حال و جذبه

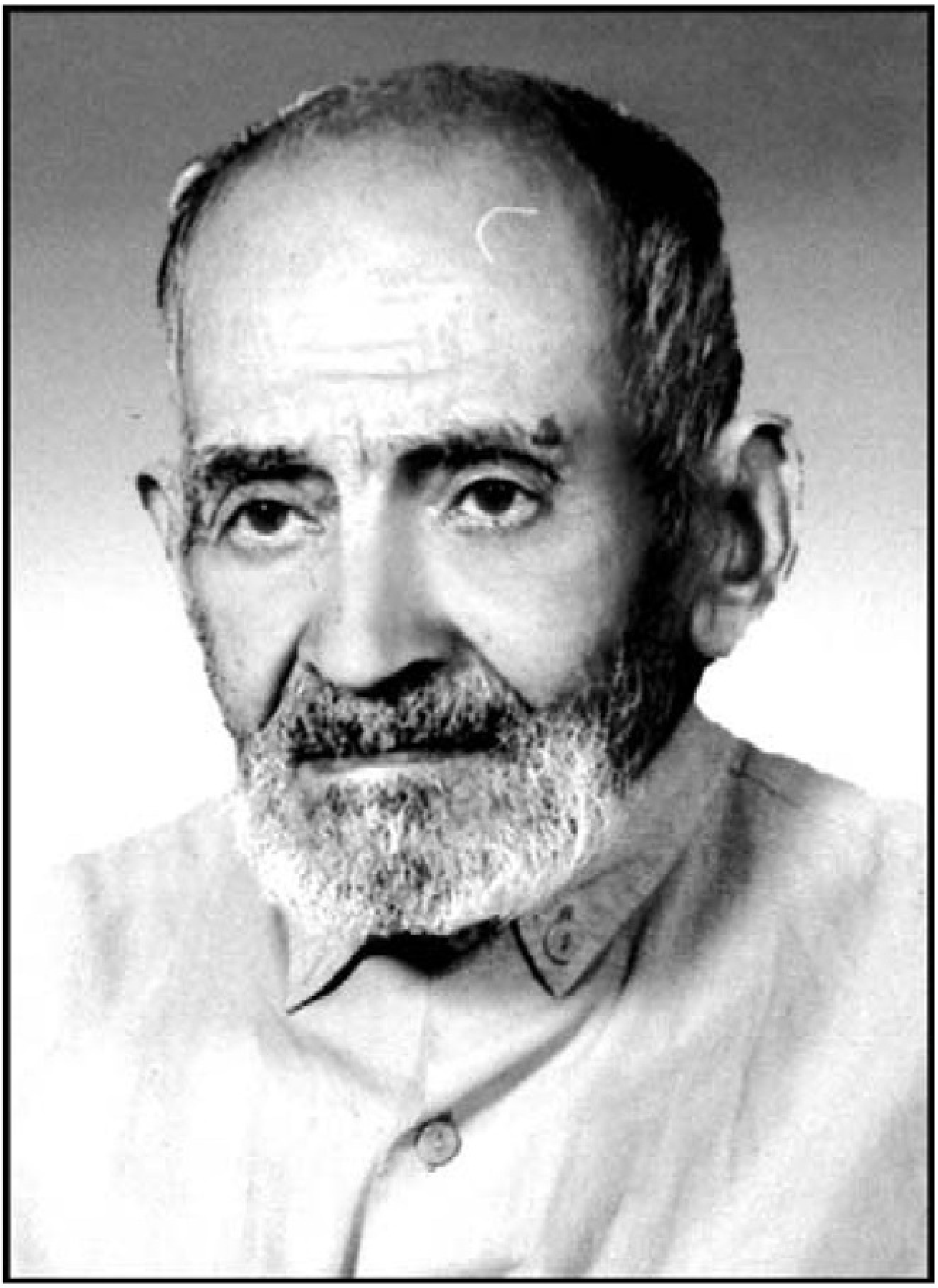
عیان بنگر تو در گفتار شوقی

به حال وجد آیی گر بخوانی

تو همچون "مشفقی" اشعار شوقی

اشعار مرشد عباس گیاهی در وصف مشفقی

(۱)



مرحبا بر منطق و نطق لسان مشفقی

آفرین بر علم و تدریس و بیان مشفقی

۱- نغمه های ولا یا دیوان گیاهی ص ۳۱۲.

ای که می جویی کلام حق، بیا میدار گوش

بر کلام پرمعانی از لسان مشفقی

آن که کرده تزکیه ارواح افراد جهول

زان به لب دارند آنها ذکرِ شانِ مشفقی

آن رؤوف و آن عطوف و مهربان کاندر جهان

شهره از شفقت شده در دودمان مشفقی

آن که باشد نام او نام علی، شاه نجف

زین نکو نام آمده شاکر زبان مشفقی

آن که بودی یاور و یار نبی،سلطان دین

وان شه از رحمت بود از یاوران مشفقی

مهر اولاد گرامش کرده از جان چون قبول

پس چنین مهری است در محشر امان مشفقی

به به از مهری که الحق آن بدون شکّ و ریب

هست اندر عالمین خلد و جنان مشفقی

ای که جویی راه اندر آستان مرتضی

جو ز رأفت راه اندر آستان مشفقی

زان که از خدّام شاه کربلا بودی یقین

آمدی در جنه المأوی مکان مشفقی

خدمت خلقان نمودی در نهان، هم در عیان

به به از سرّ و نهان و هم عیان مشفقی

شاعران را کرد زنده در جهان، نام و نشان

زان بود جاوید پس نام و نشان مشفقی

گر که اولادی ورا نبود به عالم، پس نظر

کن به مدّاحان که گشته یار جان مشفقی

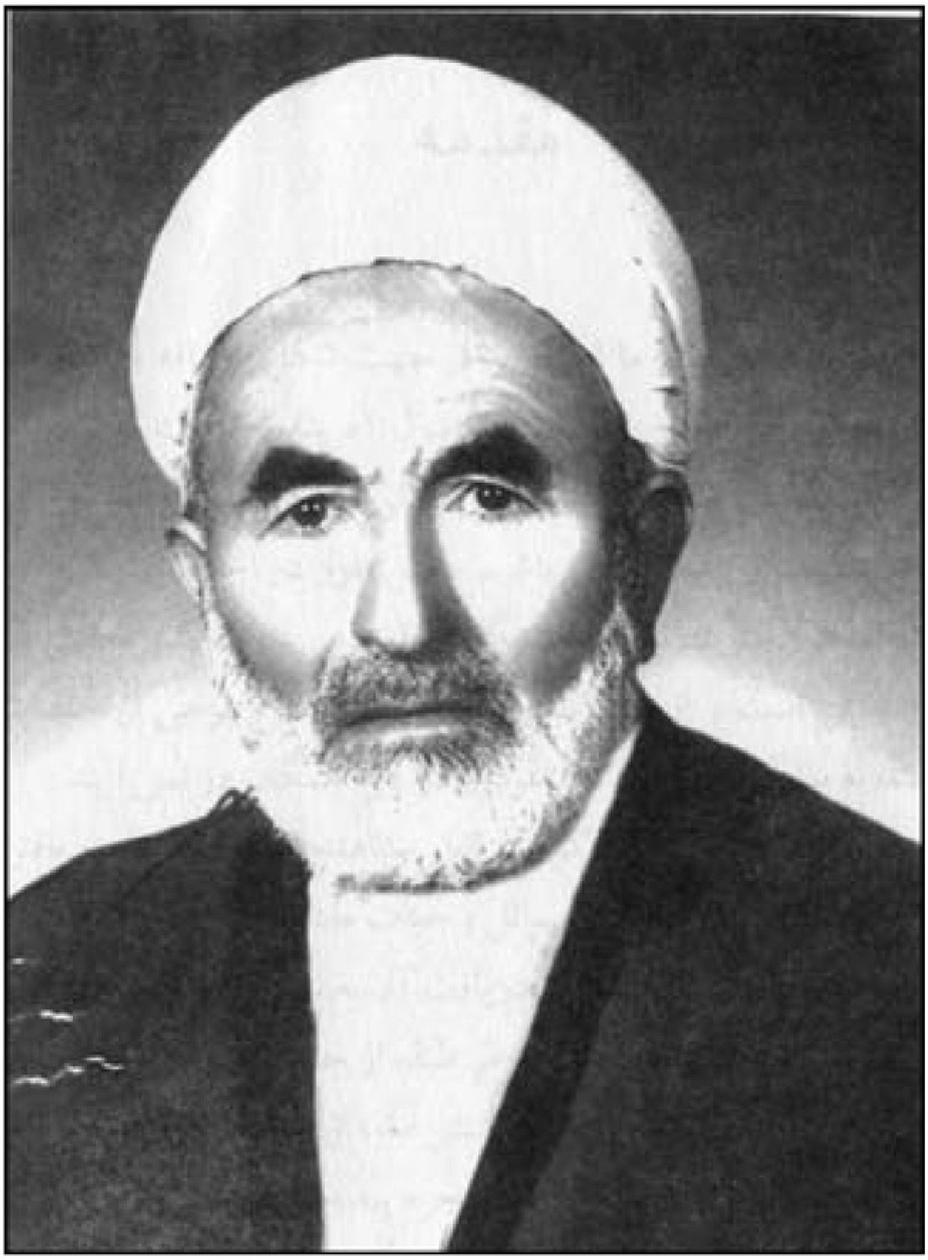
باشد از آنها یکی احقر "گیاهی" حزین

کو بود چاکر ورا حقّ روان مشفقی

اشعار طالع در وصف مشفقی

مرحوم حاج میرزا حسین رام پناه "طالع" اشعاری با عنوان "در ستایش صراف سخن به

استاد انجمن آقای میرزا علی مشفقی" سروده که بخشی از آن چنین است:(۱)



حبّذا بر شخص بی شبه و مثال مشفقی

مرحبا بر رای و عرفان و کمال مشفقی

ص:۲۱۶

۱- دیوان طالع اصفهانی ص ۲۶۲.

با چنان سیرت، خردمندا نگر با چشم دل

عقلِ ممکن، قاصر از جاه و جلال مشفقی

همچو بید، ار پای تا سر خود زبان گردم به دهر

شرح نتوانم دهم حسن خصال مشفقی

آنچه را تمجید و تحسین باشد و شکر و سپاس

لایق شایسته، ارزان و حلال مشفقی

رایت علم و ادب افراشت اندر روزگار

شد اساتیدی عیان پس از قبال مشفقی

بذل فضل و دانش و فرهنگ بر ابناء دهر

هست این کوچک ترین فعل از فعال مشفقی

اندر این عصر معارف جمله ارباب سخن

ناتوان زانشاد بی قرب وصال مشفقی

تا شرفیاب حضور حضرتش گردم مدام

بارالها وسعتی ده در مجال مشفقی

دست رد بر سینه ننهادن مر این ناچیز را

باشد امری از امورات محال مشفقی

وفات

اشاره

این دانشمند فرزانه در ۲۱ اسفند ۱۳۵۷ش در سن ۷۸ سالگی چشم از جهان فروبست و در تکیه گلزار مدفون شد.

شاعر گران قدر و مدّاح اهل بیت علیهم السلام، محمد حسن خزدوز

ص:۲۱۷

متخلّص به "مدّاح زاده"(۱) اشعار زیر را از زبان آن مرحوم

سروده است:

رفتم از دنیا ولی اندر جنان گشته مکانم

بهر دیدار علی ازکف بداده نقد جانم

شوق دیدارلقایش بود زآغاز جوانی

راه او پیمودم و یک مشفقی زان آستانم

زابتدا در دانش و فضل و کمالم بود کوشش

تا به آمالم رسیده، زین جهت من شادمانم

در علوم منطق و هیئت، نجوم وفقه بودم

سال ها در رنج و زحمت تا که افصح شد بیانم

در معانیّ و بیان، علم عروض و شعر و عرفان

عاقبت لطف خدا شامل شدی زین سازمانم

از شریعت راه شد طی، بر طریقت شد وصالم

بود از این هر دوره ارشادی در وضع زمانم

پرورش مداح دادم بهر هیئت های بی حد

تا که آثاری بماند بعد مرگ اندر جهانم

ص:۲۱۸

۱- شاعر ارجمند، در سال ۱۳۰۰ش در اصفهان متولد شد. از پنج سالگی به همراه پدرش به مجالس و هیئت ها می رفت و مداحی می کرد. از ۱۵ سالگی به سرودن شعر پرداخت و در انجمن ادبی شیدا شرکت کرده و تخلص "مداح زاده" را از مرحوم میرزا عباس خان شیدا دریافت کرد. پس از تحصیلات ابتدایی به حوزه علمیه رفت و نزد مرحوم حاج آقا عطاء الله امامی در مدرسه نیماورد به تحصیل علوم ادبی پرداخت. سپس به استخدام آموزش و پرورش درآمد و به تدریس پرداخت و در آغاز انقلاب بازنشست گردید.

بیستم از اسفند بشنیدم ندای ارجعی را

بهر لبیک خدا آزاد شد مرغ روانم

در هزار و سیصد و پنجاه و هفت از سال شمسی

سال پیروزی مواجه شد به فوت ناگهانم

گفته این تاریخ را از بهر من "مداح زاده"

چون که اندر اصفهان بودی یکی از دوستانم

مرثیه حاج مرتضی اشتری

(۱)

دریغ و درد زفقدان فاضلی خوش نام

که در طریق ادب می نهاد عمری گام

ادیب مشفق علامه، مشفقی که ز صدق

به راه نشر حقیقت نمود سعی مدام

چو او ز علم دگر روزگار کم بیند

که بود نادر دوران و نخبه ایام

چه دانشی که به او داد داور دادار

چه علم ها که به او داد قادر علام

به راه توسعه دین و رونق فرهنگ

ز جدّ و جهد، شب و روز می نمود اقدام

زآستانه پروردگار بر دل داشت

امید فتح و ظفر بهر مذهب اسلام

۱- دیوان اشتری ص ۵۵۳.

به علم او همه عالمان کنند اقرار

که شمّه ای بود از آن نجوم و علم کلام

بسا محقّق حق جو که در ره عرفان

گرفته اند از آن مردم نکته سنج الهام

شبانه روز به صد شوق و ذوق، هر مدّح

نموده کسب ادب زان ادیب نیک مرام

ندای ارجعی از حق به گوش او چو رسید

به سوی ملک بقا رفت آن نکو فرجام

ز بس که شوق لقا داشت روز وشب بر دل

برفت نزد سمیّ اش علی، امام همام

هزار و سیصد و پنجاه و هفت شمسی رفت

به قرب حضرت پروردگار ذو الاکرام

چو "اشتری" جگر خون خسته، مداحان

ز مرگ او به غم و غصّه توأمند تمام

در پایان شرح حال مختصری از برادر مرحوم مشفقی می آوریم:

میرزا عبدالحسین مشفق

وی در سال ۱۳۱۰ق در اصفهان متولّد شد.

ابتدا اندکی تحصیل کرد و سپس به شغل پدری خود (غسّالی) اشتغال جست.

"مشفق" دارای طبعی روان و ذوقی سرشار بود. دیوان اشعاری بالغ بر چهار هزار

بیت شعر از قصیده و مرثیه و غزل داشت که هنوز به چاپ نرسیده است.(۱)

بخشی از قصاید "مشفق" در چاپ سوّم "مصیبت نامه" صغیر اصفهانی در سال ۱۳۲۱ش به چاپ رسیده است. مرحوم "صغیر" در مقدّمه قصائد او می نویسد:

"شادروان سعید فقید حاج عبدالحسین المتخلّص به "مشفق" که بنده را رفیق شفیق و شاعر معاصر بود و اغلب اوقات یکدیگر را جلیس و انیس بودیم، دارای اخلاق حمیده و روش پسندیده بود، و مخصوصاً به حدّ افراط به خانواده عصمت عقیده مند و همیشه در مناقب و مصائب اهل بیت به سرودن اشعار آبدار مشغول بود. دیوانی آراسته و به یادگار در جامعه گذارده؛ چند قصیده از زاده های طبع درر بار او در این کتاب به طبع رسیده، حقیر تاریخ وفات او را سروده ام. خدایش بیامرزاد و اجر جزیل دهاد".(۲)

"مشفق" در روز ۲۹ ربیع الاول ۱۳۶۲ق وفات یافت و در صحن تکیه سیدالعراقین دفن شد. صغیر اصفهانی در وفاتش گوید:(۳)

"مشفق" آن کو با ولای هشت وچار

از ازل آب و گلش بودی عجین

در مدیح و در مراثی ز اهل بیت

نظم او زد طعنه بر درّ ثمین

ص:۲۲۱

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۴۵۲.

۲- مصیبت نامه صغیر، چاپ سوم ص ۲۲۱.

۳- دیوان صغیر اصفهانی: ۴۰۸.

ماند از او باقیات الصالحات

نظم روح افزا و شعر دل نشین

گفت تاریخ وفاتش را "صغیر":

"کرد مشفق جا بفردوس برین"



مشفق حاج عبدالحسین فرزند مرحوم میرزا در سال ۱۳۱۰ قمری در اصفهان متولد شده و در روز ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۶۲ قمری فوت شد و در تکیه سید العراقین مدفون است

اشعار او بالغ بر چهار هزار بیت از قصیده و مرثیه و غزل میباشد مقداری از قصائد او در طبع سوم مصیبت نامه صغیر ضمیمه آن کتاب بطبع رسیده

همای مرا نه بهجرت دچار کردی و رفتی — چو من دچار غمت صد هزار کردی و رفتی

ز فرقت گل رخسار و غنچه لب لعلت — مرا قرین فغان چون هزار کردی و رفتی

بر اسب ناز ملان کردی و شهان جهان را — تو مات از رخت ای شهسوار کردی و رفتی

بکف چو تیر و کمان ز ابروان و مژه گرفتی — هزار دل ز خدنگی شکار کردی و رفتی

بروی همچو قمر زلف همچو مشک فکندی — بمهر روز مرا شام تار کردی و رفتی

اسیر چاه زنخدان نشان ناوک مژگان — دو صد چو رستم و اسفندیار کردی و رفتی

چو برق خنده زنان در گذشتی از من بیدل — چو ابر چشم مرا اشکبار کردی و رفتی

به مشفق اینهمه بیداد بس نبود نگارا
چرا بدرد فراقش دچار کردی و رفتی

تا چو لیلی زلف آن شیرین شمایل شانه کرد — همچو مجنون صد هزاران کوهکن دیوانه کرد

چون دل زارم پریشان کرد دلهای پریش — آن پری رخسار تا زلف پریشان شانه کرد

ساغر چشمان مستش چونکه در دور اوفتاد — عالمی را مست عشق خود ز یک پیمانه کرد

از برای صید مرغان دل دلدادگان — زلف خود را ساخت دام و خال خود را دانه کرد

آن هلال ابرو بمن بنمود طاق ابروان — فارغم یکبارگی از کعبه و بتخانه کرد

پادشاه عشق بر اقلیم دل چون پا نهاد — کشور خود را بدست خویشتن ویرانه کرد

گشت مشفق آشنا تا بر رخ آن ماه رو
خویش را از خویشتن یکبارگی بیگانه کرد

شرح حال مشفق به خط برادرش میرزا علی مشفقی

میرزا حیدرعلی غاضری "محفوظ"

اشاره

شاعر و ادیب وارسته.

تولد

وی در مـاه ذی الحجـه ۱۳۲۱ق (سـال ۱۲۸۳ش) در محله شـیش بیـدآباد اصـفهان متولّـد شـد. تعلیمـات اوّلیه را در مکتب خـانه های قـدیمی آموخت. سپس به همراه پدر خود میرزا حسین غاضری به عتبات عالیات مشرّف شد و مدّت حدود بیست سال در آن جا ساکن گردید و ضمن کـار نـانوایی، به آموختن ادبیـات فارسـی و عربی پرداخت و از محضـر علمـا و فضـلا و ادبا کسب فیض نمود و در حـدود ۲۵ سـالگی به ایران بازگشت.

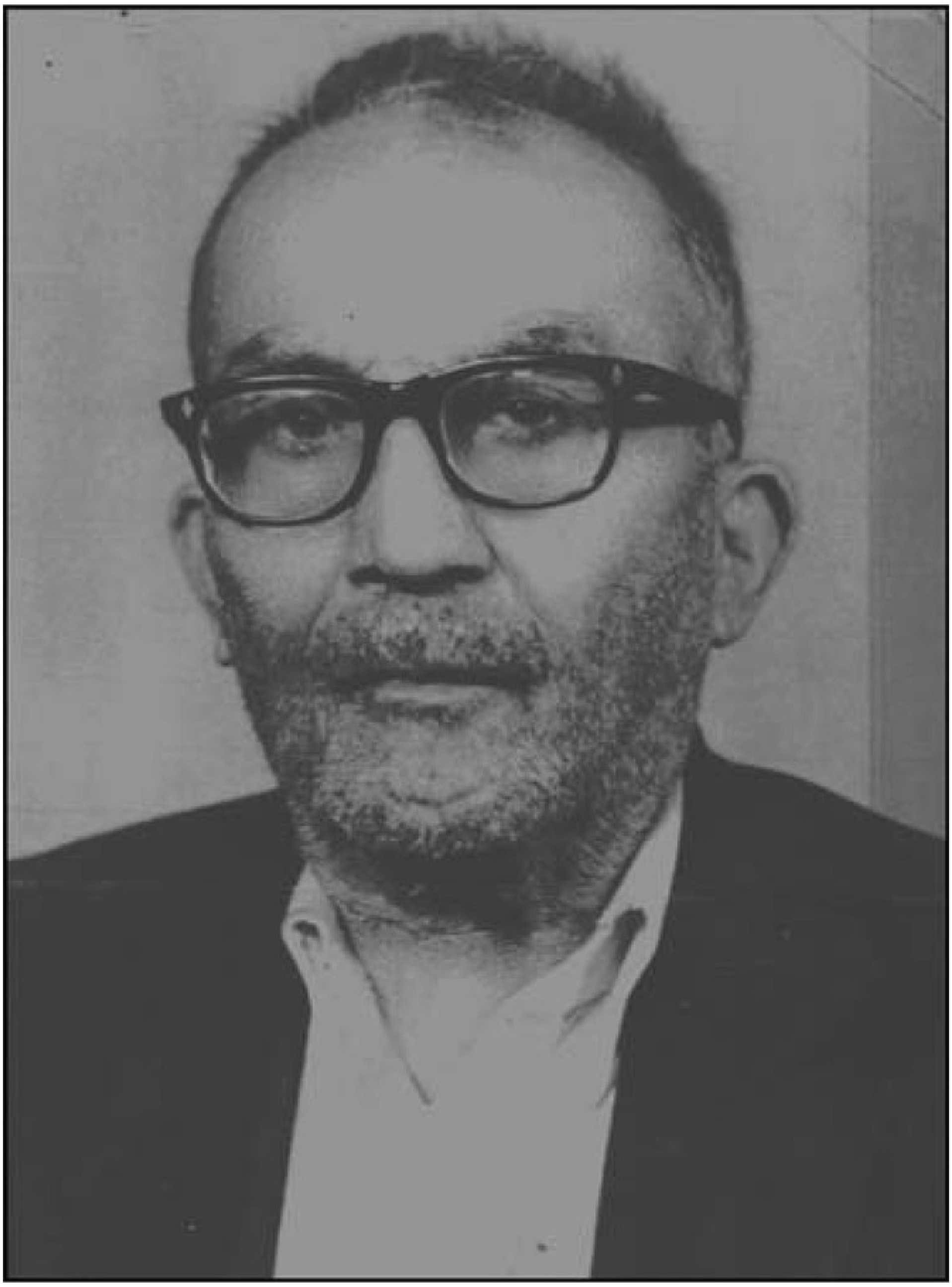
در آغـاز جوانی در اثر مجالست با اهل فضل و کمال، ذوق ادبیات در او پیـدا شـده و به مطالعه آثار ادبا و شـعرا و بزرگان پرداخته و در محفل اساتید و بزرگان اهل ادب شرکت نمود تا خود شاعری توانا گردید.

اوصاف

"محفوظ" عاشق و شیدای اهل بیت علیهم السلام بود و بیش از صدهزار بیت شعر از قصاید و مدایح و مناقب و مراثی اهل بیت علیهم السلام و غزلیات اخلاقی و اجتماعی و تضـمین از غزلیات متقدمین و قطعات و حکایات و رباعیات و غیره سـرود که بسـیاری از آن ها به چاپ رسیده و در دسترس مدّاحان اهل بیت قرار گرفته و در

ص:۲۲۳

مجالس جشن و سوگواری در اصفهان و شهرستان های مختلف قرائت شده و مورد تحسین شنوندگان قرار می گرفت.



وی مورد احترام عموم مردم بود و استادان شعر و ادب او را شاعری توانا می دانستند که اشعاری بسیار سلیس و روان می سراید و در اشعار خود از جملات پیچیده و دشوار احتراز می نماید.

"محفوظ" از لحاظ اخلاقی، فردی شایسته و بی آلایش و بی ریا و خوش مشرب و نیک محضر بود. در دیانت بسیار محکم و متصلّب بود. با مبلّغان مسیحی و برخی از فرق باطله مباحثاتی داشت و آنان را محکوم می کرد و به وعده های فریبنده ای که برای جذب او می دادند بی اعتنا بود.

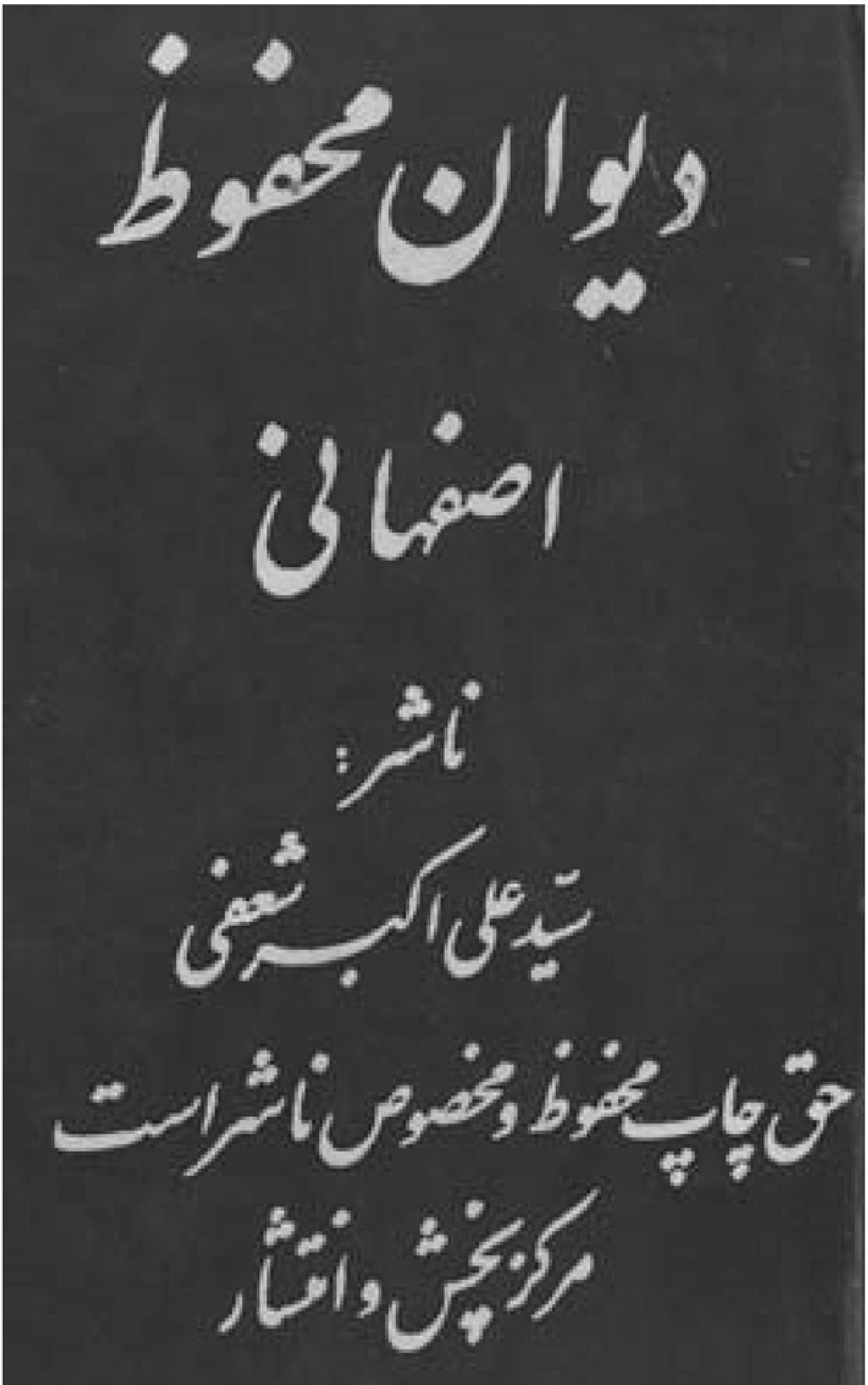
ص:۲۲۴

وی به شغل نانوایی اشتغال داشت و در برخی انجمن ها از جمله انجمن ادبی کمال شرکت می کرد. محفوظ به هنگام انتخاب نام خانوادگی، "غاضری" را که منسوب به "غاضریه" از دهات کربلا است برای خود برگزید.(۱)

اشعار محفوظ

اشاره

دیوان اشعار "محفوظ" به وسیله آقای سیّد علی اکبر شعفی (کتابفروشی دین و دانش اصفهان) در بیش از ۵۱۰ صفحه به چاپ رسیده است.



وی در وصف کتاب خویش چنین گوید:

این کتابی که یادگار من است

حاصل عمر و کشت و کار من است

۱- مقدمه دیوان محفوظ و مصاحبه نگارنده با فرزند آن مرحوم.

یاری از کس نخواستم همه عمر

چون خدای قدیر یار من است

مدح و نعت چهارده معصوم

رسم و راه پرافتخار من است

سکّه دولت محمّد و آل

نقد صندوق اعتبار من است

از جنان و جحیم دم نزنم

چون علی صاحب اختیار من است

عکس هفتاد و پنج ساله من

آیتی زآفریدگار من است

گرچه پیرم جوان بود عشقم

این خزان همچو نوبهار من است

پیرم و زنده دل از آن که هنوز

شاهد عشق در کنار من است

روز محشر که از گنه کاری

تیره، رخسار شرمسار من است

همچو "محفوظ" بر خدای کریم

باز چشم امیدوار من است

ص:۲۲۶

شرح حال منظوم

هست نامم میرزا حیدرعلی

کُنیتم "محفوظ" و شهرت: غاضری

مسکنم در کوچه درب امام

منزلم را نیست جز حق مخبری

یک هزار و دو صد و هشتاد و سه

مولدم در اصفهان شمس اختری

بوده مرحوم پدر میرزا حسین

شیعه خالص اثنی عشری

شغل من خبّازی و خدمت به خلق

مورد بدبینی هر مشتری

سربلند و مفتخر زآنم که هست

دین من اسلام و مذهب جعفری

ابتدا تحصیل من در اصفهان

مکتبی و شیخی و دانش گری

بعد همراه پدر در کربلا

بُد مرا یک مادر و یک خواهری

شد پدر مرحوم و بر من کس نبود

جز خدا و جز حسینم یاوری

روزها در کسب و امرار معاش

شب پی تحصیل نزد رهبری

چون که بودم طالب شعر و ادب

می ستودم هرکجا بُد شاعری

گاه گاهی نوحه ای می ساختم

همدم من بُد مداد و رهبری

بعد چندی سوی ایران آمدم

بس سفر کردم به هر بحر و بری

بعد گردش آمدم در اصفهان

پس گرفتم طبق سنّت همسری

روزها مشغول کسب و کار خود

لیک شب ها فکر روز بهتری

چون که بودم کنجکاو و راه جو

می زدم هر محفل و مجلس، سری

راه ادیان را بسی پیموده ام

جمله می باشد درخت بی بری

جز نبی و مرتضی و آل او

نیست در دنیا و عقبی سروری

مدح ایشان را نمودم اختیار

چون سگی بر لب گرفتم گوهری

شعرهای من ندیده تاکنون

نه ادیب و انجمن، نه محضری

چون که نبود جایز از فتوای شرع

خواب در مسجد ز بهر کافری

دارم اندر شعر خود امّید عفو

گر خطایی بنگرد دانشوری

چون نخواهد صاحب علم و کمال

دلربایی از کریه المنظری

"مشفق" ام فرمود: برگو شرح حال

یادگاری تا بماند زاحقری

گفتمش: "محفوظ" گوید مختصر

شرح حال کهتری با مهتری

هدف عالی اعلای علی

هدف عالی اعلای علی

بُد رضای احد لم یزلی

سر چو از عَمرو به خندق برکند

یا که از قلعه خیبر در کند

یا که از حمله او در میدان

سر وتن ریخته چون برگ خزان

هدفش دین خدا بود و رسول

تیغ می زد پی ترویج اصول

نه به سر شور جهانگیری داشت

نه غم از واقعه پیری داشت

خواست مخلوق به خالق گروند

از خرافت به حقایق گروند

گرم طاعات و عبادت باشند

اهل توفیق و سعادت باشند

نپرستند دگر بت ها را

بشناسند ره یکتا را

خواست دنیا شود آسایشگاه

خلق در راه نیفتند به چاه

خواست مردم همه عادل باشند

همه خوش طینت و خوش دل باشند

بردگان خواست که آزاد شوند

همه با هم خوش و دلشاد شوند

کس نیفتد به لجن زار نفاق

همه باشند به وحدت مشتاق

نبود گرسُنه یا عریانی

نبود مضطر و سرگردانی

بی پدر شد چو یکی طفل یتیم

نگذارند شود زار و الیم

هرکسی صاحب جاه است و جلال

نکند حقّ ضعیفی پامال

ظلم، ظالم نکند بر مظلوم

زحقوقش نشود کس محروم

خواست، نیکو نشود مایل زشت

کس به دوزخ نرود جای بهشت

همه با هم چو برادر باشند

حامی خواهر و مادر باشند

آن که خود شاه همه شاهان بود

در کفَش ماحصل امکان بود

یک شب آسوده به بستر نغُنود

غافل از مردم بیچاره نبود

جز غم مردم دلگیر نخورد

نان جو خورد ولی سیر نخورد

تا دهد درس به افراد غنی

که بپویید رهِ همچو منی

ای که خود را شمری شیعه او

گو چه داری به کف از شیوه او؟

گر تو را هست تولای علی

نِه قدم جای قدم های علی

تا ز هر ظلم شود دافع تو

در صف حشر شود شافع تو

هر که "محفوظ"! به تن سر دارد

گو در این راه قدم بردارد

کیست علی؟

کیست علی بنده خاص خدا

کیست علی قبله اهل صفا

کیست علی مهر رسول امین

کیست علی همسر خیر النسا

کیست علی باب حسین و حسن

کیست علی پادشه اولیا

کیست علی مرشد روح الامین

کیست علی خسرو ارض و سما

کیست علی آن که بود از شرف

بر ملک و جن و بشر مقتدا

کیست علی آن که بود تیغ او

عمرو کش و قلعه خیبر گشا

کیست علی آن که بتان را شکست

در حرم کعبه به راه خدا

کیست علی میر همه مؤمنان

سرور و مولای همه اتقیا

کیست علی آیه اکملت دین

کیست علی سوره کهف الورا

کیست علی آن که به دوش نبی

از شرف و مرتبه بنهاد پا

کیست علی آن که از او بوالبشر

گشت ز هول غم عصیان رها

کیست علی ناجی نوح نبی

از غم طوفان نزول بلا

کیست علی آن که کند بر خلیل

آتش نمرود گلستان سرا

کیست علی آن که عصا را نمود

در کف موسای کلیم اژدها

کیست علی آن که از او شد مسیح

جانب افلاک ز دار فنا

کیست علی یاور ختم رسل

صفدر میدان به همه غزوه ها

کیست علی آن که به جای نبی

خفت به بستر که کند جان فدا

کیست علی آن که به وقت رکوع

خاتم خود کرد به سائل عطا

کیست علی آن که بود تا به حشر

دین خداوند ز تیغش به پا

کیست علی آن که به خمّ غدیر

گشت وصی و ولی مصطفی

کیست علی آن که به هر کیش و دین

کرد "سلونی" سر منبر ادا

کیست علی یاور هر بی معین

کیست علی مونس هر بی نوا

کیست علی باب یتیمان زار

یار ضعیفان به غم مبتلا

کیست علی آن که به هر نیمه شب

قوت و غذا داد چهل خانه را

کیست علی آن که به نان جوین

در همه عمر نمود اکتفا

کیست علی آن که به محراب شد

تارکش از تیغ مرادی دوتا

کیست علی آن که شود از کرم

شافع "محفوظ" به روز جزا

موعظه

دل بر این دنیای دون پرور مبند

چون بمیرد دشمنت بر او مخند

بهر جمع مال دنیا روز و شب

خویش را بیجا میفکن در تعب

هرچه مال و جاه مغرورت کند

از حقیقت وزخدا دورت کند

کن مهیا بهر عقبی ساز و برگ

چون تو را نبود امان از چنگ مرگ

ص:۲۳۴

سعی کن از بعد خود در روزگار

نام نیکویی گذاری یادگار

کار ما آخر ز دنیا رفتن است

رفتنی باشد که بی برگشتن است

این جهان صحرا و دشت کشت ماست

در جهان دیگری برگشت ماست

کشت کن اینجا که چون آنجا روی

حاصل خود را در آنجا بدروی

بشنو از محفوظ این اندرز را

این سرا کن کشت بهر آن سرا

از علی آموز

گفت دانایی به شیر حق علی

کای پیمبر را وصی، حق را ولی!

کن مرا تعلیم چار اندرز و پند

کان بود در هر دو عالم سودمند

در جوابش گفت مولا: گوش دار

بهر سود هر دو عالم این چهار

آنچه محتاجی به حق در زندگی

کن به قدر احتیاجت بندگی

آنچه داری طاقت نار جحیم

معصیت کن در جهان، بی خوف و بیم

آنچه عمر از بهر خود داری گمان

جمع کن از مال دنیا بهر آن

آنچه خواهی بهر ملک جاودان

کن مهیا تا که هستی در جهان

چون تو را بعد از قیامت مرگ نیست

فرصت آن جا بهر ساز و برگ نیست

جان فدایت یا امیر مؤمنان!

کز سخن جان می دهی بر مردگان

جز تو کس نبود به قرآن کریم

خلق عالم را صراط المستقیم

حق برد "محفوظ" را پایان کار

با ولایت،ای ولی کردگار!

حکایت

شیر حق با سپاهی از اسلام

شد به جنگ معاویه سوی شام

در مسیرش بدید جمجمه ای

سر خاموش فارغ از همه ای

سر پوسیده را چو آن شه دید

حال و احوال او از او پرسید

به زبان آمد او به امر خدا

گفت:ای پادشاه ارض و سما!

بر تو بادا ز من درود و سلام

که تو هستی وصی خیر الانام

من سر هرمز بن پرویزم

که دهان کرده خاک لبریزم

من شهنشاه این جهان بودم

پادشاه همه شهان بودم

بود آفاق زیر فرمانم

سروران جهان غلامانم

کار و رفتار من جهانگیری

کشتن و بستن و عنان گیری

می شدم چون سوار بر شبدیز

شیر با من نداشت تاب ستیز

هر امیر و وزیر بهر سخن

بود لرزان چو بید در بر من

سرکشان را ز پا درافکندم

بر زمین بس دلاور افکندم

با چنین قدرت و توانایی

مملکت گیری و صف آرایی

شوکت و لشکر و سپاه و قشون

حشم و جاه و اقتدار فزون

تخت و تاج و خزانه و دربار

کاخ زرّین و خیمه زرتار

اجل آمد گرفت دامانم

نشد از او رها گریبانم

جان گرفت از من و رهایم کرد

فارغ از عمر بی بهایم کرد

چشم من بود هر طرف نگران

تا گذارم به هم نداد امان

با وجودی که پادشاهم من

سال ها شد که خاک راهم من

دم به دم از فرشتگان عذاب

می کشم زجر در سؤال و جواب

نکنند از عذاب آزادم

ندهد گوش کس به فریادم

آن همه کاخ و گنج و مکنت و مال

که نهادم برای اهل و عیال

همه سرگرم عیش و نوش شدند

با تفاخر حریر پوش شدند

لحظه ای کس نمی کند یادم

کس نداند کجا درافتادم

سخنانش چو جمله بشنیدند

وانچنان معجز از علی دیدند

شاه فرمود: دخمه چاک کنید

سر او را به زیر خاک کنید

چون که آخر تمام می میرید

عبرت از داستان او گیرید

چو غنی و فقیر و شاه و گدا

بازگشت همه بود به خدا

حیف و صد حیف گوش تنگ بشر

نکند آنچه بشنود باور

فکر خود نیست این بشر یک دم

تا کند زین وجود رو به عدم

همه "محفوظ" مست دنیائیم

غافل از مرگ و نشر و عقبائیم

چند غزل

هرجا نهد آن یار، کف پای در آن جا

عشّاق پی سجده گذارند سر آن جا

دل را مگذارید رود بر سر کویش

ترسم که شود خون جگر و دربدر آن جا

در محضر شاهان صدف پوچ نزیبد

زیرا که فزون است به مخزن گهر آن جا

غیر از گهر اشک اگر یار پسندد

ما تحفه نداریم به بزمش دگر آن جا

از شعله آه دل عشاق بسوزد

مرغی که گشاید به هوا بال و پر آن جا

شد صحن سرا روشن از آن شمع شب افروز

آن سان که نبد حاجت شمس و قمر آن جا

می گشت بسی سیل ز هر سوی روانه

می ریخت ز بس اشک ز هر چشم تر آن جا

"محفوظ" من و بلبل و پروانه ز هجران

گفتیم سخن از غم دل مختصر آن جا

* * *

دل بی تو چه کار آید و من چون کنمش

گر از تو شود دور دمی، خون کنمش

هر ماهرخی به چشم من پای نهد

چون دیده بود جای تو، بیرون کنمش

سودای تو گر از سر شوریده رود

در وادی عشق همچو مجنون کنمش

گر کم شود از دلم غم هجرانت

با حسرت صبح وصل، افزون کنمش

آن طفل که شد چشم منش گهواره

چون دایه به خواب ناز، زافسون کنمش

هرچند چو پرگار شدم سرگردان

کج رفته چو این دایره، موزون کنمش

آید به دل ار لشکر غم جز غم او

زین ملک، برون به یک شبیخون کنمش

جان می دهمش بهای یک بوسه ولی

ترسم که خورد فریب و مغبون کنمش

گر چشمه چشم من بخشکد "محفوظ"

با سوز جگر چو رود جیحون کنمش

* * *

عمری است اسیر نفس کافرکیشم

جز کار خطا نمی رود از پیشم

گر مرد خداپرست درویش بود

ای وای به روز من که نادرویشم

بهتر که ز عیب خلق لب بربندم

تا باخبر از عیب درون خویشم

از بس که اسیر مال دنیا شده ام

یک لحظه به آخرت نمی اندیشم

دل مطمئن از ذکر خدا خواهد شد

از ذکر شدم غافل و در تشویشم

گویند که نوش و نیش با هم باشند

بی نوش به دل زنند هر دم نیشم

چون بیش و کم زمانه اندر گذر است

نه تنگ دل از کم و نه شاد از بیشم

دایم پی درمانم و پیدا نشود

از بس که ز فعل بد خود دل ریشم

وفات

اشاره

مرحوم محفوظ در سوم بهمن ماه ۱۳۵۸ش وفات یافت و در تکیه گلزار مدفون شد. فرزندش در وفاتش گوید:

شاعری با خلوص و صدق و صفا

دو صد افسوس رفت از کف ما

به مدیح چهارده معصوم

داشت او اشتغال صبح و مسا

رفت هفتاد و هشت از عمرش

زندگانیش پر ز محنت ها

چشم پوشید فارغ از هر غم

کرد عزم سفر به ملک بقا

پور او گفت سال تاریخش:

"جای محفوظ در جنان بادا"

(۱۴۰۰)

شعر خداحافظی

دوستان کرده ام آهنگ سفر

سفری کان همه خوف است و خطر

همه آگاه شوید از سفرم

که نیابید از این پس خبرم

می روم با سر از این راه دراز

دل پر آرزو و حسرت و آز

چه کنم چاره بجز رفتن نیست

رفتنم را ره برگشتن نیست

آنچه دادم به شما رنج و ملال

بکنیدم ز سر صدق، حلال

زان که دستم ز جهان کوتاه است

توشه ام ناله و زادم آه است

ص:۲۴۲

تا در این غمکده حیران بودم

غافل و مست و هوسران بودم

شب و روز از پی امرار معاش

رنج می بردم و بودم به تلاش

حاصلم بود همه غصه و غم

شادیم بود همه دفع الم

یک دم از کار نمی آسودم

روز و شب در غم و محنت بودم

نه همین غم خور خود بودم و بس

بلکه غمخوار شدم بر همه کس

هرکه را زار و پریشان دیدم

شرح احوال از او پرسیدم

چون که آگاه شدم از غم او

کاستم قدر خود از ماتم او

هشتم از مکنت و دارائی خود

به کفش قدر توانایی خود

خدمت خلق نمودم به جهان

چه ز اموال، چه از دست و زبان

گره از کار کسان واکردم

دفع رسوائی رسوا کردم

لیک آن کس که ز من دید وفا

آخر الامر به من کرد جفا

هرکه با من در الفت وا کرد

راه خر کردن من پیدا کرد

شد سوار من و با شور و شتاب

خست پهلوی من از نیش رکاب

دوستی هرکه فزون دید ز من

بیشتر گشت مرا دشمن تن

هرکه می گفت تو را دارم دوست

کند با دوستی از جسمم پوست

تا ز اموال کفم خالی شد

موسم پیری و بی حالی شد

همه رفتند و زهم دور افتاد

حاجی اینجا و شتر در بغداد

آرزوها همه در قلبم ماند

تا که در خاک رهم رخت کشاند

غم چو آمد به دلم یابد راه

دیده بگشوده و دیدم زنگاه

آنچه می بود مرا یاور و یار

همه در خاک گرفتند قرار

نگرفتم من از ایشان همه پند

که بود ماندن من روزی چند

باید آخر پی ایشان بروم

زار و نالان و پریشان بروم

تا چو شد نوبت رفتن ناچار

دیده غفلت من شد بیدار

وقتی از دیده من خواب گذشت

که دگر از سر من آب گذشت

حالیا قصه من گوش کنید

گوش اندرز من از هوش کنید

این جهان همچو سرایی دو در است

منزل چارم هر رهگذر است

اندر آن غافله دار و ندار

بار اندازد و می بندد بار

مکنتت آن همه رنج است و عذاب

بهر جمع آوری این سان مشتاب

گیرم از توست همه ملک جهان

چیست بهر تو بگو حاصل آن

غیر آن روزی مقسوم حلال

چه توان بهره بری زین همه مال

چقدر شرب توانی نوشید

غیر یک جامه چه خواهی پوشید

گر دوصد کاخ بود دلخواهت

چه بود وسعت خفتن گاهت

چند غافل ز حرام و زحلال

گرد آری به تعب، مکنت و مال

تا کند مال کر و کور تو را

مست و دیوانه و مغرور تو را

نه دگر ناله مسکین شنوی

نه دگر شمّه ای از دین شنوی

نه ببینی رخ افروخته ای

نکنی رحم به دلسوخته ای

غافل از حق و حقیقت گردی

متحیّر به طریقت گردی

نکنی پیروی از امر کتاب

نکنی فکر غم روز حساب

چو من از یاد بری نوبت خود

دور اندیش کس غربت خود

تا که ناگه اجل آید ز درت

کند از نوبت رفتن خبرت

خوری افسوس و دگر بی سود است

آنچه بیرون کنی از سر دود است

مانده اند وخته بهر دگران

تو گرفتار و بر آنها نگران

زن و فرزند، تو را گر خواهند

تا لب گور تو را همراهند

حاصل رنج تو را خاطر شاد

هر عروسی بخورد یا داماد

در لحد آنچه زنی بانگ و ندا

نیست فریادرسی غیر خدا

آن خدایی که در این دار جهان

هرچه او گفت نکردی تو همان

پس شوی باخبر از بندگیت

بینی آن دوزخ شرمندگیت

پس تو را تا نرسیده است آن روز

شو بر آن روز خود اینک دلسوز

دل ناشاد کسی را کن شاد

غمگساری بکن از غم آزاد

دست افتاده مسکینی گیر

باخبر شو دمی از حال فقیر

ورنه گردی تو چو "محفوظ" پریش

بوته آتش سوزنده خویش


حیدرعلی غاضری فرزند مرحوم
حسین غاضری متخلص به
محفوظ اصفهانی
وفات سوم بهمن ماه
۱۳۵۸
مدح چهارده معصوم داشت و اشتغال صبح و مسا
رفت هفتاد و هشت از عمرش زندگانیش پر ز محنت ها
چشم پوشیده فارغ از هر غم کرده عزم سفر به ملک بقا
گفت سال تاریخش (جای محفوظ در جنان بادا)
(۱۴۰۰)

گفتنی است که آقای محمّد حسین غاضری فرزند مرحوم "محفوظ" نیز از شعرای معاصر اصفهان است و "غاضری" تخلّص می نماید.

اشعارش اغلب پند و اندرز و حکایات اخلاقی است و در مدح و مرثیه چهارده معصوم علیهم السلام نیز اشعاری دارد.

ص:۲۴۶

شیخ غلامحسین یزدی آبشاهی

اشاره

عالم فاضل کامل.

تولد و تحصیلات

وی در سال ۱۲۷۰ش روستای نعیم آباد (آبشاهی) در پنج کیلومتری یزد متولد شد. پدرش: ملا علی اکبر امام جماعت و مورد اعتماد مردم محل بود.

شیخ غلامحسین پس از فوت پدر در ۱۷ سالگی از یزد پیاده به اصفهان آمد و به تحصیل علم مشغول شد.

وی در مدرسه درب کوشک سکونت کرد و از درس اساتید برجسته اصفهان بهره برد و به مراتب قابل توجهی از علم و فضل دست یافت.

برخی از اساتیداو عبارتند از حضرات آیات: (۱)

۱. میرزا یحیی مدرّس بیدآبادی

۲. میر سید علی نجف آبادی

۳. شیخ محمد تقی آقانجفی(۲)

۴. آخوند ملا عبدالکریم گزی

۱- مصاحبه نگارنده با آقای حاج احمد آبشاهی.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۱ ص ۳۶۵.

وی پس از آن به حوزه علمیه قم عزیمت و از محضر علمایی همچون آیهالله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده نمود.

اوصاف

مرحوم آبشاهی عالمی عامل و باتقوا بود. نسبت به نیازمندان و ایتام عنایت خاصی داشت. همیشه خنده رو بود. به نماز شب و تهجد اهتمام بسیار داشت. دائم الذکر بود و از حرف بیهوده پرهیز می کرد.



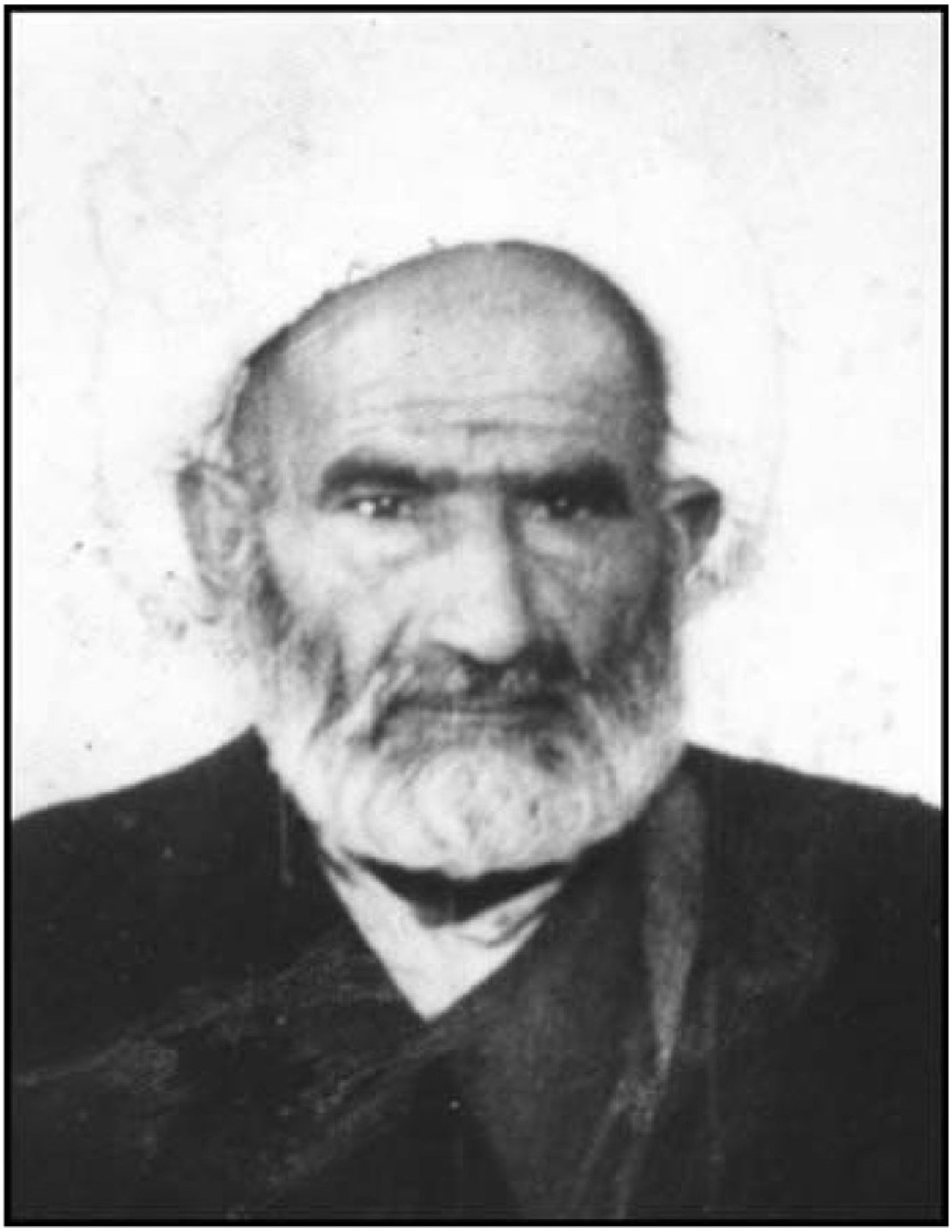
پس از آن که آیه الله سیّد محمد رضا خراسانی مدرسه چهارباغ را احیا کرد و جلسه درس مکاسب و خارج در آن تشکیل داد، مرحوم آبشاهی با این که خود دارای مقامات علمی بلندی بود، جهت احیاء حوزه علمیه اصفهان، به همراه عده ای از همدرسان سابق خود همچون: شیخ محمد یزدی، شیخ محمود شریعت ریزی، شیخ

غلامرضا خوراسکانی و شیخ حبیب الله شاهنده در درس آیهالله خراسانی شرکت کرد و حوزه درس ایشان را رونق بخشید.

وی در مسجد میرهندی تفسیر قرآن می گفت. برخی از دروس ادبیات را نیز تدریس می کرد. از جمله شاگردان ایشان مرحوم حاج آقا رضا هرندی بود که کتاب "مغنی اللبیب" از کتب مهم علم نحو را نزد او فراگرفت.(۱)

حجه الاسلام آقای سیّد محمود میرهندی نیز از شاگردان مرحوم آبشاهی بوده است.

وی سال های طولانی با عالم زاهد شیخ محمد حسین فقیه نطنزی هم بحث بود.



از معاشران و دوستان ایشان، حضرات آیات: شیخ عباسعلی ادیب، شیخ حیدر

علی محقق، سید مرتضی موحد ابطحی، شیخ عباسعلی فایض و شیخ محمد باقر زند

کرمانی را می توان نام برد.

۱- مصاحبه نگارنده با آقای حاج احمد آبشاهی.

وفات

مرحوم آبشاهی در روز جمعه ۲۱ اسفند ۱۳۳۱ش (جمادی الثانی۱۳۷۲ق) به عارضه سکته وفات کرد. مرحوم آیه الله خراسانی بر او نماز خواند و پیکرش را در تکیه گلزار دفن کردند. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"هذا مرقد العالم العامل، بحر الفضائل والفواضل، کهف الأیتام والأرامل، مطیع الأوامر والنواهی، الشیخ غلامحسین الیزدی الآبشاهی، المشمول بغفران الله الغیر المتناهی، وقد ارتحل عن دار الفناء إلی دار الباقی فی جمادی الثانی سنه ۱۳۷۲".

ص: ۲۵۰

آقا سید محمد رضا سادات

اشاره

عالم جلیل، از ائمه جماعت اصفهان.

خاندان

وی از سلسله سادات خاتون آبادی بود.

جدّش: میر محمد صالح حسینی خاتون آبادی ابن سید جعفر بن میر محمد صالح خاتون آبادی (امام جمعه، شیخ الاسلام اصفهان و داماد علامه مجلسی) عالمی فاضل بوده و در محله چهارسو علیقلی آقا سکونت داشته و به آقا تکمه دوز شهرت داشته است. (۱)

پدرش: آقا میرزا حسن (فرزند میرزا محمد بن میرزا محمد بن میر محمد صالح) از علمای پارسا و محترم اصفهان و سعه صدر، سخاوت، حسن سلوک و منش بزرگوارانه او زبانزد خاص و عام بوده است.

وی متکفل زندگی حدود هفتاد نفر بوده و در زمان حیات خود به کار قضا اشتغال داشته است. محل قضاوت او در باغ بزرگی در بیدآباد اصفهان، چهارسوق علی قلی آقا، کوچه سادات، روبه روی منزل بزرگ وی قرار داشته است.

آن منزل به خاطر سقف نیمه گنبدی بلند و بزرگ آن تالار خوانده می شده و نام باغ که نهر علی قلی آقا از میان آن می گذشته دیوانخانه بوده است.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۴

دیوانخانه در واقع همان دادگستری امروز بوده و تالار دیوانخانه و خلوت نزدیک

تالار محل زندگی و پذیرایی میهمانان و مراوده این خانواده بزرگ بوده است.

مطابق سنّت معمول، درهای ورودی دیوانخانه در تمام سال در طول شبانه روز

باز بوده و هرکس می توانسته در هر موقع به این محل وارد شود.

آقا میرزا حسن زندگی را با مناعت طبع می گذرانده است.

ایشان و اجدادشان متولی موقوفات علی قلی آقا و رابط ارامنه و مسلمانان در

اصفهان بوده اند ولی از راه ساخت دگمه امرار معاش می کرده و از بابت قضاوت و یا

کارهای شرعی وجهی نمی گرفته اند و از همین رو به سادات دکمه چین شهرت

داشته اند . (۱)

این عالم زاهد در شب یک شنبه ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۴۰ ق وفات کرد و در بقعه

سرقبرآقا مدفون شد.(۲)

اوصاف

مرحوم حاج آقا رضا سادات در سه مسجد به اقامه نماز جماعت می پرداخت:

مسجد چهارسوق علی قلی آقا(صبح) مسجد حکیم (ظهر و عصر) و مسجد آب

بخشان (مغرب و عشا).

وی از راه کشاورزی (اداره دهی از دهات لنجان) امرار معاش می کرد.

۱- یادنامه مهندس میر احمد سادات ص ۱۳

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۲۲

وفات

وی در روز چهارشنبه ۷ جمادی الاول سال ۱۳۷۸ ق (۲۸ آبان ۱۳۳۷ ش) وفات

یافت و در تکیه گلزار مدفون شد. مرحوم میرزا حبیب الله نیر در وفاتش گوید:

ما أکثر الفقدان فی ذا الزمان

یا "نیّر" اطلب من شجاك الأمان

قد راح أهلونا وساداتنا

غفلتنا تزداد فی کلّ آن

العالم الطائف للبیت مات

مثواه فی الخلد ونعم المکان

واحداً انقص واتل تاریخه:

"السید الرضا أوی فی الجنان"

۱ -۱۳۷۹ = ۱۳۷۸

فرزندش: مرحوم حاج سید مهدی سادات، از افراد بسیار نیك نام و متدیّن و

متخلّق به اخلاق اسلامی، (۱) پدر مرحوم مهندس میر احمد سادات، رئیس مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران(م: ۱۳۷۷ ش) بود. حاج آقا مهدی که به نوشته

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: فاضلی محترم و خلیق و مهربان و از دوستان قدیم

و خانوادگی او بود، در شب جمعه ۱۵ ماه صفر ۱۴۰۷ ق وفات کرد و در باغ رضوان

مدفون شد. (۲)

۱- همان ص ۴۴ ، مقاله دکتر سید محمد باقر کتابی.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۲۲۸

سید ابوالحسن کتابی

اشاره

عالم فاضل کامل.

خاندان

اشاره

وی فرزند سیّد محمّد جواد بن سیّد محمّد صادق حسینی کتابفروش است.

سلسله جلیله سادات کتابی از جمله سادات صحیح النسب و بزرگوار اصفهان اند که عموما به فضل و دانش و زهد و تقوا مشهور بوده و می باشند.

پدرش: عالم فاضل سیّد محمد جواد کتابی از شاگردان آیه الله العظمی حاج شیخ محمّد باقر نجفی و داماد آیه الله حاج سیّد محمّد باقر شفتی ثانی (فررزند سیّد اسدالله) عالمی زاهد و منزوی بوده و از ریاست و شهرت دوری می جسته و در سال ۱۳۳۸ق وفات یافته است.

میر محمّد صادق کتاب فروش

عالم ربّانی و فقیه وارسته، از شاگردان صاحب "جواهر" و داماد سیّد حجه الاسلام. به نوشته شاگردش آخوند ملا عبدالکریم گزی: وی مردی گوشه گیر و مشغول تحصیل و مطالعه و تدریس و اهل تهجّد و عبادت و نزد علمای اصفهان به فقاهت معروف بوده و شاگردانش در

اصفهان بسیار بوده اند.(۱)

ص:۲۵۴

۱- تذکره القبور ص ۴۳. از شاگردان او حاج میرزا بدیع درب امامی و میرزا محمد باقر حکیم باشی را نیز ذکر کرده اند. رجال اصفهان، کتابی، ص ۱۴۲.

معاشـرت او از خواص اهل علم و شاگردان تجاوز نمی کرده و از معاشـرت با توده های مردم و اشـراف و بزرگان سیاسـی گریزان بوده، از این رو مورد اقبال اهل دانش و فضیلت واقع گشته و بزرگانی از خدمتش کسب علم و اخلاق می کرده اند.

این صفت در اعقاب او نیز تا حدّی رسوخ داشته وفرزندان و نوادگان او هم از ریاست ها و حتی محراب و منبر گریزان بوده اند.(۱)

میر سیّد علی جنـاب دربـاره او می نویسـد: وی علاـوه بر علمای اصـفهان، نزد صاحب "جواهر" و سایر علمای نجف نیز تحصـیل کرده بوده و فروع فقهیّه را به خوبی مسنحضـر بوده است. درس "شـرح لمعه" او را که صورتـاً سـطح و حقیقتـاً خـارجی پر تحقیق بود، بیشتر علما به میمنت درک می کردند.

حالت وارستگی داشت که بستگان او که وضعیت اعیانیت داشتند او را مورد ملامت قرار می دادند ولی در او تأثیر نمی نمود و می گفت و می گریست که: امیر مؤمنـان علیه السـلام در بازارهـا بـا کلمه "طرّقوا أمیرکم" راه خود را بـاز می کرد، دیگر چه جـای به خود بسـتن مقامی برای کسی باقی می ماند؟

مواظبت بر تهجّد او نه تنها به بستگانش سرایت داشت بلکه همسایگان او هم در زمان حیات او شب بیدار شده بودند.(۲)

میر محمد صادق نوشتجات خوب متفرقه ای در فقه داشته است.(۳)

ص:۲۵۵

۱- رجال اصفهان دکتر کتابی ص ۱۴۱.

۲- رجال و مشاهیر اصفهان ص ۴۴۳.

۳- تذکره القبور ص ۴۳.

این عالم ربّانی در روز پنجشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۰۴ در اصفهان وفات کرد(۱) و در تخت فولاد نزد پدرش سیّد محمّد کتابفروش مدفون گردید.

پدرش نیز از علما و فضلای اصفهان محسوب می شده و بسیار معمّر بوده(۲) و کتاب های بسیاری که بیشتر خطّی است به وسیله او وقف گردیده است.(۳)

اوصاف

سید ابوالحسن در اصفهان متولد شد.

در اصفهان و نجف اشرف تحصیل نمود و به مراتب قابل توجهی از علم و کمال دست یافت. وی در نجف اشرف از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بهره برد و در اصفهان از شاگردان مبرّز مرحوم حاج آقا رحیم ارباب بود.

مرحوم کتابی محقق و دانشمندی بزرگوار بود.

عشق و علاقه به کتاب، او را صاحب کتابخانه آبرومندی ساخته بود که متأسفانه پس از وفاتش متلاشی گردید. حافظه قوی و عدم تکلّف در زندگی و معاشرت، از ویژگی های برجسته او بود.

بزرگانی همچون عالم ربّانی حاج میرزا علی آقا شیرازی هفته ای یک روز در منزل او به دیدارش می شتافتند و به گفتگو در مسائل علمی می پرداختند.(۴)

۱- رجال اصفهان دکتر کتابی ص ۱۴۲، به نقل از مرحوم سیّد ابوالحسن کتابی.

۲- تذکره القبور ص ۴۳.

۳- رجال اصفهان دکتر کتابی ص ۱۴۲.

۴- مصاحبه با جناب دکتر سیّد محمد باقر کتابی.

وفات

اشاره

وی در سال ۱۳۹۸ق وفات کرد و در این تکیه مدفون شد.

استاد فضل الله اعتمادی متخلص به برنا در وفاتش گوید:

برای سال وفاتش نوشت خامه "برنا":

"شود شفیع کتابی ابوالحسن و آل "

برادرش: عالم فاضل حاج میرزا محمد حسین کتابی از شاگردان عالم ربّانی آیه الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب بود. وی نیز در ۷ شوال ۱۳۸۰ ق(۱۳۴۰ ش) وفات کرد و در این تکیه مدفون گردید. اشعار زیر بر سنگ مزارش آمده است:

از این جهان چو کتابی به سوی خلد روان شد

بهار گلشن آزادگی و فضل خزان شد

سرود "قدسی" تاریخ رحلتش که ز دنیا

سپیدنامه کتابی روان بکوی جنان شد

تذکّر:

سادات کتابی در جنب تکیه میرزا رفیعای نایینی دارای بقعه ای بودند که متاسفانه در موقع ایجاد فرودگاه خراب و قبور آن تسطیح شد. سپس چند نفر از آنان که در طول سال ها وفات یافتند در تکیه گلزار مدفون شدند:

۱. حاج میرزا ابوالفضل کتابی (م: ۱۳۷۵ ق)

مرحوم میرزا حبیب الله نیّر در وفاتش گوید:

قد خاب من فخره بالمال والأهل

کم أقبلت هذه الدنیا علی الرذل

طوبی لمن عاش والتقوی سجیته

وإنه قول فصل لیس بالهزل

تعطی کتابک من یمناک منتشرا

فز یا کتابیّ! بالبشری وبالوصل

یا طائف البیت من فی المجد مشتهر

إنّا فقدناک فقد القطع والفصل

لمّا سئلت عن التاریخ من سنته

یا "نیّر" اکتب لفوت السید العدل

آل العباء أتوا جمعا له قالوا:

"فی القدس جیء أیّها السید ابوالفضل"

۱۳۷۰ = ۵ = ۱۳۷۵

۲. آقا میرزا محمود کتابی

۳. حاج میرزا هلال الدین کتابی(م: ۱۳۶۵ ق)

۴. سید احمد کتابی(م: ۱۴۰۳ ق)

ص:۲۵۸

سید نور الله قاضی عسکر

اشاره

عالم فاضل و واعظ ارجمند.

تحصیلات

وی در اصفهان نزد اساتید زیر تحصیل کرد و در زمره فضلا قرار گرفت.(۱)

۱. حاج شیخ ابوالقاسم زفره ای

۲. شیخ علی مدرّس یزدی

۳. شیخ احمد مجتهد بیدآبادی

۴. آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی

اوصاف

سید نور الله واعظی باسواد و متتبع بود و سه جلد کتاب تحقیقی در مقتل حضرت اباعبدالله علیه السلام برای سهولت کار اهل منبر، با استفاده از منابع معتبر تدوین نموده بود.

وی سال ها به کار تعلیم و تربیت اطفال در مدرسه "نوریه" که خود تأسیس نموده بود اشتغال داشت.

یکی از شاگردان وی جناب حجه الاسلام حاج آقا رضا ناطق اصفهانی است.

۱- به نقل از دست نوشته مرحوم محمد ابراهیم جواهری.

ایشان می گوید: از هفت سالگی در مکتب خانه، فارسی و قرآن خواندن را شروع کردیم. بعد از این که مقداری فارسی، قرآن، انشاء و املاء را فرا گرفتیم درس "جامع المقدمات" را شروع

کردیم.

هرهفته پنج شنبه ها استاد می گفت ناهار درست کنیم تا بیرون شهر برویم و در آنجا غذا بخوریم، و غالبا سر مقبره علما و عرفا مثل علی بن سهل عالم عارف، زینبیه دختر موسی بن جعفر و تخت فولاد می رفتیم.

هدف استاد از این برنامه این بود که هم علما را بشناسیم و هم با محیط های جدید آشنا شویم.

استاد ما که در این ایّام برای ما درس فارسی و قرآن و "جامع المقدّمات" را می گفت آقای سیّد نورالله قاضی عسکر نام داشت.

تا حدود سن ۱۶ الی ۱۷ سالگی درس ایشان می رفتیم.(۱)

تألیفات

ا. مجالس الأربعین

فی مصائب رأس الحسین علیه السلام.

این کتاب در سال ۱۳۸۳ق در چاپخانه ربّانی در ۱۴۰ صفحه به چاپ رسیده و مرحوم حاج شیخ محمد رضا طاهری خورزوقی اشعار زیر را جهت آن سروده است:

ص:۲۶۰

۱- باقیات الصالحات یا زندگی نامه ناطق اصفهانی ص ۴۱ – ۴۰.

خوشبخت مردمی که ز ابناء روزگار

قطع علاقه کرده، به حقّ اند امیدوار

پیوسته بذل جهد به علم و عمل کنند

در بندگی ز صدق و صفا گشته استوار

بهر رواج شرع نبی، ضابط علوم

زین رو موفّق اند به توفیق کردگار

طوبی لهم ز حقّ و بر این قوم حبّذا

زایشان رواست خلق نمایند افتخار

دانی تو کامیاب که باشد در این جهان؟

اوراق علم آن که گذارد به یادگار

نام نکو ز بعد کسی ماند ار به جای

بهتر ز بهر وی که بود قصر زرنگار

تقریظ مقتلی بودم مطرح بیان

کو را نوشته سیّد ذو العزّ و اقتدار

آن عالم جلیل که نور الله است نام

قاضیّ عسکرش شده معروف و اشتهار

سعی بلیغ کرده ز تألیف و بوده است

نفس نفیس او به تعب، لیل و هم نهار

بنموده از مقاتل مرقومه اقتباس

باشد مطالبش همه چون درّ شاهوار

امّید هست آن که شود مورد قبول

حجّت بود ز بهر عدوی ستم شعار

تاریخ طبع وی کسی از "طاهری" بخواست

گفتا چنین به پاسخ او دون اعتذار:

اتمام او به سلخ محرم بُد و ز سال

هشتاد و سه، ثلاث مأه، بعدِ یک هزار

۲. أنوار الحسینی در ۲ جلد

۳. تحفه الأئمه

جمعی از علماء و اهل منبر بر این سه جلد اخیر تقریظ نگاشته اند از جمله:(۱)

۱. آیه الله سید محمد مقدس

۲. آیه الله سید حسین خادمی

۳. حاج ملا حسینعلی صدیقین

۴. حاج آقا جمال الدین خوانساری

۵. میرزا علی اصغر شریف

۶. حاج ملا علی ماربینی

۷. ملا احمد بیان الواعظین

۸. حاج سیّد جمال الدین صهری

وفات

سید نورالله در اردیبهشت ۱۳۴۷ش (صفر ۱۳۸۸ق) وفات کرد و در تکیه گلزار

۱- مقدمه مجالس الاربعین.

مدفون گشت. اشعار زیر بالای عکس او نوشته شده بود:(۱)

این است عکس سیّد نور الله آن که بود

کوشا ز بهر حق، همه ترویج دین نمود

علم و عمل، حقیقت و عرفان مرام او

عمری عبادت از سر صدق و یقین نمود

آن سیّد عفیف که بُد ذاکر حسین

بنمود طبع مقتل و نام اربعین نمود

آخر ندای ارجعی آمد به گوش او

منزل ز جور چرخ به خاك زمین نمود

۱- به نقل از دست نوشته مرحوم محمد ابراهیم جواهری.

آقا سیّد مهدی حسینی بدری

اشاره

عالم فاضل زاهد.

خاندان

اشاره

وی از سادات حسینی بود و نسب او به سیدی جلیل القدر به نام سیّد بدرالدین می رسید که بنا بر نقل، برادر سیّد شمس الدین ساکن خورزوق و سیّد عماد الدین ساکن خوراسکان بوده است.(۱)

میرزا محمد علی سینی

اشاره

پدرش: سیّد محمد علی بن سیّد محمد رضا حسینی سینی برخواری، از علمای زاهد زمان و شاگردان آیه الله العظمی حاج شیخ محمد باقر نجفی بوده است.(۲)

به گفته جناب حجه الاسلام سیّد ابوالحسن بدری: میرزا محمد علی سینی عالمی فاضل و در ادبیات عرب متبحّر بوده و در منزل تدریس می نموده و از جمله شاگردانش خطیب شهیر آیه الله حاج میرزا علی هسته ای(۳) بوده است.

۱- مصاحبه با جناب حاج سیّد ابوالحسن بدری.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۱ ص ۳۲۴.

۳- فقیه خطیب توانا، از اعقاب شیخ زین الدین خوانساری. در حدود سال ۱۲۹۵ق متولد شد. در اصفهان و نجف اشرف نزد بزرگانی همچون: جهانگیر خان قشقایی، سیّد محمد باقر درچه ای، آخوند خراسانی، سیّد محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی بهره برد و از صاحب عروه اجازه اجتهاد دریافت نمود. وی واعظی شیرین بیان و گوینده ای طلیق اللسان بود. در مجالس خوش محاوره و ظریف و حاضر جواب بود. مدتی در تهران ساکن بود و از خواص اصحاب شیخ شهید شیخ فضل الله نوری به شمار می رفت. پس از شهادت شیخ به اصفهان آمد و تا آخر عمر گاهی در اصفهان و زمانی در تهران ساکن بود و به وعظ و ارشاد مردم می پرداخت. در عصر آیه الله العظمی حائری در قم به منبر می رفت و عموم مراجع و علما برای استفاده از بیاناتش حاضر می شدند. وی در روز دو شنبه ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۸۷ق در تهران وفات یافت و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید. از او ترجمه و حواشی بر اعتقادات علامه مجلسی چاپ شده است.

وی عالمی بسیار زاهد و قانع بوده و در نهایت فقر زندگی می کرده و از پذیرفتن کمک های اعیان خودداری می نموده است.

در عبادت و تهجد نیز ممتاز بوده و نماز شب را با حال بسیار معنوی و اشک ریزان اقامه می کرده است.

میرزا محمد علی در سال ۱۳۳۲ق وفات کرده و در مقبره سرقبر آقا مدفون است.

به گفته جناب حجه الاسلام بدری: وی در زمان حیات گمنام و منزوی بوده ولی از آن جا که وفاتش در شب عاشورا اتفاق افتاده، تشییع جنازه بسیار مفصل و کم نظیری از وی به عمل آمده است.

برادر آن مرحوم به نام میرزا عبدالغنی که شاعر نیز بوده، پس از وفات برادر، او را در عالم خواب می بیند و می پرسد: چه خبر؟ ایشان در جواب این جمله ادیبانه و عمیق را بیان می فرماید: "حاسبوا و دقّقوا، ثم منّوا واعتقوا".(۱)

فرزندان

اشاره

میرزا محمد علی دارای چهار فرزند فاضل بوده که عبارتند از:

ص:۲۶۵

۱- مصاحبه با جناب حاج سیّد ابوالحسن بدری.

۱. سیّد عبدالوهّاب بدری

از فضلا و مشاهیر اهل منبر اصفهان که دارای چهره ای زیبا و صدای خوب و لحن عربی جذّاب بود. وی در ۹ ماه رجب ۱۳۷۷ق وفات یافت و در تکیه گلزار مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"وفات مرحوم مغفور جنّت مکان، فردوس مقام، نخبه الواعظین وثقه المحدّثین وزبده المتکلّمین آقای سید عبدالوهّاب بدری طاب الله ثراه، ولد مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای میرزا محمد علی سینی نهم رجب ۱۳۷۷".

۲. سیّد ابوالقاسم بدری

فاضل ارجمند. از شاگردان آیه الله العظمی سیّد محمد باقر درچه ای و آخوند ملاـ محمد کاشانی که در زمان رضا شاه به ناچار از لباس روحانیت خارج شده و در مدرسه گلبهار به تدریس پرداخت.(۱)

وی در سال ۱۴۰۲ق وفات یافت و در قسمت شرقی تکیه مدفون شد.

سنگ نوشته مزارش چنین است:

"آرامگاه ابدی فردوس وساده، مرحوم مغفور السید السند والعالم المعتمد، فاضل عالی مقام، آقای سید ابوالقاسم بدری فرزند مرحوم حجه الاسلام والمسلمین، جامع المعقول والمنقول، آقای میرزا محمد علی سینی طاب ثراه، که در سال ۱۲۶۸ هجری شمسی تولد، و در تاریخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۶۰ مطابق با ۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۴۰۲ قمری به رحمت ایزدی پیوست".

۱- مصاحبه با جناب حاج سیّد ابوالحسن بدری.

وی دارای هشت فرزند بود که یکی از آنها به نام میرزا علی آقا بدری که مردی بسیار

متدین و باتقوا و محتاط بود، در بمباران زمان جنگ به شهادت رسید.

۳. میرزا علی محمد بدری

فاضل ارجمند که در علم کلام و فلسفه تبحّر داشت. وی داماد عالم حکیم ریاضی دان حاج ملا عبدالجواد آدینه ای بود.

میرزا علی محمد در ۱۴ ربیع الاول ۱۳۷۲ق وفات یافت و در تکیه خلیلیان مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"هذا مرقد العالم العامل والواعظ المتبحر الکامل، قدوه المحققین ومجمع الاخلاق والمکارم، انسان العین وعین الانسان، المستغرق فی بحار رحمه الله، المیر سید علی محمد بدری طاب ثراه، وکان وفاته یوم ۱۴ ربیع الاول ۱۳۷۲".

فرزندش: مرحوم حاج آقا رضا بدری واعظی خوش بیان و خوش خلق و خوش صدا بود که در صبح جمعه ۲۸ ذیقعده ۱۴۱۵ق(۸ فروردین ۱۳۷۴ش) وفات یافت و در باغ رضوان اصفهان مدفون شد.

۴. حاج سیّد مهدی سینی

قبل از سال ۱۳۰۰ق متولد گردید. در اصفهان نزد علمای بزرگ از جمله آیات عظام: آقا

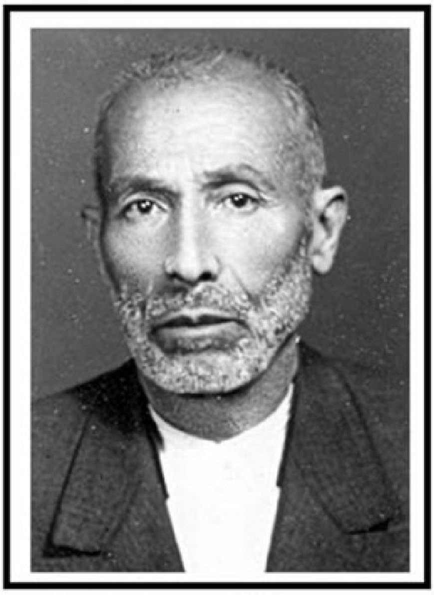
سیّد محمد باقر درچه ای و سیّد ابوالقاسم دهکردی تحصیل نموده و به اقامه جماعت و ارشاد و هدایت مردم از طریق وعظ و خطابت اشتغال جست و مورد توجه و عنایت و اعتقاد متدینین قرار گرفت.



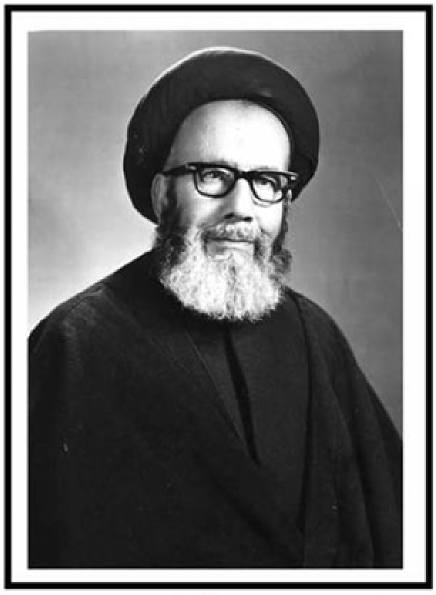
آقا سید مهدی سینی



آقا سید عبدالوهاب بدری



سید ابوالقاسم بدری



سید عبدالجواد بدری

اوصاف

وی عالمی عامل و خوش اخلاق و سخیّ الطبع بود.

داماد ایشان جناب حجه الاسلام سیّد محمد فقیه احمدآبادی می گوید: گاهی ایشان بدون عبا و قبا به منزل باز می گشت و علت آن را این گونه بیان می کرد که در راه به فقیری برخوردم که لباس مناسبی نداشت و من نتوانستم او را در آن وضعیت ببینم، این بود که لباس خود را درآورده و به او بخشیدم.

وی حتی نسبت به حیوانات هم مهربان بود.(۱)



۱- مصاحبه مؤلف با جناب حجه الاسلام سیّد محمد فقیه احمدآبادی.

مرحوم سینی بعد از هر سه نماز به منبر می رفت. منبرش از اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام تجاوز نمی کرد و مردم را به انس با قرآن بسیار سفارش می نمود.(۱)

وی در صبح سه شنبه ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۷ق وفات یافت و در اطاق شرقی تکیه مدفون گردید. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"آرامگاه ابدی عالم جلیل زاهد وارسته متخلّق به اخلاق حسنه، حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی بدری معروف به سینی که در تاریخ آبان ماه ۱۳۳۶ در سنّ ۹۲ سالگی وفات یافت".

فرزندش: سیّد عبدالجواد بدری حسینی از ائمه جماعت و محترمین اهل منبر اصفهان بود. وی در ذکر مصیبت ید طولایی داشت و برای اولین بار جلسه قرائت دعای سمات را در مسجد خود برگزار نمود.

سید عبدالجواد در شب پنج شنبه ۲۴ جمادی الثانیه ۱۳۹۸ق وفات یافت و در این تکیه مدفون است. وی پدر حجه الاسلام سیّد ابوالحسن بدری از فضلای معاصر است.

آقای بدری تحصیلات جدید را تا حدّ لیسانس ادبیات در اصفهان انجام داده و دروس حوزوی را نیز تا سطح "فرائد" و "متاجر" نزد اساتیدی همچون: ملا محمد علی حبیب آبادی، حاج آقا صدر کوپایی، سیّد محمد باقر ابطحی سدهی، حاج شیخ عباسعلی ادیب و حاج شیخ یحیی فاضل هرندی فراگرفت و در علم کلام از محضر حاج آقا صدر کوپایی و سیّد علی محمد بدری بهره برد.

۱- مصاحبه با جناب حاج سیّد ابوالحسن بدری.

وی سال ها دبیر آموزش و پرورش و مـدت ۹ سال رئیس دبیرسـتان احمدیه بود و پس از پیروزی انقلاب، مدرسه النفیسه را جهت تحصـیلات حوزوی خواهران تأسیس نمود.



میرزا محمد علی مدرّس زاده

اشاره

خطّاط معروف و پرکار اصفهان و از معلّمین مدارس این شهر.

خاندان

پدرش: عالم فاضل زاهد شیخ علی مدرّس یزدی، از مدرّسین معروف اصفهان بود که سطوح فقه و ادبیات عرب را در مدرسه صدر تدریس می نمود و عدّه ای کثیر از محضرش مستفید می شدند.

وی عمری را به قناعت و زهد و استغناء طبع گذرانیده و از راه تصحیح کتب اعاشه می نمود.

آیه الله سیّد جواد مدرسی یزدی در کتاب "النجوم السرد" می نویسد:

"آشیخ علی مدرّس، ابن آمحمّد مسگر، در یزد خدمت آمیرزا سیّد علی مدرّس تحصیل کرده، و به اصفهان رفته، خدمت اساتید آنجا استفاده کرده، خیلی فاضل و خیلی مقدّس بوده، و سطوح را از حفظ تدریس می کرده، و به نماز استیجاری و روزه غالباً امرار معاش می کرده است".(۱)

وی عالمی عابد و شب زنده دار بود و اکثر شب ها را به عبادت می پرداخت.(۲)

آن گونه در ادبیات مسلّط بود که به نحو رجز و با عبارات مسجّع و مقفّی درس

۱- النجوم السرد، تصویر نسخه خطی.

۲- مقدمه طریق الرشاد حیدرعلی خان برومند.

می گفت.(۱) کلّ درس او با آهنگ بیان می شد، و صدای خوب و رسای او هنگام تدریس، در تمام صحن حیاط مدرسه صدر طنین انداز می شد.

وی استاد کاملی در "شرح لمعه" بود و بسیار خوب و متین درس می گفت. درعین کمال علمی، از نظر مالی بسیار فقیر و تهی دست بود.(۲)

مرحوم مدرّس یزدی پشتکار زیادی داشت و از صبح تا ظهر بدون استراحت و بدون استفاده از کتاب، چندین درس تدریس می کرد.(۳)

آیه الله سیّد مرتضی پسندیده می گوید: وی از اساتید بسیار بسیار عجیب بود، به قدری قدرت حافظه داشت که از حد خارج بود.(۴)

مدرّس یزدی در روز جمعه ۱۵ شعبان ۱۳۵۳ق وفات یافت و در تکیه بروجردی مدفون شد. معلّم حبیب آبادی در تاریخ وفات او گوید:(۵)

پا از ادب نهاد "معلّم" درون و گفت:

"رفت از جهان مدرّس یزدی بسا فسوس"

۱- مجله حوزه ش ۱۵ ص ۲۷ مصاحبه با آیه الله جبل عاملی.

۲- حوزه ش ۲۶ ص ۷- ۲۶ مصاحبه با آیه الله شیخ عباسعلی ادیب.

۳- مجله حوزه ش ۵۸ ص ۲۱ مصاحبه با آیه الله سید مرتضی موحد ابطحی.

۴- خاطرات آیه الله پسندیده ص ۵- ۵۴.

۵- اغصان طیبه نسخه خطی.

آثار و مکتوبات

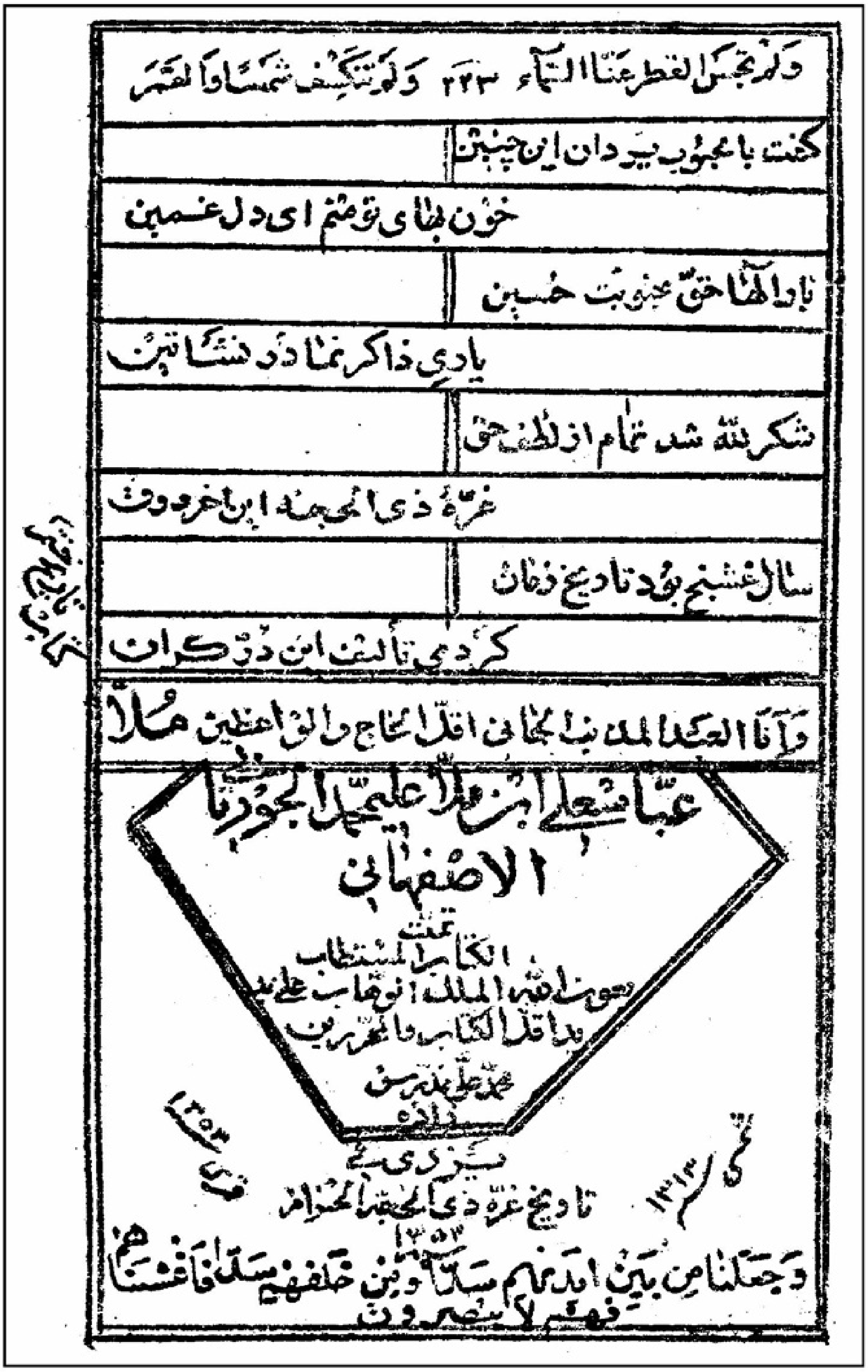
اشاره

مرحوم آقا میرزا محمّد علی مدرّس زاده از خطّاطین و خوشنویسان معروف اصفهان و معلّمین مدارس این شهر بود.(۱) کتاب های دینی زیادی به خط وی به چاپ رسیده است. برخی از آنان عبارتند از:

۱. "تسلیه الفقراء وتذکره الأغنیاء"

نوشته ملا عباسعلی بن ملا علی محمد گورتانی اصفهانی معروف به معین الواعظین.

این اثر در سال ۱۳۵۳ق در ۲۲۳ صفحه به قطع جیبی چاپ سنگی شده است.


ولم یحجب القطر عنا السماء ۲۲۳ ولم تنکسف شمسنا والقمر

گفت با محبوب یزدان این چنین
خون بهای تو منم ای دل غمین

یار الها حق محبوب حسین
یادی ذاکر نما در نشاتین

شکر لله شد تمام از لطف حق
غرّهٔ ذی الحجه این آخر ورق

سال غشنج بود تاریخ زمان
کردمی تالیف این دُرّ گران

وانا العبد المذنب الجانی اقل الحاج والواعظین ملا عباسعلی ابن ملا علی محمد الجوزدانی الاصفهانی

تمت الکتاب المستطاب بعون الله الملک الوهاب علی ید اقل الکتاب والمحررین محمد علی مدرس زاده یزدی

قمری ۱۳۵۳ شمسی ۱۳۱۳

تاریخ غرهٔ ذی الحجة الحرام ۱۳۵۳

وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون

ص:۲۷۴

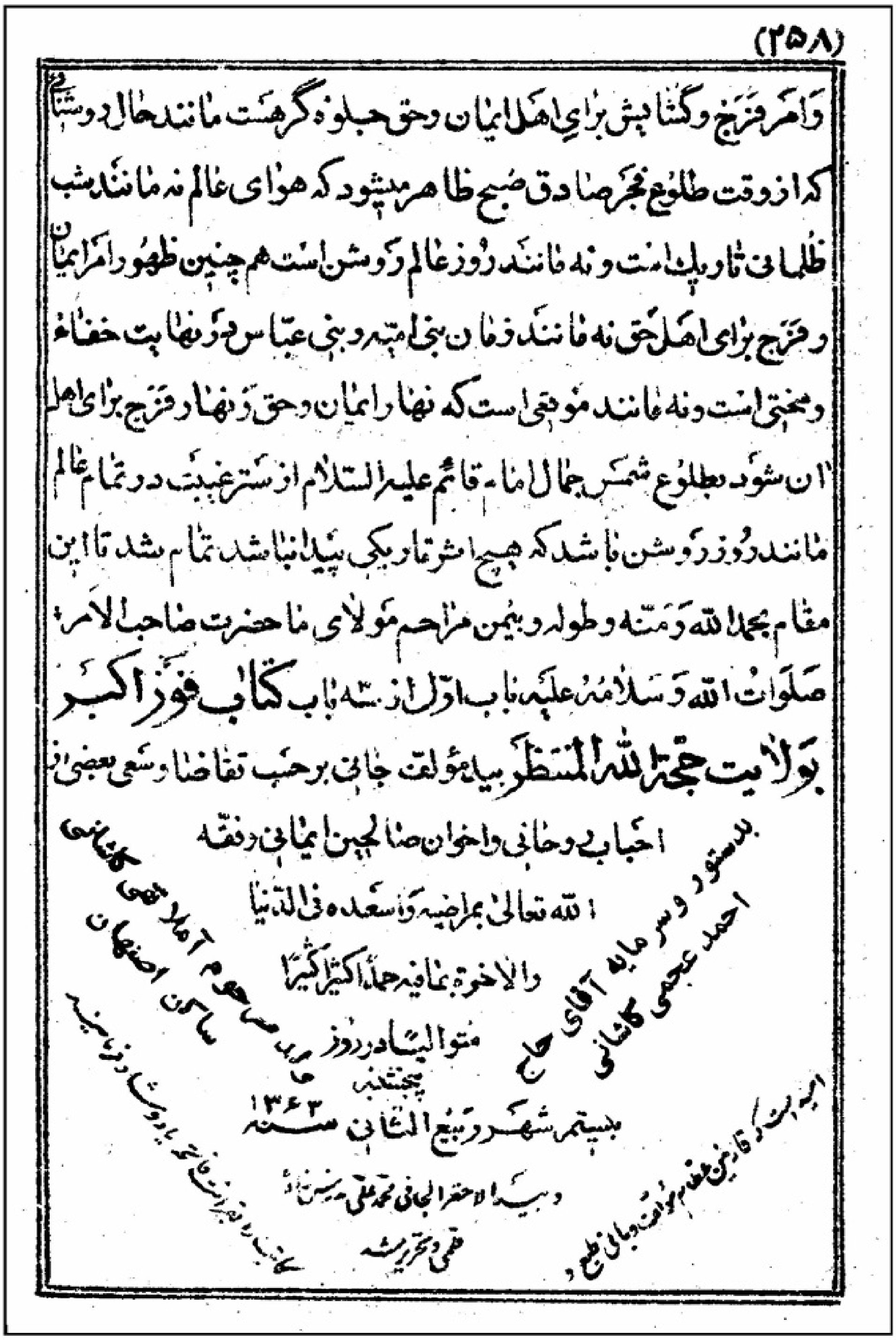
۱- سیری در تاریخ تخت فولاد ص ۸۷.

۲. "هدیه الوالدین"

جلد دوم "وقایع الظهور" معین الواعظین که در ۲۰۸ صفحه چاپ شده است.

۳. "فوز اکبر بولایه حجه الله المنتظر"

از میرزا محمد باقر فقیه ایمانی که در سال ۱۳۶۳ق در ۲۵۸صفحه وزیری چاپ شده است.


(۲۵۸)

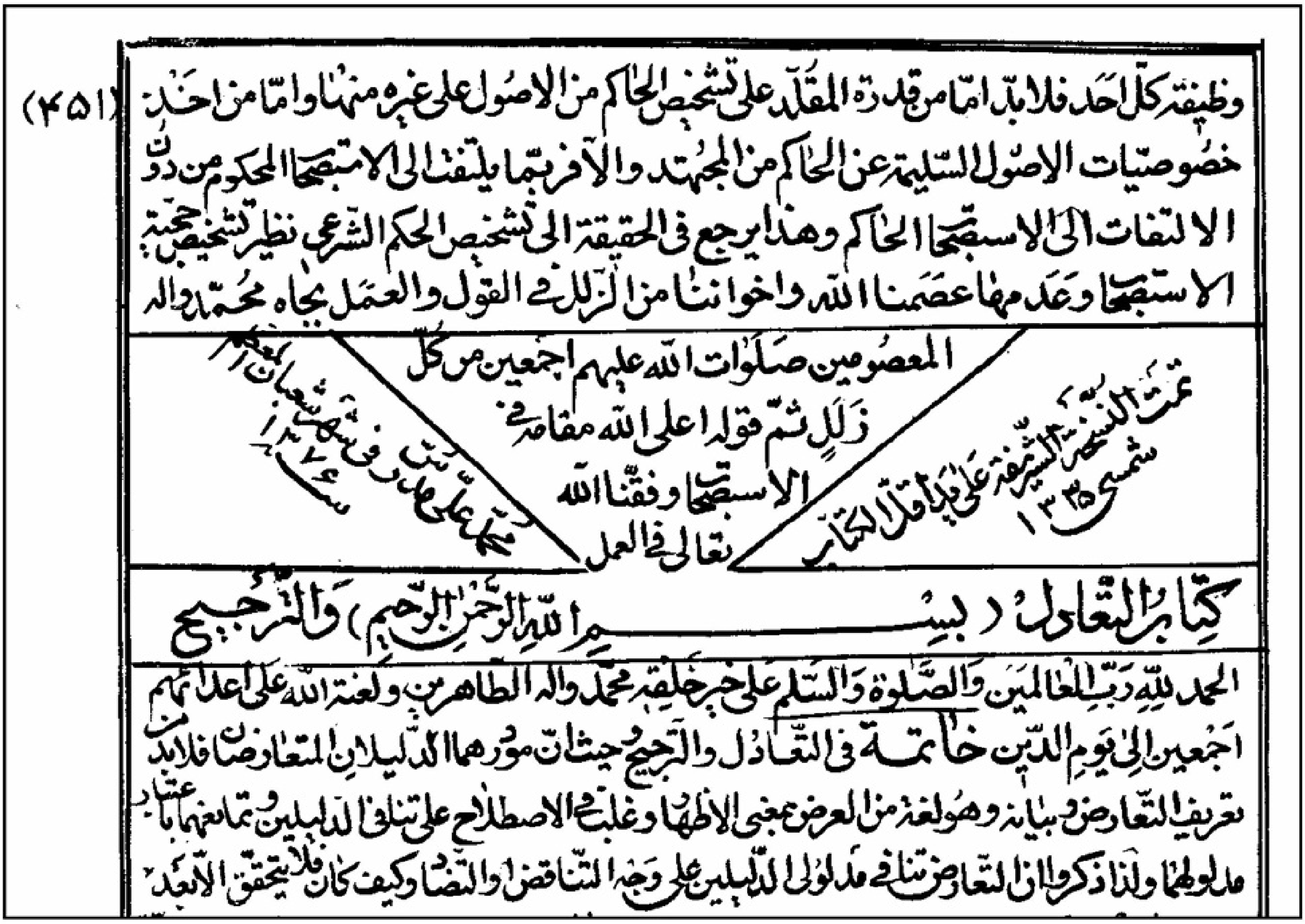
وامر فرج وگشایش برای اهل ایمان وحق جلوه گر هست مانند حال روشنائی
که از وقت طلوع فجر صادق صبح ظاهر میشود که هوای عالم نه مانند شب
ظلمانی تاریک است و نه مانند روز عالم روشن است هم چنین ظهور امر ایمان
و فرج برای اهل حق نه مانند زمان بنی امیه و بنی عباس در نهایت خفاء
و مخفی است و نه مانند موقعی است که نهار ایمان وحق و نهار فرج برای اهل
ایمان شود بطلوع شمس جمال امام قائم علیه السلام از ستر غیبت در تمام عالم
مانند روز روشن باشد که هیچ اثر تاریکی پیدا نباشد تمام شد تا این
مقام بحمد الله ومنه وطوله و بیمن مراحم مولای ما حضرت صاحب الامر
صلوات الله وسلامه علیه باب اول از سه باب کتاب فوز اکبر
بولایت حجة الله المنتظر بیان مؤلف جانی برحسب تقاضا وسعی بعضی از
احباب روحانی واخوان صالحین ایمانی وفقه
الله تعالی بمراضیه واسعده فی الدنیا
والاخرة بمافیه حمدا کثیرا کثیرا
متوالیا در روز
پنجشنبه
بیستم شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۶۳
وبید الاحقر الجانی محمد علی مدرس
قمی و تحریر شد

بدستور و سرمایه آقای حاج احمد عجمی کاشانی

مرحوم آملاتقی کاشانی ساکن اصفهان

۴. "فرائد الاصول"

شیخ مرتضی انصاری. در سال ۱۳۷۶ ق با مقدمه مرحوم حجه الاسلام سید احمد روضاتی در ۴۹۳ صفحه چاپ شده است.



وظيفة كل احد فلابد اما من قدرة المقلد على تشخيص الحاكم من الاصول على غيره منها و اما من اخذ (۴۵۱)
خصوصيات الاصول السليمة عن الحاكم من المجتهد و الآمر ربما يلتفت الى الاستصحاب المحكوم من دون
الالتفات الى الاستصحاب الحاكم و هذا يرجع في الحقيقة الى تشخيص الحكم الشرعي نظير تشخيص حجية
الاستصحاب و عدمها عصمنا الله و اخواننا من الزلل في القول و العمل بجاه محمد و آله
المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين من كل
زلل ثم قولنا اعلى الله مقامه في
الاستصحاب وفقنا الله
تعالى في العمل

تمت النسخة الشريفة على يد اقل الكتاب شمسی ۱۳۳۵

كتاب التعادل و الترجيح — بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم
اجمعين الى يوم الدين خاتمة في التعادل و الترجيح و حيث ان موردهما الدليلان المتعارضان فلابد من
تعريف التعارض و بيانه و هو لغة من العرض بمعنى الاظهار و غلب في الاصطلاح على تنافي الدليلين و تمانعهما باعتبار
مدلولهما و لذا ذكروا ان التعارض تنافي مدلولي الدليلين على وجه التناقض و التضاد و كيف كان فلا يتحقق الا بعد

۵. "نهایه الدرایه فی شرح الکفایه"

از آیه الله العظمی شیخ محمد حسین غروی اصفهانی. جلد دوم این اثر در سال ۱۳۶۵ ق در ۳۲۷ صفحه کتابت شده و به چاپ رسیده است.

۶. "مفتاح السعادات فی الادعیه والزیارات"

اثر مرحوم ابوالحسن صدرالاسلام نصیری.

۷. "الرسائل التقویه"

اثر آیه الله میر محمد تقی مدرّس که در سال ۱۳۶۲ ق در ۱۵۰ صفحه کتابت شده و به چاپ رسیده است.

تصویر

(۳) دیباچه

ابوالحسن نصیری شهیر بحاجی صدر الاسلام اصفهانی اقل خدام
شریعت حضرت خیر الانام در اینمقام بر آمده و این مجموعه از دعوات مهمه و تعقیبات وارده و توسلات
و صلوات مندوبه ماثوره و اذکار و زیارات اعتاب مقدسه را بطریق اختصار در یک مقدمه
و سه فصل و یک خاتمه مرتب ساخته و بطبع رسانیده و مجاناً تقدیم دوستان و برادران ایمانی
خود مینماید که از دعاء خیر در حال حیوة و طلب مغفرت بعد الممات فراموش ننمایند و یوم لا
ینفع مال و لا بنون نفع بخشند انشاء الله والسلام علی اخوانی المؤمنین و علی من اتبع
الهدی و این مجموعه موسوم گردید **بمفتاح السعادات** فی الادعیه و
الصلوات و الزیارات **اما المقدمة در ذکر خواص بعضی از سور مهمه**
قرآنیه تیمناً و فضیلت دعا و آداب شرایط و اوقات استجابت و اموریکه مناسب اینمقام است

(اما الفصول الثلاثه)

فصل اول در بعض از ادعیهٔ مهمه و اذکار و تعقیبات و توسلات **فصل دوم**
در بعض از اعمال و ادعیه شهر رجب و شعبان و رمضان و شهر ذی حجه و محرم و صفر و بعضی از
صلوات ماثورهٔ مندوبه مفصله **فصل سیم** در زیارات مشاهد مشرفه
و اما الخاتمه در ذکر نماز شب و کیفیت و آداب آن بنحو اختصار و نماز میت و غیره است

مقدمه در خواص سور و فضیلت و اوقات و دستور ادعیه اجمالاً

(اما خواص سوره مبارکه یس)

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر کس سورهٔ یس را بخواند برای رضای
الهی می بخشد خدای عز و جل او را و میدهد باو اجر کسیرا که تمام قرآن را خوانده باشد و دفع
میکند از او بلاهای دنیا و هولهای آخرت را و دفع میکند هر شری را از او و ثواب این سوره مبارکه

ليرجع الى وطنه اصفهان فلم يأذن اولاً بل نهاه صريحًا وقال لا ارضى
لمثلك ان تكون خمودًا باصبهان بل اللائق لك ان تكون هنا او فى النجف الاشرف
مدرّسًا لئلا يخفى قدرك ومنزلتك وقد الزمه بالآخرة بعوده مع الاهل الى
العتبات ولكن لم يتفق له ذلك بل لم يتيسّر له المسافرة الى المشهد المقدس الرضويّة
على ثاويها الالف صلواة وسلام وتحيّة مع كونها غاية امالِهِ ولمّا نزل باصبهان
وعرف فضلاء العصر منزلته العظيمة فى العلم اقبلوا اليه من كل جانبٍ واحتفوا به
متصدّى للتدريس وساير الوظائف الدينيّة الروحانيّة ومن خصائصه القريحة
العزميّة وجودة السليقة واستقامتها فى الدخول فى كلّ مسئلة فقهيّة او اصوليّة
والخروج منها ومن خصائصه بيان المسئلة بحيث لم يوجد له نظير فى المدرسين و
انّ من البيان لسحرًا فربما يكون فى اقوال المسئلة قول واضح البطلان فى بادى النظر
بيّنه بحيث يعتقد كلّ من يسمعه انّه الحق الحقيق وليس ورائه تحقيق مع انه خلاف رأيه
واعتقاده ثم تبيّن وجوه بطلانه بما يوافق رأيه ومن خصائصه تعظيم اسامى العلماء
الكبار بخلاف ساير المدرسين واذا اتفق فى المسئلة قول من مثل العلّامة الحلّى
او المحقق او غيرهما ولو كان مخالفًا للاجماع او المشهور جعله مورد دقة النظر وتفحّص في
دليله جزاه الله نعم عن الاسلام والعلماء خيرًا و برز من مجالس دروسه اكثر من
خمسين من المجتهدين و فهرس من استجاز منه ردة واجازهم اكثر من عشرين ومصنفاته
فى الفقه والاصول كثيرة ولكن لم يطبع منها الا هذه الرسائل التى تصدّى
لطبعها فعلا زبدة العلماء المحترمين ونخبة الفضلاء المعظمين السيد العالم الفاضل
الكامل نتيجة المجتهدين اخى الآقا ميرزا محمد حسين (مدرس زاده اصفهانى) الساكن
بطهران اد ام الله اعزازه ولما لم يوضع لهذه الرسالة المجموعة المدونة
اسم وقد تصدّيت انا لتصحيحها وساير امورها كان الاصلح بنظرى القاصر تسميتها
بالرسائل التقويّة فى المسائل الفقهيّة وانا الاحقر تراب اقدام المجتهدين

میر سید حسن (مدرس مطلق) ابن المصنف ره

(الاحقر میر سید حسن المدرس)

۸. "کشف المراد"

اثر معروف کلامی علامه حلی که در سال ۱۳۱۲ق با تصحیح مرحوم آیه الله سیّد محمد هاشم روضاتی در مطبعه گلبهار چاپ شده است.

وفات

مرحوم مدرّس زاده در ۱۹ آذر ۱۳۵۹ش (۲ صفر ۱۴۰۱ق) وفات کرد و در تکیه گلزار مدفون شد.

میرزا آقا فرزند دیگر شیخ علی مدرّس یزدی متوفای: ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۸۱، ۱۳۴۰ش نیز در این تکیه دفن است.

فرزند سوم مدرّس یزدی، محمّدرضا مدرّس زاده از بنیان گذاران مؤسسه گلبهار در یزد به سال ۱۳۰۵ش است. وی به همراه مرحوم عبدالمولی مولوی اصفهانی که با مدرّس زاده نیز پیوند سببی داشت تجهیزات چاپخانه ای را خریداری کرد و روزنامه "گلبهار" را از سال ۱۳۱۲ش در یزد به چاپ رساند.

کتابفروشی گلبهار نخستین کتابفروشی امروزی یزد بود که در تاریخ فرهنگ و کتاب یزد نقش عمده ای داشت و این نقش چنان پررنگ بود که تا سالیان درازی نام گلبهار بر زبان مردم کوچه و بازار بود.(۱)

ص:۲۷۹

۱- بوستان فضیلت ص ۱۲۹ به نقل از: ایرج افشار، کتابفروشی ج ۱ ص ۳۴۷ – ۳۴۴.

سیّد محمّد صدرالواعظین شهشهانی

اشاره

عالم زاهد و واعظ صالح.

خاندان

وی فرزند سیّد یحیی بن سیّد محمد جعفر بن سیّد محمد علی (معروف به میرزاجانی) ابن قوام الدین محمد (مشهور به میرزا کوچک) از اعقاب غیاث الدین محمد مشهور به میرمیران اصفهانی نواده هفتم شاه علاء الدین محمد معروف به شهشهان (مقتول در ۱۳ ماه رمضان ۸۵۰ق) بود.(۱)

سید علاء الدین محمد از اعاظم و اکابر علمای اصفهان در قرن هشتم و مورد احترام و علاقه مردم اصفهان و به خصوص ابوالفتح محمد بایسنغر نواده امیر تیمور بوده است. هنگامی که سلطان محمد بر حکومت هرات و سلطنت جد خود میرزا شاهرخ بن تیمور قیام کرد، شاهرخ به قصد او به عراق لشکرکشی کرد و سلطان محمد را از اصفهان منهزم نمود.

او پس از ورود به اصفهان جمعی از بزرگان را به اتهام معاونت ویاری سلطان محمد توقیف و تبعید کرد. از جمله شاه علاء الدین محمد را دستگیر و به ساوه تبعید نموده و سرانجام به اغوا و تحریک همسر خود گوهرشاد بیگم، دستور داد که سیّد بزرگوار را در ساوه مصلوب نمایند.

۱- نسب نامه سیّد محمد در "آینه دانشوران" مرحوم سیّد علیرضا ریحان یزدی ص ۶۲۹ درج شده است.

خود شاهرخ نیز هشتاد روز پس از این واقعه بر اثر نفرین سیّد درگذشت و سلطان محمد بهادر مجددا به اصفهان مراجعت نموده و به پاس احترام سیّد امر نمود که نعش او را از ساوه با احترام به اصفهان منتقل نموده و در حسینیه و خانقاه سیّد دفن و برای او در همان محل بقعه ای بنا نمودند و قرای اصفهانک و درزیان واقع در بلوک کراج اصفهان، و لاسان واقع در فریدن را برای بقعه او وقف نموده و به امضای بزرگان و علمای وقت ازجمله مولانا جلال الدین دوانی رساندند.

اولاد و اعقاب شاه علاء الدین محمد در اصفهان به سادات شهشهانی و شاه علائی مشهور و عموماً اهل علم و فضل بوده اند، از جمله سیّد محمد صدرالواعظین.(۱)

آقا میرزا یحیی پدر سید محمد، از علما و خاله زاده حجه الاسلام ثانی سیّد اسدالله شفتی بیدآبادی و مورد وثوق و احترام او بود و به همین مناسبت از محله شهشهان به بیدآباد منتقل شده و در جنب منازل سیّد در محله قبله دعا سکونت نمود.

جدّش: میرزا محمد جعفر از علمای اتقیاء و از شاگردان آیات عظام: سیّد محمد باقر شفتی و حاجی محمد ابراهیم کلباسی بوده و تولیت موقوفات شاه علاءالدین و قریه اصفهانک را بر عهده داشته و در کمال زهد و قناعت می زیسته است.(۲)

ص:۲۸۱

۱- رجال اصفهان مهدوی ص ۱۹۱ – ۱۸۹.

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۴۴۱.

اوصاف

سیـد محمـد صـدرالواعظین از وعّاظ محترم اصـفهان، و شاگردان آیات عظام: میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای و مورد وثوق و احترام کلّیّه طبقات بود.(۱)

وفات

این عالم صالح در جمادی الثانی سال ۱۳۶۴ ق(۱۳۲۴ ش) وفات یافت و در تکیه

گلزار مدفون گردید. (۲)

وی داماد مرحوم حجه الاسلام آقا میرزا محمد حسن سادات بود.

مرحوم عبدالحسین آیتی یزدی در مادّه تاریخ وفات او گوید:

شهشهانی ز ع الم فانی

رفت و شد غرق عفو سبحانی

بهر تاریخش "آیتی" بنوشت

رحلت از آن فقید ربّانی

سال شمسی ز فوت او گردید:

"شهشهانی محمّد ثانی"

از صدرالواعظین سه فرزند برومند باقی ماند که عبارتند از:

ص:۲۸۲

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۴۴۱.

۲- همان ص ۴۴۱

سید حسین شهشهانی

وی در سال ۱۳۱۷ق متولـد شد. تحصـیلات خود را در اصـفهان و نحف اشـرف انجام داده و به مقامات بلند علمی نایل گشت، ولی به دعوت داور وزیر دادگستری به آن وزارت رفت و تا مسـتشاری دیوان عالی کشور ترقی نمود. مـدتی نیز اسـتاندار مازندران بود و زمانی ریاست اداره ثبت اسناد کل را داشت. وی در ۱۳ شوال ۱۳۸۱ق در ژنو وفات یافت و جنازه اش به اصفهان منتقل شد و در بقعه شهشهان مدفون گردید.

مرحوم شهشـهانی مردی دانشـمند و خلیق و خوش محضـر بود. از آثار او احیای قریه اصـفهانک موقوفه بقعه شهشـهان و تجدید ساختمان بقعه نامبرده است.(۱)

۲. فاضل ارجمند سیّد مرتضی شهشهانی(۱۳۱۶ – ۱۴۱۰ق)

۳. مهندس سیّد مصطفی شاه علائی(۱۳۲۷ – ۱۴۱۰ق)

هردو مدفون در باغ رضوان اصفهان.(۲)

ص:۲۸۳

۱- همان ص ۴۴۲.

۲- مزارات اصفهان ص ۱۳۸.

میرزا محمد علی نحوی هرندی

فرزند علی محمد. عالم فاضل.

وی از شاگردان آیه الله شیخ محمد تقی آقانجفی (۱) بوده و در یکی از مساجد محله شهشهان جنب کوچه بناها که در موقع احداث خیابان ابن سینا خراب گردید امامت و در مکتب خانه نیز تدریس می کرده است.

او خطوط نسخ و نستعلیق را نیز به خوبی می نگاشته است. (۲)

میرزا محمد علی در ۲۱ ذی الحجه سال ۱۳۸۱ ق برابر با ۵ خرداد ۱۳۴۱ ش وفات یافت.

ص:۲۸۴

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۱ ص ۳۶۵

۲- سیری در تاریخ تخت فولاد ص ۱۸

میرزا محمد مهدی رشتی

اشاره

ادیب فاضل شاعر.

خاندان

اشاره

وی فرزند حاج میرزا قوام الدین بن میرزا عبدالرزاق بن محمد کاظم بن ملا محمد جعفر بن محمد صادق لاهیجی بود.

ملا محمد جعفر لنگرودی

محمد جعفر لاهیجی معروف به لنگرودی از حکمای بزرگ زمان محمد شاه قاجار و مدرّسان فلسفه در اصفهان بود.

وی نزد میرزا ابوالقاسم مدرّس، ملا محراب گیلانی و ملا علی نوری تحصیل نموده(۱) و بزرگانی همچون: آقا علی مدرس، آقا محمد رضا قمشه ای، آقا محمد مهدی کلباسی و میرزا محمد تنکابنی نزد او تحصیل کرده اند.(۲)

ملا محمد جعفر در ۹ ربیع الثانی ۱۲۶۰ق (روز هفتم وفات سیّد محمد باقر حجه الاسلام

۱- مقدمه استاد جلال الدین همائی بر شرح المشاعر لاهیجی.

۲- آیه الله تنکابنی در قصص العلماء (ص ۱۹۲) می نویسد: "فضلای تلامذه ملا علی بسیارند، از آن جمله: والد ماجدم، و آخوند ملا عبدالله زنوزی که مدرّس مدرسه خان مروزی است، و من درس او را ادراک کردم، و آخوند ملا آقای قزوینی و من نزد او تلمذ کردم، و حاجی ملا هادی سبزواری... و حاجی محمد جعفر لنگرودی و من "شواهد ربوبیه" را با آقا محمد مهدی ولد حاجی کلباسی در نزد او می دیدم، و آقا سیّد رضی مازندرانی، در نزد او نیز در معقول تلمذ کردم".

شفتی) وفات کرد و جنازه اش به نجف اشرف منتقل گردید.(۱)

برخی از آثار این حکیم الهی عبارتند از:

۱. "شرح المشاعر"

آن را در سال ۱۲۵۱ق به درخواست حاج میرزا آقاسی نگاشته است.(۲)

این کتاب با تصحیح علامه سیّد جلال الدین آشتیانی چاپ شده است.

۲. "مفتاح الخزائن"

در تفسیر آیاتی از قرآن کریم که در آغاز صفحات قرآن آمده، جهت استخاره و تفأل، به روش عرفانی و تأویلی، که به درخواست محمد شاه قاجار، در سال های ۱۲۶۱ و ۱۲۶۳ق، در دو جلد نگاشته شده و چندین نسخه خطی از آن موجود است.

۳. حاشیه بر الهیات شرح تجرید قوشچی.

۴. شرح ابیات محمود دهدار

فرزندش: حاج میرزا محمد کاظم داماد آقا محمد مهدی کلباسی بوده و طریق فقاهت می پیموده است.(۳)

فرزندش: حاج میرزا عبدالرزّاق رشتی از شاگردان آیات عظام: سیّد محمد شهشهانی و سیّد اسدالله شفتی، و داماد حاج سیّد جعفر شفتی بوده و در سال ۱۳۱۹ق

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۲۶۹.

۲- الذریعه ج ۱۴ ص ۶۵.

۳- جغرافیای تاریخی اصفهان ص ۶۸.

در مسافرت به عتبات عالیات وفات کرده و در وادی السلام مدفون گشته است.(۱)

فرزندان میرزا عبدالرزاق عبارت اند از:

۱. حاج آقا مرتضی رشتی

وی عالمی خلیق و زاهد و عابد و متقی و نزد عموم طبقات از علما و مؤمنین مورد احترام و محفل او مجمع فضلا و دانشمندان بود.

او داماد آیه الله حاج آقا جمال الدین نجفی بود و پس از وفات در داخل بقعه میرزا ابوالمعالی کلباسی مدفون شد و سپس به نجف اشرف منتقل گردید.(۲)

۲. حاج میرزا قوام الدین رشتی

عالم زاهد متقی، در سال ۱۳۱۵ق متولد شد.

در اصفهان مقدمات علوم را آموخت و از بدو تأسیس حوزه علمیه قم بدان شهر مهاجرت نموده و در نزد علمای آن جا از جمله آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری تحصیل نمود.

وی داماد آقا سیّد محمد عماد الاسلام شفتی بود و در ۷ صفر ۱۳۶۵ق در تهران وفات کرده

و در شهر مقدس قم مدفون شد.(۳)

فرزندانش عبارت اند از:

۱. میرزا محمد مهدی رشتی

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۷۷۶.
۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۲۶۹.
۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۵۵۷.

۲. شیخ محمد حسین رشتی(۱)

اوصاف

مرحوم میرزا محمد مهدی رشتی در ۱۵ شعبان ۱۳۳۳ق در اصفهان متولد شد.

تحصیلات قدیم و جدید را در این شهر انجام داد.

وی دارای قدرت حافظه و حدّت ذهن و مردی حاضر جواب و دقیق بود. در سومین انجمن ادبی مرحوم میرزا عباس خان شیدا شرکت می کرد و سر دفتر اسناد رسمی بود.(۲)

مرحوم میرزا محمد مهدی رشتی داماد آیه الله میرزا احمد مدرّس خراسانی و از

۱- عالم فاضل، از شاگردان حضرات آیات: شیخ هبهالله هرندی، شیخ محمّد حسن عالم، سیّد عبّاس صفی، سیّد محمّد باقر ابطحی سدهی، سیّد علی اصغر برزانی، شیخ محمود مفید و سیّد ابوالحسن شمس آبادی و آیه الله العظمی میر سیّد علی بهبهانی. وی عالمی متواضع، خوش خلق، با گذشت، متدین و مورد احترام مردم بود. پس از وفات پدرش دفتر خانه اسناد رسمی او را در دست گرفت و در سال ۱۳۴۶ش با تأکید آیه الله شمس آبادی مسئولیت دادگاه شرع را از طرف دادگستری قبول نمود. وی تولیت مدرسه علمیه درب کوشک را به عهده داشت و از متولیان حسینیه اصفهانی ها در مشهد مقدس بود و در روز شنبه سوّم ربیع الاوّل ۱۴۱۴ق (مرداد ۱۳۷۲ش) وفات یافت و در مسجد سیّد مدفون شد.

۲- تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۲۱۳.

رفقای صمیمی مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی بود.(۱)



وی گاهی اشعاری می سروده و مرحوم مهدوی در تذکره شعرا و آثار مخطوط خود چندین نمونه از اشعار او را نقل کرده است.

در "تذکره شعرای معاصر اصفهان" اشعار زیر را از او نقل کرده است:(۲)

ای عکس من ای چو من پریشان و نزار

ای همچو من دلشده آشفته و زار

ای سر به گریبان غم از جور سپهر

ای دست به زیر سر ز کید مه و مهر

ای عاشق بیقرار دلخون پریش

ای نقد حیات داده مفت از کف خویش

ص:۲۸۹

۱- بیان المفاخر ج ۲ ص ۱۹۵.

۲- تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۲۱۳.

من برده ام از خطوط پیشانی تو

پی بر غم و رنج و درد پنهانی تو

یک لحظه ز قید محنت آزاد نشین

ای عکس به عکس من دمی شاد نشین

من می روم و تو در جهان باش ای عکس

درد هر چو خضر جاودان باش ای عکس

تا چونکه ز من کسی بپرسد احوال

وقتی که ز مرگ من گذشته صد سال

آن وقت که من به زیر صد من خاکم

دل خاک و جگر خاک و سر و تن خاکم

گو، عاشق زار مستمندی بوده است

بر آتش عشق چون سپندی بوده است

خون خوردن دل همیشه کارش بوده است

نا کامی و اند وه شعارش بوده است

یک دم نه بدید در جهان روی مراد

نی یک نفس از زمانه بودی دلشاد

آخر غم و اند وه وی افزون گردید

از جور سپهر زار و دلخون گردید

القصه ز فرط رنج و غم با دل چاک

با حسرت و اند وه سفر کرد به خاک

مرحوم رشتی در روز یک شنبه ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۷۸ق وفات کرد و در این تکیه مدفون شد.

خاکشیر

اشاره

سید جعفر بن سیّد اسماعیل موسوی، شاعر هزل سرای محبوب و محجوب.

اوصاف

مرحوم منوچهر قدسی نحوه آشنایی خود با خاکشیر و خصوصیات او را چنین ذکر کرده:

یکی از محافل ادبی آن زمان اصفهان که بسیار دلپذیر و دل انگیز و جالب و جاذب بود، دکان خیاطی آقای جعفر نوابخش "نوای اصفهانی" بود.

"نوا" در آن دکان کمتر به کار خیاطی می پرداخت و بیشتر اوقات او به صحبت با اهل دل و دوستان فاضل می گذشت...

"نوا" به پشت میز خیاطی ایستاده قرار می گرفت و مهمانانش بر روی دو نیمکت که در مقابل میز قرار داشت می نشستند.

"خاکشیر" همیشه کلاه پوستی بر سر داشت و تا نزدیک ابروهایش تا جایی که ممکن بود آن را پایین می کشید. من هیچ گاه او را بی کلاه ندیدم.

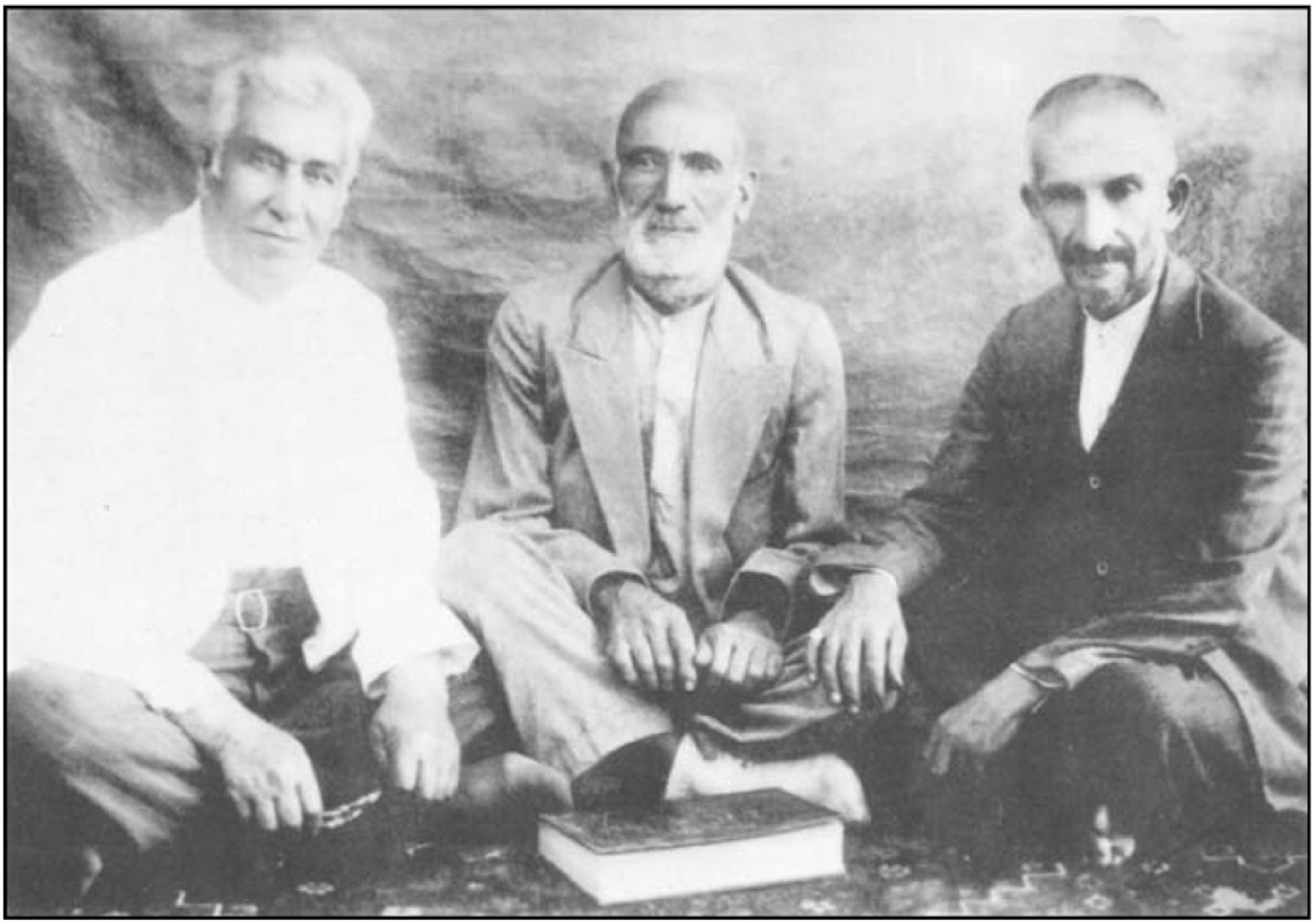
علّت، مبتلا شدن به کچلی در سنین کودکی بود که به لحاظ عدم مراقبت و بهداشت، از کودکی باز آثار آن همچنان ادامه یافت و هیچ گاه رنگ بهبود ندید.

چهره سید سبز تند یا بهتر بگویم قهوه ای رنگ بود.. .اندام بسیار لاغر او را پالتو و

ص:۲۹۱

شلواری از جنس دستباف اصفهان که رنگ خاکستری داشت می پوشاند.

سیّد در جمع شعرا و حضار بسیار مورد احترام بود، مثلا مرحوم "فصیح" او را "آقا" آقای مطلق خطاب می کرد.



خاکشیر صورت و ظاهری نازیبا و نادلپسند، امّا باطنی بس زیبا و سپید، به سپیدی برف های بهمنی داشت و همین زشتی ظاهر، از دوران کودکی باعث آمده بود که دست مهر و نگاه محبتی او را ننوازد...

این تحقیرها عقده های تلنبار شده ای گردید در نهانخانه وجود او، و دیری نگذشت که به شکل آتشفشانی تند، در غالب اشعار آنچنانی از وی زبانه کشید و فی الجمله همه قوانین و مقرّرات را به باد تمسخر گرفت.

او هیچ گاه علقه پیوند زن و فرزند و زندگی خانوادگی را احساس نکرد که عیال

و اولادی نداشت. فکر می کنم حتی جرأت و جسارت این که سراغ دختری برود در روح او کشته شده بود.

سیّد، ضمیری صاف و مانند آینه پاک داشت باطن او آیینه ای بی غبار بود.

در مناعت طبع و بلند نظری و زیر بار کسان نرفتن آیتی و حکایتی بود.

دوستی می گفت: او سال ها سبیل (پیپ ارانی) می کشید. روزی که در خیابان همراهش بودم متوجه شدم که دو سه بار متوجه سطح خیابان شد و ته سیگارها را که دم دستش آمد برداشت، توتون های آن را در سبیل ریخت و کشید.

با نوعی تعرض به وی گفتم: آقا! اجازه می فرمودید مخلصتان بسته ای توتون از هر نوع که دلتان می خواست خریده به حضور می آورد.

ناگهان در حالت طمأنینه ای که نظیرش را ندیده بودم این جمله به پاسخم گفت: این، منّت ندارد، امّا لطف شما نمی تواند بی منّتی باشد.(۱)

آقای میرزا فضل الله اعتمادی "برنا" گوید: مرحوم خاکشیر با درآمد دسترنج کلاهدوزی و بعداً با دستمزد شانه زنی عبا و کیش بافی گذران می کرد و در محله شهیش (شیش) زندگی مجرد و بسیار ساده ای داشت.

وی اشعار زیادی غیر هذل داشت ولی پس از فوتش یکی از اقوام و ورّاث او، سروده هایش را به یک کتابفروش بهائی فروخت و او نیز بدون هیچ شرح و مقدمه ای درباره آثار و حالات سراینده، غیر هذلیات را جدا ساخت و به طور مخفیانه و قاچاق به طبع و نشر هذلیات پرداخت و سیّد "خاکشیر"، محروم در حیات و مظلوم

۱- ر.ک: دولت دیدار ص ۱۹۰- ۱۸۵.

در ممات واقع گردید.

آشنایان او معتقد بودند که سیّد اصلا عنین بوده و در حال نزع، برای طبیب معالج خود سوگند خورده بود که هرچه گفته لفظی بوده و وی هیچ گونه کامرانی حلال یا حرام در زندگانی خود

نداشته است.

وی به ندرت در جلسات انجمن ادبی شرکت می کرد و سکوت می نمود و حتی با اصرار و ابرام زیاد نیز حاضر به قرائت اشعار هزل خود نمی شد.

شبی در انجمن کمال نوبت به او رسید.

از خواندن اثری امتناع ورزید، ولی به جهت این که از گوشه و کنار صحبت هایی شنید دالّ بر این که وی در غیر هزل فاقد استعداد است، با این که آشنایان او می دانستند که آثار غیر هزل او زیاد است، بداههً بیتی گفت که از نظر زیبایی و بلاغت بر بسیاری از سروده های عریض و طویل رجحان دارد:

مگذار دست زلفت به رخت دراز باشد

بگذار روز و شب را ز هم امتیاز باشد

نمونه اشعار غیر هذل

در زلف تو بویی است که در مشکِ خطا

گر ناز کند زلف تو بر مشک، خطا نیست

آمد دلم اندر سر زلف تو کند جای

از کثرت دل یک سر مو دید که جا نیست

* * *

اگر تو حکم کنی جان به مقدمت ریزند

هزار عاشق از جان گذشته برخیزند

جناب آقای میرزا فضل الله اعتمادی "برنا" نیز اشعار زیر را به نقل از مرحوم خاکشیر برای نگارنده نقل فرمودند:

هرجا عوض نوش بود نیش امروز

پامال شود فقیر درویش امروز

آرامی و صافی و درستی، هرسه

حق است ولی حق نرود پیش امروز

* * *

گاهی ز برای این و آن مسأله گو

گاهی سخن از صنایع و مشغله گو

خواهی که دو روزه عمرت آسان گذرد

هم باش چو خاکشیر و هم بل بله گو

* * *

گویند چرا شعر تو شیرین نبود

نزد شعرا قابل تحسین نبود

مرغی که خوراک آن هلندر باشد

آوازه آن خوب تر از این نبود

* * *

یگ چند از این خلق جدا خواهم بود

بی گفت و شنید و بی صدا خواهم بود

بگذشت تمام عمر با خلق خدا

این آخر عمر با خدا خواهم بود

* * *

یارب! من اگر گناه کردم تو ببخش

گر نامه خود سیاه کردم تو ببخش

گفتند به من که از ره راست برو

کج رفتم و اشتباه کردم تو ببخش

وفات

اشاره

خاکشیر در ۲۶ ذی القعده سال ۱۳۷۵ق (۱۴ تیر ۱۳۳۵ش) وفات یافت و در قسمت غربی تکیه گلزار مدفون شد.

گفتم به "خاکشیر" گذاری چه یادگار؟

گفت: این مزخرفات بود یادگار من(۱)

شعرای اصفهان ماده تاریخ هایی در وفات او سرودند از جمله:

مرحوم عبدالکریم "بصیر" این ماده تاریخ را:

"خاکشیر ادیب بی آزار"

و آقای سیّد رضا بهشتی "دریا" گفته بود:

"بدردها بود دوا خاکشیر"

۱- معادن الافادات ج ۲ ص ۱۶۱.

مرثیه استاد میرزا فضل الله اعتمادی "برنا"

دست صیّاد اجل افکند تیری در کمان

شد نشان تیر آن صیّاد، مرغی نغمه خوان

شاعری عالی نسب از دودمان مصطفی

شاعری پاکیزه خو از مردمان اصفهان

شاعری افتاده لیک از دانش و همّت بلند

شاعری رنجور امّا در فن خود قهرمان

شاعری وارسته و آرام امّا نکته سنج

شاعری محجوب لیکن نکته بین و نکته دان

شاعری روشن ضمیر و شاعری نازک خیال

شاعری اهل کمال و با وقار و مهربان

شاعری رفتار او از روی احکام خدا

لیک گفتارش پسند و لایق اهل زمان

در حجاب منزل افکند او عروس طبع را

تا نیفتد دست دامادیّ مدح این و آن

نام او جعفر، لقب سید، تخلص "خاکشیر"

روبه چرخش فکند از پای چون شیر ژیان

رفت زین دار فنا و نام او جاوید ماند

مرد او امّا نمیرد تا ابد از او نشان

پرسشی کردم ز سال فوت آن روشن ضمیر

گفت "برنا": "سید خاکشیر بجانان داد جان"

مرثیه مرحوم جعفر نوا

دو چشمی چو دو اختر تابناک

دو چشمی ز آلایش دهر، پاک

دو چشمی پر از مهر و لطف و صفا

نمودار آزرم و شرم و حیا

دو چشمی پر از نور عشق و امید

دو چشمی که هرگز بدِ کس ندید

دو چشمی تهی از هوی و هوس

خریدار زیبایی خلق و بس

دو چشمی که پیوسته با هر نگاه

به دل های آگاه می جست راه

دو چشمی که می دید با یک نظر

در اعماق اندیشه ها خیر و شر

دو بیننده آفریننده بین

دو شمع فروزنده راه دین

دو جوینده، امّا نه جویای ریب

دو بیننده، امّا نه بینای عیب

دو چشمی که در طیّ هشتاد سال

ندید از جهان غیر رنج و ملال

ز دیدار این صحنه ها خسته شد

برای همیشه فر وبسته شد

ص:۲۹۸

دو چشم جهان بین، پر از خاک شد

دو گوهر، هم آغوش خاشاک شد

دریغا که گوینده بی نظیر

سخن پرور بذله گو "خاکشیر"

فرو بست لب ناگه از گفتگو

در اعماق خاک سیه شد فرو

به تاریخ شمسی "نوا" خوش سرود

سر جمع از جمع بیرون نمود

به نظم آمد این مصرع دلپذیر:

"بسازد بطبع همه خاکشیر"

(۱۳۳۵)

مرثیه سیّد علی بدیع زادگان "هور"

ای که آیی بر سر آرامگاه خاکشیر

هدیه کن حمدی برای زاد راه خاکشیر

سیدی والاتبار و اوستادی باهنر

بود یک شهری براین شهرت، گواه خاکشیر

نام جعفر، جعفری مذهب، به جعفر منتسب

روز محشر باد جعفر هم پناه خاکشیر

بود بحر برّ و ابر رحمت و کوه وقار

با همه طبعی ملایم چون گیاه خاکشیر

نیروی سرپنجه با هشتاد و پنجم سال عمر

با مناعت کرد تأمین رفاه خاکشیر

چون مسیحا فارغ البال از جهان بود و نداشت

از علایق یک سر سوزن کلاه خاکشیر

گر که اغلب شعر او هزل و مزاح و طیبت است

هزل در کیش سخن نبود گناه خاکشیر

در مقام جِد، صُراحی بود و در هنگام هزل

می درخشید از سپهر شعر، ماه خاکشیر

باری امّید آن که در عقبی حیا و عفتش

بیش تر از هرچه گردد عذر خواه خاکشیر

چون ندید از دهر، کامی "هور" تاریخش

"حجله گاه عدن بادا جایگاه خاکشیر"

(۱۳۷۵)

مرثیه احمد طلائی

به بوستان زندگی، چو گل فسرد خاکشیر

چو غنچه غیر خون دل، دگر نخورد خاکشیر

فغان که هیچ حاصلی، زکشتزار آرزو

به غیر محنت ومحن، دگر نبرد خاکشیر

ز شاعران بذله گو، نبود کس حریف او

ولی بِه نَرد زندگی، نداشت برد خاکشیر

میان شاعران چو او، نداشت کس چنین هنر

به شعروشاعری رهی، دگر سپرد خاکشیر

نگفت چون که مدح کس، نکرد چون که ذمّ کس

زهزلیات خویشتن نگشت خرد خاکشیر

زشعر آبدار خود، ز لطف طبع بذله گو

ز چهر جان غبارغم،همی سترد خاکشیر

"طلائی" شکسته دل، چو جان سپرد خاکشیر

برای سال فوت او، نوشت: "مُرد خاکشیر"

اسامی برخی دیگر از مدفونین در تکیه گلزارعبارتند از:

۱. شیخ محمد جواد شریعتی جاوانی، م: شب جمعه ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۷۴ ق.

۲. شیخ مهدی شریعتی فرزند شیخ محمد جواد، م: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۰۲ ق(۲۴ دی ۱۳۶۰ ش)

۳. عباس خان مدّاح آل عصمت معروف به خزدوز، م: ۷ رمضان ۱۳۸۲ ق.

۴. عالم جلیل سید شمس الدین نوربخش، م: ۲۳ صفر ۱۳۷۲ ق.

۵. میرزا عبدالرحیم مؤتمن الملک، م: ۱۳۶۷ ق.

آیه الله سیّد محمّد مقدّس

اشاره

عالم عامل و فقیه کامل.

تولد و خاندان

اشاره

وی در حدود سال ۱۳۰۴ق در اصفهان متولد شد.(۱)

پدرش: آقا سیّد عبدالحسین بن سیّد حسن بن حاج سیّد ابراهیم حسینی سبزواری ساوجی از ائمه جماعت محله بیدآبادی بود که در حدود سال ۱۳۵۰ق وفات یافت و در مقبره سرقبرآقا مدفون شد و سپس به عتبات نقل گردید.

جدّ اعلایش: حاج سیّد ابراهیم در سبزوار به دنیا آمد و پس از مدتی سکونت در شهر ساوه، به اصفهان مهاجرت نمود.

وی در اصفهان نزد سیّد محمدباقر شفتی حجه الاسلام مورد وثوق و احترام بود و سیّد مرحوم جهت او جنب منزل خود خانه ای تهیه نمود.

سیّد ابراهیم عمر خود را به زهد و عبادت سپری نمود و پس از وفات در قبرستان قبله دعای اصفهان مدفون شد.

قبرش تا سال ها مورد توجه و محل زیارت مردم محل بود.

وی خواهر مجتهد شهیر آقا سیّد محمّد بن عبدالصمد شهشهانی را به همسری گرفته و از او صاحب دو فرزند به نام های سیّد علی و سیّد حسن گشت.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۹۱۰.

آقا سیّد علی مقدّس

عالم کامل، از شاگردان آیات عظام: سیّد محمد باقر شفتی، آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی، علامه سیّد حسن مدرّس و حاج سیّد اسدالله شفتی.(۱)

وی کتاب "نجاه العباد" صاحب جواهر را در زمان حیات او خلاصه کرده است.(۲)

آقا سیّد علی داماد فقیه بزرگ ملّا محمد صالح جویباره ای اصفهانی(۳) (از احفاد ملّا محمّد بن عبدالفتاح تنکابنی فاضل سراب) و دخترش مادر آیه الله سیّد محمد مقدّس بوده است.

تقریظ سیّد علی مقدس بر کتاب "منوّرالعیون"

وی در مسجد محله لرها اقامه جماعت می نموده و در حدود سال ۱۳۰۰ق وفات کرده و جنب پدر خود مدفون شد.(۴)

علی بن ابراهیم حسینی در ربیع الاول ۱۲۹۱ق تقریظی بر کتاب "منوّر العیون" آیه الله میرزا عبدالجواد کلباسی در شرح "عیون الوصول" آقا محمد مهدی کلباسی

ص:۳۰۳

۱- مزارات اصفهان ص ۳۲۷.

۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی ج ۱۴ ص ۲۱۲، فهرست نسخه های خطی دانشگاه اصفهان ج ۱ ص ۱۹۹.

۳- جهت شرح حال وی به کتاب "گلشن اهل سلوک" نوشته این حقیر رجوع شود.

۴- فرزند سیّد علی به نام سیّد ابراهیم نیز مردی زاهد و عابد بوده و بعد از پدر به جای او در مسجد لرها اقامه جماعت می نموده است. مزارات اصفهان ص ۳۲۷. فرزندانش: عالم زاهد ادیب سیّد احمد مقدس، سیّد نورالدین مقدس و میر سیّد علی مقدس از علما و ائمه جماعت. میر سیّد علی در ذیحجه سال ۱۳۶۱ق وفات کرده و در تکیه بروجردی مدفون است. خامه "آزاد" زد سال وفاتش رقم: "مقدس آرامگه جست بَرِ قدسیان"

نگاشته که نسخه آن در کتابخانه مدرسه صدر اصفهان نگهداری می شود.(۱)

سید حسن مقدّس

وی نیز از علمای زمان و از شاگردان آیات عظام: سیّد محمد باقر شفتی، سیّد محمد شهشهانی و سیّد اسدالله شفتی بوده و پس از سال ۱۲۹۵ق وفات کرده و جنب پدر مدفون گردیده است.(۲)

از آثار او: "تحقیق فی زیاره العاشوراء" است که در ۸ جمادی الاولی سال ۱۲۸۶ق در ۴ مطلب و یک خاتمه نگاشته شده و نسخه خطی آن در ۶۶ برگ در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.(۳)

اساتید

آیه الله سیّد محمد مقدس در اصفهان و نجف اشرف تحصیل نمود و به مقامات بلند علمی نایل گردیده و از اساتید خود مجاز گردید.

نام برخی از اساتید ایشان چنین است:(۴)

۱. میرزا محمّد حسن مجتهد نطنزی

۲. شیخ احمد مجتهد بیدآبادی(۵)

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر ج ۱ ص ۱۴۶.

۲- مزارات اصفهان ص ۳۲۷.

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم ج ۱ ص ۸۹.

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۹۱۰.

۵- نام این استاد در کتاب بوستان فضیلت ص ۷۰ ذکر شده است.

۳. جهانگیر خان قشقائی

۴. آخوند ملا محمد کاشانی

۵. آخوند ملا عبدالکریم گزی

۶. علامه شیخ محمد رضا نجفی(۱)

۷. آقا ضیاء الدین عراقی

۸. شیخ محمّد حسین غروی اصفهانی(کمپانی)

۹. آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی

۱۰. میرزا محمد حسین نائینی

اجازات

۱. اجازه آیه الله العظمی حاج آقا ضیاء الدین عراقی

بسمه تعالی شأنه

جناب مستطاب عمده العلماء الاعلام وافتخار الفضلاء الفخام، فخر المحقّقین وزبده الأزکیاء والمدقّقین، بحر الفضائل ومرکز الدلائل، مصباح الدجی وعلم الهدی، محور رحی التحقیق ونقطه دائره التدقیق، السید السند والرکن المعتمد، حامی شریعه سیّد المرسلین وحامل أحکام الدین المبین، رکن الإسلام والمسلمین، سمیّ جدّه خاتم النبیین - صلّی الله علیه وآله أجمعین - المولی القمقام وقرّه عین الأعلام، الجلیل

۱- نام این استاد در کتاب تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۳۴ ذکر شده است.

الأمجد، مولانا حاجی آقا محمد مقدّس إسماً ورسماً،



قـد هاجر عن وطنه الشـريف وسـكن جوار مولى الموالی برهه من الزمان، وحضـر لدى الأعلام والأعيان وكدّ جدّاً الى أن بلغ مراحله وفاق أقرانه فحصاً.

فصار بحمـده ومنّه من المجتهدين العظام والفقهاء الكرام. فليحمد الله على هذه النعمه ويتعرف قدر هذه العطيه. واوصـيه أن لا ينسانی من الدعاء فی مظانّ استجابته.

حرّر فی ۲۹ شوال سنه ۱۳۶۵ من الأحقر ضياء الدين العراقی".

۲. اجازه آیه اللّه العظمی شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

(۱)

بسم الله الحمن الرحیم

الحمد لله الذی رفع أقدار العلماء وجعلهم ورثه الاتبیاء وفضّل مدادهم علی دماء الشهداء، والصلاه والسلام علی سیّد الرسل وخاتم الانبیاء وعلی آله الائمه الامناء واللعنه الدائمه علی أعدائهم الی یوم اللقاء.

وبعد، فإنّ سیّد العلماء الأعلام وسند الفقهاء العظام وملاذ الأنام وثقه الإسلام، السید السند والمولی المعتمد، الورع التقی والصفی النقی، جناب الحاج سیّد محمد المقدّس الاصفهانی - لازال مؤیداً بالتأیید الربّانی ومسدّداً بالتسدید السبحانی - ممّن أتعب نفسه الزکیه فی تحصیل القوه القدسیه، وقد حضر علیّ مدّه مدیده، مباحث عدیده، من المسائل الاصولیه والفقهیه، مراعیاً للآداب الدینیه ومتخلقاً بالإخلاق الالهیه، إلی أن فاز

۱- شیخ محمد حسین بن محمد حسن نجفی اصفهانی معروف به کمپانی، از فحول و متبحرین علمای امامیه، و در هریک از فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و حکمت و تاریخ و اخلاق و عرفان و دیگر علوم عقلیه و نقلیه، بحری موّاج وبی پایان بود. در فنون شعر هم قریحه وقّاد و طبعی نقّاد داشت. به هر دو زبان عربی و فارسی اشعار طریفه مشتمله بر معانی لطیفه، در کمال سلاست می سرود. اشعارش مشحون از لآلی فلسفه و عرفان و حکمت و لطائف معانی بوده و مصداق "انّ من الشعر لحکمه" می باشد. وی فنون فلسفه را از حاج میرزا محمد باقر اصطهباناتی اخذ کرده و مراتب فقه و اصول را از سیّد محمد فشارکی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاج آقا رضا همدانی و دیگر اکابر وقت تکمیل نموده و مرجع تقلید جمعی وافر از شیعه شد. علاوه بر مراتب عالی علمی، دارای ملکات فاضله و اخلاق کمالیه بود وعلاوه بر مجالس معمولی درسی، در دیگر مجالس و محاورات عرفیه اش نیز مرجع استفاده افاضل بوده و در تمامی اوقات خوشه چین خرمن کمالات وی بوده اند. "هو البحر من ای النواحی اتیته". وی در ۵ ذی الحجه ۱۳۶۱ق در نجف اشرف وفات یافت. ریحانه الادب ج ۵ ص ۹۱.

بالمراد وحاز درجه الاجتهاد.



فله، دامت إفاضاته، التصدّی لاستنباط الأحكام الشرعیه عن مداركها، فإنّه الخبیر بمسالكها.

كما أنّه له التصدّی لمناصب الفقیه، فإنّه لذلك وجیه.

وعلیه - دامت تأییداته - مراقبه الاحتیاط، فإنّه طریق النجاه وسبیل الإصابه. وأسأله أن لا ینسانی من الدعاء فی مظانّ الاجابه، وأرجو من الله تعالی شأنه أن یؤیّد به الشرع الشریف وأن یشیّد به قواعد الدین الحنیف.

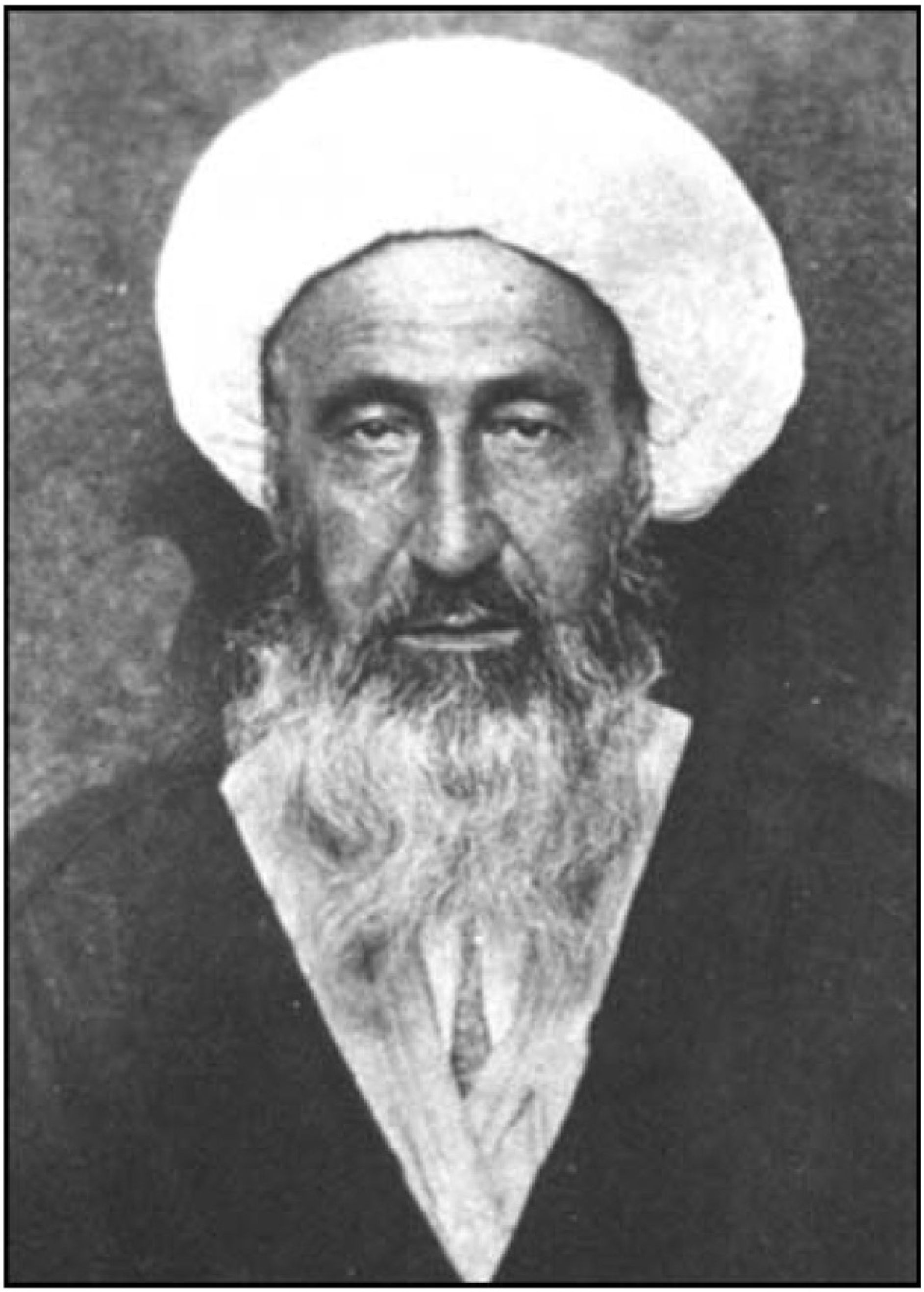
نمّقه بیـده الجـانیه الـداثره المفتقره إلی عفو ربّه فی الآخره، الجانی محمـد حسـین الاصـفهانی، عفی الله عنه، فی ۱۲ شـهر رمضان المبارک سنه ۱۳۴۵".

ص:۳۰۸

۳. اجازه آیه الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی

"... وبعد، فإنّ شرف العلم لا ـ یخفی وفضله لا تحصی، قد ورثه أهله عن الانبیاء ونالوا به النیابه لخاتم الانبیاء صلّی الله علیه وعلیهم ما دامت الأرض والسماء.

وممّن تصدی للطلب والعمل به هو جناب العالم العامل والحبر المهذّب الکامل، ذو القریحه القویمه والسلیقه المستقیمه، عماد العلماء وصفوه الاتقیاء الاذکیاء، الصفیّ التقیّ الزکیّ، جناب الآغا السید محمد المقدّس الاصبهانی، أدام الله تعالی إفضاله وکثّر فی العلماء العاملین أمثاله.



فلقد بذل فی هذا السبیل برههً من عمره، واشتغل به شطراً من دهره، معتکفاً بجوار أمیر المؤمنین – صلّی الله علیه وآله الطاهرین – ومستمدّاً من الجهابذه الأساطین، حتّی نال الدرجات العلی وفاز بالقدح المعلّی.

ص:۳۰۹

ولقد حضر عليّ أبحاثى الفقهيه والاصوليه مدّةً مديدةً، حضور تفهّم وتعمّق وتدقيق، قد أدّى من الاستفاده حقّه، ووعى ما استفاد، وأرانى جمله ممّا كتبه، فأحسن وأجاد. ولقد أجزت له أن يعمل بما يستنبطه من الأحكام على النهج الذى يسلكه الأعلام، وأن يتصدّى ما لا يجوز فى عصر الغيبه لغير الفقيه إلا باذنه.

وأن يروى عنّى جميع ما صحّت لى روايته...

بحقّ اجازتى من العالمين العلمين... والحجتين الآيتين الازهدين، فقيهى عصرهما ووحيدى دهرهما: الحاج ميرزا حسين [بن] الميرزا خليل الطهرانى النجفى،

والشيخ محمد طه نجف، بأسانيدهما الكثيره...

واوصيه بالتقوى والمراقبه والمحاسبه، وأن يجعل الموت نصب عينيه، فكان بما هو كائن من الدنيا عمّا قريب كأن لم يكن، وما هو كائن فى الآخره عن قلبى كأن لم يزل، وكأن لم يكن لنا فى الدنيا قرار ولا غير القبور ديار.

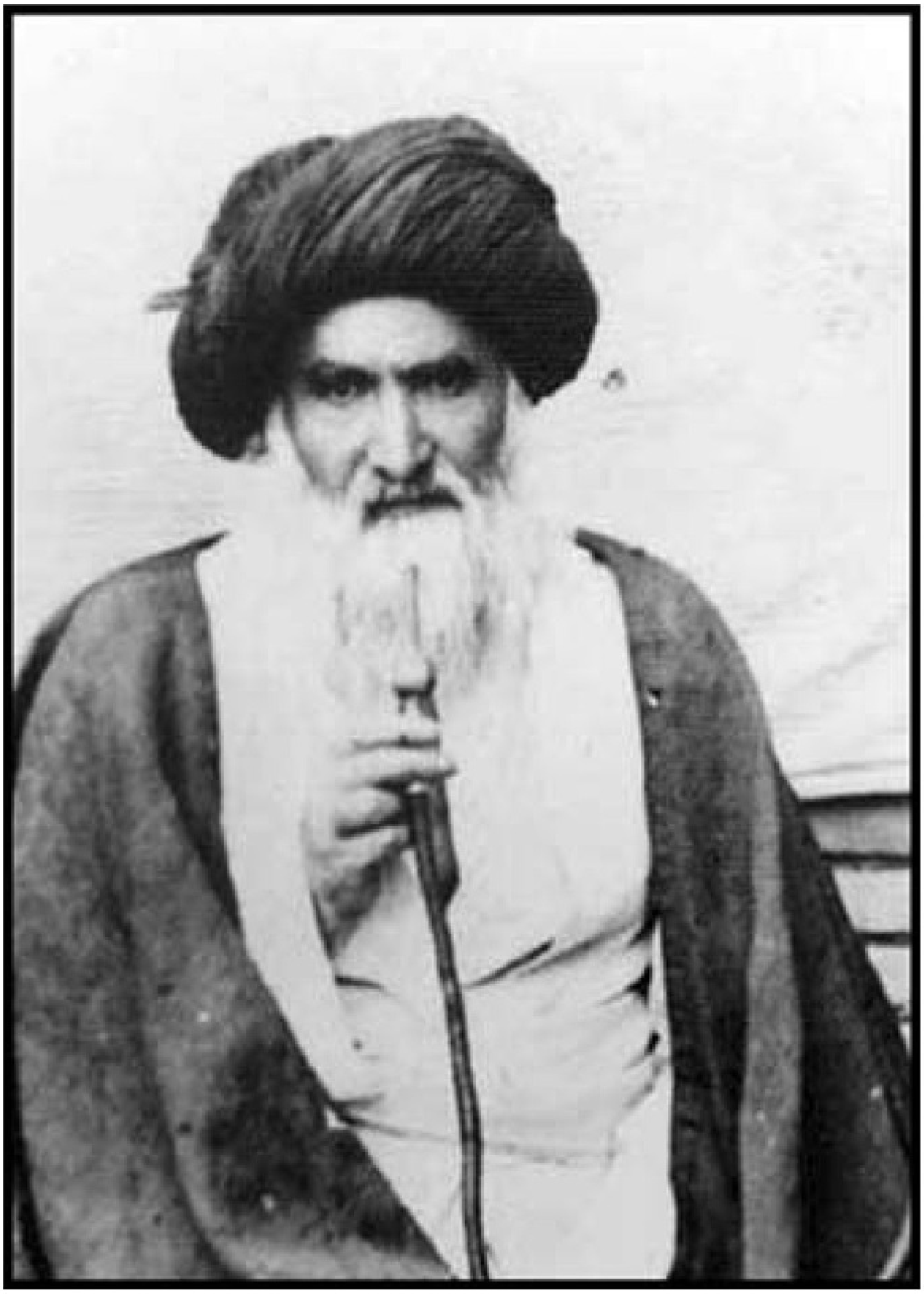
جعله الله تعالى ممّن يهدى إلى الله بعلمه وعمله...

محمد حسين الغروى النائينى ۲ ذى قعده الحرام ۱۳۲۵".

۴. اجازه آيه الله العظمى سيّد ابوالحسن اصفهانى

"وبعد، فإنّ العالم العامل الفاضل الفاصل والمهذّب الكامل، التقى النقى، المعتمد النحرير، المحقق المدقق، الحاج آقا محمد الشهير بالمقدس - أدام الله تأييده وتسديده - ممّن صرف عمره فى تحصيل العلوم الشرعيه وتنقيح مبانيها النظريه وتعب وكدّ وجدّ واجتهد، وحضر على جمله من الأعيان وثله من الأركان، وعلى الحقير شطراً صالحاً

من الزمان، وحقّق ودقّق وأفاد واستفاد، إلی أن فاز المراد، وهو بلوغ مرتبه الاستنباط، وله العمل بما یستنبطه من الأحکام، علی النهج المألوف بین الأعلام، وله التصدی للامور التی یرجع أو یستأذن من الحکّام.



وأجزت له أن یروی عنّی ما صحّ لی روایته من کتب الأخبار... واوصیه أن یسلک سبیل الاحتیاط، وأن لا ینسانی من صالح الدعاء. حرّر ذلک فی ۲۶ شوال سنه ۱۳۴۵.

بازگشت به اصفهان

آیه الله مقدّس پس از وصول به مقامات عالیه علم و اجتهاد به اصفهان مراجعت نموده و مورد نظر و وثوق عموم طبقات قرار گرفت و به اقامه جماعت در مسجد پدر و موعظه و تدریس پرداخت.

وی پس از وفات مرحوم حاج شیخ اسدالله فاضل،(۱) به جای او در مدرسه میرزا مهدی امامت می نمود و به سعی و همّت ایشان تعمیرات لازمه در این مدرسه انجام گردید.

آیه الله مقدس سالها در اصفهان مرجع شرعیات و نماینده تام الاختیار مراجع وقت بود و مردم را با مواعظ حسنه ارشاد و هدایت می فرمود.

وی از خواص آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی(۲) و مورد نظر و وثوق آن

۱- عالم فاضل زاهد شیخ اسدالله بیدآبادی معروف به حاج فاضل، از شاگردان حاج میرزا بدیع درب امامی، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و شیخ محمد تقی آقانجفی، از مخصوصین میرزا عبدالحسین نجفی و آخوند ملّا محمد حسین فشارکی بود و در محضر آنان به امور شرعی و رسیدگی به اختلافات مردم می پرداخت. وی از دست پروردگان عارف ربانی شیخ محمّد جواد بیدآبادی بود و در مدرسه میرزا مهدی در محله بیدآباد امامت می نمود. او در روز جمعه ۸ ذی قعده ۱۳۶۰ق وفات کرد و در تکیه بروجردی مدفون شد.

۲- زعیم بزرگ شیعه آیه الله العظمی سیّد حسین بن علی بن احمد بن علی نقی بن جواد بن مرتضی (پدر علامه بحرالعلوم) طباطبائی بروجردی در سال ۱۲۹۲ق در بروجرد متولد شد. در سال ۱۳۱۰ به اصفهان رفت و از محضر علمای بزرگی همچون: میرزا ابوالمعالی کلباسی، میر محمد تقی مدرّس، سیّد محمد باقر درچه ای، میرزا عبدالحسین محلاتی، سیّد محمد تقی فقیه احمدآبادی، میر محمد صادق خاتون آبادی، سیّد مهدی درچه ای در منقول و آخوند ملا محمد کاشانی، جهانگیرخان قشقائی و ملا محمد مهدی قمشه ای در معقول بهره برد و در سن ۲۵ یا ۲۶ سالگی دارای قوه قدسیه اجتهاد گردید و به تدریس کتاب "قوانین الاصول" و غیره پرداخت. در سال ۱۳۱۸ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و از شاگردان خاص آخوند خراسانی گردید و در همان اوان تعلیقاتی بر "کفایه الاصول" او مرقوم نمود. در سال ۱۳۲۸ به بروجرد بازگشت و به تدریس و ترویج و تألیف پرداخت و مرجع تقلید اهالی غرب و جنوب و برخی نواحی دیگر واقع گردید. سرانجام در ۱۴ محرم ۱۳۶۴ق به شهر مقدّس قم وارد شد و جهت اداره حوزه علمیه و دیگر امور مذهبی در آنجا توطّن اختیار نمود و از زمان فوت آیه الله العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی، زمامدار شیعیان جهان گردید و طلاب علوم را از چشمه فیاض دانش خود سیراب نمود. .

مرحوم و وکیل تامّ الاختیار ایشان در اصفهان بود.

اجازات آیه الله العظمی بروجردی

"بسم الله الرحمن الرحیم

به عرض عالی می رساند: مرجوّ آن که وجود محترم از سوانح و بلیات مصون و محفوظ بوده، لا یزال در ترویج شریعت مقدسه مؤید و موفق باشید.

نظر به این که آقای صدّیقین(۱) مرحوم شده اند و کسی که بتواند وکالت کند در اخذ وجوه و رسانیدن به مصرف، جز جنابعالی و یک نفر دیگر در نظر نیست، چنانچه قبول بفرمایید مرقوم دارید تا نوشته وکالت صادر و فرستاده شود.

مستدعی است در مواقع توجه و دعاء حقیر را مشمول ادعیه خود فرمائید. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. تاریخ ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۳۶۸".

"بسم الله الرحمن الرحیم

به عرض می رساند: مرقوم محترم که حاکی از صحّت مزاج عالی بود واصل و موجب مسرت گردید. ورقه وکالت نامه به اسم شریف جنابعالی فرستادم.

امیدوار هستم در این موضوع سعی وافی بفرمایید و خود را در این عمل یکی از خدام بزرگ اسلام و دیانت و حفظ حوزه های علمیه بدانید. وجوهی که جمع آوری می شود، مقداری که لازمه این مقام است در آنجا مصرف نمایید و به ارباب استحقاق

۱- منظور عالم ربانی حاج ملا حسینعلی صدیقین است.

و توقع بدهید؛ لکن از ثلث تجاوز نکنید، و در هر ماه موجودی نزد خودتان را از دو ثلث دیگر به حقیر اطلاع دهید، تا مقداری که برای طلاب اصفهان لازم است حواله داده که مقسمین از جنابعالی اخذ نمایند؛ ولکن خود جنابعالی در تقسیم گمان می کنم صلاح نیست دخالت فرمایید. و چنانچه زیادتی داشته باشد به اینجا برسد برای شهریه طلاب قم و وجه نان نجف و کربلا و سامرا و سایر نوائبی که امروزه حقیر را احاطه نموده است.



و البته می دانید که انجام این وظیفه موقوف است بر این که با مردم معاشرت و مجالست بیشتری داشته باشید، و با انزواء انجام این مقصد ممکن نیست.

مستدعی است در مواقع توجه، حقیر را از دعاء فراموش نفرمائید. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. تاریخ ۸ ربیع الثانی ۱۳۶۸".

ص:۳۱۴

بسم الله الرحمن الرحیم

بعرض عالی می‌رساند مرجوا که وجود محترم از سوانح و بلیات مصون و محفوظ بوده لا یزال در ترویج شریعت مطهره موفق و مؤید باشید نظر به اینکه آقای صدیقیان مرحوم شده‌اند و کسی نمی‌تواند وکالت کند در اخذ وجوه و رسانیدن به مصرف جز جناب آقای طالبی که یک نفر دیگر در نظر نیست چنانچه قبول بفرمائید مرقوم دارید تا نوشته وکالت صادر و در دفتر [illegible] شود مستدعی است در مواقع توجه و دعا حقیر را مشمول ادعیه خود فرمائید

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته بتاریخ ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۴۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

و بعد مخفی نماناد که جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاج آقا محمد مقدس

دامت برکاته از جانب حقیر وکالت دارند در انجام اموری که در زمان غیبت

امام علیه الصلوة و السلام راجع بفقیه عصر و مرجع وقت است و نیز وکالت دارند

در اخذ وجوهی که نظر فقیه را در مصرف آنها مدخلیت است فتوی او احتیاطاً

وجوباً او استحباباً و نیز وکیلند در دستگردانی کردن وجوه و مصالحه در موارد

اشتباه برای رفاهیت دهندگان وجوه پس اشخاصی که بخواهند وجوه مذکوره را

بحقیر برسانند و دسترسی ندارند بجناب ایشان مراجعه نمایند و فعلاً ایشان نزد

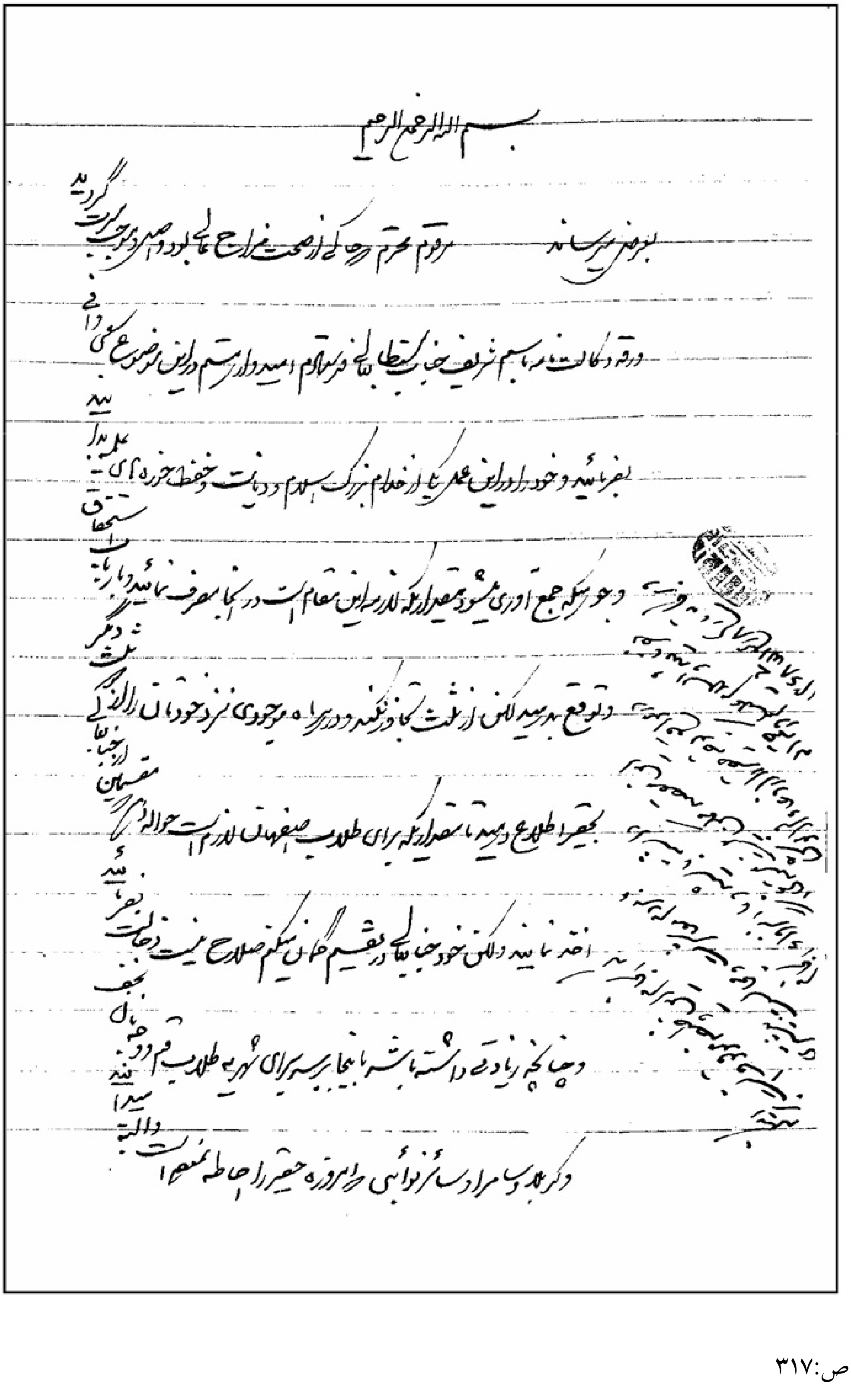
قبض حقیر و دست ایشان را بمنزله دست حقیر بدانند مادام باشند و توفیق

ایشان و عامه مسلمین را از خداوند جل جلاله مسئلت مینمایم و او را وصیه

بالاحتیاط و التجنب عن الشبهات و ان لاینسانی عند التوجه و الدعاء

کما لا انساه ان شاء الله تعالی و السلام علیه و علی المؤمنین و رحمة الله و برکاته

تاریخ هشتم شهر ربیع الثانی ۱۳۶۱ الاحقر محمد حسین الطباطبائی



بسم الله الرحمن الرحیم

بعرض می‌رساند مرقوم محترم رسید که از صحت مزاج عالی بود و موجب مسرت گردید

ورقه وکالت‌نامه با اسم شریف جناب‌عالی فرستادم امیدوارم در این موضوع سعی وافی

بفرمائید و خود را در این عمل یکی از خدام بزرگ اسلام و دیانت و حفظ حوزه‌ی علمیه بدانید

وجوهی که جمع‌آوری می‌شود مقداری که لازم برای این مقام است در آنجا مصرف نمائید و باقی را اگر

و توقع دارم بعد از کسر ثلث که تکفل دارند و در سر راه مرجوع نزد خودتان را اگر لازم

بحضرت اطلاع دهید مقداری که برای طلاب اصفهان لازم است حواله

اخذ نمائید ولکن خود جناب‌عالی در تقسیم آن به حکم صلاح نیست دخالت

و چنانچه زیادتی داشته باشد بنجف بجهت شهریه طلاب قم و نجف

دیگر مطلب مرادی نیست از دعای خیر در این روزها حقیر را فراموش ننمائید والسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین.

وبعد، مخفی نماناد که جناب مستطاب حجه الاسلام آقای حاج آقا محمد مقدّس - دامت برکاته - از جانب حقیر وکالت دارند در انجام اموری که در زمان غیبت امام - علیه الصلاه والسلام - راجع به فقیه عصر و مرجع وقت است.

و نیز وکالت دارند در اخذ وجوهی که نظر فقیه را در مصرف آنها مدخلیت است، فتوی واحتیاطاً، وجوباً أو استحباباً. و نیز وکیل اند در دستگردانی کردن وجوه و اصلاح در موارد اشتباه، برای رفاهیت دهندگان وجوه.

پس اشخاصی که می خواهند وجوه مذکوره را به حقیر برسانند و دسترسی ندارند، به جناب ایشان مراجعه نمایند، و فعل ایشان را فعل حقیر، و دستشان را به منزله دست حقیر بدانند.

دوام تأیید و توفیق ایشان و عامّه مسلمین را از خداوند - جلّ جلاله - مسألت می نماید. واوصیه بالاحتیاط والتجنّب عن الشبهات، وأن لا ینسانی عند التوجّه والدعاء، کما لا أنساه إن شاء الله تعالی.

والسلام علیه وعلی المؤمنین ورحمه الله وبرکاته تاریخ هشتم شهر ربیع الثانی ۱۳۶۸ الأحقر حسین الطباطبائی".

اوصاف و خدمات

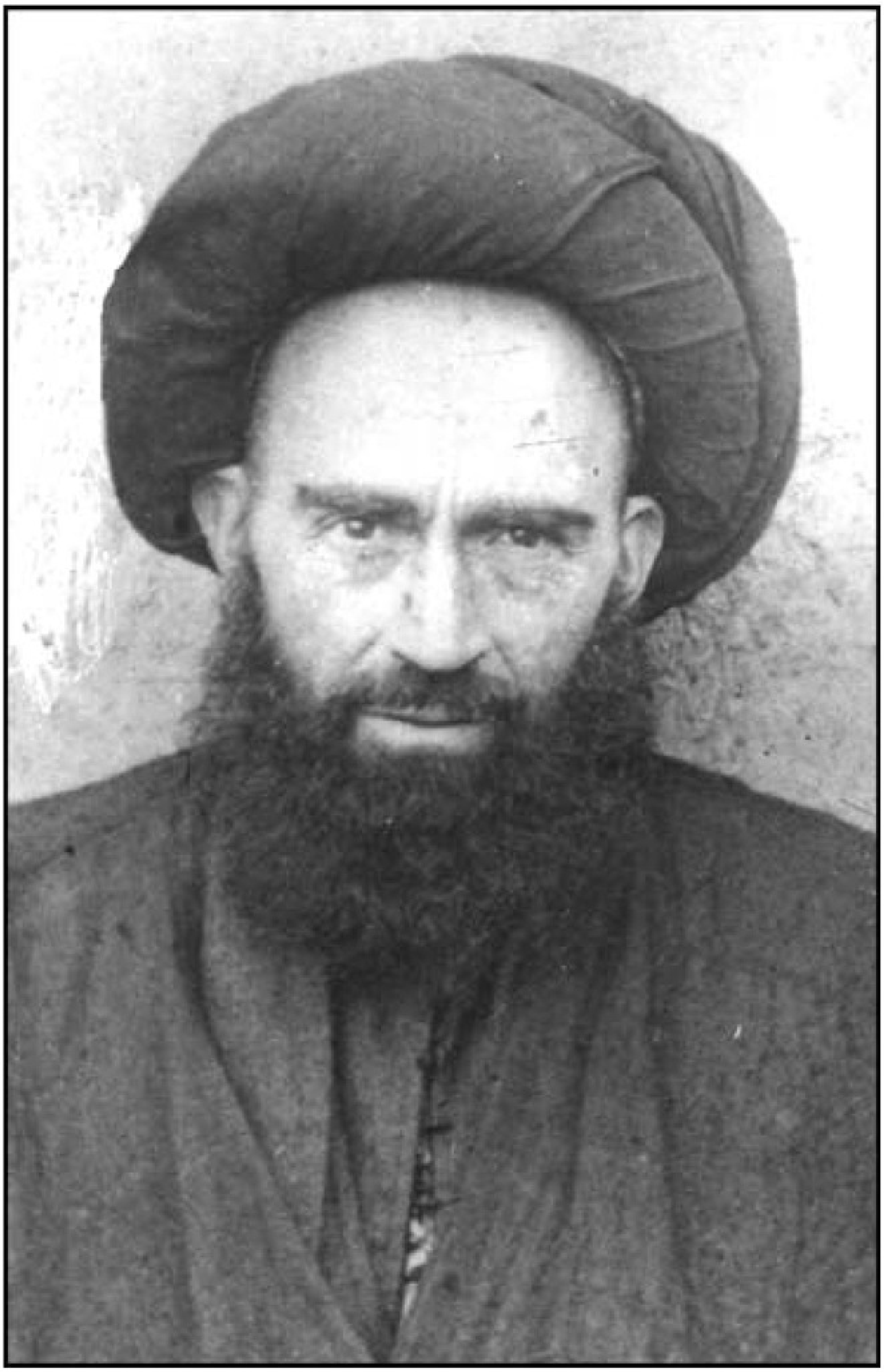
آیه الله مقدس از علمای بزرگوار اصفهان بود که علم را با عمل توأم ساخته و عمر مبارک خود را به کسب علم و فضیلت، در کمال نیک نامی و پاکدامنی گذرانید.

وی در محلّه بیدآباد اصفهان منزل داشت و اهالی را نسبت به ایشان ارادتی

خالص و محبتی وافر بود.

در مـدرسه میرزا مهـدی (سـرجوی بابا حسن در بیـدآباد) اقامه جماعت می کرد و وعظ می نمود. در تعظیم شـعائر مذهبی و ارشاد خلق کوشـا بود.

مجملاً دارای شرافت حسب و نسب، و جامع فضائل و کمالات علمی و عملی صوری و معنوی بود.(۱)



آیه الله سید محمد مقدّس

۱- مقدمه کتاب الاوائل به قلم حضرت استاد علامه سید محمد علی روضاتی دام عزّه.

هجرت به قم

آیه الله مقدّس در اواخر عمر به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و حدود ده سال در آن شهر به تدریس و تألیف و خدمات دینی اشتغال ورزید.

وی در قم از خواصّ مرحوم آیه الله العظمی بروجردی و مورد علاقه شدید آن مرحوم بود. در حوزه قم تدریس می کرد و از محصّلین اصفهانی تفقّد و دستگیری می نمود و در حلّ مشکلات آنان سعی وافی مبذول می داشت.

در خلال این مدت هرگاه به اصفهان می آمد تنها با کتابخانه شخصی خود سر و کار داشت.(۱)

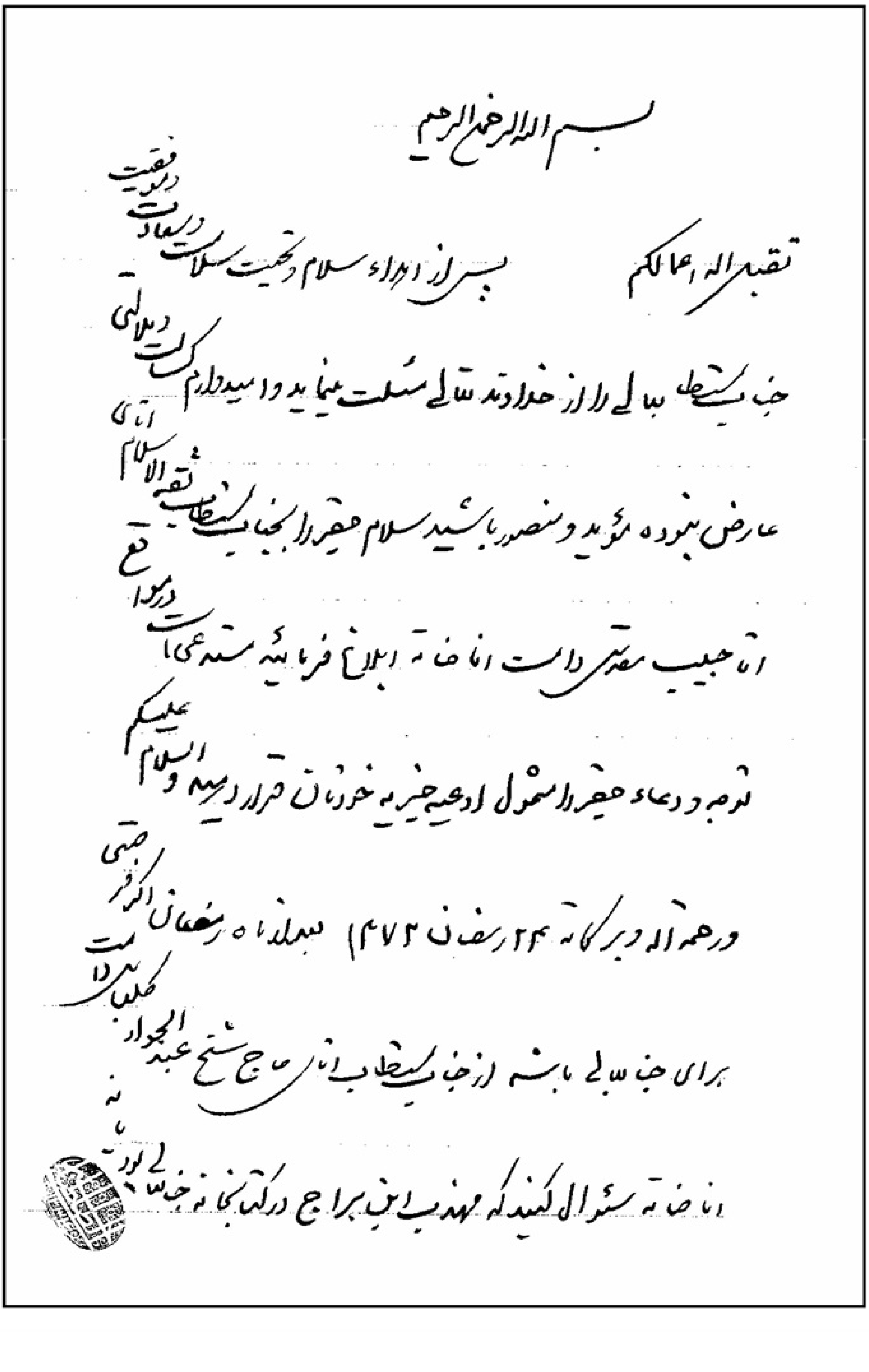
مرحوم شیخ محمد شریف رازی در کتاب "آثار الحجه" می نویسد:

"جناب حاج سیّد محمد مقدس اصفهانی از علماء حوزه علمیه و خواص موثّقین اصحاب آیه الله بروجردی و به فضل و تقوا و قدس معروف و به امانت و وثاقت موصوف است...

دارای مقام علم و عمل و پرهیزکاری است و چند سالی است از اصفهان به قم آمده و در حوزه حضرت آیه الله حاضر و نیز تدریس هم دارند".(۲)

۱- مقدمه کتاب الاوائل به قلم حضرت استاد علامه سید محمد علی روضاتی دام عزّه.

۲- آثار الحجه ج ۲ ص ۶۳.



بسم الله الرحمن الرحیم

تقبل الله اعمالکم — پس از اهداء سلام و تحیت سلامت و سعادت و توفیقات

جناب مستطاب عالی را از خداوند تعالی مسئلت مینماید و امیدوارم کسالت

عارض نبوده مؤید و منصور باشید سلام حقیر را بجناب مستطاب ثقة الاسلام آقای

آقا حبیب مهدوی دامت افاضاته ابلاغ فرمایید مستدعی است در مواقع

توجه و دعاء حقیر را مشمول ادعیه خیریه خودتان قرار دهید والسلام علیکم

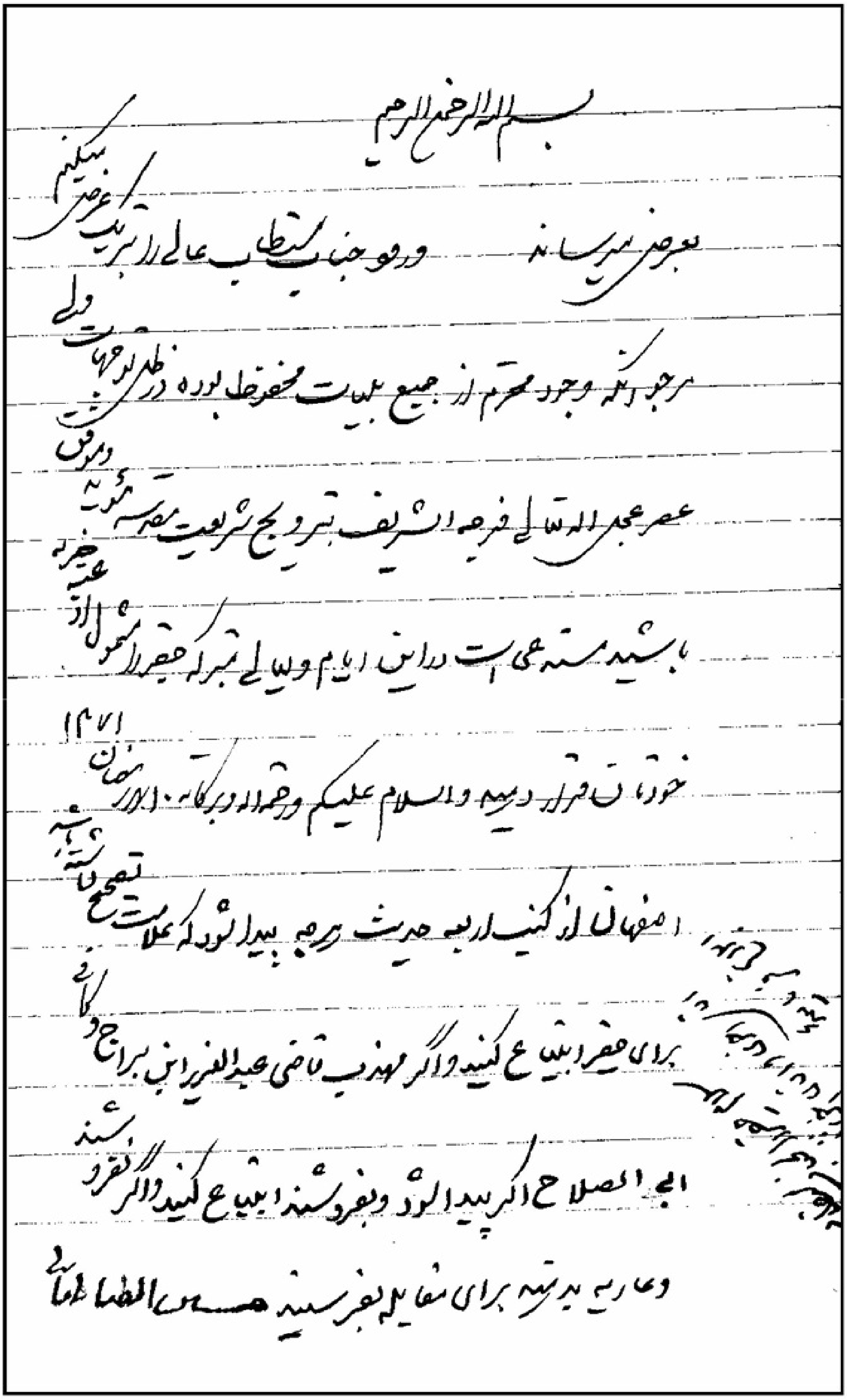
ورحمة الله وبرکاته ۲۴ رمضان ۱۳۷۲ [illegible] ماه رمضان المبارک [illegible]

برای جناب عالی باشد از جناب مستطاب آقای حاج شیخ عبدالجواد دامت افاضاته

سئوال کنید که مهذب ابن براج در کتابخانه خودشان دارند یا نه

تأیید اجتهاد آیه الله خادمی به قلم آیه الله مقدس

تصویر


بسم الله الرحمن الرحیم

بعرض می‌رساند ورود جناب مستطاب عالی را تبریک عرض میکنم

مرجو آنکه وجود محترم از جمیع بلیات محفوظ بوده در ظل توجهات ولی

عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بترویج شریعت مقدسه مشغول و موفق

باشید مسئله‌ای است در این ایام و لیالی متبرکه حقیر را مشمول [illegible] از عتبه خیریه

خود را [illegible] والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ۱۰ [illegible] رمضان ۱۳۷۱

اصفهان از کتب اربعه حدیث هرچه پیدا شود که علامت تصحیح داشته باشد

برای حقیر ابتیاع کنید و اگر مهذب قاضی عبدالعزیز ابن براج و کافی

ابی الصلاح اگر پیدا شود و بفروشند ابتیاع کنید و اگر نفروشند باشند

و عاریه بدهند برای مقابله بفرستید حسین الطباطبائی

اجازه آیه الله العظمی بروجردی

تدریس

آیه الله مقدّس در اصفهان و قم تدریس می کرد و برخی از طلاب فاضل از درس او بهره می بردند. از جمله شاگردان ایشان در اصفهان مرحوم آیه الله سیّد علاء الدین مدرّس بوده

است.(۱) آیه الله حاج آقا حسین یزدی نیز از شاگردان درس "فرائد" ایشان در شهر قم بوده است.(۲)

ایشان همچنین در مسجد اعظم قم تفسیر قرآن برای چند تن از طالبان بیان می فرموده است.(۳)

تألیفات

آیه الله مقدّس عالمی بسیار متتبع و پرکار بوده و جزوات و یادداشت های بسیار زیادی از او در موضوعات مختلف دینی برجای مانده است.

چنانچه از ملاحظه آثار برجای مانده از ایشان برمی آید وی قصد تنظیم یادداشت های خود را داشته ولی موفق به این کار نشده است.

برخی از آثار مدوّن ایشان عبارتند از:

۱- الأوائل که به وسیله محقّق ارجمند علامه سیّد محمّد علی روضاتی تصحیح و در سال ۱۳۸۱ق به کوشش مرحوم سیّد حبیب الله مقدس برادر ایشان در ۶۴۰ صفحه به وسیله مؤسسه نشر نفائس مخطوطات اصفهان چاپ شده است.

۲- الأواخر

۱- علوم و عقاید ص ۵۸.

۲- مصاحبه نگارنده با آیه الله یزدی حفظه الله تعالی.

۳- مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین شیخ مهدی معتمدی حفظه الله تعالی.

۳- العظیم

در شرح و تفسیر ۱۷ آیه از قرآن کریم که در آن کلمه "عظیم" به کار رفته است.

۴- خوف و رجاء

۱۷۴ پیشگفتار 1

بسم الله الرحمن الرحیم والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ولعنة الله علی اعدائهم اعداء الانسانیة والدین من الآن الی قیام یوم الدین

خوانندگان ارجمند توجه داشته باشند رساله‌ای که در دست تنقیح و تحشیه و توضیح است سومین کتاب (غیر از الالهیات و ... چاپ شده) از نگاشته‌های مرحوم حجة الاسلام حاج سید محمد مقدس اصفهانی است که افتخار استنساخ و تعلیق و پاورقی آن برای نگارنده میسر گردید نخستین کتاب زندگی لقمان حکیم بود که با طرزی جالب به پایان رسید دومین اثر در موضوع خوف و رجاء بود که بصورت کتابی جامع و مباحثی تکمیل شده در پاورقی جمع آوری و خاتمه یافت اینک رساله بنام (العظیم) سومین اثر در دست نگارش و توضیح است و من نیازی نمی‌بینم در مقدمه بحثی مفصل آغاز و نگارش دهم تنها باید با اختصار بگویم رساله‌ای که از لحاظ محترم خوانندگان می‌گذرد (بنام العظیم) طی فصول زیر نگارش آمده و پایان یافته است

۱- مولف مرحوم هفده مورد که کلمه (العظیم) در قرآن کریم ذکر شده مورد بحث و تشریح و تفسیر قرار داده و نگاشته است

۲- در تفسیر موارد یاد شده تقدیم و تاخیری رخ داده که آنهم چشم‌گیر و مطالب زیان بخش نبوده است

۳- هر جا لازم بوده عبارت را تغییر و یا تعویض و یا تلخیص نموده و نگاشته‌ام

۴- هر مورد که حدیث و یا عباراتی عربی ذکر شده و ترجمه نگردیده است در پاورقی توضیح داده و ترجمه نموده‌ام و عناوینی اضافه نموده‌ام

۵- شماره آیات و یا مدارک و تاریخ وفات اعلام یاد شده در کتاب را یادآوری کرده‌ام (در پاورقی ... است)

۶- فهرست مطالب را هم منظم و ضمیمه خواهیم ساخت با توجه به نکات شمارا در مقدمه نگاشته و بمطالعه کتاب دعوت می‌کنم و از خدای بزرگ در نشر احکام و ترویج قوانین سعادت بخش قرآن مدد می‌طلبم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب) وانا العبد محمد باقر طبسی ۲۰ ع ۱ ۱۳۹۲

۵. - مواعظ لقمان

این سه کتاب به وسیله دانشمند فقید مرحوم شیخ محمّد باقر ملبوبی(۱) پس از وفات مؤلّف، در قم تدوین و تصحیح شده و کتاب سوم به کوشش حاجیه خانم سادات آل رسول، همسر برادر مؤلف، با نام "چهره جاوید زمان در حکم و مواعظ لقمان" به چاپ رسیده است.

۶. رساله فی صلاه الجمعه

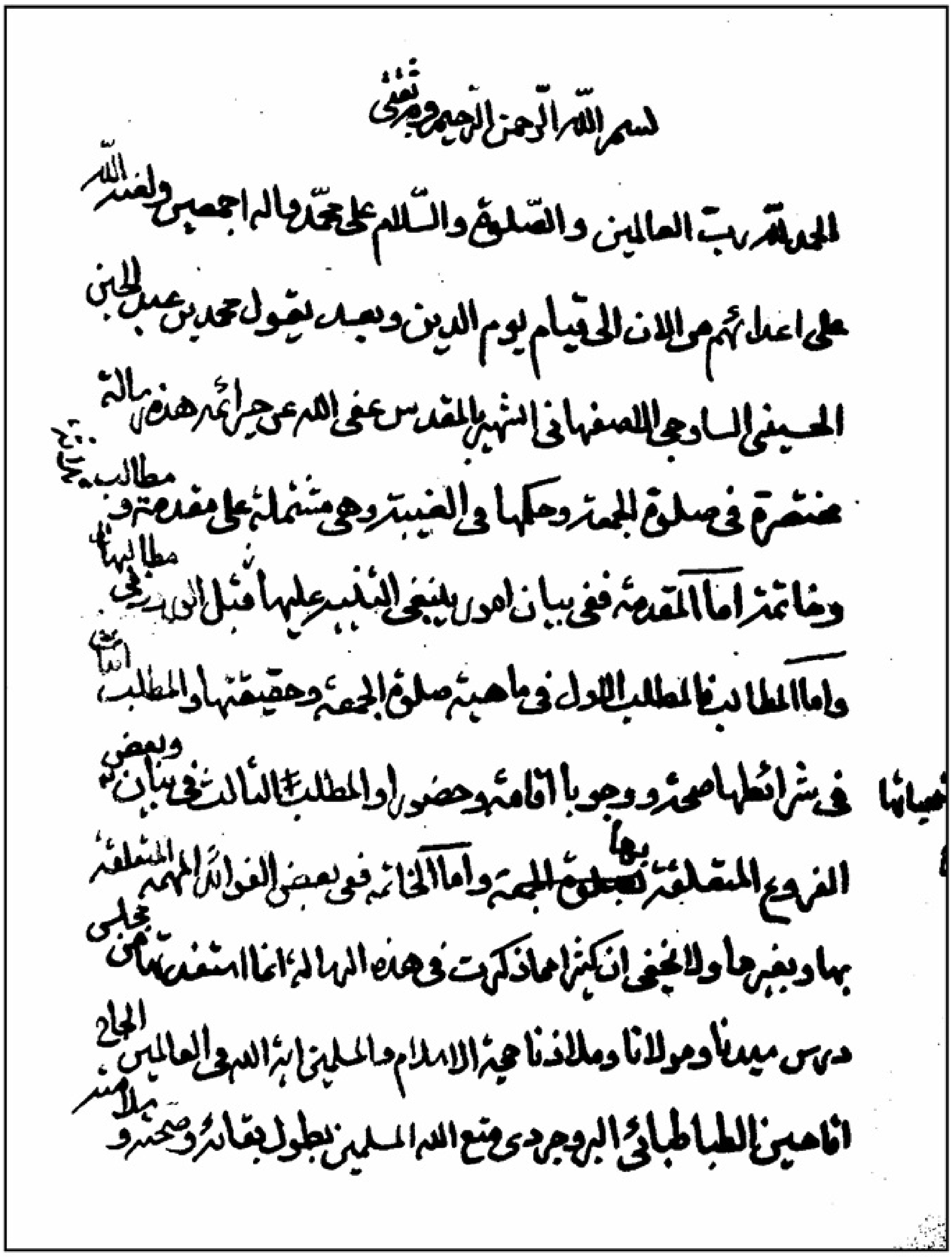
۷. تقریرات صوم محقق نائینی

۸. تقریرات رضاع آقا ضیاء الدین عراقی

۹. تقریرات منجزات مریض آقا ضیاء الدین عراقی

نسخه خطی سه تقریر فوق به خط آیه الله مقدس موجود است.

۱- عالم فاضل، در سال ۱۳۰۸ش در اراک متولد شد. تحصیل علوم دینی را در اراک آغاز کرد و در سال ۱۳۲۶ش به حوزه علمیه قم رفت. سطوح را نزد حضرات آیات: سیّد محمد باقر سلطانی و میرزا محمد مجاهدی تبریزی و خارج فقه را نزد آیات عظام: بروجردی، گلپایگانی و امام خمینی فراگرفت و به تبلیغ دین و تألیف پرداخت. وی عالمی متخلق به اخلاق اسلامی و در عمل به مستحبات و ترک مکروهات و امر به معروف ممتاز بود. از آثار او: "الوقایع والحوادث"، "حقیقت جاویدان" در شرح خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها، "شرح دعای کمیل" به چاپ رسیده است. وی در سن ۶۵ سالگی پس از چند سال بیماری در ۷ ربیع الاول ۱۴۱۵ق(۲۵ مرداد ۱۳۷۳ش) وفات کرد. آینه پژوهش ش ۲۷ ص ۱۲۸.



بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله اجمعين ولعنة الله
على اعدائهم من الان الى قيام يوم الدين وبعد يقول محمد بن عبد الحسين
الحسيني الساوجي المشتهر بالمقدس عفى الله عن جرائمه هذه رسالة
مختصرة في صلوة الجمعة وحكمها في الغيبة وهي مشتملة على مقدمة ومطالب ثلاثة
وخاتمة اما المقدمة ففي بيان امور ينبغي التنبيه عليها قبل الورود في مطالبها
واما المطالب فالمطلب الاول في ماهية صلوة الجمعة وحقيقتها والمطلب الثاني
في شرائطها صحة ووجوبا اقامة وحضورا والمطلب الثالث في بيان بعض
الفروع المتعلقة بصلوة الجمعة واما الخاتمة ففي بعض الفوائد المهمة المتعلقة
بها وبغيرها ولا يخفى ان اكثر ما ذكرت في هذه الرسالة انما استفدت من مجلس
درس سيدنا ومولانا وملاذنا حجة الاسلام والمسلمين آية الله في العالمين الحاج
آقا حسين الطباطبائي البروجردي متع الله المسلمين بطول بقائه وصحته وسلامته

آیه الله مقدس برخی از تألیفات علما را نیز استنساخ کرده است، از جمله:

۱. کتاب "الصلاه" آیه الله شیخ موسی خوانساری(تقریرات درس آیه الله العظمی نائینی) در ۵۵۰ صفحه.

ص:۳۲۶

۲. جلد دوم کتاب "منبرالوسیله"

۳. رساله "مفتاح الحقیقه فی بیان المراد من الحقیقه" هردو از تألیفات آیه الله العظمی سیّد ابوالقاسم دهکردی.

کتابخانه

آیه الله مقدّس دارای ذوقی سرشار و سلیقه ای بس عالی بود. وی به تدریج به جمع آوری گل

های باغ علم همت گماشت و در زادگاه خود باغستانی مشتمل بر هرگونه شجر و ثمری از علوم و فنون تشکیل داد.

هرزمان که به اصفهان مراجعت می فرمود نواقص آن را تکمیل می کرد تا کتابخانه ای بالغ بر دو هزار جلد کتاب خطی و چاپی، شامل انواع مجلات زبده و کتب علمی عربی و فارسی فراهم شد.

بنا بر وصیت آن مرحوم، برادر ارجمندش مرحوم ثقه الاسلام حاج آقا حبیب مقدس تمام آنها در اختیار مرحوم آیه الله آقای بروجردی قرار داد تا به کتابخانه مسجد اعظم شهر مقدّس قم و در قفسه مخصوصی منتقل گردد.(۱)

چند حکایت

مرحوم مهدوی چند حکایت زیر را از آیه الله مقدّس نقل کرده است:

"نقل کرد عالم جلیل، السیّد السند المجتهد الممّجد الحاج آقا محمد المقدس

۱- مقدمه کتاب "چهره جاوید زمان" به قلم حاجیه خانم آل رسول.

الاصفهانی از برای نگارنده، دو مرتبه که یکی از آنها در روز دوشنبه شانزدهم رجب سال ۱۳۷۳ هجری قمری بود در منزل ایشان در قم، دو حکایت زیر را:

اوّل: نقل فرمود از قول عالم زاهد و حکیم عابد، عارف به معارف الهی مرحوم آخوند ملا محمد کاشانی اصفهانی که ایشان فرموده بودند که:

در ایام تحصیل، در مدرسه جدّه ساکن بودم.

سالی در شب ۹ ربیع الاول که آن را عید الزهراء می نامند با طلاب مدرسه، اجتماعی فراهم کرده و تا صبح شادی کردیم و آن را عید قرار دادیم.

من از این حالت بسیار خوشم آمد و با خود خیال کردم: بد نیست هر چند ماه یک مرتبه این عمل تجدید شود تا رفع خستگی ایام تحصیل بشود. روی همین نظر پس از یکی دو ماه خودم پیش قدم شده، وسایل خوشی و تفریح فراهم کردم و طلاب مدرسه را به حجره خویش دعوت نمودم و تا پاسی از شب رفته به خوشی گذشت.

چون جمعیت متفرق شدند و من خوابیدم، در عالم رؤیا مشاهده کردم که در منزلی وارد شده ام. دو نفر آمدند نزد من و اظهار داشتند پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تو را می خواهند.

من از ترس بر خود لرزیدم و دنبال آنها به حرکت آمدم.

وارد شدیم به اطاق بزرگی که ظاهراً حضرت رسول صلی الله علیه وآله در یک گوشه آن قرار گرفته بودند و اطراف ایشان علماء و فضلاء بودند. من از جمله آنها فقط مرحوم عالم بزرگوار ملاحسینعلی تویسرکانی که استادم بود را شناختم، دیگران

را نشناختم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند که چوب و فلک بیاورید. فوراً حاضر کردند. دستور دادند که ملامحمد کاشانی را بخوابانید و چوب بزنید که دیگر از این کارها نکند.

من از ترس و وحشت می لرزیدم و قدرت تکلم نداشتم.

مرحوم حاج ملاحسینعلی به خدمت ایشان اظهار کرد: او را به من ببخشید، او طلبه بدی نیست، اشتباه کرده است و شروع کرد به عذرخواهی.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله مرا به استادم بخشیدند.

از وحشت از خواب پریدم. قبل از اذان صبح بود. دانستم که عمل دیشب من که طلاب را دعوت کرده ام و آنها را از مطالعه بازداشته ام عمل اشتباهی بوده و این عمل عیش و سرور در شب عیدالزهراء از جهت دیگری ممدوح است و إلا وقت و عمر را نباید بیهوده تلف کرد.

دوّم: نقل کرد آن سیّد جلیل [حاج آقا محمد مقدس] از همان عالم محقق [ملا محمد کاشانی]

که فرموده بود: شبی در ایّام تحصیل، تاریخ مطالعه می کردم. جنگ جمل را می خواندم. به آنجا رسیدم که محمد بن حنفیه شتر عایشه را پی کرد. حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر فرمودند: خواهرت را دریاب و مگذار به او اذیّتی شود.

پیش خود در دل گفتم (و یا به زبان راندم): یا علی! چرا نگذاردید عایشه را بکشند و کار را تمام کنند؟!

ص:۳۲۹

خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم که حضرت امیر علیه السلام به من فرمودند: ملا محمد! تو هم به من ایراد می گیری؟! (و یا تو هم مثل دیگران به من ایراد می گیری؟!).

وحشت زده از خواب پریدم و استغفار کردم و اظهار داشتم: یا علی! من از روی عقیده قلبی چنین مطلبی اظهار نکرده ام، بلکه شوخی بوده است.

و مرحوم آخوند ملا محمد کاشانی هروقت این حکایت را نقل می کرده است می فرموده است: شوخی بود، و استغفار می نموده است.



۳. و هم نقل کرد آن سیّد عالم بزرگوار [حاج آقا محمد مقدّس] از قول همان عالم عارف و حکیم الهی [ملا محمد کاشانی] که روزی در محضر درس، در حضور جمعی از طلاب و مشتغلین، در موقعی که بحث در معنی و تفسیر این آیه شریفه از سوره فاطر بود که در قرآن مجید می فرماید: "جاعل الملائکه اولی أجنحه مثنی و ثلاث و رباع" إلی آخر الآیه.

ایشان فرموده بودند: زمانی که مشغول ریاضت و تصفیه نفس بودم، گاهی اوقات

ملائکه را می دیدم که دارای بال های متعدّد بودند".(۱)

این چند نکته و حکایت آموزنده را نیز آیه الله مقدس در یادداشت های خود آورده است:

۱. پرسیدم از حاجی شیخ حسنعلی اصفهانی در مشهد مقدس از این که چه باید کرد که رغبت در عبادت پیدا شود؟

فرمود: عمده چیزی که رغبت به عبادت می آورد چشیدن طعم عبادت است، و عمده چیزی که مانع است از چشیدن طعم عبادت، لقمه حرام و شبهه ناک است.

۲. نقل فرمود از ناظر مرحوم آخوند تفلیسی (که در اصفهان مدفون است؛ اول در قبرستان آب بخشان، و فعلا استخوان او را در تخت فولاد آورده اند) که ناظر مرحوم آقا محمد بیدآبادی هم بوده، که: روزی مرحوم آخوند مرا طلبید و فرمود: دیشب برای نماز شب بیدار نشدم و هیچ جهتی نداشته إلا این که این گاوی که شیر او را می خورم روز گذشته علف او از محل شبهه ناک بوده، بگو بدانم از کجا خریده بودی؟

معلوم شد که روز گذشته علف پیدا نشده و پوست خربوزه از دکان میوه فروش خریده، و آن خربوزه بابت مالیات دولت از صحرا بوده و به میوه فروش فروخته.

۳. حقیر از احوال ملا حسن نائینی که در ایوان بابا رکن الدین دفن است پرسیدم؛ چون قدری سابقه داشتم به حال او.

۱- دفترچه یادداشت های مرحوم مهدوی شامل چهارده حکایت، مخطوط. با تشکر از جناب آقای فروغی داماد محترم ایشان که این دفترچه و سایر آثار مخطوط مرحوم مهدوی را در اختیار نگارنده نهاد.

فرمود: میرزای جلوه فرمود: اگر ملا حسن نائینی را ندیده بودم باور نمی کردم که کسی بدون دکان داری باشد.

۴. حقیر حکایت حاجی سیّد محمد حسین... که از اقوام خودمان بود را گفتم، که آن سیّد جلیل گفت: شبی را در بالاخانه قبر ملا حسن بیتوته کردم برای تشرف به مکه، و در آن سال مشرّف شدم. و بعضی از حالات دیگر او را که در نظر داشتم از آن سیّد جلیل شنیده بودم.

فرمود: من هم قریب به این را دیـدم، و چون تو این نقل را کردی می گویم، و الا نمی خواستم بگویم. رفتم به مقبره بابا، بیرون آمـدم، فقیری آنجا بود. در دل من آمد که بابا می گوید: این فقیر دیشب اینجا بوده و یک چیزی به او بده.

من ده شاهی به او دادم، به قصد این که مشرّف شوم، و همان سال مشرّف شدم.

۵. جناب عالم فاضل حجه الاسـلام حاجی سیّد رضا قوچانی، امام مسجد گوهرشاد که مدت هاست که حقیر ایشان را به خوبی می شناسم، در روز سه شـنبه ۵ نجومی ربیع الاول ۵۵، طرف صبح، در منزل حقیر در مشـهد مقـدس تشـریف فرما بودند، و جناب عالم فاضل متقی آقای آقا شیخ اسماعیل معروف به پشمی اصفهانی هم تشریف داشته، با دو نفر دیگر، این حکایت را نقل فرمود که اجمالا این است که:

عیال اول من فوت کرد. عیال دیگری خواستم اختیار کنم، صبیه ای که از عیال اول داشتم دختری را خواستگاری نمود از جانب من.

پس از قبول کردن پدر دختر، بنا شد به استخاره. استخاره کردم از کلام الله مجید، این آیه آمد: "وازلفت الجنه للمتقین".

بنای عقد شد. وقت جریان صیغه عقد، دیدم وکیل مخدرّه گفت: به عقد دائم بدادم مخدّره موکّله خود را مسمّات به "جنّت خانم".

منتقل به استخاره و آیه شدم. با تفصیلی که راجع به دختر نقل نمودند که هرچه خواستگاری شده بود قبول نکرده بودند.

۶. ایضا ایشان حکایت شرفیابی حاجی شیخ قاسم را خدمت امام زمان در تخت

فولاد اصفهان از "شرح دعای سمات" حاجی شیخ علی اکبر نهاوندی نقل کردند

مفصلا.

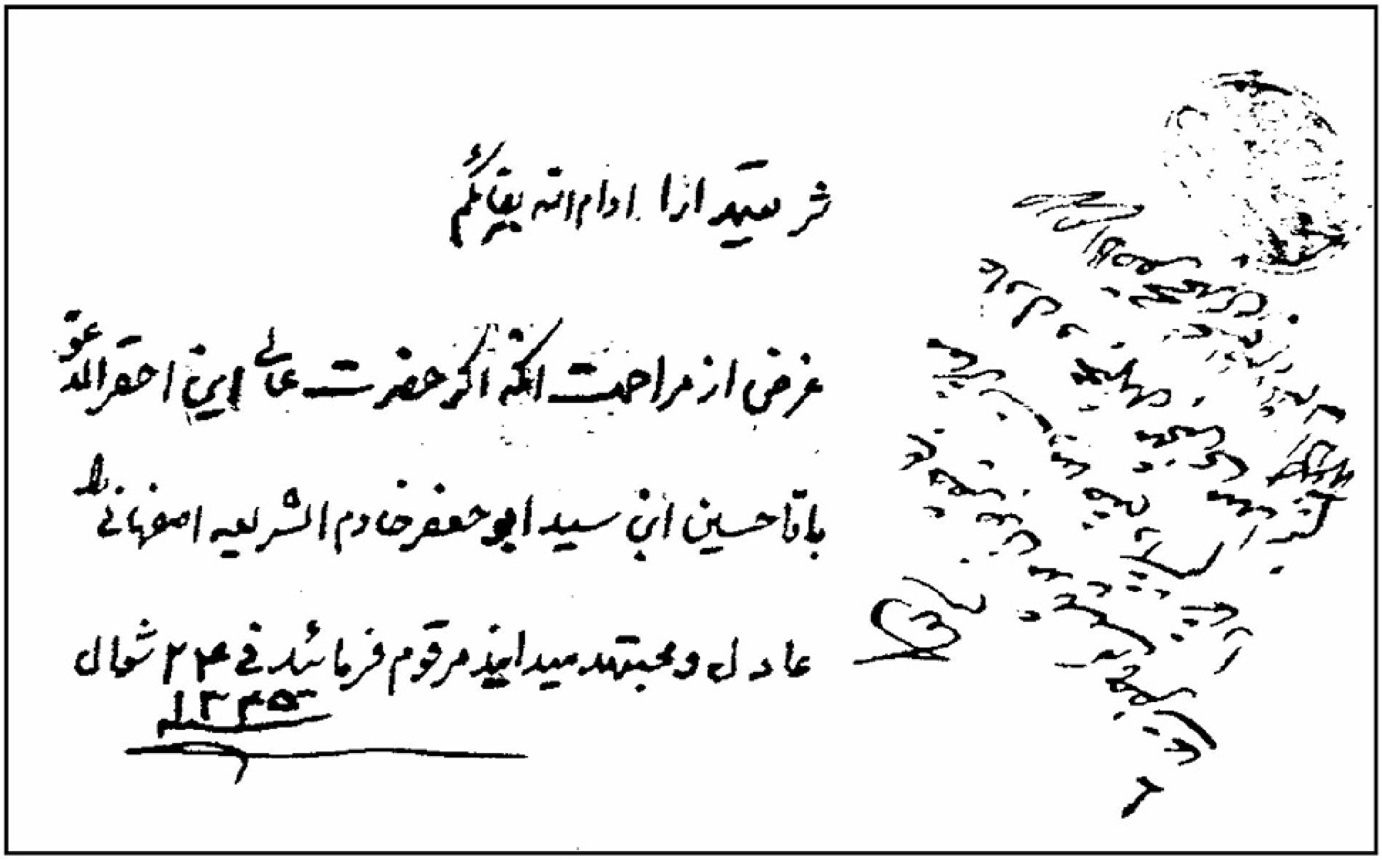
۷. و ایضا حکایت شرفیابی خودشان را بعد از تحویل در راه حرم خدمت

حضرت، به این طور که: نزدیک مسجد ملا حیدر، عربی رسید و پنج خرما به من

داد. دو تای آنها را برداشتم. پرسیدم: کیستی؟ گفت: مهدی. گفتم: کدام مهدی؟ گفت:

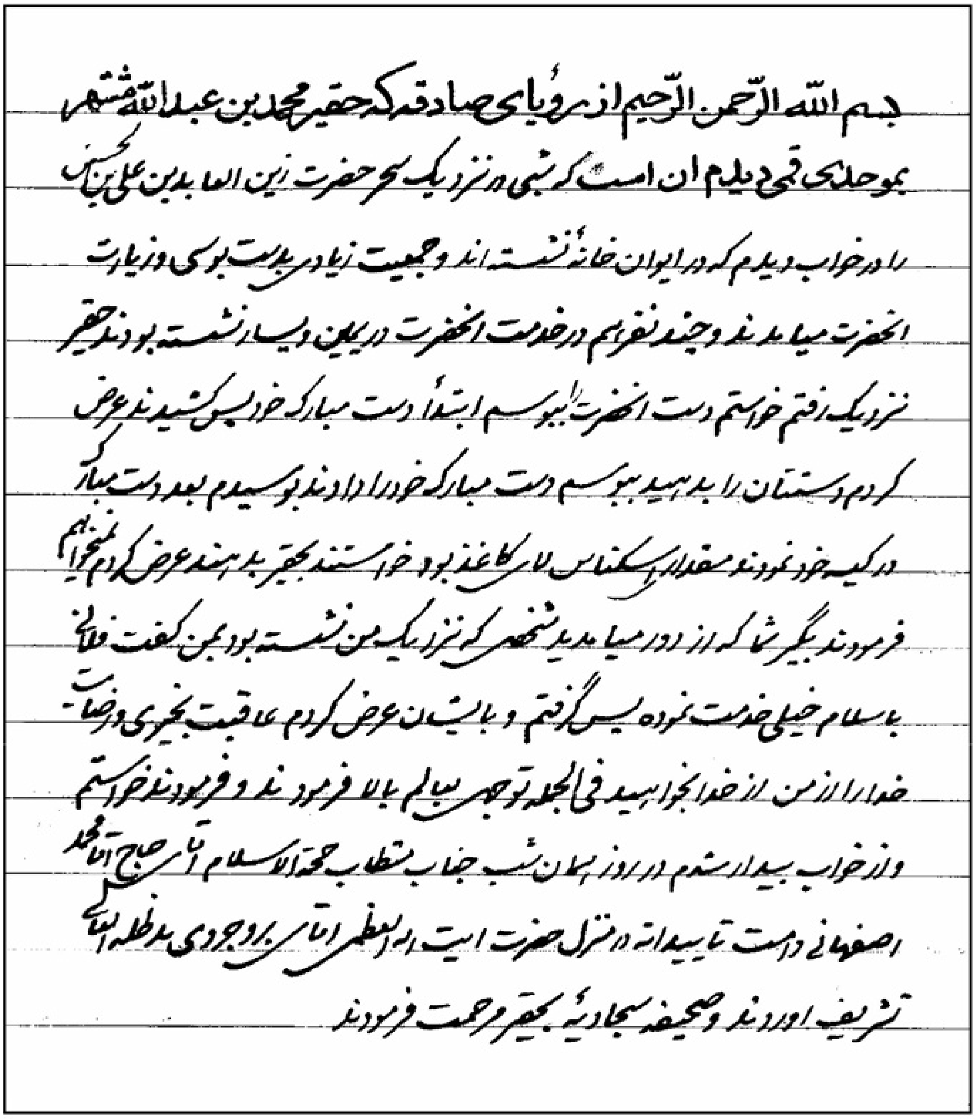
مهدی حجت. و رفت. چند قدم رفتم، از خادم پرسیدم شناختی؟ گفت: نه. ملتفت

شدم امام زمان صلوات الله علیه بود.(۱)


شریعتمدارا ادام الله بقائکم
عرض از مراحمت آنکه اگر حضرت عالی این احقر الله عنه
باقا حسین ابن سید ابو جعفر خادم الشریعه اصفهانی را
عادل و مجتهد میدانید مرقوم فرمائید فی ۲۴ شوال
۱۳۴۵

۱- یادداشت های آیه الله مقدس، مخطوط.

تصویر



بسم الله الرحمن الرحیم از رؤیای صادقه که حقیر محمد بن عبدالله مشتهر
به وحیدی قمی دیده‌ام آن است که شبی در نزدیک سحر حضرت زین العابدین علی بن الحسین
را در خواب دیدم که در ایوان خانه‌ای نشسته‌اند و جمعیت زیادی برای دست‌بوسی و زیارت
آنحضرت می‌آیند و چند نفر هم در خدمت آنحضرت در یمین و یسار نشسته بودند حقیر
نزدیک رفتم خواستم دست آنحضرت را ببوسم ابتداً دست مبارک خود پس کشیدند عرض
کردم دستتان را بدهید ببوسم دست مبارک خود را دادند بوسیدم بعد دست مبارک
در کیسه خود نمودند مقداری اسکناس لای کاغذ بود خواستند بحقیر بدهند عرض کردم نمی‌خواهم
فرمودند بگیر شما که از دور می‌آئید شخصی که نزدیک من نشسته بود بمن گفت فلانی
با سلام خیلی خدمت نموده پس گرفتم و بابت آن عرض کردم عاقبت بخیری و رضایت
خدا را از من از خدا بخواهید فی الجمله توجهی بعالم بالا فرمودند و فرمودند خواستم
و از خواب بیدار شدم در روز همان شب جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاج آقا محمد
اصفهانی دامت تاییداته در منزل حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی مدظله العالی
تشریف آوردند و صحیفه سجادیه بحقیر مرحمت فرمودند

نامه آیه الله صفائی خوانساری به آیه الله مقدس

وفات و مراثی

اشاره

آیه الله مقدس در ظهر روز پنج شنبه ۱۱ ربیع الاول سال ۱۳۷۸ق پس از عمل جرّاحی در

بیمارستان رحیم زاده اصفهان وفات یافت و در تکیه ای که به نام آن مرحوم، جنب تکیه گلزار بنا شده مدفون گردید.

تشییع عظیم و مجالس ترحیم متعدّدی که در فوت آن مرحوم منعقد شد حاکی از

تأثر عمیق اهالی اصفهان بود.(۱)

عده ای از شعرای اصفهان در وفات ایشان شعر و ماده تاریخ سروده اند از جمله:(۲)

۱. مرثیه میرزا حبیب الله نیّر

حکم الإله یجری فی کلّ من تنفّس

والموت للبرایا ثوب الرحیل ألبس

قد مات آیه الله محبوبنا محمد

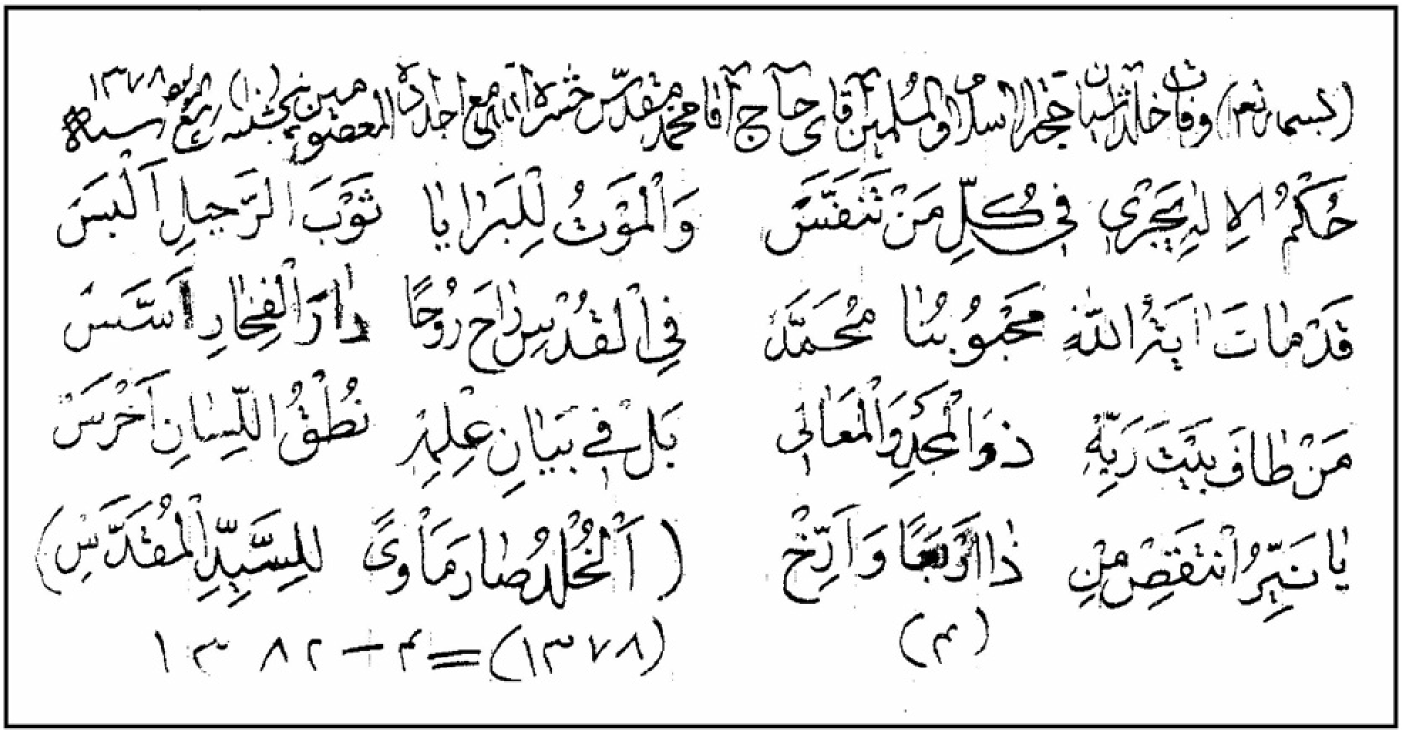
فی القدس راح روحاً دارالفخار أسّس

من طاف بیت ربّه، ذوالمجد والمعالی

بل فی بیان علمه، نطق اللسان أخرس

یا "نیّر" انتقص من ذا أربعا وأرّخ:

"الخلد صار مأوی للسید المقدّس"



ص:۳۳۵

۱- مقدمه الأوئل به قلم علامه روضاتی.

۲- مراثی مزبور از یادداشت های خطی مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی نقل شد.

۲. مرثیه بانو صالحی

(۱)

ز جور آسمان دل ها غمین شد

ز دنیا حجّت اسلام و دین شد

چه بانگ الرحیلش آمد از دوست

اجابت کرد و در جنّت مکین شد

چه نور روشنی از دیده ها رفت

نهان در خاک آن در ثمین شد

به روز روشن و شب های تاریک

خدا را خواند و بر خاکش جبین شد

تمام عمر در ارشاد طی کرد

پی احکام خیرالمرسلین شد

همیشه در پی ترویج دین بود

مطیع امر قرآن مبین شد

۱- فرزند آیه الله میرزا مهدی جویباره ای. از زنان فاضله اصفهان که در شعر و ادب تبحر داشت و "بانو" تخلص می کرد. وی در ۱۵ رجب سال ۱۳۰۸ق در اصفهان متولد شده و از سن ۱۲ سالگی به گفتن اشعار لب گشوده، دارای حافظه ای قوی بوده و تمام اشعار خود را در خاطر داشته است. این بانوی فرزانه که همسر عالم جلیل سید مرتضی خاتون آبادی بود در ۱۶ شوال سال ۱۳۸۹ق وفات کرده و در تکیه فاضل سراب مدفون گردید. "شکیب" از بهر تاریخ وفاتش زحیرت چون قلم گردید ابکم حبیبی سر به جمع آورد و گفتا: "بهشت جاودان شد جای مریم"

به سوی جنه المأوی روانه

برای ازدواج حور و عین شد

پی تاریخ رحلت بانوی زار

سرود و با غم و محنت قرین شد

به شمسی ناله زد بیرون و گفتا:

"محمد ساکن خلد برین شد"

۳. مرثیه حجه الاسلام سیّد مجتبی میرمحمدصادقی

گرفت چون که محمد مکان به عالم قدس

شدند نغمه سرا قدسیان به عالم قدس

یگانه لعل گران، چشم ناگهان بربست

شتافت سوی جنان از جهان به عالم قدس

چو تنگ حوصله او شد از جهان عنود

گرفت مرغ دلش آشیان به عالم قدس

ز سال رحلت او شد ز مجمعی پرسش

رسید نغمه ای از این وآن به عالم قدس

بگفت "صادقی" این مصرع و بشد تاریخ:

"شدی روان مقدس روان بعالم قدس"

۴. مرثیه آقای میرزا فضل الله اعتمادی "برنا"

آه از این جهان کج بنیاد

وای ازاین روزگار سست نهاد

آه از این غم سرا که هیچ کسی

لحظه ای نیست اندر آن دلشاد

من ندانم بنالم از گیتی

یا ز دست اجل کنم فریاد

مرگ چون باد و عمرچون شمع است

شمع روشن نماند اندر باد

چون اجل می رسد نمی پرسد

پیر و برنا و بنده و آزاد

یک سخن آورم من ازسعدی

رحمت حق بود بر آن استاد

اینقدر بر جهان مشو غرّه

تکیه گاه ثمود باشد و عاد

بوعلی خویش معترف گردید

عقده و رمز مرگ را نگشاد

فیلسوف بزرگ ما خیّام

خوش در این باره داد معنی داد

عمر را عاقبت بود وپایان

خواه در بلخ و خواه در بغداد

الغرض رفت عالمی ز جهان

عالمی بس شریف و پاک نژاد

فاضلی بود اهل علم و عمل

زاهدی بود مرد بخشش و داد

پارسائی ز شهر اصفاهان

پیشوائی زاهل بیدآباد

حاج آقا محمد از دنیا

رفت وخون کرد قلب

مردم راد گلی از

گلستان احمد رفت

سروی از باغ دین ز پا افتاد

در نکوکاری و نکو خویی

همچو او هیچ کس ندارد یاد

خواست ازطبع خویشتن "برنا"

سنه فوت آن ستوده نهاد

بیتی گفتش به هجری قمری

تا که آن رهنمای مردم باد

"شد مقدّس برون از این دنیا

سوی وادیّ باقی رو بنهاد"

ماده تاریخ دیگر:

خواستند از طبع "برنا" سال فوتش را به شمسی

"ناشر شرع مقدس بود" شد تاریخ فوتش

۵. ماده تاریخ میرزا یدالله تائب

"تائب" از صدق و صفا تاریخ فوتش را بگفتا:

"زین جهان با امر حق نیکو مقدّس بر جنان شد"

بسم الله الرحمن الرحیم

زهر خود ای روزگار بهر چه پاشیدی — بر همه پیر و جوان هم به مقدس

شرم تو ننمودی از خدا و رسولش — رحم نکردی به قرب یا تمام مقدس

گرگ اجل گشتی آخر و بربودی — طعمهٔ خود کردی آخر آن وجود مقدس

منشی و زاهد و فقیه و مدرس — عالم و فاضل سخی و زاده مقدس

حامی شرع نبی و مرجع احکام — صاحب اخلاق با صفات مقدس

مرحم و محرم به راز و مشکل هر کس — حل مسائل کننده زان کمال مقدس

یاور هر مستمند و گوشه نشینی — غمخور ایتام و بی کسان مقدس

حجة الاسلام بد ز دودمان محمد — حاجی آقا محمد آن شعار مقدس

آتشی افروختی به خرمن دلها — عالم شیعه شدی عزای مقدس

صدق همان کل نفس ذائقة الموت — بهره قلب تمام دوستان مقدس

ورنه تو ای روزگار دار بلا ها — نی رسدت رخنه ها بکام مقدس

داغدار و جریحه دار نمودی — قلب همه مرد و زن ز داغ مقدس

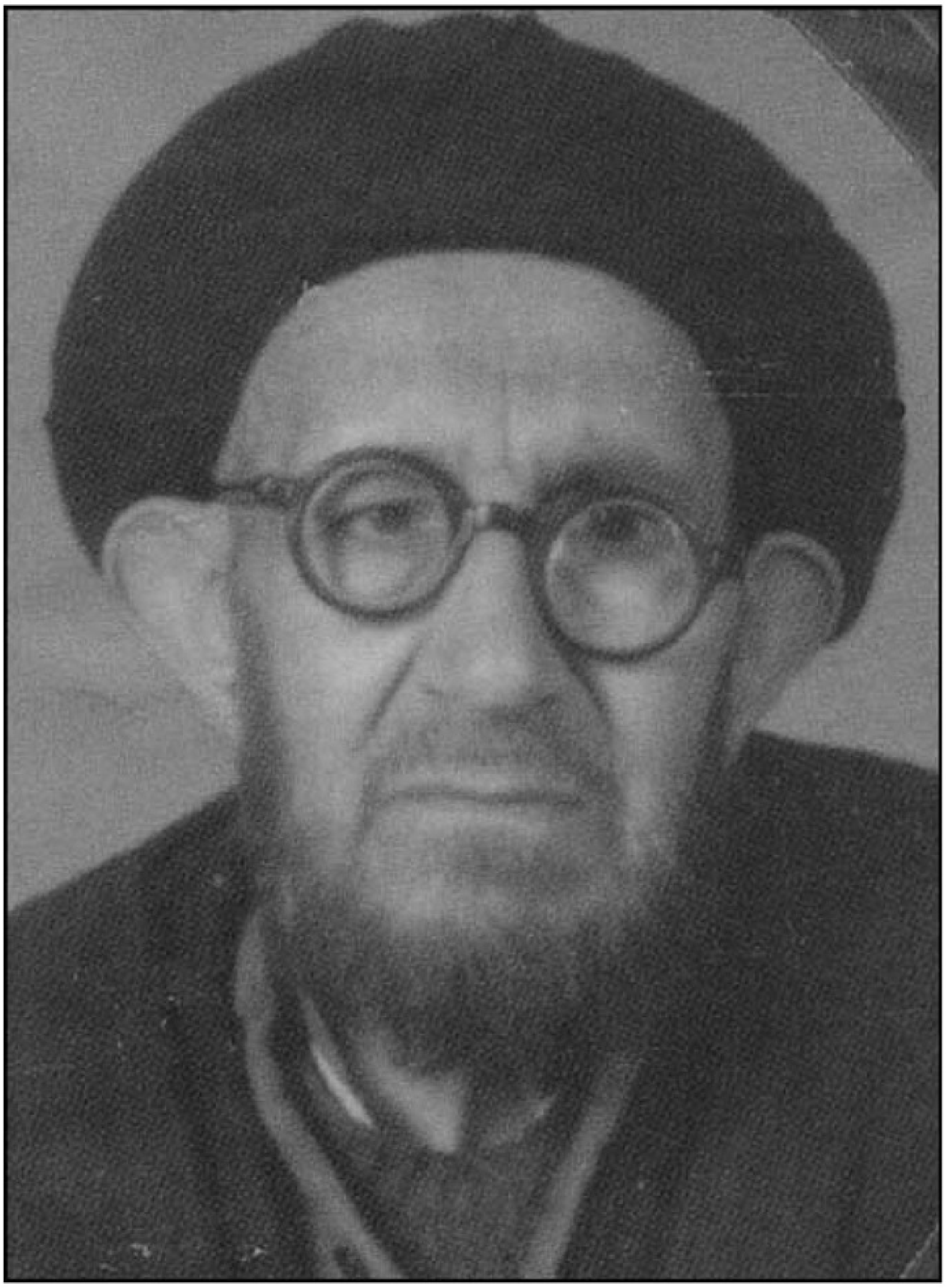
لیک همین بس که روح پاک منیرش — جنت فردوس شد مکان مقدس

گریستی اگر تا قیامت از این غم — خون بچکد دیده در فراق مقدس

کم بود اما یقین تو بر این دار — چاره گو بزند هم نشین بجوار مقدس

حسب الامر حضرت آقای آقا صلح الدین مهدوی تحریر و تقدیم گردید ۱۳ ابان ۱۳۴۷

برادرش عالم زاهـد مرحوم حجه الاسـلام حاج آقا حبیب مقـدس نیز از علمای ابرار بود که به جای برادر در مسـجد او اقامه جماعت می نمود. وی در ۴ ربیع الثانی ۱۳۹۱ق وفات یافت و در کنار برادرش مدفون شد.



حاج ملّا علی ماربینی

اشاره

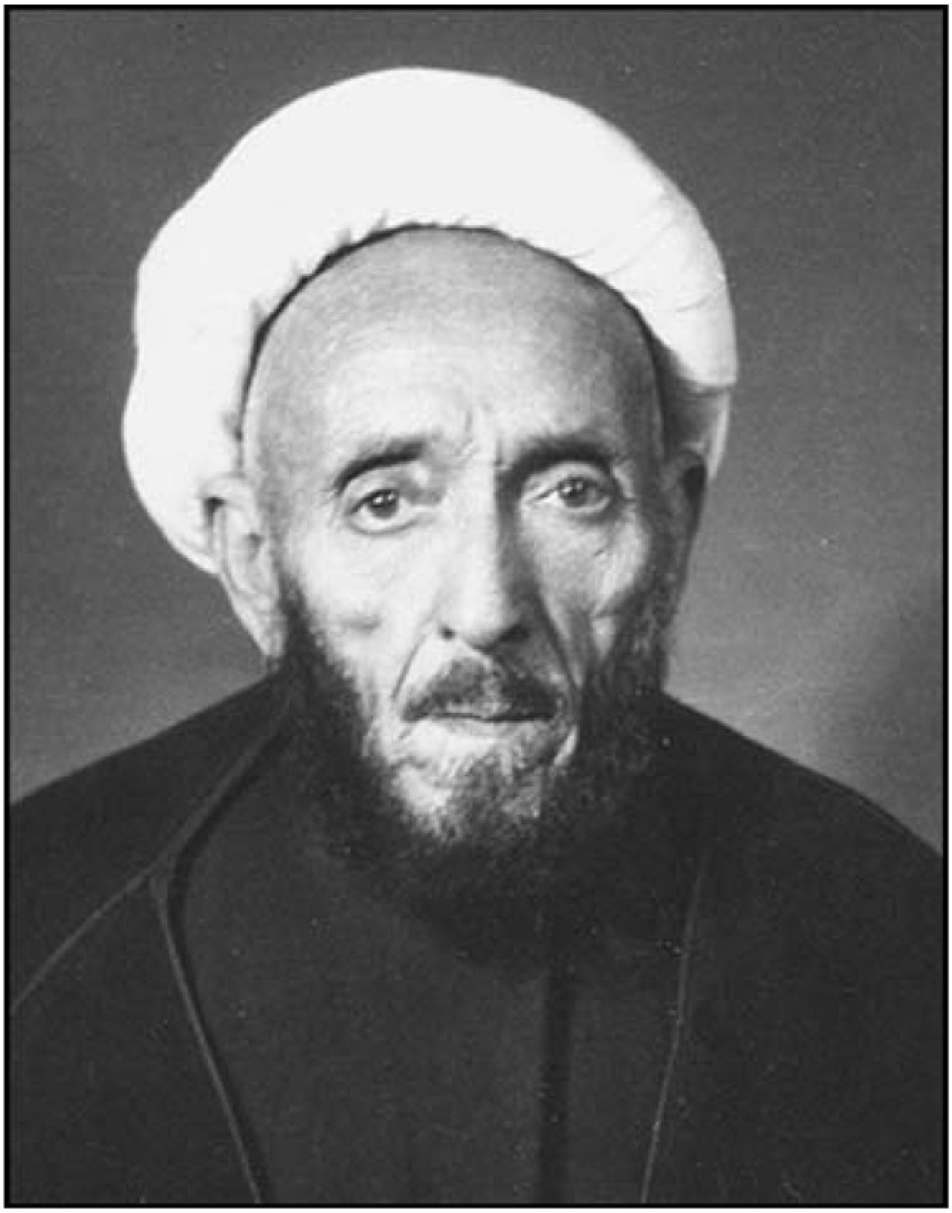
عالم فاضل کامل.

تولد و تحصیلات

اشاره

وی در سال ۱۲۶۹ش در روستای ماربین اردستان متولد شد.

پدرش: ملاـ ابوتراب فرزند ملاـ محمد، از عالمان خدمتگزار در منطقه جرقویه و اردستان بود که از ینگ آباد جرقویه به ماربین اردستان مهاجرت نموده بود. ملا علی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر و دیگر فضلای منطقه انجام داد و به اصفهان مهاجرت نمود.



برخی از اساتید او در اصفهان عبارتند از حضرات آیات:

۱. میرزا احمد مدرّس خراسانی

۲. سیّد ابو القاسم دهکردی

۳. علّامه شیخ محمّد رضا نجفی

۴. میر سیّد علی بهبهانی(۱)

۵. سیّد محمّد باقر درچه ای

۶. سیّد علی نجف آبادی

۷. سیّد محمّد نجف آبادی

۸. شیخ محمّد حسین اشنی قودجانی(۲)

۱- چهار استاد فوق در تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۲۹ ذکر شده و اساتید بعد در دست نوشت آن مرحوم آمده است.
۲- فقیه زاهد. در حدود ۱۲۸۵ق در قودجان گلپایگان متولّد شد. در اصـفهان و نجف نزد بزرگانی چون: میرزا ابوالمعالی کلباسی، سیّد محمّد تقی مدرّس، سیّد محمّد باقر درچه ای، شیخ محمد تقی آقانجفی، آخوند کاشی و آخوند خراسانی تحصیل نموده و به مراتب عالی علمی نایل گردید. استاد محمد ابراهیم جواهری می نویسد: شیخ حسین قودجانی گلپایگانی از علمای اصـفهان بود و بعضـی از فضـلاء او را اوّل مجتهد اصـفهانی می دانستند. در فقه و اصول مهارت داشت. حافظه او بسیار قوی و با این که سال ها تدریس و مطالعه را رها کرده بود، مع ذلک از مسائل فقهیه با اطلاع بود. در اصـفهان درس خوانده و با آیه اللّه العظمی حاج آقا حسین بروجردی همدرس بود و آن مرحوم به وی احترام می گـذاشت. وی در زمان رضا شاه به گلپایگان رفت و در قودجان اقامت گزیـد و امتیاز دفتر اسـناد رسـمی گرفت و ده سال به آخر عمرش مانده بـود کـه دوبـاره به اصـفهان آمـد و مـدّتی در مـدرسه درب کوشـک خـارج فقه را تـدریس می کرد، ولی کم کم نابینـا شـد و در خـانه سـیّد عبـدالرسول رحیم زاده در محلّه احمـدآباد سـکونت اختیـار کرد. جز خواص کسـی با او مراوده نـداشت. آیه الله سـیّد صـدر الـدین کوپایی به فقاهتش معترف بود. این فقیه بزرگ در روز یکشنبه ۲۴ ماه رمضان ۱۳۷۵ق وفات نموده و در تکیه میرزا ابوالمعالی کلباسی مدفون شد.

۹. آخوند ملا محمد حسین فشارکی

۱۰. شیخ احمد مجتهد بیدآبادی(۱)

اجازه آخوند ملا محمد حسین فشارکی

مرحوم ملاـ علی از دو نفر از مجتهـدین بزرگ اصـفهان اجازه اجتهاد و نقل روایت داشت.(۲) آخونـد فشارکی در سال ۱۳۴۷ق در اجازه نامه خود مراتب بلند علمی و تقوای وی را تأیید نموده و می نویسد:

"...وممّن جدّ وأجدّ و كدّ وأكدّ فی تحصيل المطلب وتكميل الطلب حتّی فاز من مراتب العلم أعلاها وحاز فی درجات العمل أرفعها وأزكيها:

العالم العامل والفاضل الكامل والناسك الصالح والباذل الراشد والناهج مناهج التحقيق والدارج مدارج التدقيق، الحبر البهی والأيّد السديد، المهذّب الوفی، ذوالفهم العالی والفكر الكافی، البالغ بجدّه الأكيد وسعيه البليغ إلى منتهی الرشاد، والمترقّی عن حضيض التقليد إلى أوج الاجتهاد، مولانا الجليل آقا خوانده ملا علی، أدام الله أيام افاضته واستفاضته وبلّغه آماله وأعلی عزّه وأدام توفيقه ويسّر عليه العسير وسهّل عليه السعی فی التكميل وغايه بذل الجهد فی الجمع والتأليف وصرف العمر فی البحث

ص:۳۴۴

۱- استاد اخیر در کتاب بوستان فضیلت ص ۷۰ ذکر شده است.

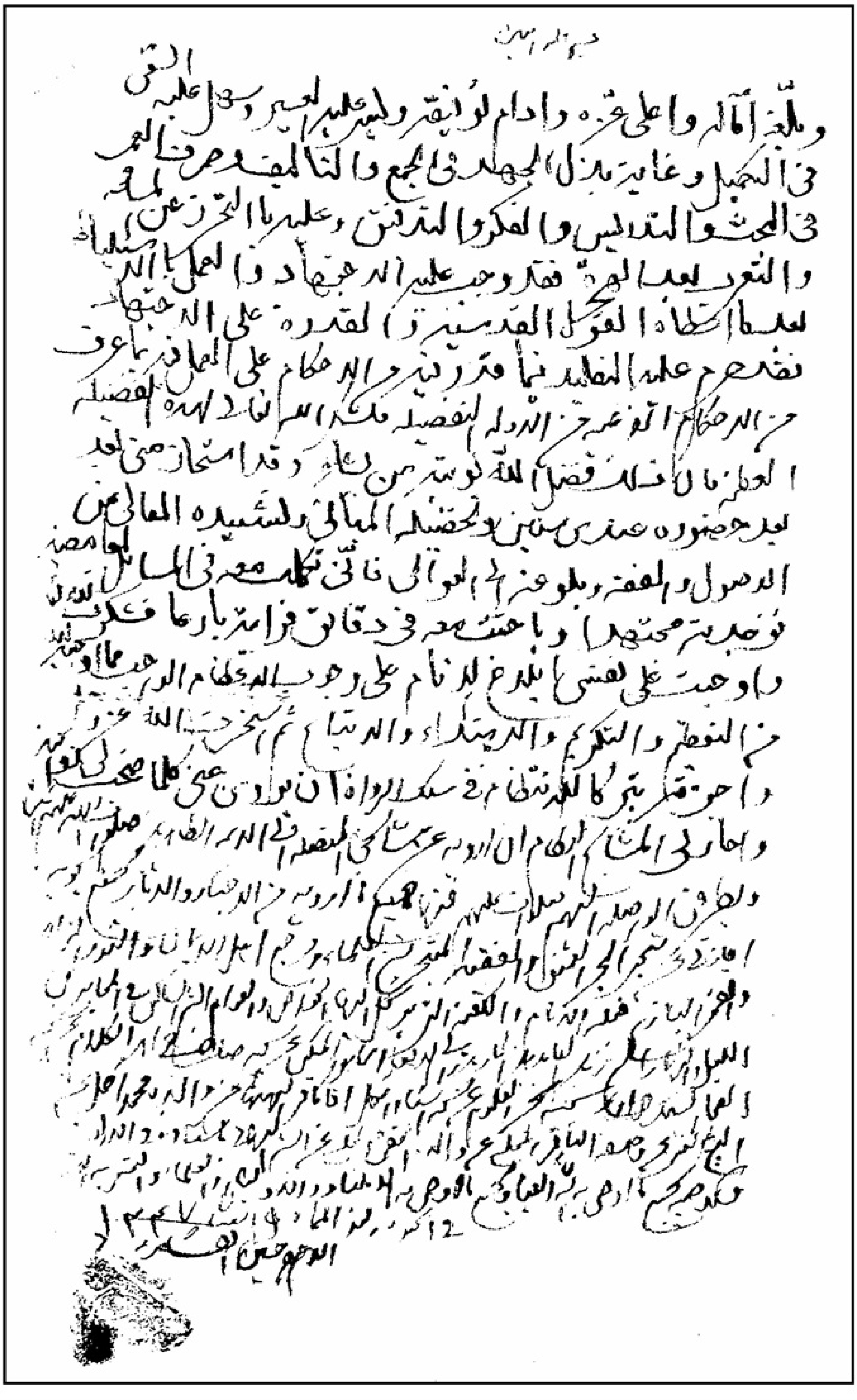
۲- با تشکر از حجه الاسلام سیّد محمد علی بهشتی نژاد که اجازات فوق را در اختیار نویسنده قرار داد.

والتدريس والفكر والتدقيق، وعليه بالتحرّز عن المسامحه والتعرّب بعد الهجره.

ص:٣۴۵

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله على ما انعم والصلوة على النبي الاكرم
وعلى آله اولياء الامم من الان الى ان ينقرض العالم واللعنة الدائمة
على اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين وبعد لا يخفى ان من اعظم
مواهب الله تعالى على الانام في زمن غيبة الامام عليه السلام وجود
العلماء الاعلام والفقهاء البررة الكرام ولولاهم لاختل النظام
واضمحلت الاحكام فان بيدهم ازمة الامور ومن بيانهم
يسهل كل معسور وانهم المرجع في الاحكام وبقولهم يعرف الحلال
من الحرام فلهم من كثرة [illegible] في جمع [illegible] احقاق [illegible]
وابطال الباطل وترويج الدين واطفاء نار [illegible] ولذا
اشتاقت نفوس [illegible] في تحصيل العلم وطلبه [illegible]
[illegible] واوطانهم [illegible] مساكنهم [illegible]
وجدّوا واجتهدوا في طلبه واكتسابه من اهله [illegible]
[illegible] من اصدقائنا [illegible] حتى تفقهوا في الدين [illegible]
[illegible] الفقاهة والفقه [illegible] الجميل [illegible] الجزيل ومن جد
واجتهد [illegible] في تحصيل الفضل وتكميل الفضل حتى نال
من مراتب العلم اعلاها وحاز من درجات العمل [illegible]
وازكيها العالم العامل والفاضل الكامل والناسك الصالح
والباذل الزاهد والناهج مناهج التحقيق والدارج مدارج
التدقيق الحبر البهي [illegible] السديد المهذب الوفي
ذو الفهم العالي والفكر الكافي البالغ بجدّه الاكيد
وسعيه البليغ الى منتهى الرشاد والمترقي عن
حضيض التقليد الى اوج الاجتهاد مولانا [illegible]
[illegible] الله ايام [illegible]

تصویر



وبلّغه آماله واعلى عزّه وادام لواء فخره ويسّر عليه العسير وسهّل عليه الرقي

في التحصيل وغاية بذل الجهد في الجمع والبنا المقدم [illegible]

في البحث والتدليس والفكر والتدقيق وعليه بالتحرز عن [illegible]

والتعرّض [illegible] فقد وجب عليه الاجتهاد والعمل بالاجتهاد

[illegible] القدسية لقدرته على الاجتهاد

[illegible] عليه التقليد [illegible] الاحكام على [illegible]

من الاحكام الشرعية من الادلة التفصيلية [illegible] التفصيلية

العلية ما لا [illegible] فضل الله يؤتيه من يشاء وقد استجاز مني بعد

بعد حضوره عندي سنين وتحصيله المعالي وتشييده المعالي من

الاصول والفقه وبلوغه الى العوالي فاني تكلمت معه في المسائل الغامضة

ووجدته مجتهدا وباحثت معه في دقائق [illegible] بارعا [illegible]

واوجبت على نفسي [illegible] على وجوب الاحكام [illegible]

من التعظيم والتكريم والابتداء [illegible] ثم استخرت الله عزّ

واجزت [illegible] ان يروي عني كل ما صحت لي روايته

واجازني المشايخ [illegible] ان اروي عنهم [illegible]

[illegible]

فقـد وجب عليه الاجتهاد والعمل بالاسـتنباط بعـد ما أعطاه القوه القدسـيه والقـدره على الاجتهاد، فقـد حرم عليه التقليد فيما قدر فيه من الأحكام على العمل فيه بما عرف من الاحكام الفرعيه من الأدله التفصيليه.

فليشـكر الله تعالى لهذه الفضـيله العظيمه، فإنّ ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء. وقد استجاز منّى بعد حضوره عندى سنين وتحصيله المبانى وتشييده المعالى من الاصول والفقه وبلوغه إلى العوالى؛

فإنّى تكلّمت معه فى المسائل الغامضه، فوجدته مجتهداً،

وباحثت معه فى دقايق، فرأيته بارعا.

فشكرت الله تعالى وأوجبت على نفسى إبلاغ الأنام على وجوب الإعظام الواجب ممّا أوجبه الله من التعظيم والتكريم والاهتداء والاتباع.

ثمّ استخرت الله عز وجلّ وأجزته تبرّكاً للانتظام فى سلك الرواه أن يروى عنّى كلّما صحّت لى روايته...".

اجازه علامه شيخ محمد رضا نجفی

ایشان نیز در پایان اجازه مفصلی که برای جماعتی از اهل علم که خواستار اجازه نقل حدیث بوده اند نگاشته می نویسد:

"وقـد أجزت الشـيخ العالم الفاضل الكامل وقاموس العلم الذى ليس له ساحل، عماد المحققين وعميد الفقهاء والاصوليين، البالغ بجدّه واجتهاده المرتبه السـاميه والـذروه العـاليه، الشـيخ على المـاربينى الاصـفهانى، أن يروى عنّى مـا صـحّ لى روايته بهـذه الطرق، مراعيا للاحتياط، وأرجو أن يذكرنى بصالح الدعاء".

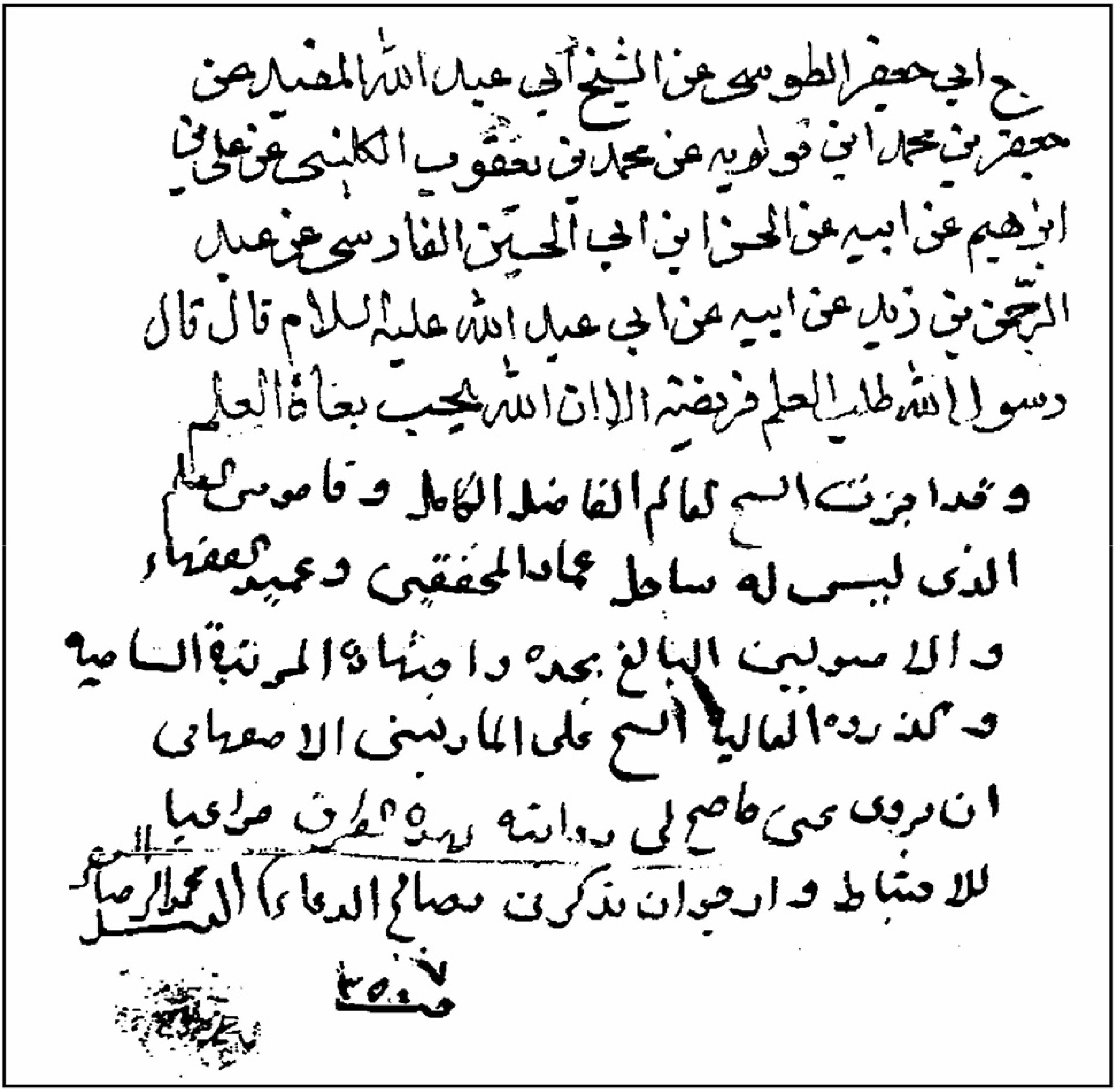
ص:۳۴۸

تصوير

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على متواتر نعمائه ومستفيض آلائه والصلوة على نبيه
المرسل ومظهر سره الأول أبي القاسم محمد وآله الأمجاد الذين
رووا حديث المجد عنه مسلسلاً بالآباء والأجداد ورضوان الله
وغفرانه لأسلافنا الصالحين ومشايخنا الماضين الذين حفظوا
ما استودعوه من أحاديث أهل العصمة وأدوا إلى الخلف
مواريث الأئمة وصانوا متون الروايات عن التحريف بالعرض
والمقابلة وأسانيد الأحاديث من الانقطاع بالقراءة و
المناولة وبعد فإن جماعة من حملة العلم ومن يجد نشره
ولا يستريح بدنه وعاقد عزمه بوقته أماثل قرنائي
السعد في العلم والعمل وغيرهم ممن يسار لهم المثل فصار في الأقطار
بهم المثل فحولوا بجديد أفكارهم من أبواب المشكلات
كل معضل وحلوا بأنامل أنظارهم العقد من كل معضل
أحبوا الدخول في عداد الرواة للحديث من الأئمة المعصومين
ورغبوا في اتصال أسانيدهم بأسلافنا الماضين فاستجازوا
هذا العبد فأجزت لهم أدام الله لهم التوفيق وسلكت بهم
قصد الطريق جميع ما صحت لي طريقه وجازت لي روايته
عن

تصویر



ح ابي جعفر الطوسي عن الشيخ ابي عبد الله المفيد عن
جعفر بن محمد ابن قولويه عن محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن
ابراهيم عن ابيه عن الحسن بن ابي الحسين الفارسي عن عبد
الرحمن بن زيد عن ابيه عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال
رسول الله طلب العلم فريضة الا ان الله يحب بغاة العلم
و بعد اجزت السيد العالم الفاضل الكامل و قاموس العلم
الذي ليس له ساحل عماد المحققين و عمدة الفقهاء
و الاصوليين البالغ بجده و اجتهاده المرتبة السامية
و [illegible] العالية السيد علي المدرسي الاصفهاني
ان يروي عني ما صح لي روايته بطرقي [illegible] مراعيا
للاحتياط و ارجو ان يذكرني في مظان الدعاء [illegible] محمد الرضا [illegible]

صفحه اول اجازه علامه شیخ محمد رضا نجفی

اوصاف

به نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی: وی عمر خود را در راه تحصیل علم و دانش و نشر معارف اسلام و بیان مسائل و مواعظ و ذکر مناقب و بیان مصائب اهل بیت علیهم السّلام گذرانید و تا آخرین سالیان حیات در تحصیل علم و تعلیم آن کوتاهی ننمود.(۱)

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۲۹.

با داشتن مراتب عالی علمی، از او جهت خدمت در دادگستری دعوت به عمل آمد ولی او خدمت در ادارات زمان طاغوت را پذیرا نشده و افتخار ذاکری اباعبدالله علیه السلام را از دست نداد.

وی به امر تبلیغ اهمیت بسیاری می داد و از این رو از پذیرش امامت جماعت که به اصرار مؤمنین برای مساجد مختلف دعوت می شد خود داری می کرد.

با این که در شهر سکونت داشت ولی هر از چندگاه به محل تولد خود ماربین اردستان می رفت و به حل و فسخ مشکلات مردم و ارشاد آنان می پرداخت. وی دارای صفای باطن بود و در تعبیر خواب مهارت داشت.(۱)

تدریس و شاگردان

حاج ملا علی در مدرسه علمیه درب کوشک به تدریس دروسی چون "مغنی" ، "معالم"، "شرح تجرید"، "شرح لمعه" و "کفایه الاصول" اشتغال داشت.(۲)

برخی از شاگردان ایشان عبارتند از:

۱. مرحوم حجه الاسلام حاج آقا رضا مظاهری(۳)

۲. حجه الاسلام حاج شیخ مهدی مظاهری(۴)

ص:۳۵۱

۱- [۲] به نقل از جناب حجه الاسلام سیّد محمد علی بهشتی نژاد.

۲- دست نوشته مرحوم حاج ملا علی ماربینی.

۳- گلشن نام آوران ص.

۴- مصاحبه نگارنده با جناب حجه الاسلام مظاهری.

۳. حجه الاسلام شیخ محمد رضا ناطق اصفهانی(۱)

۴. شاعر گران قدر معاصر استاد فضل الله اعتمادی متخلص به "برنا"(۲)

وفات

اشاره

این شیفته خامس آل عبا و خدمت گذار مکتب اهل بیت علیهم السلام سرانجام در روز جمعه ۱۰ ربیع الثانی سال ۱۴۰۲ق (۱۶ بهمن ۱۳۶۰ش) وفات یافت و در بقعه تکیه آیه الله مقدّس مدفون گردید. سنگ نوشته مزارش چنین است:

"هذا مرقد العالم الجمیل والفقیه النبیل حجه الاسلام والمسلمین المحدّث الشریف الحاج

ملا علی ماربینی ابن حجه الاسلام ملا ابوتراب حشرهما مع رسول الله وکان ارتحاله إلی دارالبقاء فی یوم الجمعه العاشر ربیع الثانی ۱۴۰۲ مطابق با ۱۶ بهمن سال ۱۳۶۰ شمسی".

مرثیه استاد میرزا فضل الله اعتمادی "برنا"

حاج ملا علیّ ماربینی

کآیتی ازخدای اکبر بود

هم ز امجاد جلسه تدریس

هم ز اجلای اهل منبر بود

آمری بود از پی معروف

ناهی هر خطا و منکر بود

۱- باقیات الصالحات یا زندگی نامه ناطق اصفهانی ص ۴۱.

۲- مصاحبه نگارنده با جناب آقای اعتمادی برنا.

بود استاد بعضی از فضلا

اهل علمی ادیب پرور بود

دهر ظاهر نگر از او گویی

دیده اش کور، گوش آن کر بود

بود کم حجم و شاخ وی شجری

که بسی پر شکوفه و بر بود

نه بکوشید بهر شهرت و جاه

نه پی کسب مکنت و زر بود

آن تواضع گزین که در همه جا

بی تظاهر ولی موقر بود

آن قناعت قرین که درهمه وقت

دیده اش برعطای داور بود

آن فروتن فقیه بی دستگاه

که به دانش زهمگنان سر بود

آن متانت مآب کز دانش

مثل او در زمانه کمتر بود

ظاهراً او ز فرط زهد و ورع

با یکی مبتدی برابر بود

لیک در باطن آن مهین فرجاد

گنج پنهان پر ز گوهر بود

وقت تدریس و در سخن گفتن

از بسی اهل علم برتر بود

بر محیط و مدارعلم و عمل

مرکزی پایدار و محور بود

حامی دین حق و امر نبی

ناشر شرع و کیش جعفر بود

شیعه صهر و بنت آل رسول

تابع مصحف و پیمبر بود

محضر و مدرسش به مدرسه ای

حجره ای کوچک و محقّر بود

ثروتش از تمام مال جهان

چند جنگ و کتاب و دفتر بود

بس که بودی فروتن و خاضع

یا خشوعش ز بس که در بر بود

نشد او مقتدای صفّ صلات

گرچه اش دعوت مکرّر بود

بود نجل جلیل ملا تراب

خلف عالمی معمّر بود

بود شیخ شَهیش و بیدآباد

زان سراج این دو جا منوّر بود

رو، ز دنیا به سوی عقبا کرد

عرصه اش چون جهان دیگر بود

بیتی از بهر سال فوتش گفت

طبع "برنا" اگر مکدّر بود

"حاج ملاعلیّ ماربینی

عالم دوستان حیدر بود"

(ق۱۴۰۲)

ماده تاریخ دیگر:

"حاج ملا علیّ ماربینی

یکی از شیعیان جعفر بود"

(ش۱۳۶۰)

ص:۳۵۵

میرزا عبدالجواد خطیب

اشاره

ملقّب به لسان الدین. عالم فاضل و خطیب هنرمند شاعر.

تولد و تحصیلات

وی در سال ۱۲۷۹ق متولّد شد.

پدرش: ملّا عبدالله بن ملا محمد حسین بن حسن ریزی لنجانی از اهل منبر بود که در ۱۷ رمضان المبارک ۱۳۱۵ق وفات یافت و در تخت فولاد مدفون گردید.(۱)

خطیب تحصیلات مقدّماتی و سطوح را در اصفهان به پایان رسانیده و دارای معلومات کافی و فضایل وافی گردید.

برخی از اساتید وی عبارتند از حضرات آیات:(۲)

۱. شیخ محمد تقی آقانجفی

۲. حاج میرزا بدیع درب امامی

۳. آخوند ملا عبدالکریم گزی

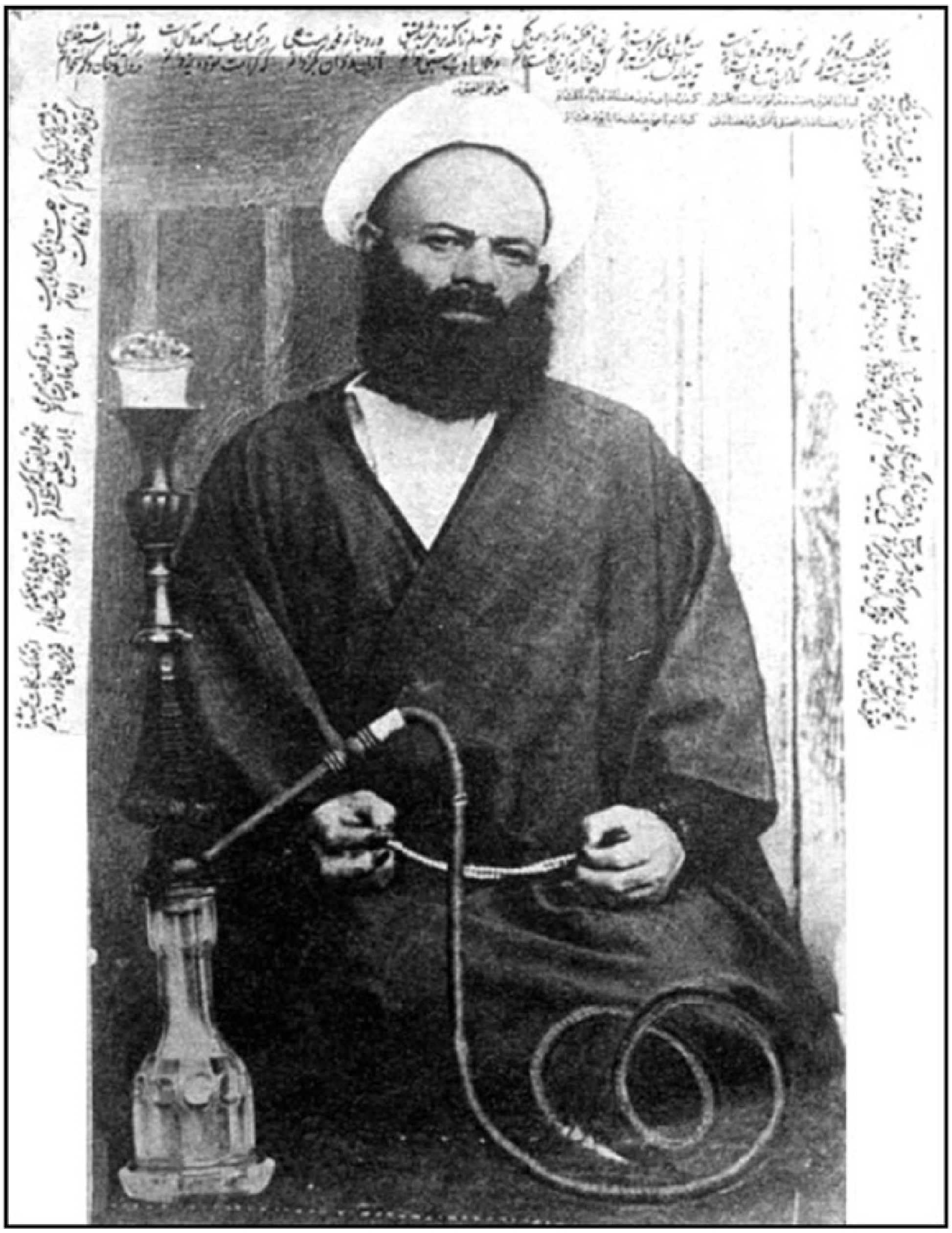
۴. میرزا محمّد حسن نجفی

وی همچنین نزد دو استاد بزرگ: میرزا عبدالرحیم افسر و فرزندش میرزا فتح الله

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۷۶۲.

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۷۶۲.

خان جلالی به فراگیری خط نستعلیق پرداخت و در این خط تبحّر کافی پیدا کرد.(۱)



اوصاف

خطیب ادیبی شاعر و گوینده ای توانا و خطاطی ماهر بود.

وی از طرف امام جمعه اصفهان منصب خطابت داشت و به ایراد خطابه در اعیاد و

ص:۳۵۷

۱- خوشنویسی در کتیبه های اصفهان ص ۱۰۴.

مجالس فاتحه می پرداخت.

وی که در خطّ نستعلیق تبحر داشت، سالیان دراز در مدارس ملّی اصفهان سمت معلّمی داشت و از جمله در مدرسه قدسیه تعلیم قرآن و خط نستعلیق می داد.(۱)

استاد فقید جلال الدین همایی، در مقدمه دیوان پدر ارجمندش طرب بن همای شیرازی می نویسد: پدرم طرب و خطیب هردو خطاط نستعلیق بودند. خطیب در مدارس ملّی تعلیم می داد.

روزی در تلاقی با یکدیگر، پدرم از خطیب می پرسد: میرزا، اوقات را چگونه می گذرانید؟

خطیب پاسخ می دهد: به معلّمی اطفال مشغولم.

و طرب فوراً این بیت را برایش زمزمه می کند:

به طفلی خدمت پیری نکردی

به پیری خدمت طفلان ضرور است

نمونه اشعار

اشاره

خطیب طبع شعر روانی داشته و در وفات بسیاری از معاصرین خود، ماده تاریخ

۱- خوشنویسی در کتیبه های اصفهان ص ۱۰۵.

گفته و اشعار مصیبت زیادی سروده است.(۱)

دیوان اشعارش در حدود سه هزار بیت بوده(۲) که اکنون در دست نیست.

نمونه اشعارش چنین است:

معراج علی فراز أو أدنی شد

در خم چو به دست مصطفی بالا شد

قوسین ز قامت نبی بیش نبود

ره طی شد و او بر افق اعلی شد

* * *

من گِل پای سرو بستانم

ته پیاله گسار مستانم

پنجه افکنده ام به دامن گل

گر چه خارم از این گلستانم

خوش دلم زان که نزد مرشد عشق

در کمال ادب سبق خوانم

ورد جانم محمّد است و علی

تا زبان در دهان بگردانم

درس من حبّ احمد و آل است

که کرامت نموده یزدانم

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۱۸۱.

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۷۶۲.

مهر ثقلین را سرشته خدای

در دل و جان و لحم و استخوانم

خویشتن را من آن یکی دانم

که حق افکنده در نمکدانم

چیست دانی نمک؟ ولای علی است

که از او کامل است ایمانم

مادر اندر دهان ز مهر علی

روز اول نهاده پستانم

به خلوص آن قدر که نمکی هست

به ارادت مطیع قرآنم به تولّای چهارده

معصوم خواهم از تن برون

شدن جانم از مهالک نجات

بخشنده غیر از این چهارده

نمی دانم آنچه ابلاغ شد به

خلق از حق معترف از یقین واذعانم

می روم بر معاد و حشر و حساب

خویش را دیده پای میزانم

یازده تن ز نسل پاک علی

یک به یک را امام می دانم

منتظر هستم آخرینشان را

که به پایش فدا شود جانم

اشهدوا هذه عباداللّه

چون بدارند پای میزانم

این بود شرح اعتقاداتم

که شهادت دهند اخوانم

ای رقیب و عتید ثبت کنید

اعتقادات من بر اکفانم

من خطیب محمّديّونم

در شریعت هزار دستانم

گل وجود محمّد و آل است

که از آن آب خورده بستانم(۱)

در تهنیت مولود مسعود حضرت حجه بن الحسن صلوات الله علیه:

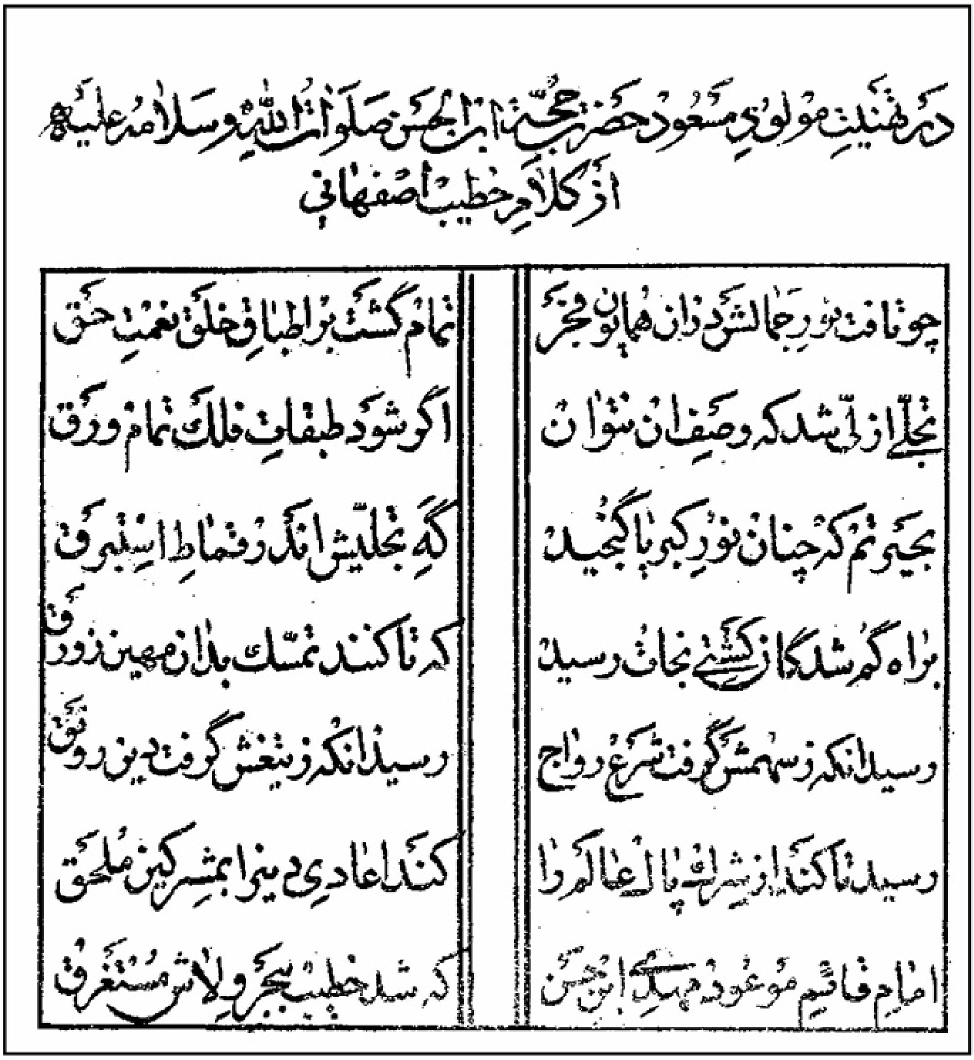
"من كلام أفصح الشعراء وأخطب الخطباء، المسمّى بميرزا عبدالجواد، المعروف بلسان الدين، المتخلّص بالخطيب، قدّس الله طبعه وأنفاسه":(۲)

ص:۳۶۱

۱- با تشکر از جناب آقای محمد خطیب که این اشعار و عکس مرحوم خطیب را در اختیار نگارنده نهاد.

۲- هدیه المعصومین از میرزا محمد علی عارفچه چاپ سنگی ص ۳۸۲ – ۳۸۱.

تصویر



در تهنیت مولود مسعود حضرت حجة ابن الحسن صلوات الله و سلامه علیه
از کلام خطیب اصفهانی

چو تافت نور جمالش ز دامن همایون فجر | تمام گشت بر اطباق خلق نعمت حق
تجلی ازلی شد که وصف آن نتوان | اگر شود طبقات فلک تمام ورق
بحیرتم که چسان نور کبریا گنجید | که در تجلیش اندر قماط استبرق
براه گمشدگان کشتی نجات رسید | که تا کنند تمسک بدان مهین زورق
رسید آنکه ز سهمش گرفت شرع رواج | رسید آنکه ز تیغش گرفت دین رونق
رسید تا کند از شرک پاک عالم را | کند اعادی دین را بمشرکین ملحق
امام قائم موعود مهدی ابن حسن | که شد خطیب ببحر ولاش مستغرق

سرودِ خیلِ ملایک، به کاخ هفت طبق

بشارت زهق الباطل است و جاء الحق

حدیث "اشرقت الارض" حکم انشا یافت

به نصّ محکمِ قرآنِ صادقِ اصدق

شد آفتاب جهانتابِ نورِ حق، تابان

دلیل ماخلق الله گشت و ما یخلق

شهنشهی ز حجابات غیب شد به شهود

که گشت نور وی از نور ذات حق مشتق

به حکم اوست زمین و زمان و کون و مکان

به امر اوست همه ماسوای او مطلق

ص:۳۶۲

ولیّ مطلق حق، قطب عالم ایجاد

کز انبیاء اولوالعزم برد گوی سبق

امین حق، به تمام تصرّفات اولی

معین دین، به تمام تبدّلات احق

فرید نقطه توحید منحصر در فرد

که شد ز مصدر جودش وجودها مشتق

به فجر نیمه شعبان چو صبح صادق تافت

در افق عالم نور الهدی، جمال الحق

مهی که عیسی گردون نشین ز عشق رخش

فراز چرخ چهارم، چو شمس زد بیدق

شهنشهی که کمین چاکرش زند ز شرف

به فرق قبه دیهیم خسروان ابلق

چو تافت نور جمالش در آن همایون فجر

تمام گشت بر اطباق خلق، نعمتِ حق

تجلّی ازلی شد که وصف آن نتوان

اگر شود طبقات فلک، تمام ورق

به حیرتم که چنان نور کبریا گنجید

گه تجلیش اندر قماط استبرق

به راه گم شدگان، کشتی نجات رسید

که تا کنند تمسّک بدان مهین زورق

رسید آن که ز سهمش گرفت شرع، رواج

رسید آن که ز تیغش گرفت دین، رونق

رسید تا کند از شرک، پاک عالم را

کند اعادی دین را به مشرکین ملحق

امام قائم موعود مهدی ابن حسن

که شد "خطیب" به بحر ولاش مستغرق حکایت(۱)

حکایت

شنیدستم یکی از پادشاهان

به قتل بی گناهی داد فرمان

چو آن بیچاره دست از جان خود شست

ملک را زیر لب دشنام می گفت

شه از حضّارِ بارِ خویش پرسید

که می گوید چه، این از خویش نومید

وزیری نیک محضر گفت با شاه

که می گوید به خویش ای معدلت خواه

مگر این پادشاه عدل بنیاد

شدش "الکاظمین الغیظ" از یاد

چرا ناورده شه این نکته را پاس

کریمانند عافین عن الناس

در این دم کاین گرفتار است در بند

امید عفو دارد از خداوند

وزیری ضدّ او ناپاک فطرت

به کذبش داد نسبت پیش حضرت

۱- تذکره شعرای معاصر اصفهان ص ۱۸۱.

بگفت ابناء جنس ما نشاید

برِ شه جز به باب صدق آید

به شاه این بی ادب دشنام می داد

ز شتم شه به خویش آرام می داد

کشید از این سخن، شه روی در هم

که بنشیند تو را مادر به ماتم

بُد آن کذب وی از صدق تو بهتر

که پیش ما ز صلح آورد محضر

بُدی آن نیک محضر، مصلحت بین

نه مانند تو ز اخوان الشیاطین

چه نیکو مولوی فرموده دستور

که سگ عوعو نماید، مه دهد نور

خطیبا! نیک خواه و نیک بین باش

همیشه دشمن اعدای دین باش

ماده تاریخ ها

اشاره

خطیب برای بسیاری از علما و بزرگان اصفهان مادّه تاریخ گفته است، از جمله:

۱. ماده تاریخ وفات آیه الله شیخ محمد تقی آقانجفی

(۱)

آیه الله شمع شرع رسول

از سحاب فنا نقاب گرفت

۱- گوهر گران بها در تاریخ وفات علما، مخطوط.

قلزمی شد فرو که عالم را

از غمش زاشک خلق، آب گرفت

فلکی سیر بود و سدره خرام

راه خلد آن فلک قباب گرفت

ماه شعبان، پسین یازدهم

چون شنید ارجعی، شتاب گرفت

شد سؤال از "خطیب" تاریخش

جا چو آن گنج در تراب گرفت

"یا" برای ندا برون شد و گفت:

"ایّها الناس آفتاب گرفت"

۱۳۴۲ - ۱۰ = ۱۳۳۲

۲. ماده تاریخ وفات آقانجفی و بازگشت حاج آقا نورالله به اصفهان:

(۱)

نهان شد ماه و مهر از پی برآمد

چو شد آن نور، نور دیگر آمد

مهین اسّ اساس عدل کز وی

اساس معدلت محکم تر آمد

به دیدارش همه خلق آرزومند

خدا را شکر کام دل برآمد

سپاس و منّت بی حد خدا را

که دور دوری و فرقت سرآمد

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۱۸۳.

دل و چشم تمام خلق، روشن

ضیاء شرع، نور انور آمد

رئیس دین و دولت آیه الله

رکین رکن هدا از در درآمد

مسلمانان بساط عیش چینید

که مفتیّ طریق محضر آمد

به اجرای قوانین حاکم عدل

به احکام شریعت داور آمد

پناه و کهف و غوث و مأمن خلق

امین منهج پیغمبر آمد

دگر زین پس نگریم آیه الله

که آن دریا برفت، این گوهر آمد

تویی آب حیات چشمه نور

که عطشانت هزار اسکندر آمد

تویی کاندر بنای عدل، نامت

از اول روز، صدر دفتر آمد

وجودت دُرّه التاج شرافت

که در اسلام زیب دفتر آمد

ردای آیه اللهی تو را راست

بر اندام شریعت گستر آمد

شد ار آن آیه الله، بدر دین، خسف

به تابش، نور شمس دیگر آمد

چون رفت آن نور، این نور خدا تافت

به منهاج شریعت رهبر آمد

بشارت ساکنان قلزم شرع

که بهر کشتی دین لنگر آمد

به شعبان آیه الله شد به جنّت

به ذی قعد آیتی روشن تر آمد

به حکم نصّ "ما ننسخ من آیه"

به جایش آیتی نیکوتر آمد

"خطیب" از بهر تاریخ دو آیت

که آن شد خسف و این زین بر درآمد

به بحر فکر هر سو غوطه ور گشت

نصیب خامه اش این گوهر آمد

برون چون شد یکی تاریخ گفتا:

"نهان شد شمس نور از پی برآمد"

(۱۳۳۲)

۳. آیه الله حاج شیخ محمّد علی ثقهالاسلام نجفی (م: ۱۳۱۸ق):

(۱)

اسلام را پدید شدی ثلمه ای عجب

درهم شکست قائمه شرع زین سبب

شد رایتی ز شرع، نگون کز تزلزش

رکن الهدی تهدّم والسقف قد خرب

۱- الانهار، آیه الله شیخ مهدی نجفی، چاپ سنگی.

همدم به اهل دین ز وضیع و شریف شد

از این قضیه غصه و غم، محنت و تعب

ای چرخ کج نهاد، ز دور تو تا به چند

باشند اولیای خدا بر بلا مصبّ

آن بحر علم و دانش و حکمت که از شرف

بُد بر محمّد و علیش نام منتسب

آن عندلیب گلشن دین از چه شد خموش

آن نکته سنج عرش نبی از چه بسته لب

ای گل چه شد تو را که شدی ناگهان خزان

ای سرو چون ز پای فتادی تو بی سبب

افسوس زان غیاث زمین، ملجأ زمان

صد حیف زان ملاذ عجم، مرجع عرب

آن آفتاب شرع چو شد از نظر نهان

شد روز اهل دین ز غمش تیره همچو شب

تاریخ این مصیبت جانسوز گفت: "آه

اسلام را پدید شد ثلمه عجب"

۴. شیخ احمد مجتهد بیدآبادی (م: ۱۳۵۷)

(۱)

به معراج قرب احد رفت احمد

حضور شهنشاه عالم محمد

۱- بوستان فضیلت ص ۷۷.

چنان با براق او روان شد به جنّت

در آغوش حوران به عیش مخلد

چو در بندگی بود در حدّ اعلی

نمودش خدا شامل لطف بی حدّ

به ترویج شرع متین مطهّر

به هر حالت احوال بودش ممهّد

به تحصیل و تدریس مرضات باری

به تأیید الله بودی مؤید نبد

منکرش هیچ کس در محامد

که اوصاف مدحیه اش بود بی حد

به شهر جمادی، مه تیر، بردش

به درگاه خود، حیّ قیوم سرمد

خدایش فرو برد در بحر رحمت

به جنات عدنش نماید ممهّد

به تاریخ فقدش مریدان عارف

پی جستجو تا که گردد مؤید

"خطیب" آه از دل برآورد و گفتا:

"بمعراج قرب احد رفت احمد"

ص:۳۷۰

۵. شیخ علی مدرّس یزدی (م: ۱۳۵۳ق)

(۱)

علی، مدرّس یزدی به خلد مأوا کرد

روی نیاز به درگاه حیّ یکتا کرد

هزار و سیصد و پنجاه و سه، مه شعبان

شمول رحمت جانان، به جان تمنا کرد

نوشت از پی تاریخ آن "لسان الدین":

"علی مدرّس یزدی بخلد مأوی کرد"

۶. شیخ محمد نظام الاسلام

(۲)



ص:۳۷۱

۱- یادداشت های خطی مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی.

۲- اشعار فوق از قاب عکس نظام الاسلام که در مقبره وی واقع در تکیه کازرونی نصب شده نقل گردید.

افسوس و درد و آه، شد اسلام بی نظام

شد بی نظام حوزه علمیّه عظام

با ما سپهر بر سر کین است تا به چند

اف بر تو باد و دور تو ای چرخ نیک فام

ای روزگار چند تو را کجروی است کار

تا چند کینه جویی از احرار نیک نام

با آدمی مدام تو کین داری ای عجوز

شوهر کشی است کار تو ای زال علی الدوام

از مرگ هیچ راه فرار و گریز نیست

فکری به حال خویش نمایید یا انام

در قلعه های آهن و فولاد اگر روید

بایست مُرد، حرف همین است والسلام

در زخم مرگ جمله طبیبان جنّ و انس

یک باره عاجزند ز داروی التیام

پیمانه ای است مرگ که از در کشیدنش

بسته است راه چاره چو پر می کنند جام

مرحوم شد محمّد و مجدش یتیم گشت

گویید جمله تعزیتش ایّها الکرام

کردش ندا منادی قدس از علوّ قرب

روحش نمود در عرفات جنان مقام

تاریخ وی سؤال نمودند از "خطیب"

این رشته یافت از رقمش زیب ارتسام

رفت از درون جمع برون چون محمّدی

گفتا خطیب: "آه شد اسلام بی نظام"

۷. ملا عبدالجواد واعظ باغبادرانی (م: ۱۳۳۵ق)

(۱)

در پناه رحمت حق شد جواد

رحمتش پیوسته بادا بر نهاد

جوهر انسان، جهان مردمی

مردم بینائی اهل رشاد

عالم نحریر، حبر بی عدیل

کز کمال و فضل و معنی داد داد

بود نشر مذهب اثنی عشر

دایمش در منبر و مسجد مراد

بود گنجی از هنر، چنگ اجل

چون گهر بربود و در خاکش نهاد

جست تاریخش خطیب عبدالجواد

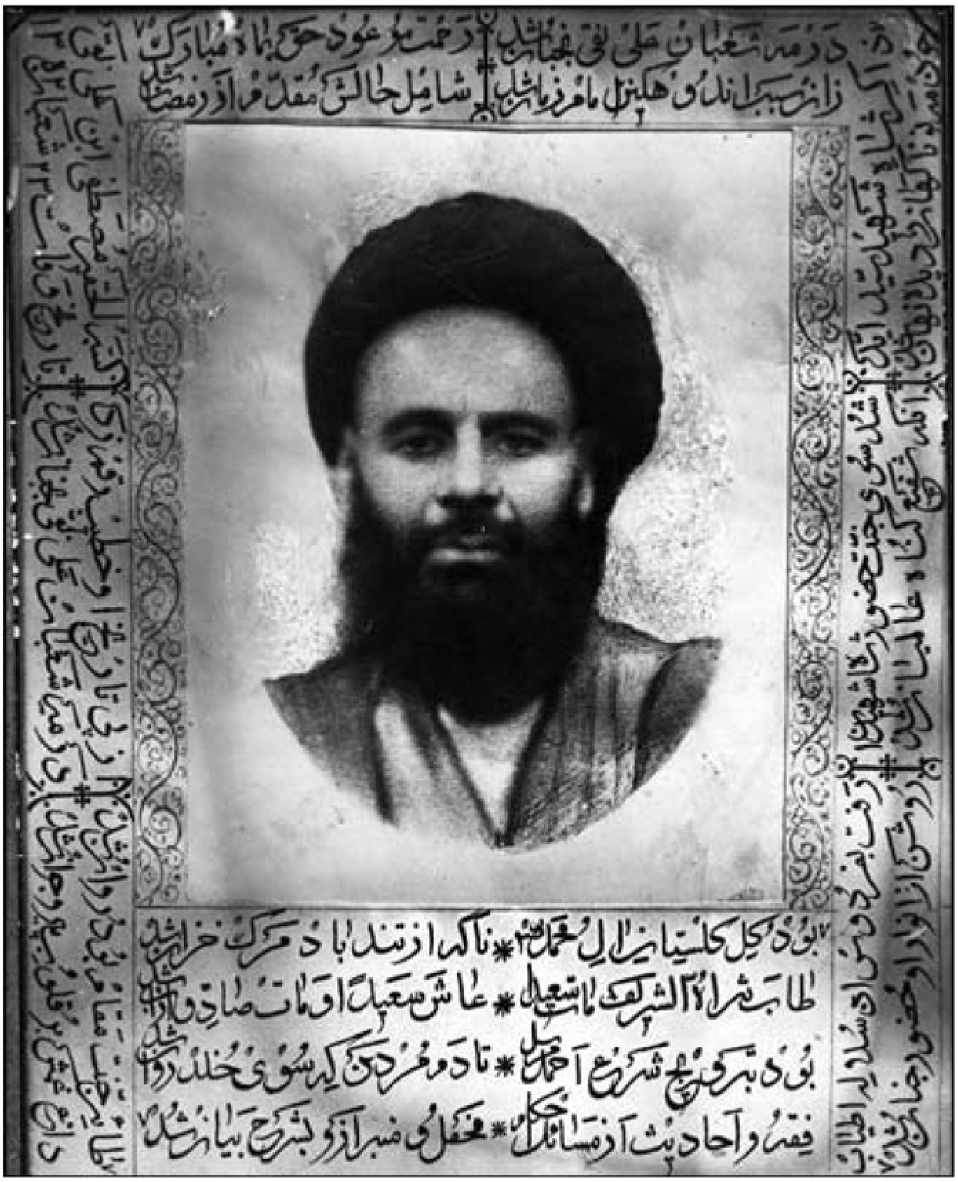
تا که تقدیم روان وی کناد

آمد از جمع یکی بیرون و گفت:

"در پناه رحمت حق شد جواد"

۱- عالم فاضل و واعظ محدّث خبیر، صاحب آثار و تألیفات فراوان. وی در شب ۶ ماه رمضان ۱۳۳۵ وفات یافت و درمقابل تکیه میرزا ابوالمعالی مدفون گردید. عبارات سنگ قبر وی چنین است: "هذا مرقد العالم العامل المتبحر النحریر الکامل المتکلم الخبیر، مفخر اهل الرشاد، الحاج عبدالجواد الواعظ الباغبادرانی، وکان وفاته فی لیله السادس من شهر الصیام فی سنه ۱۳۳۵. اشعار فوق نیز بر سنگ مزار وی آمده است.

۸. سیّد علی نقی مسأله گو (م: ۱۳۵۲ق)



(۱)

در مه شعبان علی نقی به جنان شد

زان سبب اند وهگین امام زمان شد

رحمت موعود حق به ماه مبارک

شامل حالش مقدّم از رمضان شد

ذاکر شاه شهید، سیّد ایّد

چون مه نو ناگهان ز دیده نهان شد

ص:۳۷۴

۱- واعظ پارسا، از سادات خاتون آبادی و پدر حجه الاسلام والمسلمین سیّد ضیاء الدین تجویدی. وی در **۲۳** شعبان **۱۳۵۲**ق وفات یافت و در قبرستان مصلّی مدفون شد و سپس به عتبات عالیات منتقل گردید. با تشکر از جناب آقای سیّد رضا تجویدی که اشعار فوق را در اختیار نگارنده نهاد.

شد سوی جنت حضور شاه شهیدان

آن که شفیع گناه عالمیان شد

رفت به فردوس آن سلاله اطیاب

روشن از انوار او حضور جنان شد

بود گل گلستان آل محمّد

ناگه از تند باد مرگ خزان شد

طاب ثراه الشریف مات سعیدا

عاش سعیداً و مات، صادق از آن شد

بود به ترویج شرع احمد مرسل

تا دم مردن که سوی خلد روان شد

فقه و احادیث از مسائل احکام

محفل و منبر از او به شرح و بیان شد

طائر جنت مقام بود و روان شد

داغ غمش بر قلوب پیر و جوان شد

از پی تاریخ او "خطیب" رقم زد:

"در مه شعبان علی نقی بجنان شد"

۹. سیّد محمد حسن بنکدار

(۱)

به گلشن از اثر آه روز شیون و شین

مصیبتی فلک افزود بر عزای حسین

چو شد فدای شهنشاه دین حسین شدم؟

حسن که بُد خلف مرتضی ابوالحسنین

نصیری شه لب تشنه بود تا جان داشت

حضور خواجه کونین شد به رأی العین

به کار تعزیه مشغول بود در گلشن

که دید قصر جنان را عیان به رأی العین

خرام کرد به جنات عدن فی طوله

بهشت از قدمش یفت زیب و زینت و زین

حقوق خدمت او بر رسول وآل رسول

حضور حضرت صدیقه گشت نصب العین

حسن شنید ندائی ز ارجعی از حق

به پای منبر جد بزرگوار، حسین

دمی که کرد ملاقات رحمت حق را

ص:۳۷۶

۱- از تجار نیک نام اصفهان، فرزند سیّد مرتضی، وفات: روز جمعه ۲۵ شوال ۱۳۴۲، مدفون در تکیه ریزی. مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری می نویسد: تعزیه خوانی باشکوهی مانند سنوات به اقدام حاج سیّد حسن بنکدار در گلشن، و روز آخر که شبیه حضرت امام موسی را درآورده با زنجیر از محبس هارون، حاج سیّد حسن و آقا سیّد علی روضه خوان که بر سر و مغز خود زدند، حاج سیّد حسن همان جا فوت شده؛ مؤلف به تاریخ گفتم در خاتمه اشعار:(ص ۳۹۰) چو پا بیرون زد از گلشن به گلزار جنان گفتم: "حسن آمد در این گلشن فدای موسی جعفر"

بُدی مصیبت موسی بن جعفر اندر بین

سؤال گشت ز تاریخش از "لسان الدین"

که تا رقم کند و باز گو کند شفتین

ادب درون شد و با آب دیده کرد رقم"

"حسن فدای به موسی بن جعفراست و حسین"

(۱۳۴۲)

۱۰. میرزا محمد رضا رشتی

(۱)

شد رضا پر گشا به کوی رضا

رفت در قصر جنه المأوی

زاده بوتراب رشتی راد

قدوه سالکان راه هدا

نزد بوالصهر خویش شیخ اجل

مرتضی شد رضای خلد سرا

در رجب شد به روز غرّه شهر

طیر روحش به شاخه طوبی

گفت تاریخ او "خطیب" ادیب

شد چو زاخلاف پاک او ایما

کلکش آورد در میان آداب

۱- فرزند حاج میرزا ابوتراب رشتی. داماد مرحوم آقا شیخ مرتضی ریزی و شاگرد ایشان و مدفون در بقعه اوست. فرزندش: عالم فاضل عادل زاهد شیخ مرتضی رشتی، از شاگردان: حاج آقا آخوند زفره ای، آقا شیخ هبهاللّه هرندی و حاج سیّد محمّد باقر سدهی بود که عمری به زهد و قناعت به سر برده و در سال ۱۳۸۶ق بدون اولاد وفات یافت.

زد رقم گفت: "شد بکوی رضا"

۱۱. میرزا محمود خاتون آبادی (م: ۱۳۵۴)

(۱)

بهرتاریخش "خطیب" آورد "ب" در جمع

"آن همه اوصاف محمود عاقبت محمود شد"

(۱۳۲۵)

۱۲. حاج محمد مهدی سمسار

فرزند آقا علی اکبر، تاجر نیکوکار، بانی طبع کتاب "وافی" مدفون در داخل بقعه تکیه تویسرکانی.(۲)

مهدی ز چشم اگرچه شد، از دل نمی رود

در دل قرار یافته، در گل نمی رود

ممتاز عصر بودی و تقوا و راستی

حق گوی راست رو، ره باطل نمی رود

افزون شد از نود و سه سال عمر او به سال

زو حرف جز حسن شمایل نمی رود

می کرد کار بهر خدا، خالی از ریا

راه ریا موحّد عاقل نمی رود

"وافی" زحد وافی او زیب طبع یافت

۱- ماده تاریخ خطیب را مرحوم معلم در "مکارم الآثار" ج ۸ ص ۳۰۲۳ ذکر کرده ولی سال وفات را به اشتباه ۱۳۵۲ نوشته است. جهت شرح حال میرزا محمود ر.ك: "شرح مجموعه گل" اثر نویسنده.

۲- فرزندش مرحوم حاج میرزا عبدالحسین سمسارزاده، بانی طبع "ترتیب التهذیب"، "حجه الاسلام" و "منتخب مقاتیح الجنان" نیز در شعبان ۱۴۰۹ق وفات کرد و در بقعه تکیه تویسرکانی مدفون شد.

یادش ز یاد عالم عامل نمی رود

طوبی له، نوشت به تاریخ او "خطیب"

شعری که یاد سائر و راحل نمی رود

مهدی به دل درآمد و گفتا "لسان دین":

"مهدی زچشم اگرچه شد از دل نمی رود"

(۱۳۵۳)

۱۳. ماده تاریخ چاپ قرآن کریم با تفسیر مولوی

(۱)

شد حسین مولوی ابن محمد کامیاب

زانتظام طبع و نشر این کتاب مستطاب

بود توفیق و سعادت یاور و یارش که شد

خدمتش در شرع پاک احمدی کامل نصاب

این کلام الله جامع، با اشارات شریف

والدینش را شفاعت خواه باشد در حساب

هر مقامی را مناسب از تفاسیر آنچه بود

کرد در آیات اشارت، تا شود قاری مثاب

معتصم بر عترت و قرآن شد از پاکیّ نفس

حبّذا حسن سعادت، مرحبا حسن المآب

درّه لله، اجرش با خداوند کریم

خوش به حالش روز محشر، زادها الله الثواب

بس ریاضت ها کشید از جمع تفسیر صحیح

۱- با تشکر از جناب آقای مجتبی ایمانیه که نسخه چاپ سنگی قرآن کریم چاپ مولوی را در اختیار نگارنده نهاد.

تا مرتّب گشت از متن و حواشی، این کتاب

کار هر کس نیست اقدام، این چنین در کار خیر

می برد نفس خدا جو، این چنین گوی ثواب

باقیاتی بهتر از قرآن نباشد صالحات

این کلام حق، بس او را شافع یوم الحساب

هرکه را توفیق خواندن شد میسّر خالصا

باید الحمدی نماید هدیه بهر آن جناب

در هزار و سیصد و پنجاه و پنج از حسن طبع

خاتمت جست این کلام الله و بیرون شد ز چاپ

بهر تاریخش ز روح القدس ملهم شد "خطیب"

شاید آن ناچیز هم زان فیض گردد بهره یاب

حافظ قرآن اله(۳۶) اندر میان جمع گفت:

"از حسین مولوی ماند این کتاب مستطاب"

(۱۳۱۹)

۱۴. ماده تاریخ آب انبار مسجد رکن الملک (۱۳۲۵)

(۱)

از همّت رکن الملک، معمور صفاهان شد

در مسجدش آب انبار سرچشمه حیوان شد

نوشاندش از کوثر، هرلحظه عوض حیدر

کین آب روان پرور، زان منبع احسان شد

خواهی اگرش اطوار، بنگر تو بدین آثار

۱- آثار ملی اصفهان ص ۶۲۸.

کاین مسجد و آب انبار، شر ذمّه ای از آن شد

می جست "خطیب" از غیب، تاریخ که ذوقش گفت:

"این صرح ممرّد نیز بنیان ز سلیمان شد"

۱۵. ماده تاریخ ساختمان آب انبار تکیه کازرونی (۱۳۴۰)

کرد حسین این اساس بهر حسین شهید

آب چو نوشی بکن لعنت حق بر یزید

نوش نما زین فرات، لعنت پیوسته کن

بر پسر سعد و شمر، ابن زیاد پلید

نعمت و عزّش خدای دم به دم افزون کناد

عزّت و اقبال باد، روز به روزش مزید

زآب برون شد یکی، گفت مورّخ "خطیب":

"آب چو نوشی بکن لعنت حق بر یزید"

۱۶. شعر تمثال آیه الله العظمی سیّد محمد باقر درچه ای



این است سلیل مصطفی، ناشر علم

فرزند جلیل مرتضی، باقر علم

در مذهب پاک جعفری، اعلم عصر

این سیّد موسوی بود ذاخر علم

معمور شود درچه، کز آن این دُر خاست

کز آن صدف آمد این دُرِ فاخرِ علم

کردند طلب شمایلش را ز "خطیب"

جمعی ز بلاد دور، از آن تاجر علم

آورد ادب به جمع تاریخش گفت:

"منصور من الله شود ناصر علم"

ص:۳۸۲

۱۷. ماده تاریخ چاپ "اربعین هاشمیه"

(۱)

سارعوا بالأربعین الهاشمیه یا کرام!

می نماید مسلک حق را به برهان تمام

کرد تدوین اربعین را بهر ارشاد عموم

نخبه الأبرار، نجل طیّبِ خیرالأنام

آن امینه در اساس دین حق، بیت امین

آن گلاب ناب گلزار رسول، او را سلام

درّها لله، از آن بانوست این خیرِ کثیر

باید از فیضش نمایند اهل دانش اغتنام

روح و ریحان کرده بذل اندر کتاب اربعین

مشک افشانده ز نوک خامه، آن شیرین کلام

آری آری طیّب از طیّب همی راند سخن

آری آری طاهر از طاهر همی گیرد زمام

خواهی ار شیرین شود کامت ز تحقیقات وی

جو به تعبیرات تنمیقات لبّش اعتصام

۱- این کتاب ارجمند از آثار بانوی مجتهده اصفهانی است. وی در سن چهل سالگی به قوه استنباط احکام دست یافت و پس از نگارش این کتاب و استجازه از برخی از مراجع نجف اشرف و پاسخ به سؤالات علمی آنان به دریافت اجازه اجتهاد نایل گردید. آیات عظام: شیخ محمد کاظم شیرازی و سیّد ابراهیم اصطهباناتی با عنایت به این کتاب و پاسخ های مکتوب او قوه اجتهادش را تصدیق کردند. آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری نیز اجازه آیه‌الله شیرازی را تأیید نموده و این بانوی بزرگ را نایل به مرتبه اجتهاد دانست. علامه شیخ محمد رضا نجفی نیز اجازه روایتی مفصلی برای بانو نگاشته و کتاب اربعین او را حاوی انواع علوم و محیی رسوم و حلّال بسیاری از مشکلات علمی و روایی دانست.

بس لطائف جسته طبعش در اشارات بدیع

بس لئالی سفته کلکش حاوی خیرالکلام

باید از انوار آن مکنونه کردن کسب نور

کز درون شد جلوه گر از خاندان احتشام

فخر نسوان بر رجال این بس که بانویی چنین

داده دادِ علم و فضل از دوده فخر انام

مادر ایّام باشد از چنین بنتی عقیم

که از او ماند بجا در صفحه ایّام، نام

می سزد زین سیده، سادات جویند افتخار

شاید از تمجید وی یابد دواوین ارتسام

ستر عُلیا ز اصل طه، بضعه پاک امین

که روانش کرده جا در غرفه دارالسلام

بخ از آن نخل شرف کاین گونه ماند از وی اثر

اصل پاك این گونه ریزد شربت شیرین به کام

آفرین بر عنصر پاکی کز او ماند این سلیل

که به نشر شرع اطهر کرده در عمرش قیام

مرحبا اهلاً وسهلاً، حبّذا طوبی لها!

با رسول الله جدّش حشر یابد مستدام

اَجرت ای صدّیقه! با جدّت رسول هاشمی

در بهشتت حق دهد در جنه المأوی مقام

کس نداند حق تو جز مالك الملك قدیم

از کرم داند چه بخشاید مقامت در قیام

از پی تاریخ نشر آن کتاب مستطاب

جست از روح القدس یاری "خطیب" نیک نام

یا" شد از بهر ندا بیرون ز جمع و گفت فاش:"

"سارعوا بالأربعین الهاشمیه یا کرام!"

کرد تکرار از پی تاکید و تاریخش نوشت:

"می نماید مسلک حق را ببرهان تمام"

(۱۳۵۵)

۱۸. شعر تمثال آیه الله میرزا احمد مدرّس خراسانی

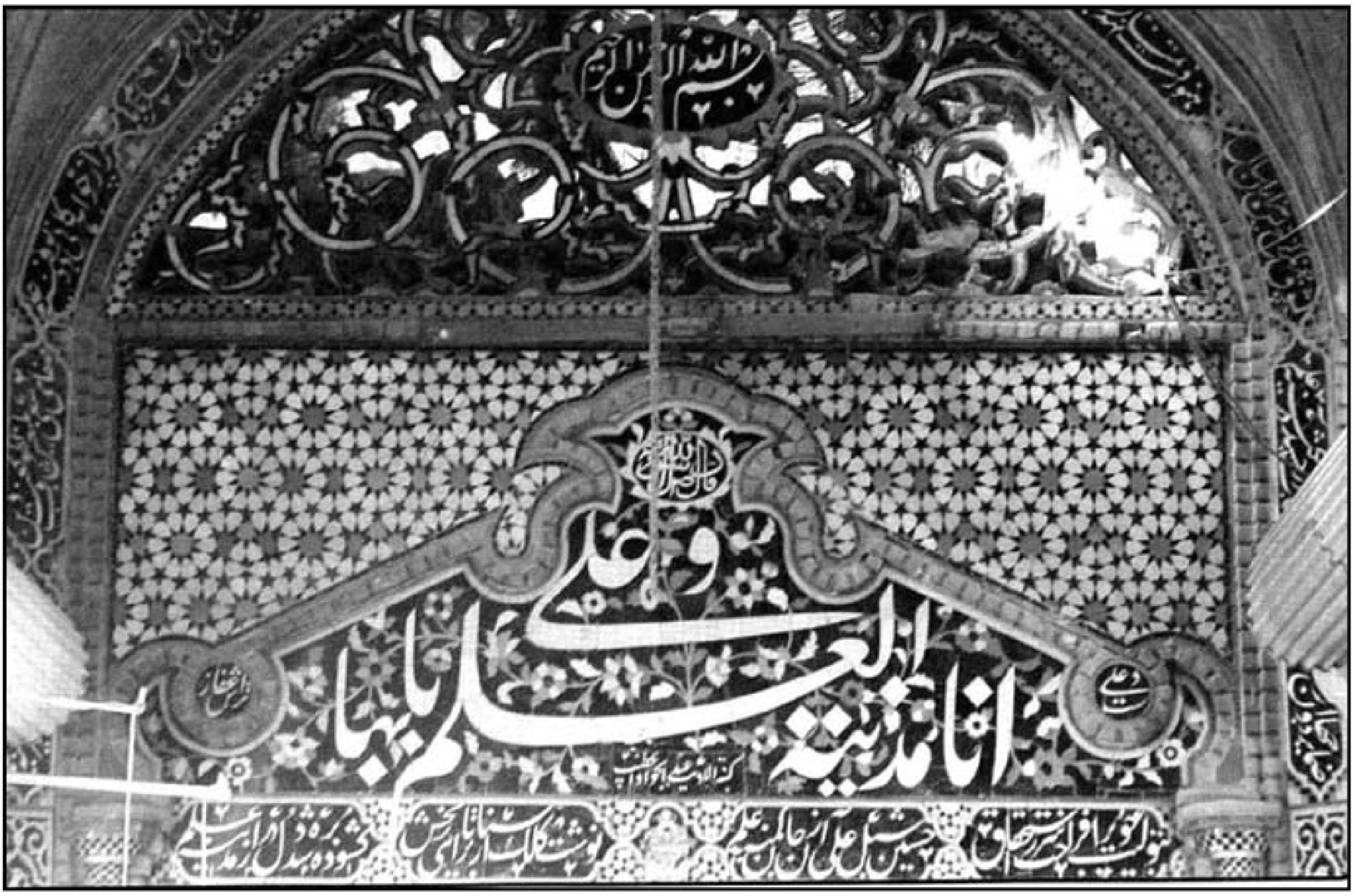


آثار خوشنویسی

از آثار خوشنویسی مرحوم خطیب دو مورد قابل توجّه است:

۱. کتیبه سردر مدرسه صدر بازار اصفهان.

۲. کتیبه سردر آب انبار کازرونی در تخت فولاد که شعر آن هم از اوست.



مواضع سیاسی

چنانچه اشاره شد خطیب از طرف امام جمعه اصفهان منصب خطابت داشته است.

از نکات قابل تأمل در زندگی خطیب، همکاری او با حکومت در امر سربازگیری، و عدم همراهی با علمای مهاجر به قم در اعتراض به این امر (به سال ۱۳۴۶ق) است.

در نامه ای که حکومت اصفهان به وزارت دربار پهلوی نگاشته آمده:

"آقای میرزا عبدالجواد خطیب یکی از اشخاصی است که در قسمت سربازگیری فوق العاده خدمت به دولت نموده و همه روزه در مجالس سربازگیری حاضر و تا حدود امکان، از خدمت و مساعدت های لازمه در این موضوع خودداری نکرده، و اخیراً هم که آقایان از قم به اصفهان وارد شدند، طرف اغراض و بغض آقایان واقع شده؛ به علاوه چون شخصاً آدم ادیب فاضل محترمی است، از طرف دولت هر نوع کمک و مساعدتی که مقتضی باشد درباره مشار الیه بفرمایند که خدمات و زحمات او جبران شده باشد".

وزارت دربار در جواب نوشته است:

"نسبت به آقای "مکرم" همیشه مساعدت شده و خواهد شد. نسبت به آقا میرزا عبدالجواد خطیب هم در موقع خود مساعدت خواهد شد".(۱)

در نامه دیگری از شخصی به نام اخگر چنین آمده:

"در اوایل شروع به تشکیل مجلس سربازگیری در اصفهان و پیدایش آن انقلابات شهری، هیچ یک از علماء یا روحانیون برای قبول عضویت مجلس حاضر نشده و چند روزی در نتیجه فقدان نماینده مذکور، امور مجلس در حال وقفه بود، تا این که آقا شیخ

عبدالجواد خطیب، شخصاً بدون آن که از روحانیون و مخالفین ملاحظه نموده، یا محافظه کاری ظاهری را رعایت نمایند، عضویت مجلس را قبول، و در واقع با این اقدام، امورات ساکن شده را اعاده نمود.

۱- فرازی از زندگانی سیاسی حاج آقا نورالله اصفهانی به روایت اسناد ص ۱۳۶.

پس از این که علما از قم مراجعت نمودند، آقای خطیب را با یک اقدامات جدّی منفور و محدود نموده، و به قسمتی از امورات شهری ایشان لطمه های سنگین وارد ساخته، و بالاخره در شهر به کلّی بر علیه احترامات و مقامات ایشان عملیات جدّی نموده، خساراتی وارد ساخته اند .

این است که مراتب را بدین وسیله معروض و مسئلت صحت و موفقیت حضرت اجل را می نماید".(۱)

خطیب در این رابطه اشعاری را برای "مقام منیع بندگان عظمت حضرت اشرف آقای وزیر دربار" بدین شرح فرستاده است:(۲)

مرا کردند هو،همشهریانم

که کردم امتثال امر والی

که اندر مجلس سربازگیری

شدم حاضر به حسب امر عالی

به هوهو از مقامم پست کردند

گروهی هوچیان لاابالی

گرفتارم کنون در کلبه غم

چو بوتیماری از بشکسته بالی

لزوماً مقتضی شد حال خود را

نمایم عرض در دربار عالی

۱- همان ص ۱۳۸.

۲- همان ص ۱۳۹.

دگر تا اقتضای همّت ملک

چه باشد بعد عرض حسب حالی

دوام دولتش را خواستارم

مدام از پیشگاه لایزالی

فقط امیدها در وعد لطفی است

که فرمود آن وزیر بی همالی

وفات

اشاره

خطیب در شب سه شنبه ۲۱ ربیع الاول سال ۱۳۵۹ وفات یافت و در سمت جنوبی آب انبار کازرونی مدفون گردید. بر سنگ مزارش چنین آمده است:

"بسم اللّه الرحمن الرحیم کل شیء هالک إلا وجهه. وفات مرحوم مغفور مبرور آقای ملّا عبدالجواد خطیب لسان الدین، ولد مرحمت و غفران پناه آقا ملّا عبداللّه، حشرهما مع الائمه المعصومین، روز بیست و یکم ربیع الاولی، مطابق با دهم اردیبهشت ۱۳۱۹. عمل مشهدی قنبرعلی جار دهقی ابن محمد تقی".

مرثیه میرزا حبیب الله نیّر

(۱)

خطیب آن جامع فضل و خط و قدس

که او را بود گنج علم، مکنت

شدی عبدالجوادش نام در شعر

بُد استاد آن لسان دین و سنّت

۱- نقل از یادداشت های خطی مرحوم مهدوی.

بشد افزون ربیع الاول از بیست

به مرگ آسوده گشت از رنج و محنت

چو شد "نیّر" پی سال وفاتش

بگفتش هاتف و بنهاد منّت

که چون بای "خطیب" آری میان، گوی:

"لسان الدین خطیب آمد بجنّت"

فرزندش مرحوم علی خطیب، ادیب خطّاط، از خوشنویسان اصفهان در جنب پدر مدفون گردید.

ص:۳۹۰

ملا محمّد دهاقانی

اشاره

عالم فاضل کامل و ادیب شاعر.

تولد و تحصیلات

وی در حدود سال ۱۳۰۰ق در قریه دهاقان سمیرم متولّد شد.

در اصفهان و قم و نجف اشرف نزد جمعی از بزرگان علما تلمّذ نمود تا به مقامات عالی رسید و اجازه روایت و اجتهاد دریافت کرد.

وی سال ها در مدرسه میرزا حسین در محلّه بیدآباد سکونت نموده و به مطالعه و تدریس سطوح فقه و اصول و ادبیات اشتغال داشت.

اساتید

۱. میرزا احمد اصفهانی

۲. شیخ علی مدرّس یزدی

۳. سیّد احمد خوانساری

۴. میرزا اسماعیل دهاقانی(۱)

۵. شیخ محمد تقی آقانجفی

۶. میر محمّد صادق خاتون آبادی

۱- اساتید یاد شده را مرحوم محمد ابراهیم جواهری در کتاب علوم و عقائد (ص ۱۰۲) ذکر کرده است.

۷. شیخ محمّد حکیم خراسانی

۸. میر سیّد علی نجف آبادی

۹. علامه شیخ محمّد رضا نجفی

۱۰. آقا سید محمّد باقر درچه ای

۱۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری

۱۲. آقا ضیاءالدین عراقی(۱)

برخی از مشایخ اجازه او عبارتند از آیات عظام:(۲)

۱. آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی

۲. آخوند ملّا محمّد حسین فشارکی

۳. حاج شیخ عبدالکریم حائری

۴. سیّد محمد تقی خوانساری

۵. سیّد صدرالدین صدر

تألیفات

وی تقریرات اساتید خود آیات عظام: درچه ای، حائری یزدی و آقا ضیاء الدین عراقی را نوشته و یک دوره کامل فقه نیز مرقوم نموده است.(۳)

۱- نام اساتید فوق را مرحوم مهدوی در تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ذکر کرده است.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۳۷۰.

۳- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۳۷۰.

دیوان شعری هم از او موجود است.(۱)

وفات

وی در پنج شنبه ۲ جمادی الاولی سال ۱۳۸۹ق در اصفهان وفات یافت و در جنوب تکیه مقدّس مدفون گردید.

ص:۳۹۳

۱- سیمای دهاقان ص ۲۸۷.

سید ابوالقاسم موسوی شاه کرمی

اشاره

عالم فاضل، امام مسجد درب کوشک.

تولد و تحصیلات

وی در سال ۱۳۱۰ق در فریدن متولد شد.(۱)

در حوزه علمیه اصفهان تحصیل نمود و به مراتبی از علم و کمال دست یافت.

برخی از اساتید ایشان عبارتند از:(۲)

۱. آقا سیّد ابوالقاسم دهکردی

۲. حاج سیّد ابوالحسن بروجردی

۳. میر محمّد صادق خاتون آبادی

۴. آخوند ملّا حسین فشارکی

۵. سیّد محمّد نجف آبادی

۶. شیخ محمّد حکیم خراسانی

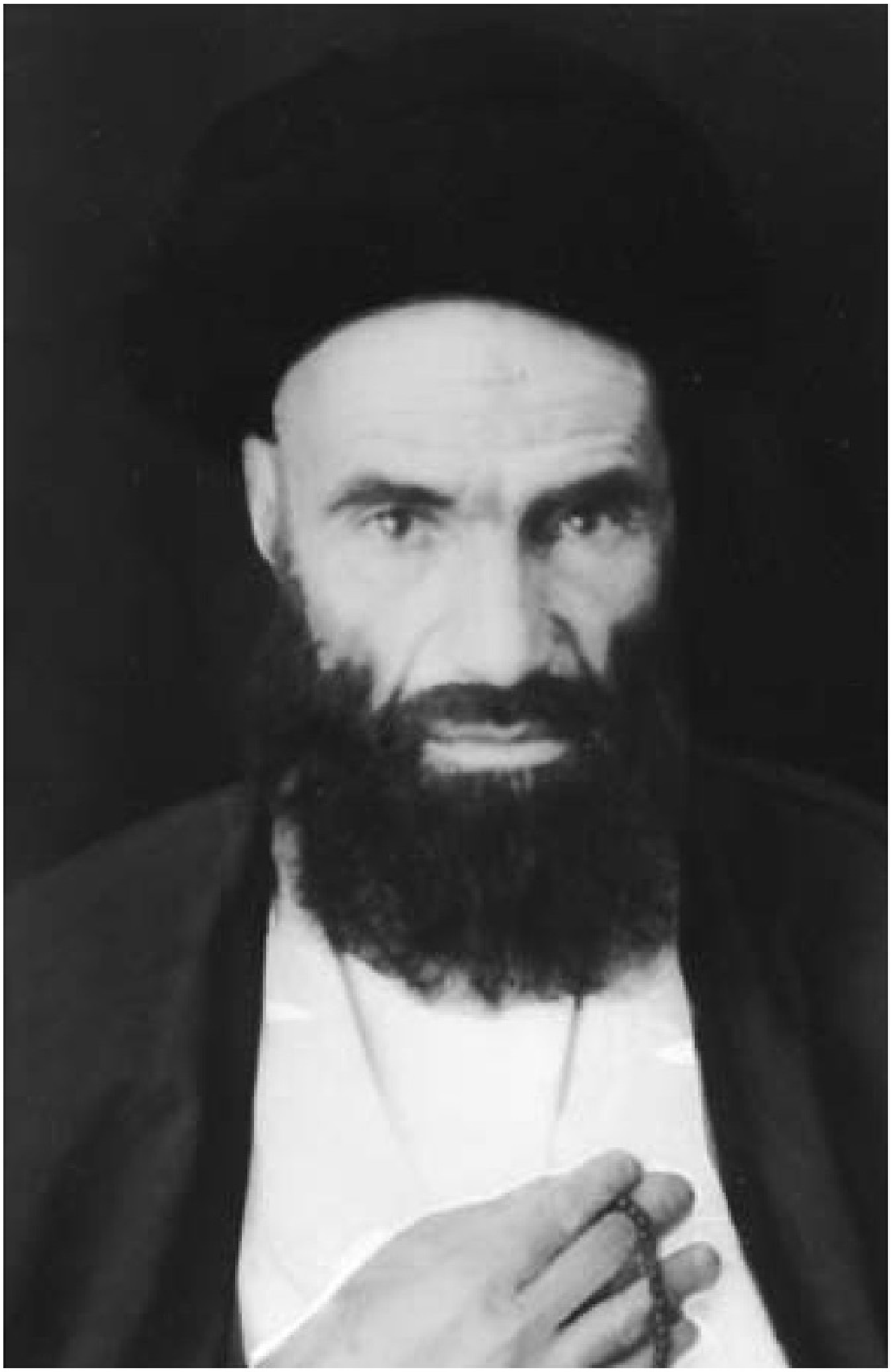
۷. حاج شیخ مهدی نجفی

او عالمی زاهد و پارسا بود و به نوشته مرحوم میرزا حسن خان جابری: با کمال

۱- تاریخ اصفهان جابری ص ۲۹۲.

۲- همان.

تقوی و عفّت در ترویج شرع سلوک می نمود.(۱)



وفات

وی در ۲ ربیع الثانی ۱۳۸۴ق وفات یافت و در تکیه مقدّس مدفون گردید.

سنگ نوشته مزارش چنین است:

"قد ارتحل من دارالمحنه والغرور الی دارالبهجه والسرور، حجه الاسلام، السیّد الزاهد العالم العامل، الحاج سیّد ابوالقاسم الموسوی الشهیر بأمیر شاهکرمی الخوانساری، ابن المرحوم المبرور حاج سیّد محمّد هاشم، جعله الله فی جوار رحمته، فی یوم الاثنین الثانی من شهر ربیع الثانی ۱۳۸۴،

۱۹ مرداد ۱۳۴۳".

ص:۳۹۵

۱- همان.

سید اسدالله مستجاب الدعواتی

اشاره

عالم فاضل زاهد.

تولد و خاندان

اشاره

وی در سال ۱۲۹۸ق متولد شد. پدرش میر سیّد محمد مهدی فرزند عالم ربانی سیّد ابوالحسن فرزند آیه الله العظمی سیّد صدرالدین عاملی بود.

آیه الله العظمی سید صدرالدین عاملی

محدث فرزانه حاج شیخ عباس قمی در "منتهی الآمال" می نویسد:

سید الفقهاء الکاملین وسند العلماء الراسخین، أفضل المتأخرین، أکمل المتبحرین، نادره الخلف وبقیه السلف، ذوالبیت العالی العماد والحسب الرفیع الآباء والأجداد؛

والده اش دختر شیخ علی بن شیخ محی الدین بن شیخ علی سبط شهید ثانی است.

ووالدش سید سند و رکن معتمد آقا سید صالح، سبط شیخنا الأجل شیخ حرّ عاملی است؛

چه آن که والد ماجدش آقا سید محمّد تلمّذ کرده بر شیخ حرّ عاملی و تزویج کرده کریمه او را، وحق تعالی روزی فرموده او را از آن مخدره جلیله، سید صالح که از اعلام علماء عصر خود ومرجع ریاست امامیه در بلاد شامیه بوده. ولادتش سنه ۱۱۲۲ و هجرتش از جبل عامل

به عراق به سبب ظلم وتعدیات احمد جزّار در سنه ۱۱۹۷ بوده. در نجف اشرف سکنی گرفت ودر سنه ۱۲۱۷ وفات کرد...

سید صدرالدّین در حجر والدش تربیت شده ودر سنه ۱۱۹۷ از جبل عامل به اتفاق والدش به عراق آمد ودر نجف ساکن شدند، ودر سنه ۱۲۰۵ که سنش به دوازده سال رسیده بود به کربلا مشرف شد و به درس استاد اکبر آقای بهبهانی و درس علامه طباطبائی بحرالعلوم حاضر شد.

گویند: سید بحرالعلوم مشغول به نظم "درّه" بود وهرچه به نظم در می آورد بر او عرضه می فرمود؛ به جهت مهارت اودر فن شعر وادب. ودر سنه ۱۲۱۰ از صاحب "ریاض" اجازه طلبید، سید ریاض او را اجازه داد وتصریح کرد به اجتهاد او در احکام.

و شیخِ اکبر صاحب "کشف الغطاء" دختر خود را تزویج اونمود، و حق تعالی آقا سید محمدعلی معروف به آقا مجتهد را که نادره عصر ویگانه دهر بود از آن مخدره به او مرحمت فرمود.

و بعد از چندی که ساکن نجف اشرف بود به عزم زیارت حضرت امام رضا علیه السلام به خراسان سفر کرد وطریق مراجعت را از یزد واصفهان قرار داد، و چون به اصفهان رسید در آنجا اقامت فرمود و مرجع تدریس و قضا گردید. جماعتی از علما بر او تلمّذ کردند، و از جمله شیخ الطائفه علامه انصاری و سید صاحب روضات و برادرش و آقا سید محمّد شفیع صاحب "روضه".

و این سید جلیل، بکّاء و کثیر المناجات... و در امر به معروف و نهی از منکر بسیار ساعی بود واقامه حدود به اصفهان می نمود.

و این بزرگوار زاهد و قانع و کثیر العیال بود، و به همان نحو که در نجف زندگانی

می!کرد در اصفهان نیز زندگانی کرد.

و در آخر عمر ضعف و استرخائی در اعضایش عارض شد شبیه به فلج و در خواب دید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود که: تو میهمان منی در نجف. دانست که وفاتش نزدیک است.

از اصفهان حرکت کرد به نجف اشرف ودر سنه ۱۲۶۴ در آن جا وفات کرد و در حجره ای که در زاویه غربیه صحن مطهر است متصل به باب سلطانی به خاک رفت.(۱)

و آقا سید صدرالدّین را مصنفات بسیار است که در "روضات الجنات" و "فوائد

الرضویه" مذکور است و صاحب روضات ترجمه او را نگاشته وگفته که نهایت شفقت

با من داشت و اعانت کرد مرا بر تصنیف "روضات". (۲)

سیّد ابوالحسن عاملی

عالم زاهد ربانی. در سال ۱۲۴۳ ق متولد شد. از تحصیلات و مقام علمی او

اطلاعی در دست نیست ولی در منابعی که نامش ذکر شده به زهد و تقوا و عبادت او

اشاره گشته و در این جهات مورد ستایش فراوان واقع شده است.

علامه سید عبدالحسین شرف الدین می نویسد:

"کان عالماً ربانیاً متجرداً للمعارف والعباده والزهد والانزواء وترک المعاشره

للناس. حدّث عنه بذلک کلّه صنوه حجه الاسلام السید اسماعیل، قدس سرّهما، وذکره

مره فقال: کان جمال السالکین والعارفین، دائم العباده والمراقبه، لا یترک الرواتب

وصوم الایام المندوبه، دائم الذکر والفکر.

۱- منتهی الآمال تصحیح حسین استادولی ج ۲ ص ۳۴۲ — ۳۳۸.
۲- منتهی الآمال تصحیح حسین استادولی ج ۲ ص ۳

. قلت: وجدّی الصدوق ابوالحسن الهادی یثنی علیه ثناء بلیغاً ویذکر من علمه وورعه وزهده وعبادته وانقطاعه إلی الله تعالی شیئا کثیراً".(۱)

آیه الله علامه سید حسن صدر نیز می نویسد:

"کـان من العلمـاء الربـانیین المتجردین للمعـارف والعبـاده والزهـد والانزواء وترک المعاشـره. لم اره ولکنی سـمعت اوصافه الحمیـده من الاهل والارحام خصوصا من اخیه السید حجه الاسلام السید اسماعیل الصدر".(۲)

علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی می نویسد:

"عالم تقی وعابـد زاهد. کان اخوه العلامه السـید اسـماعیل یثنی علیه کثیراً وحدّثنی أنّ تقواه وعزلته وانصـرافه إلی العباده کانت سـجیته إلی أن توفّی بعد ۱۳۰۰".(۳)

این عالم ربّانی در سال ۱۳۱۴ق در اصفهان وفات کرد(۴) و در صحن تکیه علامه شیخ محمد تقی رازی نجفی مدفون شد.

وی دارای ۱۵ اولاد بود که ۹ نفر از آنان در کودکی از دنیا رفتند.

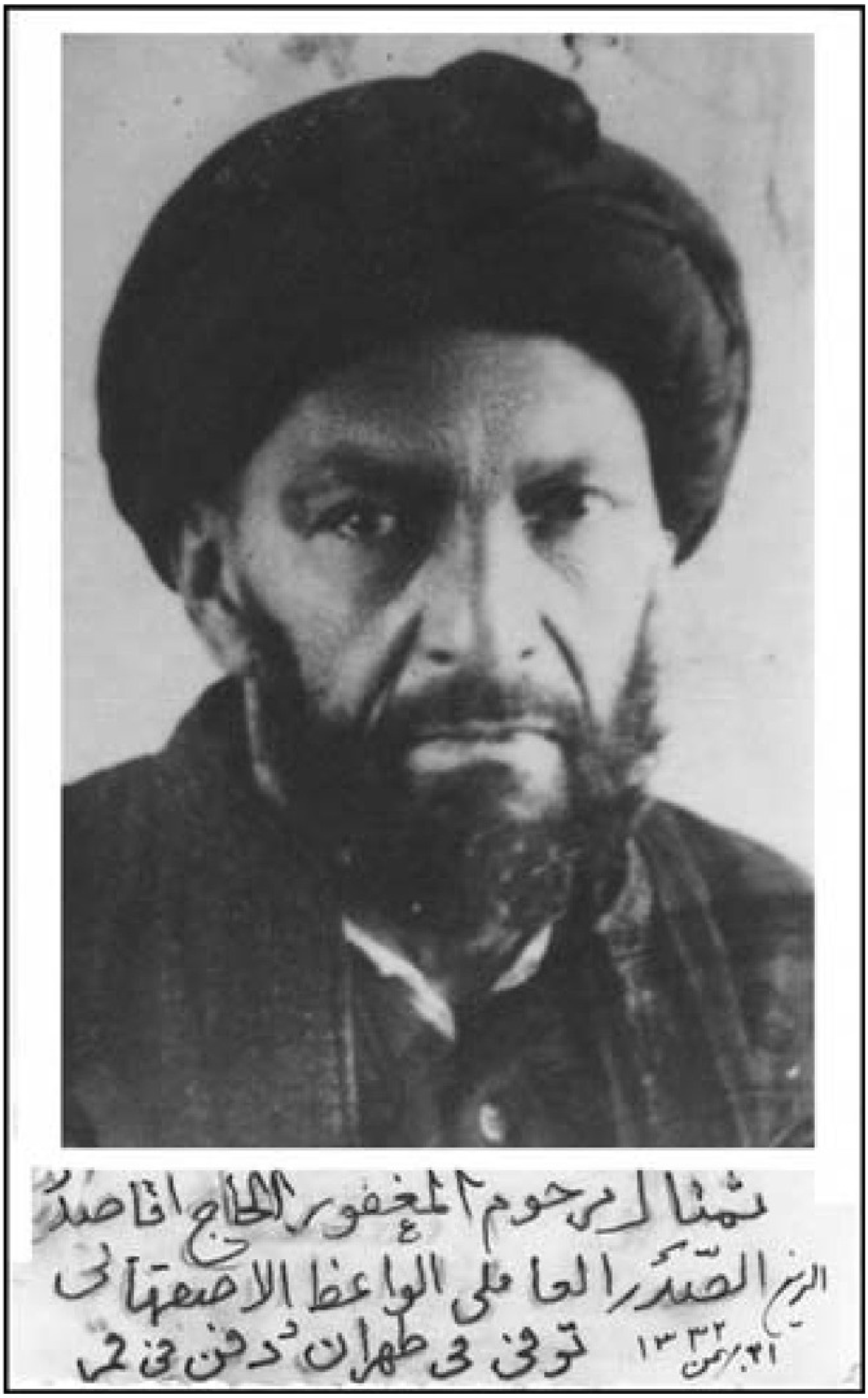
یکی از فرزندانش: سیّد محمد مهدی عاملی است که اهل زهد و تقوا بوده و در سال ۱۳۱۴ق وفات کرده و دو فرزند پسر داشته:

ص:۳۹۹

۱- بغیه الراغبین ج ۱ ص ۱۷۶.
۲- تکمله امل الآمل ج ۱ ص ۴۱۶.
۳- نقباء البشر ج ۱ ص ۳۷.
۴- بغیه الراغبین ج ۱ ص ۱۷۶.

۱. حجه الاسلام سید صدرالدین صدر عاملی

از وعاظ معروف که در سال ۱۳۰۶ متولد و در ۲۵ جمادی الاول ۱۳۷۲ق وفات کرده و در قم مدفون شد.(۱)



۲. عالم ربانی سید اسدالله مستجاب الدعواتی

۱- فرزندش: سید مهدی صدر عاملی نیز از ائمه جماعت و وعاظ تهران و داماد آیه الله العظمی سید صدرالدین صدر بود. وی در سال ۱۳۳۲ق

متولد شد. در قم و تهران درس خوانده و از دانشکده معقول و منقول لیسانس دریافت نموده و عمر خود را به اقامه جماعت و تدریس و خطابه گذراند. او در ماه ربیع الثانی ۱۴۰۶ق وفات کرد و در شهر مقدس قم مدفون شد. از آثارش کتاب "کلام قدسی" در تفسیر آیه الکرسی چاپ شده است.

اوصاف

مرحوم سیّد اسدالله عالمی فاضل و باتقوا بود. وی در اصفهان نزد علمای زمان از جمله آیه الله شیخ محمدتقی آقانجفی و علامه شیخ ابوالمجد محمد رضا نجفی تحصیل نمود.

سپس با دایر کردن مکتب خانه که بعدها به دبستان شش کلاسه "صدریه" تبدیل شد، به تعلیم کودکان و نوجوانان پرداخت و آنان را با علم و ادب و دیانت آشنا نمود.

آنگاه به دعوت برخی از مسؤولین به دادگستری رفت و با کمال تدیّن و پارسایی به خدمت پرداخت.



آقا سید اسدالله مستجاب الدعواتی - حاج سید محمد صدر عاملی - حاج سید علی نقی صدرزاده - سید جمال صدرزاده
حاج آقا سید حسن صدر عاملی - حاج سید صدرالدین صدر عاملی

ص:۴۰۱

آیه الله سیّد مرتضی مستجابی درباره پدر بزرگوار خود می نویسد:

پس از پایه گذاری دبستان صدریه ناچار به وزارت فرهنگ منتقل شده و در مدارس علّیه آن

زمان مشغول تدریس شدند. و از آنجا به خواهش برخی مثل مرحوم آقا سیّد جلال صدرزاده که از عموزادگان ایشان بودند و در وزارت دادگستری از صاحب منصبان محسوب می شدند، به وزارت عدلیه دعوت شدند تا کارهای ژرف و مشکل دادگستری که کمتر اشخاص، مطلع بودند با نظر مستقیم ایشان حلّ و فصل شود. در هرحال ایشان بسیار محترم بودند، چنانچه روزی از رئیس عدلیه وقت عصبانی شده و قلمی که در دست داشتند را به صورت او پرتاب کردند که به صورت رئیس خورد و به او گفتند: تو را یک قلم داده اند، اگر شمشیر داده بودند چه می کردی؟! و همان روز با لباس روحانیت به طرف عراق حرکت کرد.

پس از چند روز تلفن زدند که من به اصفهان حرکت کردم. بنده با چند ماشین از رفقا و اهل علم و گویندگان به استقبال رفتیم.

یکی از رفقا پرسید: چرا به این زودی بازگشتید؟

فرمودند: من در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول نماز بودم. پس از خاتمه نماز، کسی به پای من افتاد. او را بلند کردم، دیدم رئیس عدلیه اصفهان است که به عراق آمده که مرا برگرداند.

معلوم می شود که در آن ظلمات، مردمانی بدین پاکی هم وجود داشته اند.

در هر حال تا پایان عمر در عدلیه مشغول گره گشایی از کار مردم و دژ

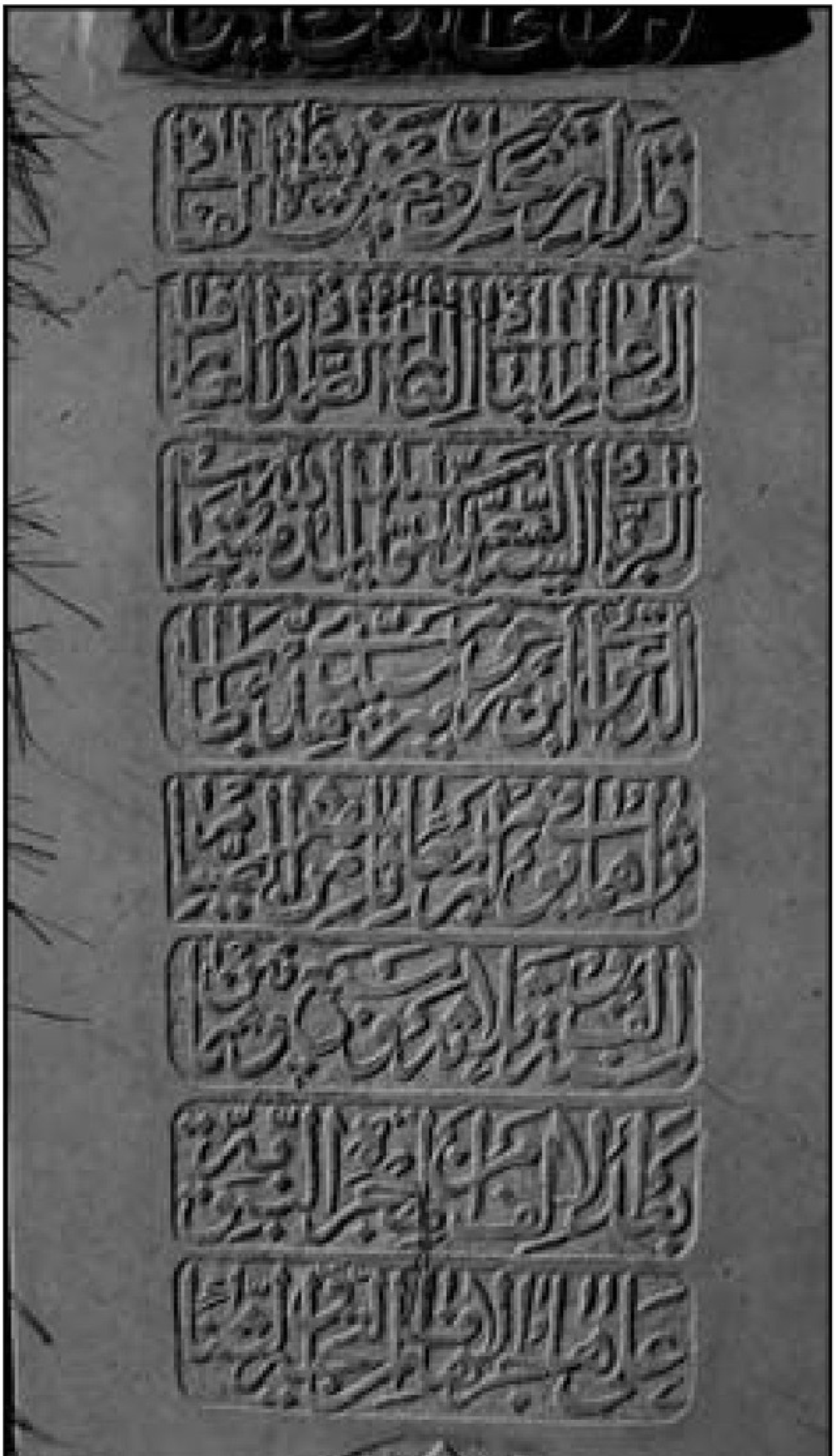
ص:۴۰۲

مستحکمی برای مستمندان محسوب می شدند.

وفات

این عالم وارسته عمری با تقوا و پارسایی و عبادت خالق و خدمت به مخلوق به سربرد و در روز چهارشنبه ۸ رمضان ۱۳۸۷ق وفات کرد و در تکیه مقدّس مدفون گردید. سنگ نوشته مزارش به خط مرحوم حسام الواعظین چنین است:

"قد ارتحل من مضیق نشأه الفانی إلی عالم الباقی، العالم الصمدانی والعارف الربّانی، السید السعید آقا سیّد اسدالله مستجاب الدعواتی، ابن مرحوم میر سیّد مهدی، طاب ثراهما، فی یوم أربعاء ثامن شهر الصیام سنه ألف وثلاثمائه وسبع وثمانین بعد الألف من الهجره النبویه، علی هاجرها آلاف من التحیه والثناء".



تصویر



درمانگاه امام موسی صدر اهدایی مرحوم سیّد اسدالله مستجاب الدعواتی

ص:۴۰۴

فرزندان

۱. حجه الاسلام والمسلمین حاج سید محمد علی مستجاب الدعواتی

عـالم فاضـل پارسا. در سال ۱۳۴۲ق متولـد شـد. در اصـفهان و قم و دانشـکده معقـول و منقـول تهران تحصـیل کرد و در تهران به تـدریس در آموزش و پرورش و اقامه جماعت در مسجد قمر بنی هاشم و وعظ و ارشاد مردم پرداخت.

وی در تیر ماه ۱۳۸۰ش وفات کرد و در باغ رضوان اصفهان مدفون شد.

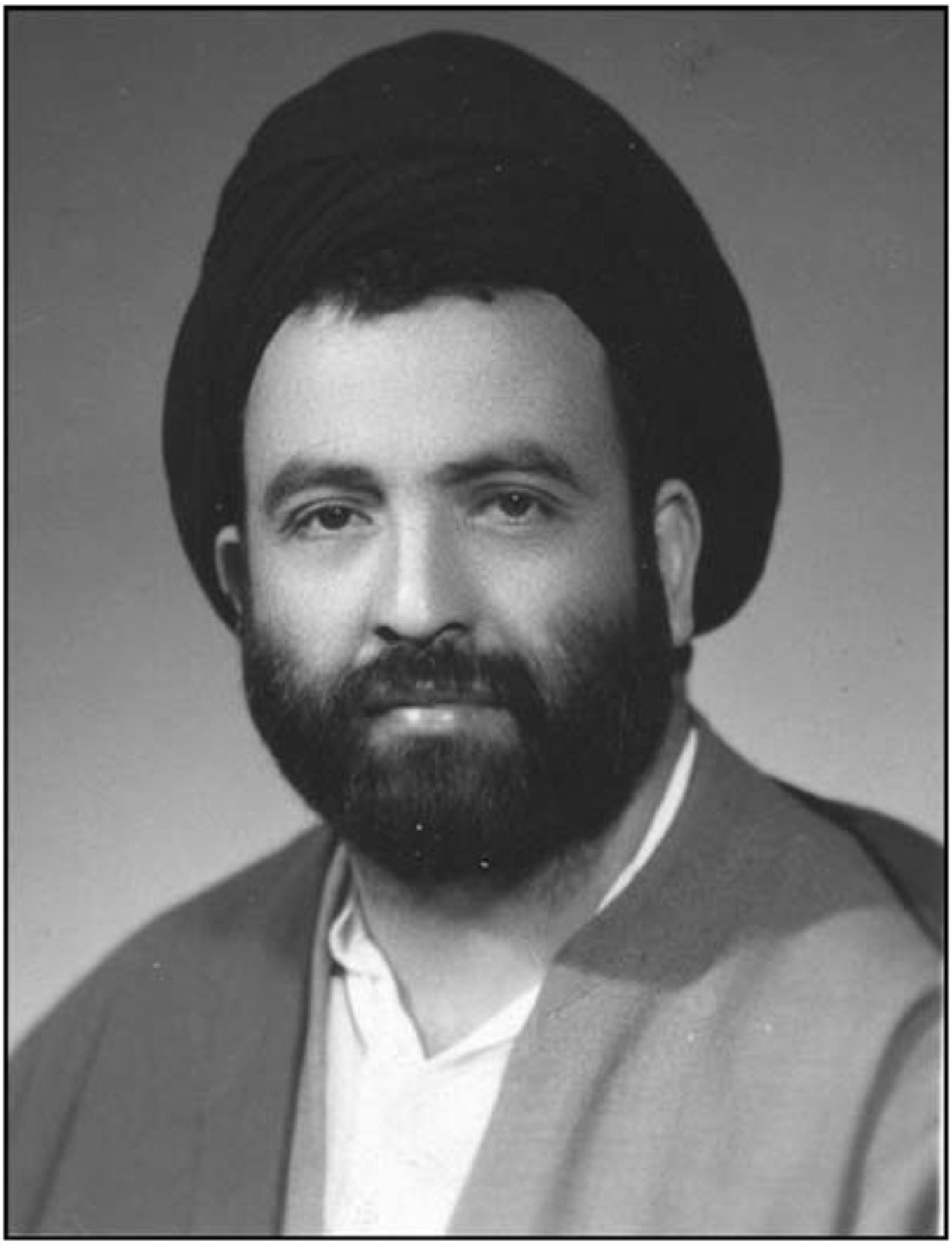


۲. آیه الله حاج سید مرتضی مستجابی

از علمای جلیل القدر معاصر اصفهان.

وی در سال ۱۳۰۲ش متولد شد. پس از طی تحصیلات مکتب خانه و دبستان، کتب درسی ادبیات عرب را با قسمتی از "شرح لمعه" از محضر پدر بزرگوار و برخی دیگر اساتید فراگرفت.

سپس به تهران رفت و در مدرسه مروی ساکن گشت و از درس علمایی چون: عالم زاهد آیهالله شیخ عبدالرزاق قائینی، سیّد علی اکبر فشارکی (آیه الله زاده اصفهانی) سیّد صدرالدین جزایری، شیخ محمد حسین کنی، شیخ عباس همدانی، سیّد محمد مشکاه و سیّد محمد کاظم عصار بهره برد.

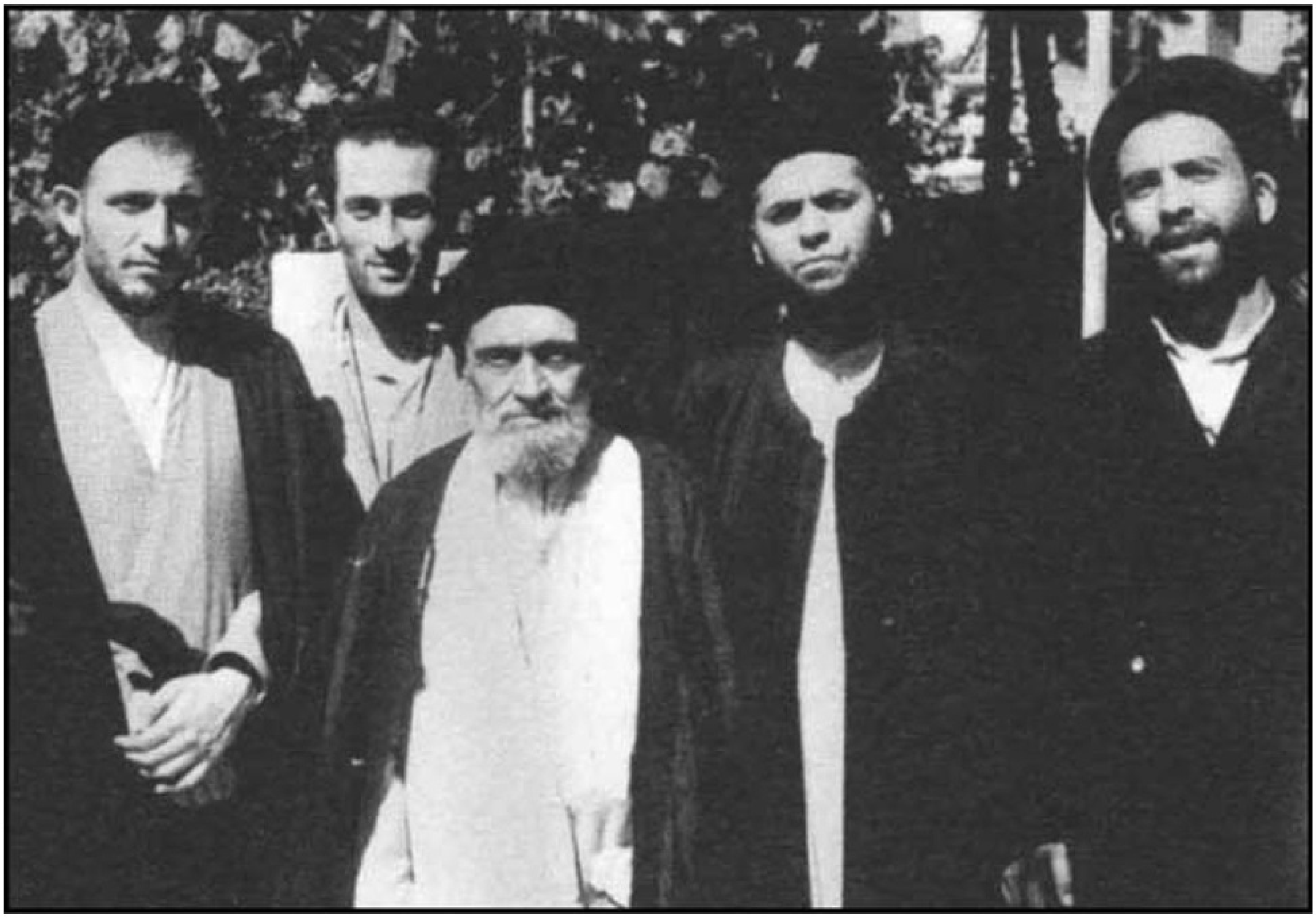


ص:۴۰۶

آن گاه به نجف اشرف مهاجرت نمود و به خواسته علامه امینی در مدرسه آخوند ساکن شده و به درس و بحث پرداخت.

سطوح عالی را نزد عالم ربانی شیخ محمد همدانی و شیخ محمد رضا بروجردی فراگرفت و مدتی نیز از درس خارج بزرگان نجف از جمله آیه الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی بهره برد و به اخذ اجازه اجتهاد از آیه الله العظمی سیّد ابوالحسن اصفهانی نایل گردید.

سپس به دستور برخی از مراجع تقلید نجف اشرف، به همراه شهید سیّد مجتبی نوّاب صفوی و مرحوم حجهالاسلام سیدهاشم تهرانی جهت مبارزه با انحرافات دینی و مقابله با کسروی و شیخ محمدباقر کمره ای به ایران بازگشت و به فعالیت پرداخت.



وی از رجال معروف و مؤثر دوران ملی شدن نفت و از اصحاب و یاران خاصّ آیه الله کاشانی بوده و با شهید نواب صفوی و بعدها با امام موسی صدر همکاری

ص:۴۰۷

نزدیک داشته است.



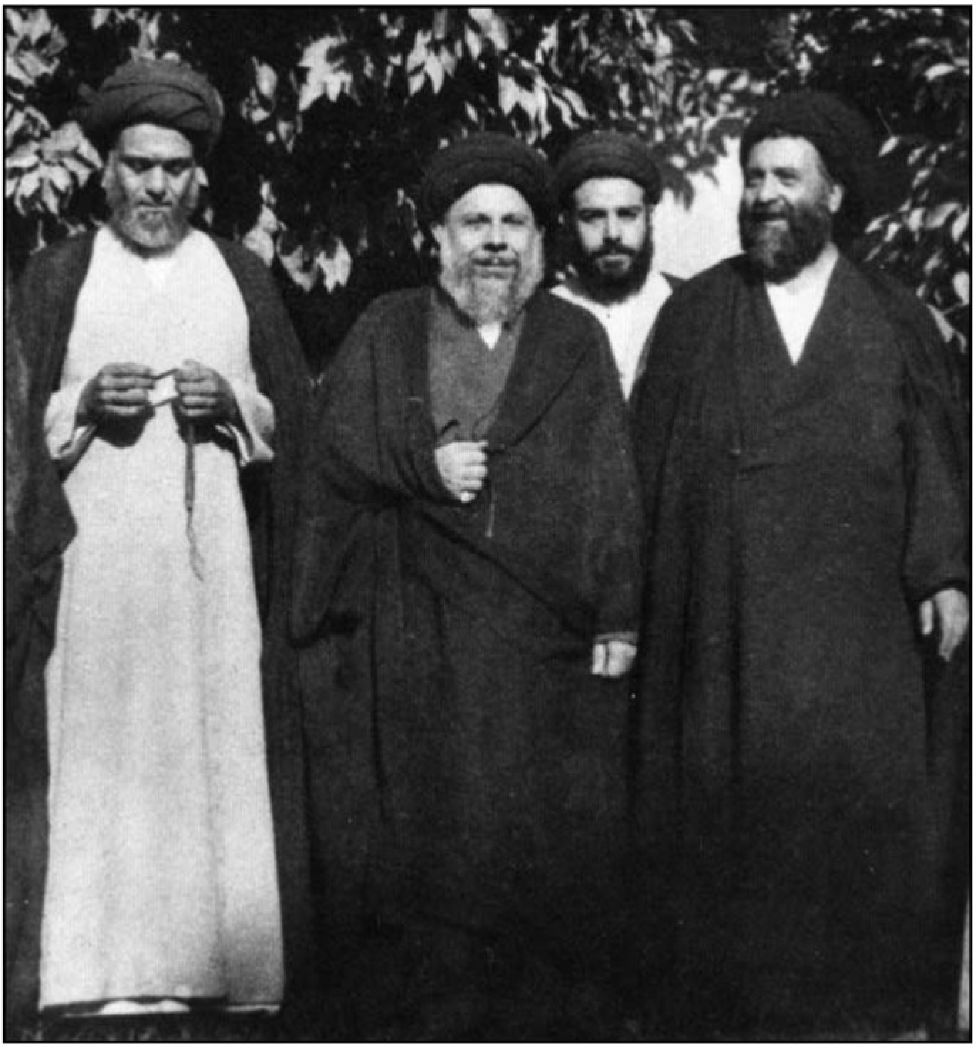
این عالم جلیل پس از اعدام فدائیان اسلام و رهایی از تعقیب دژخیمان طاغوت،

به اصفهان آمد و چون از هرگونه فعالیت مذهبی ممنوع شده بود، به اداره دفتر اسناد پرداخته و سال هاست که در اصفهان به رتق و فتق امور مردم اشتغال دارد.

آیه الله مستجابی از رجال کم نظیر زمان است و در فتوت و شجاعت و سخاوت و

عقل و درایت ممتاز و صفات اخلاقی او زبانزد خاص و عام است.

تصویر



مرحوم آیه الله سیّد محمد علی صادقی در مکتوب مورخ ۱۹ ذی الحجه ۱۴۱۰ق چنین مرقوم فرموده است: "جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سیّد مرتضی مستجاب الدعواتی - دام توفیقه العالی - خود عالم وارسته و زاهد با تقوایی هستند و از بیت علم و تقوا و عرفان می باشند و از کسانی هستند که خود را وقف نموده اند برای خدمت به علم و علمای مذهب و خدمت به مستمندان و واماندگان، به حدّی که از وصف این بنده ناچیز بیرون است".

مرحوم آیه الله العظمی میر سیّد علی علامه فانی نیز در اجازه نامه خود می نویسد:

"جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین، الکامل المهذب والتقیّ النقیّ المهذب، الذی وقف نفسه القدسیّه لخدمه الدین وأهله وإغاثه الملهوفین وترویج أحکام القرآن المبین ونشر آثار جدّه المصطفی فی مشارق الأرض ومغاربها، آقای حاج سید مرتضی مستجابی دام عزّه وزاد شرفه از اعاظم روحانیین بالمعنی الاخص و از موالی قدماء اینجانب و مورد کمال وثوق و اطمینان می باشند، و از طرف این اقلّ اهل العلم مجازند در نشر مسائل شرعیه و اقامه جماعت و اخذ حقوق شرعیه...".



آیه الله مستجابی در خوشنویسی و شعر و ادب نیز مهارت دارد و مجموعه مفصلی از اشعار برگزیده شاعران را با نام "بر سجاده شعر" در شش جلد منتشر ساخته است. ایشان همچنین پهلوان و پیش کسوت در ورزش های باستانی ایران است.

محمّد علی پروانه

اشاره

ادیب شاعر روزنامه نگار.

در سال ۱۲۷۵ش در اصفهان متولد شد. پس از طی دوران کودکی وارد عرصه شعر و ادب شد و در انجمن های ادبی همچون انجمن سعدی و انجمن ادبی اصفهان حضور یافت و با قطعاتی از اشعارش که در روزنامه های آن زمان به چاپ می رساند، در بین مردم اشتهار یافت.

او "پروانه" تخلص می کرد، و یکی از غزل سرایان اصفهان محسوب می شد. بعدها خود بانی و مؤسس انجمن ادبی پروانه شد که مجمع و محفل گرمی برای ادب دوستان بود.

هم زمان با اداره انجمن ادبی، دست به انتشار روزنامه "شمع حقیقت" زد و با تمام سختی ها و مشقات، به اداره کردن هر دوی آنها پرداخت.

شرحی در باب روزنامه شمع حقیقت

این روزنامه بر خلاف نام روزنامه بودنش، هفته ای یک بار و بعضاً بیشتر از یک هفته، در چهار صفحه متوسط در اصفهان منتشر می شد.

مندرجات آن شامل اخبار خارجه و داخله ایران، مخصوصاً شهر اصفهان و بررسی اوضاع نابسامان آن، ارائه داستان های کوتاه، چاپ اشعار اجتماعی از مدیر روزنامه، بررسی مسائل سیاسی و روزمره و مقالات انتقادی نسبت به امور کشور بود.

ص:۴۱۱

این روزنامه به مدت سه سال تا سال ۱۳۳۳ش چاپ و منتشر می شد.

"پروانه" که خود از زحمت کشیدگان و رنج بران روزگار بود، در نوشته ها و مقالات خود اشارات زیادی به افراد مستمند و بی نوا داشت.

انتقاداتی که نسبت به مسئولین ادارات و وزارت خانه ها، ابراز می داشت، تمامی در رفع معضلات و پرداختن به حوائج قشر کم درآمد و ناتوان بود.

وی نسبت به مسائل سیاسی زمان خود آگاهی کاملی داشت و آینده این کشور را از آن خود ملت می دانست، لذا همواره توصیه می کرد "در حفظ منافع ملی و حیاتی مردم" بایـد کوشـید. بیگانگان هیچ بهره ای از منابع ملی ما ندارند، پس نباید در برابر آمریکا و انگلیس از منابع نفتی خود کوتاه آمد.(۱)

نمونه اشعار

ماه من تا از رخ زیبا نقاب انداخته

جلوه خورشیدم از چشم پر آب انداخته

شانه بر گیسوی پرچین تا زده آن ماهرو

سایه بر مهر درخشان از سحاب انداخته

کرده تا از پرده بیرون، عارض چون ماه را

بر دل عشاق مسکین، التهاب انداخته

بسته بر هر مو هزاران سلسله دیوانه را

تا به زلف مشک آسا، پیچ و تاب انداخته

۱- به نقل از نوشته فاضل ارجمند جناب آقای اخضری.

خال او تا جا گرفته بر لب آب بقا

مرغ دل را روز و شب در اضطراب انداخته

چون که بوده شیوه اش عیّاری و عاشق کشی

کشته در هر سو ز چشم نیم خواب انداخته

شمع روی او نه تنها سوخته "پروانه" را

بلکه آتش بر تن هر شیخ و شاب انداخته

*

* *

چو من هر کس به دل عکس رخ جانانه می جوید

ز راه معرفت در خانه، صاحب خانه می جوید

دلم دارد هوای خال رخسار تو ای مهوش

مکن منعش اگر این مرغ مسکین دانه می جوید

ز جان و دل فرو رفتم به دریای غم عشقت

چو غواصی که در دریا به جان دردانه می جوید

نظر بر دولت قارون ندارد عاشق بیدل

که او گنج مراد اندر دل ویرانه می جوید

نیابد زاهد خودبین به قاف قرب تو راهی

ولی عاشق در آن جا همچو عنقا لانه می جوید

چنان حیران شدم بر زلف و رخسار پریرویی

که روز و شب دلم در کوی او کاشانه می جوید

نه تنها من اسیر طره طرار دلدارم

علاج خویش از زنجیر، هر دیوانه می جوید

به گرد شمع جانبازی نباشد کار هر بیدل

مگر آن کس که کام خویش چون "پروانه" می جوید

*

* *

هر کس در این زمانه به کف سیم و زر نداشت

جز خون دل به سفره، غذای دگر نداشت

گر در دل غنی ز مروت نشانه بود

مسکین، مدام غوطه به خون جگر نداشت

زد غوطه در محیط حوادث ز راه جهل

هر کس ز فضل و دانش و بینش خبر نداشت

آن روزها به خیر که آموزگار خلق

درسی به غیر درس محبت ز بر نداشت

گر سود ملک ما به کف خارجی نبود

این قدر بهر ملت ایران ضرر نداشت

این قدر بهر ملت ایران ضرر نداشت

ورنه صفا و صلح از اول خطر نداشت

گر شمعِ صلح شعله اش افزون نگشته بود

"پروانه" این قدر به تن و جان شرر نداشت

وفات

"پروانه" برای اعتلای فرهنگ اصفهان کوشش زیادی نمود و سرانجام در پنجم مهرماه ۱۳۵۵ش دارفانی را وداع گفت و در تکیه مقدس به خاک سپرده شد.

شاعر ارجمند استاد میرزا فضل الله خان اعتمادی "برنا" در وفاتش گوید:

گفت "برنا": "سوی نور حبّ یار

بال زد پروانه با شوق وصال"

(۱۳۹۶)

سنگ نوشته: آرامگاه ابدی شاعر گرانمایه محمد علی پروانه حقیقت، فرزند مرحوم عبدالوهّاب، تولد: ۱۲۷۵، وفات: پنجم مهر ماه ۱۳۵۵ شمسی.

ای آن که پا نهی سرِ آرامگاه من

افتد به تو ز عالم علوی نگاه من

کردم سفر به عالم علوی ز جان و دل

مدح علی و آل بود توش راه من

هستم امیدوار که در روز رستخیز

بخشد خدا به شافع محشر گناه من

اشعار من که هست به مدح علی و آل

دیوان شعر من بود آنجا گواه من

چون در دلم ولایت شاه ولایت است

باشد ولای آل علی داد خواه من

"پروانه" گفت در دم رفتن که در بهشت

بنگر به عزّت و شرف و قدر و جاه من

ص:۴۱۵

عبدالله ارباب

خطاط ماهر، برادر کوچک تر عالم ربانی آیه الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب.

استاد همایی در تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) می نویسد: از کسانی که شهرت ندارد اما نسخ را بسیار خوب می نویسد و اگر بهتر و شیرین تر از آقا میرزا ابوالقاسم [قدسی] کتابت نکند قطعاً از وی پست تر نیست آقا عبدالله ارباب است.(۱)

وی در ۲ جمادی الثانی ۱۳۷۹ق وفات کرده و در این تکیه مدفون گشت.

سنگ نوشته مزارش: **"**هوالباقی. فاز بجوار رحمه ربه البرّ الرحیم عبده الفقیر الیه، الراجی عفوه واحسانه، الحسن الظنّ به، المحبّ لله ولرسوله ولاهل بیت رسوله، عبدالله ارباب، ابن علی پناه، اسکنهما الله بحبوحه جنته، فی ۲ جمادی الاولی سنه ۱۳۷۹**"**.

چو عبدالله ارباب از جهان گشت

روان زی بارگاه ربّ الارباب

به شمسی سال تاریخش **"**سنا**"** گفت:

"بَر حق رفت عبدالله ارباب**"**

(۱۳۳۸)

برادرش: حاج عبدالعلی ارباب نیز مردی فاضل و محترم و بافضیلت بود. وی در

۱- تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان) ص ۱۴۰.

۸ ماه رجب ۱۳۸۴ق (۲۲ آبان ۱۳۴۳ش) وفات کرد و در این تکیه مدفون گشت.

وی دوست صمیمی مرحوم شیخ محمد حکیم خراسانی بوده و سنگ نوشته تمام قد مزار حکیم را وی انجام داده است. (۱)


هو الباقی

سنگ نوشته مزارش چنین است: "فاز بجوار رحمه ربّه البرّ الرحیم، عبـده الغریق فی محبته ومحبه أولیائه، الراجی عفوه وغفرانه الواسع، المتخلق بأخلاق أولیاء الله

ص:۴۱۷

۱- تاریخ اصفهان (فصل تکایا و مقابر) ص **۴۹۳**. متأسفانه سنگ مزبور در تعمیرات شهرداری از بین ر فته است.

الاطیاب، جناب الحاج عبدالعلی أرباب، ابن مرحوم علی پناه، فی یوم الجمعه الثامن من شهر رجب الاصبّ سنه ۱۳۸۴ مطابق ۲۲ آبان ۱۳۴۳ رحمه الله وبرکاته علیه ورضوانه".

گشت ز دار فنا روان به ملک بقا

ز جمع اربابیان حاجی عبدالعلی

جامع اخلاق پاک، مجمع اخوان صدق

سالک شرع نبی، پیرو آل علی

چون به نّبی و ولی داشت خلوص تمام

شافع روز جزاش باد نبی و ولی

در بر خلق جهان داشت مقامی رفیع

هم به قصور جنان یافت مکان علی

از پی تاریخ او کلک "سنا" زد رقم:

"بودی زارباب فضل حاجی عبدالعلی"

(۱۳۸۴)

سایر مدفونین

۱. مهدی تدیّن

فرزند ملا محمد باقر نجف آبادی، تاریخ وفات: ۱۳۳۳ش. (۱)

داشت مهدیّ تدیّن سال ها اندر جهان

انتظار حضرت مهدی، شه صاحب زمان

بعد فوت اندر نجف آباد فرزندی خلف

بود از ملا محمد باقر روشن روان

آنچه زین دنیای رنگارنگ می شد بر کنار

خدمت نوع بشر را داشت دامن بر میان

ص:۴۱۹

۱- وی نواده فقیه محقق حاج ملا عبدالرحیم نجف آبادی صاحب "حقایق الاصول" است. ملا عبدالرحیم از معاصران میرزای شیرازی و شیخ محمد باقر نجفی بود. وی در نجف اشرف تحصیل کرده و سپس در نجف آباد ساکن شده و به تدریس و زعامت پرداخته و مسجد بزرگی در محله حکیم نجف آباد بنا کرد. ملا عبدالرحیم پس از وفات به نجف اشرف منتقل گردید و در ایوان طلا دفن شد. دو فرزند پسر از وی باقی ماند: حاج ملا محمد باقر و حاج ملا محمد. ملا محمد باقر از علمای بانفوذ زمان بود و به تدریس و قضاوت اشتغال داشت. وی در سفر مکه در کاظمین وفات کرد و در وادی السلام نجف مدفون شد. وی شش اولاد ذکور داشت از جمله: میرزا محمد مهدی تدیّن که از شاگردان آقا سیّد محمد باقر درچه ای بود و به جای پدر در مسجد بزرگ میدان اقامه جماعت می نمود. حاج محمد جعفر که در نجف اشرف شاگرد خالوی خود آیه الله شیخ علی محمد نجف آبادی بود و پس از برادر خود میرزا محمد مهدی تدین در مسجد پدر امام جماعت و به قضاوت اشتغال داشت. و حاج آقا حسین تدیّن رئیس دبیرستان بهشت آئین که دارای لیسانس و در ادبیات فارسی و عربی ید طولایی داشت.

بود از اوّل او محبّ چارده معصوم پاک

تا گرفت آخر مکان اندر بهشت جاودان

بود هفتاد و دو سالش خدمت اسلام کار

در میان اهل دانش بارها شد امتحان

چون که طی شد نوزده روز از مه اردیبهشت

قلب پاکش از صلای ارجعی شد شادمان

سال شمسی یکهزار و سیصد و سی و سه بود

از جهان بربست رخت و باز کرد اندر جنان

۲. شیخ محمد رضا باقری محمود آبادی

م: شب ۱۳ رجب ۱۳۷۸ق. (۱)

۳. حاج میرزا محمد حسین شهیر به حاج آقا میرزا فریدنی

فرزند حاج میرزا عبدالحسین حسینی م: ۱۸ رجب ۱۳۸۲ (۵ دی ماه ۱۳۴۱ش)

۴. حاج آقا حسن صدر عاملی واعظ

فرزند مرحوم آقا میرزا سیّد علی واعظ م:۳ شعبان ۱۳۸۵ق (۶ آذر ۱۳۴۴ش)

۵. حاج سیّد علی کرمانی

فرزند حاج سیّد مهدی(۲) م: ۶ جمادی الثانی ۱۳۷۸ق (۲۶ آذر ۱۳۳۷ش)

۱- عالم فاضل متقی، از زمره اخیار و مورد وثوق علمای اصفهان. وی در مدرسه درکوشک ساکن بود. نزد جمعی از بزرگان تحصیل نموده و از راه استیجار نماز و روزه امرار معاش می نمود. مرحوم شیخ عباس مصباح مقدمات صرف و نحو را نزد او آموخته بود. ارشادالناس مرحوم مهدوی، نسخه خطی.

۲- حاج سیّد مهدی کرمانی فرزند سیّد زین العابدین موسوی، عالم فاضل، از کرمان به اصفهان مهاجرت نموده و نزد حاج شیخ محمد باقر نجفی و دیگران تحصیل کرده و در مسجد شیخ لطف الله اقامه جماعت می نمود . وی در سال ۱۳۱۸ق وفات کرد و جنازه اش به نجف اشرف منتقل گردید. فرزند انش: میر سیّد علی و آقا سیّد جعفر (م: ۱۳۵۶ق، مدفون در تکیه زنجانی) می باشند. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۹۶۰.

۶. آقا سید هادی عطار موسوی

فرزند سید علی م: ۴ جمادی الثانی ۱۳۸۰ق.

۷. مرحومه زاهده فاضله حاجیه شاهزاده خانم دانش نژاد

صبیه مرحوم حجه الاسلام آخوند ملا محمد حسین بن ملا عبدالعظیم، و نواده دختری آیه الله ملا علی اکبر فشارکی، و زوجه حجه الاسلام شیخ محمد دهاقانی طاب ثراهم، که در تاریخ ۴ شنبه ۲۴ ماه رمضان ۱۴۰۰ به رحمت ایزدی پیوست.

طبع "برنا" بهر سال رحلتش

گفت بیتی چون شد از دار فنا

"جان بانو حاجیه دانش نژاد

در جنان جاودان دارد سرا"

ص:۴۲۱

فهرست اعلام

یزدی، محمدکاظم, ۷۳, ۱۰۰, ۲۳۰

فهرست منابع

آثار الحجه، شیخ محمد شریف رازی

اصفهان زادگاه جمال و کمال،

آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، باقری بیدهندی

احسن الودیعه، سید محمد مهدی کاظمی

ارشاد الناس در شرح حال حاج شیخ عباس مصباح، سید مصلح الدین مهدوی، خطی

ارمغان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی

اغصان طیبه، سید حسین خاتون آبادی، نسخه خطی

الاوائل، سید محمد مقدس، علامه سید محمد علی روضاتی

باقیات الصالحات یا زندگانی ناطق اصفهانی

بغیه الراغبین ،سید عبدالحسین شرف الدین، چاپ بیروت

بوستان فضیلت، حمید خلیلیان

بیان المفاخر، سید مصلح الدین مهدوی

تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان جابری

تاریخ اصفهان مجلد هنر و هنرمندان، استاد جلال الدین همائی

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، سید مصلح الدین

مهدوی

تاریخ حکما و عرفاء، منوچهر صدوقی سها

تذکره مآثر الباقریه، سید محمد علی وفا زواره ای، دکتر حسین مسجدی

تکمله امل الآمل، سید حسن صدر، چاپ بیروت

تذکره القبور، ملا عبدالکریم گزی، باقری بیدهندی

تذکره شعرای معاصر اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی

جغرافیای تاریخی اصفهان، میرزا حسین خان تحویلدار

جمال الزاهدین، حمید فروهان

خاطرات آیه الله پسندیده

خوشنویسی در کتیبه های اصفهان، منوچهر قدسی

دانشمندان گلپایگان، رضا استادی

دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، تصحیح رحیم قاسمی

دولت دیدار، منوچهر قدسی

دیوان اشعار طوفان دریا، سید رضا بهشتی

دیوان شکیب اصفهانی

دیوان یحیی اصفهانی

دیوان محفوظ اصفهانی

دیوان گلزار اصفهانی

دیوان کامل نوای اصفهانی

دیوان سید ابراهیم سرّی

دیوان صغیر اصفهانی

رجال اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی

رجال اصفهان، دکتر محمدباقر کتابی

رجال و مشاهیر اصفهان، سید علی جناب

الروضه البهیه فی الطرق الشفیعیه، سید محمد شفیع جاپلقی، چاپ سنگی

ریحانه الأدب، میرزا محمد علی مدرّس تبریزی

زندگانی آیه الله چهارسوقی، سید محمد علی روضاتی

سیری در تاریخ تخت فولاد، سید مصلح الدین مهدوی

سیمای دهاقان، دکتر عبدالرحیم عناقه

طریق الرشاد، حیدرعلی خان برومند

علماء الاسره، صاحب روضات، سید احمد روضاتی

علوم و عقاید، محمد ابراهیم جواهری

فرازی از زندگانی سیاسی حاج آقا نورالله اصفهانی به روایت اسناد

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدربازار، سید جعفر اشکوری

فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی

قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، انتشارات علمی و فرهنگی

گلبن ولایت، یدالله شوقی

گلشن نام آوران، محمد طاهری

گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی

گوهر گران بها در تاریخ وفات علما، سید مصلح الدین مهدوی

مجالس الاربعین، سید نورالله قاضی عسکر

مدرس شهید مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی

مزارات اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، دکتر اصغر منتظرالقائم

مصیبت نامه صغیر اصفهانی

معادن الافادات، میرزا حبیب الله نیّر

مکارم الآثار، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، سید محمد علی روضاتی

مجله حوزه

مخزن المصائب یا خزائن شکن، علی مشفقی

مناهج المعارف، میرابوالقاسم کبیر، سید احمد روضاتی

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تصحیح حسین استادولی

نغمه های ولا یا دیوان گیاهی

النجوم السرد، سید جواد مدرسی

دیوان مرتضی اشتری

نقباء البشر، علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی

نوری از مصباح واعظ، سیّد محمد علی فقیهی

یادداشت های خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

یادداشت های خطی مرحوم محمد ابراهیم جواهری

یادنامه مهندس میر احمد سادات

ص: ۵۱۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹